تفسیر
اسئولة القرآن المجید و اجوبتها

از

مفسر بزرگ محمد ابن ابی بکر الرازی

متوفی ۶۶۰ هجری

كتاب

اسئلة القرآن المجيد
واجوبتها

از امام و مفسر بزرگ محمد ابن ابی بکر ابن
عبد القادر الرازی. از علمای قرن هفتم
متوفی ۶۶۰ هجری

با مقدمه و اصلاحات
محمد علی انصاری منتشر شد

مقدمه :

بسمه تعالی شأنه

در تاریخ هشتم ماه رجب سال یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت مطابق دهم مهرماه یکهزار و سیصد و چهل و هفت بحکم ضرورت سفری بشهرستان بزرگ اصفهان صانها الله عن الحدثان اتفاق افتاد. شب در منزل یکی از دوستان که از عنفوان جوانی و اوان تحصیلی با من سابقهٔ محبتی و مرا با ایشان پیشینهٔ مودتی بود بنام حجة الاسلام والمسلمین مروج الاحکام والدین آقای حاج سید علی اکبر هاشمی طالخونچهٔ اصفهانی که از علمای وزین و بنام و در آن شهرستان بترویج احکام و اقامهٔ جماعت مشغولند و من میهمان ایشان بودم (۱)

در آن شب فراموش نشدنی سخنها سرودیم. شعرها خواندیم بحثها کردیم کتابها دیدیم، ضمناً ایشان این نسخهٔ شریف و لطیفی که از لحاظ انور خوانندگان محترم میگذرد برای طبع و نشر «البته با شروطی» باینجانب ارائه دادند

پس از تماشای این خط زیبا و شیوا باصل مطالب کتاب پرداختیم بیشتر بر اعجاب و شگفتی افزود. زیرا این کتاب با این وجازت و اختصار، خود یکدوره کامل تفسیر آیات مشکلهٔ قرآن مجید است بنام «اَسْئِلَةُ الْقُرْآنِ وَاَجْوِبَتُهَا» یعنی سؤالاتیکه ممکن است در سور قرآنی برای خواننده که اهل علم است پیش آید و پاسخهای آن پرسشها تمام از اولین تا آخرین سوره های قرآنی با کمال لطافت مطرح است.

(۱) متاسفانهٔ حجة الاسلام مرحوم حاج سید علی اکبر هاشمی در شب هفدهم ماه مبارک رمضان همین سال پس از نماز و دعا و تهجد و صرف سحری بحال سکته از دنیا رفتند و فرزند برومندشان حضرت حجة الاسلام آقای حاج آقا مرتضی که بتمام معنی فرزند همان پدراند بجای ایشان اقامهٔ جماعت میفرمایند و برادر ارشد مرحوم حاج سید علی اکبر حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید اسمعیل هاشمی حیات دارند که یکی از علماء معروف اصفهان و بترویج احکام شرع مقدس مشغولند.

مؤلف موجد این کتاب شریف ابتکاری بخرج داده . ابداعی کرده است که تاکنون مانندش دیده و شنیده نشده است که دیگری هم چنین کاری انجام داده و چنین تفسیری برآیات شریفه قرآن مجید نوشته باشد .

انصافاً طرزیست بدیع و شیوه ایست غریب و عجیب کتابی است در نوع خود بی نظیر بویژه آنکه تا ممکن بوده است تفسیر و توجیه آیات بخود آیات شریفه گردیده است و مؤلف در این دریای ژرف و عمیق الهی «قرآن مجید» که عجائب و غرائبش تمام شدنی و هیچ آفریده با تمام مهارت در شناوری بقعر و عمق آن رسیدنی نیست شناوری کرده و باندازه توشش و توانش دُرها و گُهرها بچنگ آورده و در سلک و رشته کشیده است .

معانی و دقائق رشیقه در رموز و اسرار و لطائف لطیفه و شریفه و انیقه را که دیگران بدان دست نیافته اند او آورده و در صفحهٔ روزگار از خویش بیادگار نهاده و بهتر است چگونگی و علت نگارش این تفسیر منیف و کتاب لطیف و شریف را از زبان خود مؤلف که در اول کتاب است ترجمه کنیم و بیاوریم .

مصنف بعد الحمد و الصلوة نوشته است :

چنین گوید : شیخ و امام افضل المتأخرین زین الملة والدین محمد ابن ابی بکر ابن عبدالقادر الرازی عفی الله عنه و متع الله المسلمین جمیعاً بطول بقائه که این مختصری است که گرد آمده است و در آن نمونه کمی از پرسشهائی از قرآن مجید و پاسخهای آنها که برخی را من از کتب علمای گذشته نقل کردم الا اینکه آنها را تنقیح و تلخیص کردم و پاره را خداوند تبارک و تعالی درش را بروی من باز کرد و این بواسطه مذاکراتی بود که من با یکی از برادران که در راه دین با من بصدق و صفا میرفت و در کار کتاب خدا پر عشق و علاقه بود . مردی بود نیک و پرهیزکار با فطرتی سالم و پاک با ذوقی وقاد جامع اوصاف خوب و مکارم اخلاق و کمالات انسانی که خداوند ویرا بآن اوصاف و کمالات متصف ساخته و خواسته ، و نعمت مذاکرت و مصاحبت در قرآن مجیدش را بوی ارزانی داشته و او درباره رموز قرآن و بحث و سؤال از اسرار و مشکلات آن سخت پر علاقه و شدید

العنایه بود خدا او را بسوی این کار هدایت و از غرائب قرآن دری را بروی گشوده بود که نشنیده ام بروی احدی از علماء گشوده و یا آنها از آن مطالب چیزی در کتب خودشان نوشته باشند .

فکر وقاد و نیت پاک آن برادر دینی مرا بر آن داشت که این چند قطره را از دریای ذخار جمع آوری نمایم و آن بالغ بر هزار و دویست سؤال است اگر چه نسبت آنها با آنچه که در قرآن مجید است از عجائب و غرائب نیست مگر قطره ای از دریا و ستاره ای از ستاره ها لکن من بنای این نمونه ها را بر اختصار و نزدیک نمودن آنها را بر افهام و عقول نهادم تا فائده اش زیادتر باشد و از لحاظ پیچیدگی مطالب فهم از آنها دور نگردد .

و سؤالاتیکه مربوط بامور اعرابی و معناهائی که بر افهام دقیق تر و پنهان تر بود مختصراً بدانها اشارتی نموده و نمونه چندرا آوردیم طالبین مراجعه فرمایند .

و من در این مرا از خداوند استعانت میجوییم و بروی توکل میکنیم و تضرع مینمایم که علم و عمل مرا خاص و خالص از برای خودش قرار دهد و مرا و آنرا در صالح را در دریای رحمت و مغفرت خودش فرو برد زیرا که او غفور و رحیم است . انتهی کلامه .

حیات و زندگانی و آثار دیگر مصنف :

در موضوع حیات و آثار دیگر مصنف بکتب مربوط اهل سنت و رجال مراجعه شد مرحوم علامه بزرگ آقا میر سید محمد باقر موسوی خوانساری اعلی الله مقامه الشریف در کتاب روضات الجنات ص ۷۰۱ ذیل شرح حال فخر رازی صاحب تفسیر کبیر مینگارد : از جمله کسانیکه بلقب فخر الدین ملقب اند شیخ ابو عبدالله محمد بن ابی بکر ابن عبدالقادر الرازی صاحب کتاب « اسئلة القرآن » میباشد که آن کتاب در هزار و دویست سؤال خاتمه و جوابهای شافی و کافی بسؤالات مذکوره داده است و مثل اینکه وی در این زمینه و موضوعات کتابهای دیگری نیز پرداخته باشد مشار الیه از علمای قرن هفتم است .

لکن این نظریه بصواب نزدیک نیست و مرحوم خوانساری هم معلوم نکرده اند که اینقول را از چه کتابی گرفته اند بعد خودشان در حاشیه کتاب روضات این نظریه را رد کرده و گفته اند

ماندیدیم که کسی این مرد را فخرالدین بخواند ولی صاحب کشف الظنون وی را «زین الدین الحنفی» نوشته و او را از علمای قرن هفتم دانسته است نه قرن هشتم و او در اواخر قرن هفتم پس از فراغت از نوشتن کتاب مختار الصحاح در سنه ۶۶۶ وفات یافته است و غیر از کتاب «اسئلة القرآن» بطوریکه برخی از مطلعین نوشته اند کتابهای دیگری هم تصنیف کرده است از قبیل ۱ شرح مقامات حریری ۲ تحفة الملوک والسلاطین ۳ حدائق الحقائق ۴ روضة الفصاحة ۵ الذهب الابریز. و گوید چلپی در حاشیه مطول کتاب دیگری هم بنام ینابیع الحکم از وی نقل نموده است.

و این قول دوم که در حاشیه روضات مسطور است از هر جهت بدرستی و صواب نزدیکتر است زیرا که خود مصنف بطوریکه عرض شد در اول کتاب خود را افضل المتأخرین «زین الملة والدین» خوانده است و قرینه دیگری که ثابت مینماید وفات مولف را در سنه [illegible] و این کتاب هم در همان زمان نوشته شده است مطلبی است که کاتب و نویسنده دانشمند نسخه که پیداست خود یکی از اهل علم بوده است بنام مرحوم آقا محمد حسین قاضی در خاتمه کتاب نگاشته و گفته است من این نسخه را در روز عید غدیر سال ۱۲۹۹ هجری در قریه «لاد» از قرای سمیرم از توابع اصفهان از روی نسخه اصلی که بقلم مسعود رضای (طلیش) نوشته شده بود بهمان طرز و روش استنساخ نمودم و تاریخ اتمام آن نسخه دوم شهر ذی الحجة الحرام سال ۷۸۷ یعنی ششصد و دو سال قبل بوده است تا اینکه گوید من در نسخه و عباراتش تصرفی نکردم و برخی حواشی اطراف کتاب را که علمای پیشین بر آن نگاشته اند نقل نمودم.

و ممکن است آن شخص «مسعود رضای طلیش» هم آن نسخه را از روی نسخه قدیمی تر استنساخ کرده باشد. هر چه هست پیداست که این کتاب نیمه دوم قرن هفتم یعنی حدود سنه ۷۵۰-۷۶۰ نوشته شده است چون چلپی در کشف الظنون ج ۱ ص ۱۰۰ چاپ مصر هم گوید شمس الدین ابی بکر محمد ابن ابی بکر الرازی صاحب کتاب مختار الصحاح در سنه ۶۶۰ وفات یافته است. و شاید شش سال تخمیناً با آخر عمر مؤلف باقی مانده کتاب

ختم شده باشد . و ناگفته نماند که در عبارت کشف الظنون با مقدمهٔ که در کتاب آمده جزئی اختلافی دیده میشود چون در اول نسخه نام مؤلف (محمد ابن ابی بکر ابن عبد القادر الرازی) خوانده میشود لکن در کشف الظنون نام ابی بکر بر محمد مقدم و از عبد القادر هم نامی نیست. آنگاه اضافه میکند که این کتاب « اسئلة القرآن واجوبتها » را شیخ زکریا ابن محمد الانصاری تلخیص کرده و چیزهائی هم بر آن افزوده است .

و باز ناگفته نماند که این یکی از هزاران مجلد کتب گرانبهائی است که بدست علمای بزرگ و دانشمندان سترگ اسلامی در هر موضوعی نگاشته شده و در طی مرور دهور ، حوادث وارده بر این کشور آنها را از بین برده است .

یا اینکه ملل مغرب زمین در دورانی که ز عمای ما خام و خواب بوده اند آن کتب نفیس و گرانبها را مانند هزاران اشیاء نفیس و عتیق و عزیز دیگر که سند علم و دانش و هنر سرپنجهٔ هنرمند و مغز پر ذوق علما و دانشمندان و صنعتگران این سرزمین بوده است ربوده و برده و اکنون موزه ها و کتابخانه های خویش را بوجود آنها زینت بخشوده اند .

اینجانب ، خداوند منان را سپاسگذارم که با بدست افتادن این نسخهٔ لطیف و شریف بر من منت نهاد و احقر را بچاپ و انتشار آن موفق فرمود امیدوارم آن خداوند بلطف عمیم و کرم جسیم خودش پدران و مادران مصنف و کاتب و واگذار ندهٔ و ناشر و خوانندگان را ببخشد و بیامرزد بالنبی و آله .

و انا الاحقر العبد الخاطی محمد علی الانصاری ابن المرحوم الامیرزا محمد حسین القمی من آل شعرتین رضوان الله علیهم اجمعین .

غرهٔ شهر صفر سنه ۱۳۸۹ هجری قمری

چهارم اردیبهشت ماه

۱۳۴۸ شمسی

کتبه الحقیر الفقیر المحتاج الی ربه الغنی :

« محمود اشرفی تبریزی »

٢

هذا كتاب
اسئلة القران
واجوبتها

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد لله قال الشيخ الامام الفاضل الناصر زين الملة والدين محمد بن ابي بكر بن عبد القادر الرازي الحنفي رحمه الله
حسبنا الله تعالى هذا مختصر جمعت فيه انموذجا يسيرا من اسئلة القران المجيد واجوبتها فيما فتح من كرم العطاء
الالهي تحفة وهدية منه ما فتح الله تعالى علي به بسبب مذاكرة اخ لي من اخوان الصفا في دين محمد
كتابه وكان صالحا تقيا سليم الفطرة وقاد الذهن مع ما يجمعه من مكارم الاخلاق وصفات الكمال
الانساني انعم الله تعالى بصحبته ومذاكرته في معاني كتابه وكان شديد العناية بها كثير البحث والسؤال عنها
فقد جاء والله تعالى ايها وفتح الله عليه فيها بغرايب لم يسمعها من العلماء ولا راها في كتبهم فخلص فكره العادة
ونيته الصالحة على جمع هذه الصبابة وهي تزيد على الف ما في سؤال لا كانت بالنسبة الى ما في القران
من العجايب والغرايب كالقطرة من الماء والشيء من نجوم السماء ولكني قصدت اختصارها الانموذج
منها وتقريبها الى الافهام لكثرة الانتفاع به ولا يمجه لدقته وغموضه واما الاسولة التي تتعلق بوجوه الاعجاز
والمعاني التي هي ادق على الافهام واخفى فاني قد وضعت لها مختصرا اخر واودعته انموذجا منها
ايضا فليطلب ثمة وبالله استعين وعليه اتوكل واليه اتضرع في ان يجعل عملي خالصا لوجهه الكريم ويتغمدني
واخي المصالح بمغفرته ورحمته انه غفور رحيم سورة فاتحة الكتاب فان قيل الرحمن ابلغ في الوصف
من الرحيم بالنقل عن الزجاج وغيره فكيف قدمه وعادة العرب في صفات المدح الترقي من الادنى
الى الاعلى قلنا قال الجوهري وغيره انهما بمعنى واحد كنديم وندمان فعلى هذا لا يرد السؤال واما على القول
الاول فانما قدمه لان الله تعالى اسم خاص بالباري تعالى لا يسمى به غيره لا مفردا ولا مضافا فقدمه والرحيم يوصف به
غيره مفردا او مضافا فاخره والرحمن يوصف به غيره مضافا ولا يوصف به مفردا الا الله فوسطه
فان قيل كيف قدم العبادة على الاستعانة والاستعانة مقدمة لان العبد يستعين الله على العبادة فيعينه
عليها قلنا الواو لا تدل على الترتيب والمراد بهذه العبادة التوحيد وهو مقدم على الاستعانة على اداء

سائر

سائر العبادات فان قيل لم يكن هذا الطلب الا اعانة على اداء العبادات فان قيل المراد بالصراط
المستقيم الاسلام او القرآن وطريق الجنة بالنقل والمؤمنون مهتدون الى ذلك فما معنى قولهم اهدنا
الصراط المستقيم وانه تحصيل الحاصل قلنا معناه ثبتنا عليه وادمنا على سلوكه خوفا من سوء الخاتمة
نعوذ بالله منه كما تقول العرب للواقف قف حتى آتيك معناه دم على وقوفك واثبت
عليه او معناه طلب زيادة الهدى كما قال الله تعالى والذين اهتدوا زادهم هدى وقال ويزيد الله
سورة البقرة
الذين اهتدوا هدى فان قيل ما فائدة دخول لا في قوله تعالى ولا الضالين وقوله غير المغضوب
عليهم والضالين كاف في المقصود قلنا فائدته تاكيد النفي الذي في غير سورة البقرة
فان قيل كيف قال لا ريب فيه على سبيل الاستغراق وكم ضال قد ارتاب فيه ويؤيد ذلك قوله
تعالى وان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا قلنا معناه لا ريب فيه عند الله ورسوله والمؤمنين
او هو نفي معناه النهي اي لا ترتابوا فيه انه من عند الله ونظيره قوله تعالى وان الساعة آتية لا ريب
فيها فان قيل كيف قال هدى للمتقين والمتقون مهتدون فكان تحصيل الحاصل قلنا انما صاروا
متقين بما استفادوه منه من الهدى او اراد ثباتا لهم على الهدى وزيادة فيه او خصهم
بالذكر لانهم هم الفائزون بمنافعه حيث قبلوه واتبعوه كقوله انما انت منذر من يخشاها او اراد المتقين والكافرين
واقتصر على احدهما كقوله تعالى سرابيل تقيكم الحر فان قيل المخادعة انما تتصور في حق من يخفى عليه الامور
ليتم الخداع في حقه [illegible] المكر من حيث لا يعلم والله تعالى لا يخفى عليه شيء فكيف قال
يخادعون الله قلنا معناه يخادعون رسول الله كقوله تعالى ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله وقوله
من يطع الرسول فقد اطاع الله او سمى نفاقهم خداعا لشبهه بفعل المخادع فان قيل كيف خص الفساد بالمنافقين
بقوله الا انهم هم المفسدون ومعلوم ان غيرهم مفسد قلنا المراد بالافساد الفساد بالنفاق وهم كانوا مخصوصين
به فان قيل كيف قال الله يستهزئ بهم والاستهزاء من باب العبث والسخرية وهو قبيح والله تعالى منزه
عن القبيح قلنا سمى جزاء الاستهزاء استهزاء كقوله تعالى وجزاء سيئة سيئة مثلها فالمعنى الله يجازيهم جزاء استهزائهم
فان قيل ما الفائدة في قوله او كصيب من السماء ومعلوم ان الصيب لا يكون الا من السماء قلنا فائدته
انه ذكر السماء معرفة واضافة الصيب اليها ليدل على انه من جميع آفاقها لا من افق واحد اذ كل افق يسمى سماء
قال الشاعر ومن بعد ارض بيننا وسماء فان قيل كيف قال فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون والمشركون

لم يكونوا عالمين انه لا ند له ولا شريك بل كانوا يعتقدون ان لهم اندادا وشركاء قلنا معناه وانتم تعلمون
ان الانداد لا تقدر على شيء مما سبق ذكره في الآية او انتم تعلمون انه ليس في التوراة والانجيل جواز اتخاذ الانداد
فان قيل كيف عرف النار هنا ونكرها في سورة التحريم قلنا لان تلك الآية نزلت بمكة قبل هذه الآية فلم تكن
النار التي وقودها الناس والحجارة معروفة فنكرها ثم نزلت هذه الآية بالمدينة مشارا بها الى ما عرفوه اولا
فان قيل قوله ولا تلبسوا الحق بالباطل وتكتموا الحق ليسا فعلين متغايرين لينهى عنهما بل احدهما داخل
في الآخر قلنا هما فعلان متغايران لان المراد بلبسهم الحق بالباطل كتابتهم في التوراة ما ليس منها وبكتمانهم
الحق قولهم لا نجد في التوراة صفة محمد صلى الله عليه واله فان قيل قوله الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم
وانهم اليه راجعون ما فائدة الثاني والاول دال عليه ومتضمنه قلنا قوله ملاقوا ربهم اي ملاقوا ثواب ربهم
وما وعدهم على الصبر والصلوة وقوله انهم اليه راجعون اي موقنون بالبعث فصار المعنى انهم موقنون بالبعث
وبحصول الثواب الموعود فلا تكرار فيه فان قيل كيف قال فبدل الذين ظلموا قولا غير الذي قيل لهم وهم
انما بدلوا القول الذي قيل لهم لانهم قيل لهم قولوا حطة فقالوا حنطة قلنا فبدل الذين ظلموا قولا قيل
لهم فقالوا قولا غير الذي قيل لهم فان قيل قوله ولا تعثوا في الارض مفسدين العثو الفساد فيصير المعنى
ولا تفسدوا في الارض مفسدين قلنا معناه ولا تعثوا في الارض بالكفر وانتم مفسدون بسائر المعاصي
فان قيل كيف قال لن نصبر على طعام واحد وطعامهم كان المن والسلوى وهما طعامان قلنا المراد
به انه دائم غير متبدل وان كانا نوعين فان قيل كيف قال ويقتلون النبيين بغير الحق وقتل النبيين لا يكون
الا بغير الحق فما فائدة ذكره قلنا معناه بغير الحق في اعتقادهم ولان التصريح بصفة فعلهم القبيح ابلغ
في ذمهم وان كانت تلك الصفة لازمة للفعل كما في قوله قال رب احكم بالحق لزيادة معنى في التصريح
بالصفة ولان قتل النبي عليه السلام قد يكون بحق كقتل ابرهيم عليه السلام ولده ولو وجد كان بحق فان قيل
كيف قال فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين والانتقال من صورة البشر الى صورة القردة ليس في وسعهم
قلنا هذا امر ايجاد لا امر ايجاب فهو من قبيل قوله كن فيكون فان قيل بين يقتضي شيئين فصاعدا
فكيف جاز دخولها على ذلك وهو مفرد قلنا ذلك يشار به الى المفرد والمثنى والجموع ومنه قوله تعالى
قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا وقوله تعالى وان تصبروا وتتقوا فان ذلك من عزم الامور زين
للناس الى قوله ذلك متاع الحيوة الدنيا فمعناه عوان بين الفارض والبكر وسياتي تمامه في قوله

الفرق

لا نفرق بين احد من رسله اى بين آحاد منهم فان قيل قوله تعالى وان من الحجارة لما يتفجر منه الانهار وان
منها لما يشقق فيخرج منه الماء كلاهما في المعنى واحد فما فائدة الثاني قلنا التفجر يدل على الخروج بوصف
الكثرة والثاني يدل على نفس الخروج وهما متغايران فلا تكرار فان قيل ما الفائدة في قوله تعالى فويل للذين
يكتبون الكتاب بايديهم والكتابة لا تكون الا باليد قلنا فائدته تحقيق مباشرتهم ذلك التحريف بانفسهم وذلك
زيادة في تقبيح فعلهم يقال كتب فلان كذا وان لم يباشره بنفسه بل امر غيره به كما في كتاب له ونحو ذلك
فان قيل التولي والاعراض واحد فكيف قال ثم توليتم الا قليلا منكم وانتم معرضون قلنا معناه ثم توليتم عن الوفاء
بالميثاق والعهد وانتم معرضون عن الفكرة والنظر في عاقبة ذلك فان قيل قوله تعالى ولتجدنهم احرص الناس على حيوة
ومن الذين اشركوا وهم من الناس قلنا انما خصصوا بالذكر بعد العموم لان حرصهم على الحيوة اشد لانهم
كانوا لا يؤمنون بالبعث فان قيل قوله تعالى وما انزل على الملكين يدل على ان الله تعالى انزل علم السحر على
الملكين فلم يكن حراما قلنا العمل حرام لا العلم لانهما كانا يعلمان الناس السحر ليجتنبوه كما قال تعالى وما يعلمان
من احد الاية ونظيره لو سال انسان ما الزنا وجب بيانه له ليعرفه فيجتنبه فان قيل قوله تعالى ولقد علموا لمن اشتراه
ما له في الاخرة من خلاق ولبئس ما شروا به انفسهم لو كانوا يعلمون اثبت لهم العلم اولا مؤكدا بلام القسم ثم نفاه عنهم
قلنا المثبت لهم انهم علموا ان من اختار السحر ما له في الاخرة من نصيب والمنفي عنهم انهم لا يعلمون حقيقة ما يصيبهم
ابدا من تحسر الاخرة ولا يكون له نصيب منها فالمنفي غير المثبت فلا تنافي فان قيل كيف قال ولو انهم آمنوا واتقوا
لمثوبة من عند الله خير لو كانوا يعلمون وانما يستقيم ان يقال هذا خير من ذلك اذا كان في كل واحد منهما خير ولا خير
في السحر قلنا خاطبهم على اعتقادهم ان في تعلم السحر خيرا نظرا منهم الى حصول مقصودهم الدنيوي فان قيل
كيف قال هنا رب اجعل هذا بلدا آمنا وقال في سورة ابراهيم رب اجعل هذا البلد آمنا قلنا في الدعوة
الاولى كان مكانا قفرا فطلب ان يجعله بلدا وآمنا وفي الدعوة الثانية كان بلدا غير آمن فعرفه وطلب له
الامن او كان بلدا آمنا فطلب له ثبات الامن ودوامه وكون هذه السورة مدنية وسورة ابراهيم مكية لا ينافي
هذا لان الواقع من ابراهيم عم هو على الترتيب الذي قلنا والاخبار عنه في القران على غير ذلك الترتيب
او لان المكي منه ما نزل قبل الهجرة فيكون المدني متاخرا عنه ومنه ما نزل بعد فتح مكة فيكون متاخرا عن المدني
فلم قلتم ان سورة ابراهيم عم من المكي الذي نزل قبل الهجرة فان قيل اي مدح وشرف لابراهيم عم في قوله تعالى
وانه في الاخرة لمن الصالحين مع ما له من شرف الرسالة والخلة قلنا قال الزجاج المراد بقوله لمن الصالحين

اى الغابرين فان قيل الموت ليس فى وسع الانسان وقدرته حتى يصح ان ينهى عنه على صفة او يومر بتلك الصفة
فكيف قال فلا تموتن الا وانتم مسلمون قلنا معناه اثبتوا على الاسلام حتى اذا جاءكم الموت متم على
الاسلام فهو فى المعنى امر بالثبات على الاسلام والدوام عليه او نهى عن تركه فان قيل فى قوله فان امنوا
بمثل ما امنتم به فقد اثبت له مثلا وان اريد به الله تعالى فلا مثل له وان اريد به دين الاسلام فلا مثل له ايضا لان
دين الحق واحد قلنا كلمة مثل زائدة معناه فان امنوا بما امنتم به يعنى بمن امنتم به وهو الله تعالى او بما امنتم
وهو دين الاسلام وقيل قد تزاد فى الكلام كقوله تعالى ليس كمثله شىء او قوله تعالى كمن مثله فى الظلمات وقيل
ومثل بمعنى وجه وقيل الباء زائدة كما فى قوله تعالى بجذع النخلة اى مثل ايمانكم بالله وبدين الاسلام فان قيل
كيف قال وما جعلنا القبلة التى كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه وهو لم يزل عالما
بذلك قلنا معناه لنعلمه واقعا موجودا او اراد بالعلم التمييز مجازا كقوله تعالى ليميز الله الخبيث من الطيب فان قيل
كيف قال فلنولينك قبلة ترضاها وهذا يدل على انه صلى الله عليه وسلم لم يكن راضيا بالتوجه الى بيت المقدس
مع ان التوجه اليه كان بامر الله تعالى وحكمه قلنا المراد بهذا الرضا رضا المحبة بالطبع لا رضا التسليم والانقياد
لامر الله تعالى فان قيل كيف قال وما انت بتابع قبلتهم ولهم قبلتان لليهود قبلة وللنصارى قبلة قلنا كلتا
القبلتين باطلة مخالفة لقبلة الحق فكانتا بحكم الاتحاد فى البطلان قبلة واحدة فان قيل كيف يكون للظالمين من اليهود
وغيرهم حجة على المؤمنين حتى قال لئلا يكون للناس عليكم حجة الا الذين ظلموا منهم قلنا معناه الا ان يقولوا ظلما
وباطلا كقول الرجل لصاحبه مالك عندى حق الا ان تظلم او الا ان تقول الباطل وقيل معناه والذين
ظلموا منهم فالا هنا بمعنى واو العطف كما فى قوله تعالى انى لا يخاف لدى المرسلون الا من ظلم وقيل الا فيها بمعنى
لكن وحجتهم انهم كانوا يقولون لما توجه النبى صلى الله عليه وسلم الى بيت المقدس ما درى محمد اين قبلته حتى
هديناه وكانوا يقولون ايضا يخالفنا محمد فى ديننا ويتبع قبلتنا فلما حوله الله تعالى الى الكعبة انقطعت هذه
الحجة عنا وبقوا يقولون لم تركت قبلة بيت المقدس ان كانت باطلة فقد صليت اليها زمانا وان كانت حقا
فقد انتقلت عنها فهذا هو المراد بقوله الا الذين ظلموا منهم وقيل المراد به قولهم ما ترك محمد قبلتنا الا
ميلا الى دين قومه وحبا لوطنه وقيل المراد به قول المشركين قد عاد محمد الى قبلتنا لعلمه ان قبلتنا حق فسوف
يعود الى ديننا وانما سمى باطلهم حجة لمشابهته الحجة فى الصورة كما قال حجتهم داحضة وقال فرحوا بما عندهم من العلم
فان قيل ما الفائدة فى قوله ولا تكفرون بعد قوله واشكروا لى والشكر نقيض الكفران فمتى وجد الشكر انتفى الكفران

فى

قلنا قوله واشكروا لي معناه واستعينوا نعمي على طاعتي وقوله ولا تكفرون معناه ولا تستعينوا نعمي على
معصيتي وقيل الاول امر بالشكر والثاني امر بالثبات عليه فان قيل كيف قال والناس اجمعين واهل
دينه لا يلعنونه اذا مات على دينهم قلنا المراد بالناس المؤمنون خاصة او هو على عمومه واهل دينه
يلعنونه في الآخرة قال الله تعالى ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا وقال كلما دخلت امة
لعنت اختها فان قيل ما الفائدة في قوله والهكم اله واحد ولو قال والهكم واحد فكان اخصر واوجز
قلنا لو قال والهكم واحد لكان ظاهره اخبارا عن كونه واحدا في الالهية يعني لا اله غيره ولم يكن اخبارا
عن توحده في ذاته بخلاف ما اذا كرر ذكر الاله والآية والخبر انما سيقت لاثبات احديته في ذاته ونفي
ما يقوله النصارى انه واحد والاقانيم ثلثة اي الاصول كما ان زيدا واحد واعضاؤه متعددة فلما قال
اله واحد دل على احديته الذات والصفة ولقائل ان يقول قوله واحد يحتمل الاحدية في الذات والاحدية
في الصفة سواء ذكر الاله او لم يذكر فلا يتم الجواب فان قيل كيف وجه صحة التشبيه في قوله تعالى ومثل
الذين كفروا كمثل الذي ينعق وظاهره تشبيه الكفار بالراعي قلنا فيه اضمار تقديره ومثلك يا محمد
مع الكفار كمثل الراعي مع الانعام او تقديره ومثل الذين كفروا كمثل بهائم الراعي او ومثل واعظ
الذين كفروا كمثل الراعي او ومثل الذين كفروا في دعائهم الاصنام كمثل الراعي فان قيل كيف خص
المنعوق به بانه لا يسمع الا دعاء ونداء مع ان كل عاقل كذلك ايضا لا يسمع الا دعاء ونداء قلنا المراد
بقوله لا يسمع لا يفهم كقولهم اساء سمعا فاساء جابة اي اساء فهما فان قيل كيف قال ولا يكلمهم الله يوم القيمة
وقال في موضع آخر فوربك لنسئلنهم اجمعين عما كانوا يعملون قلنا المنفي كلام التلطف والاكرام
والمثبت سؤال التوبيخ والاهانة فلا تنافي فان قيل كيف قال كتب عليكم القصاص في القتلى اي فرض و
القصاص ليس بفرض على الولي بل هو مخير فيه بل مندوب الى تركه قلنا المراد به فرض على القاتل التمكين لا انه
فرض على الولي الاستيفاء فان قيل كيف قال الوصية للوالدين والاقربين عطف الاقربين على
الوالدين وهما اقرب الاقربين والعطف يقتضي المغايرة قلنا الوالدان ليسا من الاقربين لان
القريب من يدلي الى غيره بواسطة كالاخ والعم ونحوهما والوالدان ليسا كذلك ولو كانا منهم لكن خصهما
بالذكر كقوله تعالى وملائكته وجبريل وميكائيل فان قيل كيف قال كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين
من قبلكم وصوم هذه الامة ليس كصوم امة موسى وعيسى عليهما السلام قلنا التشبيه في اصل الصوم

اى كيفية او فى كيفية الافطار فانه كان فى اول الامر الافطار مباحا من غروب الشمس الى وقت النوم فقط
كما كان فى صوم من قبلنا ثم نسخ بقوله تعالى وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الاية او فى العدد ايضا على ما روى
عن ابن عباس رضى الله عنهما انه فرض على النصارى صوم رمضان بعينه فقدموا عشرة واخروا عشرة
لئلا يقع فى الصيف فجبروا التقديم والتاخير بزيادة عشرين فصار صومهم خمسين يوما بين الصيف
والشتاء فان قيل ما فائدة قوله وبينات من الهدى بعد قوله هدى للناس قلنا ذكر اولا انه هدى
ثم ذكر انه بينات من جملة ما هدى الله به عبيده وفرق به بين الحق والباطل فلا تكرار فان قيل
ما فائدة اعادة ذكر المريض والمسافر قلنا فائدته ان الاية المتقدمة تنسخ مما فيها تخيير الصحيح وكان
فيها تخيير المريض والمسافر ايضا فاعيد ذكرهما لئلا يتوهم ان تخييرهما نسخ كما نسخ تخيير الصحيح فان قيل
قوله تعالى فانى قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان يدل على انه يجيب دعاء الداعين ونحن نرى كثيرا
من الداعين لا يستجاب لهم قلنا روى عن النبى صلى الله عليه وآله انه قال ما من مسلم دعا الله بدعوة
ليس فيها قطيعة رحم ولا اثم الا اعطاه الله بها احدى ثلث خصال اما ان يعجل دعوته واما ان يدخرها
له فى الاخرة واما ان يرفع عنه من السوء مثلها ولان قبول الدعاء شرطه الطاعة لله واكل الحلال وحضور
القلب وقت الدعاء فمتى اجتمعت هذه الشرائط حصلت الاجابة ولان الداعى قد يعتقد مصلحة فى الحاجة
والله يعلم ان مصلحته فى تاخيرها ساعة او فى منعه عنه فيجيب الى مقصوده الاصلى وهو طلب المصلحة فيكون
قد اجيب وهو يعتقد انه منع فان قيل ما فائدة قوله تعالى تلك عشرة كاملة ومعلوم ان ثلثة وسبعة عشرة
ثم ما فائدة قوله كاملة والعشرة لا تكون الا كاملة وكذا جميع اسماء الاعداد لا تصدق على اقل من المذكور
ولا على اكثر منه قلنا فائدة قوله تلك عشرة ان لا يتوهم ان الواو بمعنى او كما فى قوله تعالى فانكحوا ما طاب
لكم من النساء مثنى وثلث ورباع والاكمل التسع جملة فمعنى بقوله تلك عشرة ظن وجوب احد العددين فقط
اما الثلثة فى الحج او السبعة بعد الرجوع وان يعلم العدد من جهتين جملة وتفصيلا فيتاكد العلم وفى نظيره
قد كان الحساب وتضعيف الكتاب واما فائدة قوله تعالى كاملة فتاكيد كما فى قوله تعالى حولين كاملين او معناه كاملة
فى الثواب مع وقوعها بدلا عن الهدى او فى وقوعها موقع التتابع مع تفرقها او فى وقوعها موقع الصوم
بمكة مع وقوع بعضها فى غير مكة فالحاصل انه كامل وصفا لا ذاتا فان قيل ما فائدة تكرار الامر بالذكر
فى قوله تعالى فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام واذكروه كما هداكم قلنا انما كرره

تنبيها

تنبيها على انه اراد ذكرا مكررا لا ذكرا واحدا بل مرة بعد اخرى ولانه زاد في الثاني فائدة اخرى وهي قوله
كما هديكم يعني اذكروه ذكرا حسنا كما ذكركم بهدايته ولانه اراد بالذكر الاول الجمع بين صلوتين بمزدلفة
وبالثاني الدعاء بعد الفجر بها فلا تكرار فان قيل كيف قال فاذا افضتم من عرفات الى ان قال ثم افيضوا
من حيث افاض الناس واراد به الافاضة من عرفات بلا خلاف بعد المجي الى مزدلفة والذكر فيها حين
كافهرنا كيف يفيضون من عرفات قلنا فيه تقديم وتأخير تقديره من كلم ثم افيضوا من حيث افاض
الناس فاذا افضتم من عرفات فان قيل كيف قال فمن تعجل في يومين فلا اثم عليه ومن تأخر فلا اثم عليه
ومعلوم ان المتعجل التارك بعض الرمي اذا لم يكن عليه اثم لا يكون على المتأخر الآتي بالرمي كلا اثم قلنا
كان اهل الجاهلية فريقين منهم من جعل المتعجل اثما ومنهم من جعل المتأخر اثما فاخبر الله تعالى بنفي الاثم عنهما
جميعا او معناه لا اثم على المتأخر في ترك الاخذ بالرخصة مع ان الله يحب ان تؤتى رخصه كما تؤتى عزائمه
او معناه ان نفي الاثم عنهما موقوف على التقوى اي على تجرد الرخصة والعزيمة في الرمي فقد قيل المراد به
تقوى التعاطي في الحج وقيل تقوى المعاصي بعد الحج في بقية العمر ان يوفا بما عاهد الله تعالى عليه في عرفة وغيرها
من رجع افضل الحج من التوبة والانابة والمشكل في هذه الاية قوله تعالى في يومين والمتعجل المرخص له انما هو فمن تعجل
المتعجل في اليوم الثاني من ايام التشريق فكيف ذكر لفظ اليومين واراد بها اليوم الثاني فقط فان قيل كيف
قال الى الله ترجع الامور وهو يدل على انها كانت الى غيره كقولهم رجع الى فلان عبده ومنصبه قلنا
هو خطاب لمن كان يعبد غير الله وينسب افعاله الى سواه فاخبرهم انهم اذا كشف لهم الغطاء يوم القيمة ردوا
اليه ما اضافوه الى غيره بسبب كفرهم وجهلهم ولان رجع يستعمل بمعنى صار ورد كقولهم رجع على فلان
مكروه ومنه قول لبيد وما المرء الا كالشهاب وضوءه يحور رمادا بعد اذ هو ساطع ولانها كانت
اليه قبل خلق عبيده فلما خلقهم ملكهم بعضها خلافة ونيابة ثم رجعت اليه بعد هلاكهم ومنه قوله لمن الملك
وقوله الملك يومئذ الحق للرحمن وانما قال الى الله ترجع الامور ولم يقل واليه وان كان قد سبق ذكره
مرة لقصد التفخيم والتعظيم وذلك شائع في الايجاز والاختصار فان قيل كيف طابق الجواب السؤال في قوله
يسألونك ماذا ينفقون قل ما انفقتم من خير فللوالدين والاقربين فانهم سألوا عن بيان ما ينفقون
واجيبوا ببيان المصرف قلنا قد تضمن قوله تعالى قل ما انفقتم من خير بيان ما ينفقونه وهو كل خير ثم
زيدوا على الجواب المصرف ونظيره قوله تعالى وما تلك بيمينك يا موسى الاية وقوله عليه السلام وقد سئل

عن الوضوء بماء البحر هو الطهور ماؤه والحل ميتته فان قيل كيف جاء يسالونك ثلث مرات بغير واو ويسالونك
ماذا ينفقون يسالونك عن الشهر الحرام يسالونك عن الخمر والميسر ثم جاء ثلث مرات بالواو ويسالونك ماذا
ينفقون ويسالونك عن اليتامى ويسالونك عن المحيض قلنا لان سؤالهم عن الحوادث الاول وقع متفرقا
وعن الحوادث الاخر وقع في وقت واحد فجي بحرف الجمع دلالة على ذلك فان قيل كيف قال وان عزموا
الطلاق فان الله سميع عليم وعزمهم الطلاق مما يعلم لا مما يسمع قلنا الغالب ان العازم على الطلاق
وترك الفيء لا يخلو عن مقاولة ودمدمة وان خلا عنها فلا بد له ان يحدث نفسه ويناجيها بما عزم
عليه وذلك حديث يسمعه الله تعالى كما يسمع وسوسة الشيطان فان قيل كيف قال وبعولتهن احق بردهن
ولا حق للنساء في الرجعة وفعل تفضيل يقتضي الاشتراك قلنا المراد ان الزوج اذا اراد الرجعة وابت
المرأة وجب ايثار قوله على قولها لا ان لها حقا في الرجعة فان قيل كيف قال وبعولتهن احق بردهن في ذلك
ان ارادوا اصلاحا والزوج احق بالرجعة سواء اراد الاصلاح او الاضرار بها بتطويل العدة قلنا المراد
ان الرجعة صواب وعدل ان قصد الزوج بها الاصلاح وتركها صواب وعدل ان قصد الاضرار بها
فان قيل كيف الجمع بين قوله تعالى فقال لهم الله موتوا ثم احياهم وقوله لا يذوقون فيها الموت الا الموتة
الاولى قلنا المراد بالاية الاولى اماتة العقوبة مع بقاء الاجل وبالاية الثانية الاماتة بانتهاء الاجل
وقوله تعالى في قصة موسى عليه السلام ثم بعثناكم من بعد موتكم لانها كانت اماتة عقوبة او كان احياؤهم لنبيهم
على خرق العادة فصار كاحياء العزير عليه السلام حين مر على القرية وآيات الانبياء نوادر شاذة وكان المراد
بالاية الثانية الموتة التي ليست بسبب اية لنبي من الانبياء واحياء قوم موسى اية له ايضا فكان من اجزا
مما سبق ان في اصل السؤال نظرا لان الضمير في قوله لا يذوقون للمتقين في قوله فيها للجنات على ما يأتي
بيانه في سورة الدخان ان شاء الله تعالى على وجه يندفع به السؤال من اصله فان قيل كيف قال والله يؤتي
ملكه من يشاء والله تعالى لا يؤتي ملكه احدا قلنا المراد بهذا الملك السلطنة والرياسة التي اعطاها
لطالوت وليس المراد انه يؤتي كل ملكه لاحد لان سياق الاية ينفيه فان قيل كيف قال في الاية ومن
لم يطعمه فانه مني ومن لم يشربه والماء مشروب لا ماكول قلنا طعم بمعنى اكل وبمعنى ذاق والذوق هو
المراد هنا وهو يعم فان قيل كيف خص موسى وعيسى من بين الانبياء بالذكر في قوله تعالى تلك الرسل الاية
قلنا لما اوتيا من الايات الظاهرة والمعجزات الباهرة مع الكتابين العظيمين المشهورين فان قيل كيف قال

ومن يكفر

من قبل ان يأتي يوم لا بيع فيه ولا خلة ولا شفاعة وفي يوم القيمة شفاعة الانبياء وغيرهم بدليل قوله تعالى
من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه وقوله ولا يشفعون الا لمن ارتضى وقوله ولا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن
له قلنا هذه الايات لا تدل على وجود الشفاعة يوم القيمة بل تدل على انها لا توجد ولا تنفع بغير اذنه وكذا
لغير مرضي عنده وهذه الاية في نفي وجودها بل المنافي له الاخبار عن وجودها لا الاخبار عن امكان وجودها
ولو سلم فالمراد به نفي شفاعة الاصنام والكواكب التي كانوا يعتقدونها ولهذا اعرض بذكر الكفار بقوله
تعالى والكافرون هم الظالمون وقيل المراد انه لا شفاعة في اثم ترك الواجبات لان الشفاعة
في الاخرة زيادة الفضل لا غير والخطاب مع المؤمنين في النفقة الواجبة وهي الزكوة فان قيل كيف قال
والكافرون هم الظالمون مع جهة الحصر وغيرهم ظالم ايضا قلنا لان ظلمهم اشد فكانه لا ظالم الا هم
نظيره انما يخشى الله من عباده العلماء فان قيل كيف قال الله تعالى الذين امنوا يخرجهم من الظلمات بلفظ
المضارع ولم يقل اخرجهم بلفظ الماضي والاخراج قد وجد لان الايمان قد وجد قلنا لفظ المضارع
فيه دلالة على الاستمرار وذلك الاخراج من الله تعالى في الزمن المستقبل في حق من امن بزيادة
كشف الشبه ومضاعفة الهداية وفي حق من لم يؤمن ممن قضى الله انه سيؤمن بابتداء الهداية
وزيادتها ايضا ولفظ الماضي لا يدل على هذا المعنى فان قيل متى كان المؤمنون في ظلمات
الكفر والكافرون في نور الايمان ليخرجوا من ذلك قلنا الاخراج يستعمل بمعنى المنع عن
الدخول يقال لمن امتنع عن الدخول في امر خرج منه واخرج نفسه منه وان لم يكن دخل فيه
فعصمة الله المؤمنين عن الدخول في ظلمات الضلال اخراج لهم وتزيين قرناء الكفار لهم
الباطل الذي يصدونهم به عن الحق اخراج لهم من نور الهدى ولان ايمان اهل الكتاب
بالنبي عليه السلام قبل ان يظهر كان نورا لهم وكفرهم به بعد ظهوره خروج منه الى ظلمات
الكفر ولانه لما ظهرت معجزاته عليه السلام كان موافقه ومتبعه خارجا من ظلمات الجهل الى نور
العلم ومخالفه خارجا من نور العلم الى ظلمات الجهل فان قيل لم انتقل ابراهيم عم الى حجة اخرى
وعدل عن نصرة الاولى مع انها لم تنقطع بمعارضة نمرود من قتل احد المحبوسين واطلاق
الاخر فان ابراهيم ما اراد هذا الاحياء والاماتة قلنا انما انتقل لانه راى خصمه قاصر الفهم عن ادراك
معنى الاحياء والاماتة التي اضافهما ابراهيم عليه السلام الى الله تعالى حتى عارض بمعارضة لفظية

وعمي عن اختلاف المعنيين او لانه علم انه فهم الحجة لكنه قصد التمويه والتلبيس على اتباعه واشياعه فعدل الى
امر ظاهر يفهمه كل احد ولا يقع فيه تمويه ولا تلبيس فان قيل كيف طبع الله على قلبه فلم يعارض
بالعكس في طلوع الشمس قلنا لانه لو عارض لم يأت الله بها من المغرب لان في ذلك امارة
قيام الساعة فلما وجد الا قريبا من قيامها ولانه واتباعه كانوا عالمين ان طلوعها من المشرق
سابق على وجوده فلو ادعاه لكذبوه فان قيل كيف قال عزير منكرا مستبعدا انى يحيي هذه الله
بعد موتها وهو نبي والنبي لا يخفى عليه قدرة الله على احياء قرية خربة واعادة اهلها اليها قلنا
ما قاله منكرا مستبعدا لعظيم قدرة الله بل متعجبا من عظيم قدرة الله تعالى او طلبا لرؤية كيفية
الاعادة لان انى بمعنى كيف ايضا وقد نقل عن مجاهد ان المار على القرية القائل ذلك كان
رجلا كافرا شاكا في البعث وهو المشهور فان قيل كيف قال الله تعالى لابراهيم عليه السلام اولم تؤمن
وقد علم انه اثبت الناس ايمانا قلنا ليجيب بما اجاب به فيحصل الفائدة الجليلة التي للسامعين
من طلب الاحياء الموتى فان قيل كيف يجوز ان يكون لنبي غير مطمئن القلب لقدرة الله تعالى
على احياء الموتى حتى قال ابراهيم عليه السلام ولكن ليطمئن قلبي قلنا معناه ليطمئن قلبي بعلم ذلك
عيانا كما اطمان به برهانا او ليطمئن بانك اتخذتني خليلا او بانى مستجاب الدعوة والقائل
ان يقول على الوجه الاول كيف يزداد يقينا بالمشاهدة وقد روي عن علي رضي الله عنه انه قال
لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا وابراهيم عم اعظم رتبة واجل قدرا من علي رضي الله
عنه اراد بذلك قوة يقينه قبل العيان حتى كان الزيادة الحاصلة له بالعيان يسيرة لا يعتد بها
فان قيل ما فائدة قوله فصرهن اليك اي فضمهن ولفظ الاخذ مغن عنه قلنا الفائدة فيه زيادة
تأملها ومعرفة اشكالها وصفاتها لئلا تلتبس عليه بعد الاحياء فيتوهم انها غيرها فان قيل
كيف مدح المنفقين بترك المن ونهى عن المن الصنائع انه وصف نفسه بالمنان قلنا من بمعنى
اعطى من المنان في صفات الله تعالى وقوله تعالى فامنن او امسك وقوله تعالى لقد من الله على المؤمنين
اي انعم وقوله تعالى فاما منا بعد واما فداء اي انعاما بالاطلاق بغير عوض ومن بمعنى اعتد بالنعمة وذكرها
واستعظمها وهو المذموم فان قيل قوله تعالى بل الله يمن عليكم ان هداكم للايمان من القسم الثاني قلنا
ذلك عند ادعاء نعمة الايمان فلا يكون قبيحا بخلاف نعمة المال ولانه يجوز ان يكون من صفات الله تعالى

ما هو

ما هو مدح في حقه ذم في حق العبد كالجبار والمتكبر والمنتقم ونحو ذلك فان قيل كيف قال ايود احدكم ان تكون له جنة
من نخيل واعناب ثم قال له فيها من كل الثمرات قلنا لما كان النخيل والاعناب اكرم الشجر واكثرها منافع خصهما
بالذكر وجعل الجنة منهما وان كان فيها غيرهما تغليبا لهما وتفضيلا فان قيل قوله لا يسئلون الناس الحافا يدل
بمفهومه على انهم كانوا يسئلون من غير الحاف فكيف قال يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف قلنا المراد بنفي السؤال
والالحاف جميعا كقوله تعالى او لو لم تمسسه نار وكقول الاعشى لا يغمز الساق من اين ولا وصب معناه ليس بساق
اين ولا وصب فيغمزها فان قيل كيف قال الذين يأكلون الربا الاية الحق الوعيد بالاكل مع ان آخذه ومدخره وآكله
ايضا في الاثم سواء قلنا لما كان اكثر الانتفاع واجمعه بالمال انما هو الاكل لانه مقصود لا غنى عنه ولا بد منه عبر
عن انواع الانتفاع بالاكل كما يقال اكل فلان ماله كله اذا اخرجه في مصالح الاكل وغيره فان قيل كيف خص
الاكل بذكر الوعيد دون المطعم للربا مع انهما في الاثم قلنا لان انتفاعه الدنيوي بالربا اكثر من انتفاع المطعم
فان قيل كيف قال انما البيع مثل الربا والكلام في الربا ومقصودهم تشبيهه بالبيع فقياسه انما الربا مثل
البيع قلنا جاء ذلك على طريق المبالغة وذلك انه بلغ من اعتقادهم في استحلال الربا انهم جعلوه اصلا
في الحل والبيع فرعا كقولهم القمر كوجه زيد والبحر ككفه اذا ارادوا المبالغة فان قيل كيف قلتم ان اهل الكبائر
لا يخلدون في النار وقد قال الله تعالى في حق آكل الربا ومن عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون
قلنا الخلود يستعمل بمعنى طول البقاء وان لم يكن بصفة التأبيد يقال خلد الامير فلانا في الحبس اذا اطال حبسه او نقول
تعالى فاولئك اشارة الى من عاد الى استحلال الربا بقوله انما البيع مثل الربا بعد نزول آية التحريم وذلك يكون
كافرا والكافر يخلد في النار فان قيل انظار المعسر فرض والتصدق عليه تطوع فكيف قال وان تصدقوا
فهو خير لكم قلنا لان التطوع كان محصلا للمقصود من الفرض مع وصف الزيادة كان افضل من الفرض كما ان الزهد
في الحرام فرض وفي الحلال تطوع والزهد في الحلال افضل لما قلنا كذلك ههنا فان قيل ما فائدة قوله تعالى بدين
وقوله تداينتم مغن عنه قلنا فائدته رجوع الضمير اليه في قوله فاكتبوه اذ لو لم يذكره لقال فاكتبوا الدين فالاول
احسن نظما الثاني ان تداينا مشترك بين الاقراض والمبايعة وبين المجازاة وانما يتميز منها بفتح الدال وكسرها
ومنه قوله تعالى مالك يوم الدين وقوله ائنا لمدينون اي يوم الدين فذكر الدين ليتعين احد المعنيين ليتعين المراد
فان قيل كيف شرط السفر في الارتهان بقوله تعالى وان كنتم على سفر الآية وجواز الرهن لا يختص بالسفر
قلنا لم يذكره لتخصيص الحكم بل لكان السفر مظنة عوز الكاتب والشاهد الموثوق بهما امر على سبيل الارشاد

لحفظ اموال المسافرين باخذ الرهان فان قيل ما فائدة ذكر القلب في قوله فانه آثم قلبه مع ان الجملة هي الموصوفة
بالاثم لا القلب وحده قلنا كتمان الشهادة هو ان يضمرها ولا يتكلم بها فلما كان في ذلك مقترفا بالقلب
ولكسبه به اسند اليه لان اسناد الفعل الى الجارحة التي تعمل بها ابلغ كما في قولك ابصرته عيني وسمعته اذني
ووعاه قلبي فان قيل كيف قال وان تبدوا ما في انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله وما يحدث به الانسان نفسه لا يأثم
به ما لم يفعله لانه لا يمكن تحقيق الاحتراز عنه فهو في الوسع والطاقة او بالحديث المشهور قلنا قيل اريد بالاية العموم
ثم نسخ بقوله تعالى لا يكلف الله نفسا الا وسعها وقيل لا نسخ فيه لانه خبر لا امر ونهي بل العموم غير مراد وانما المراد
ما يمكن الاحتراز عنه وهو العزم القاطع والاعتقاد الجازم لا مجرد حديث النفس والوسوسة فلانه اخبر عن المحاسبة
لا عن المعاقبة فهو يوم القيمة بتخبير العباد بما ابدوه واخفوه ليعلموا احاطة علمه بجميع ذلك ثم يغفر لمن يشاء
فضلا ويعذب من يشاء عدلا كما اخبر في الاية فان قيل اي شرف للرسول صلعم في مدحه بالايمان مع انه
في مرتبة الرسالة ودرجتها وهي اعلى من درجة الايمان فما فائدة قوله آمن الرسول قلنا فائدته ان يبين
للمؤمنين زيادة شرف الايمان حيث مدح به خواصه ورسله ونظيره في سورة الصافات قوله تعالى
في خاتمة ذكر كل نبي انه من عبادنا المؤمنين فان قيل روي عن ابن عباس رضي الله عنه انه قرأ وملائكته وكتابه
فسئل عن ذلك فقال كتاب اكثر من كتب فما وجهه قلنا قيل فيه انه اراد ان الكتاب جنس والكتب جمع والجنس
اكثر من الجمع لانه حقيقة في الكل على ما ذهب اليه بعضهم ويرد على هذا ان لام الكلام في الجمع المضاف والمفرد
المضاف والجمع للاستغراق عرفا وشرعا كقوله لعبده اكرم صديقي واهن اعدائي وقوله زوجاتي طوالق و
عبيدي احرار بخلاف قوله صديقي وعدوي وعبدي امرأتي فظهر ان الجمع المضاف اكثر فان قيل بين تقتضي
الدخول على اثنين فصاعدا فكيف قال لا نفرق بين احد من رسله قلنا احد هنا بمعنى الجمع الذي هو آحاد كقوله تعالى
فما منكم من احد عنه حاجزين فانه بمعنى الجمع بدليل قوله حاجزين كانه قال لا نفرق بين آحاد من رسله كقولك المال بين آحاد
الناس لان احدا يصلح للمفرد والمذكر والمؤنث وتثنيتهما وجمعهما نفيا واثباتا تقول ما رأيت احدا الا بني فلان
او الا بنات فلان سواء وتقول ان جاءك احد منكما فاعطه وبعضهم يستوي فيه الكل فالمعنى لا نفرق بين اثنين
منهم او بين جماعة منهم ومنه قوله تعالى يا نساء النبي لستن كاحد فان قيل لم قال في قوله تعالى لها ما كسبت وعليها
ما اكتسبت قلنا ان الاول في الخير والثاني في الشر قلنا قيل هو من كسبت واكتسبت فان الاول في الخير والثاني
في الشر ليس بسديد لقوله تعالى ومن يكسب خطيئة او اثما وقوله كل نفس بما كسبت رهينة وقوله ولو يؤاخذهم بما كسبوا ونحو

ومن يعرض

ومن يقترف حسنة والاقتراف الاكتساب بمعنى واحد وقيل هو من اللام وعلى ويشهد له ايضا قوله تعالى
اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار وقوله تعالى ان احسنتم احسنتم لانفسكم وان اسأتم فلها وقوله اولئك عليهم صلوات
من ربهم ورحمة الآية الا ان معنى ان اللام وعلى عند الاطلاق يقتضيان ذلك كما في هذه الاية لاقترانهما
بذكر الحسنة والسيئة او الحسن والقبيح ويدل عليه قوله تعالى ولا تكسب كل نفس الا عليها اطلقه واراد به الشر بدليل تعقيبه
وقولهم الله يرحم وبان يوم لك ويوم عليك وقولهم فلان يشهد لك فلان يشهد عليك ويقول الرجل لصاحبه
هذا الكلام حجة عليك لا لك وقال الشاعر على انني راض بان احمل الهوى واخلص منه لا علي ولا ليا وقوله تعالى
من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعليها والكلام مقيد الا ان فيه دلالة ايضا من جهة اللام وعلى لان القصد تساويل
لطرفيه والله اعلم سورة آل عمران فان قيل كيف قال تعالى نزل عليك الكتاب بالحق ثم قال تعالى

سورة آل عمران

وانزل التورية والانجيل قلنا لان القرآن نزل نجما والتورية والانجيل انزلا جملة واحدة كذا اجاب الزمخشري
ويرد عليه قوله تعالى بعد ذلك وانزل الفرقان فان الزمخشري قال اراد به جنس الكتب السماوية ثم خصه بالذكر
خصوصا واراد به الزبور واراد به القرآن وكرر ذكره تعظيما ويرد عليه قوله تعالى بعد ذلك هو الذي انزل
عليك الكتاب منه آيات محكمات وقوله تعالى والذين يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك وقوله تعالى
وقال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة والذي وقع لي فيه والله اعلم ان التضعيف في نزل والهمزة
في انزل كلاهما للتعدية لان نزل فعل لازم في نفسه واذا كانا للتعدية لا يكونان لمعنى آخر وهو التكثير او نحوه لانه
لا نظير له وانما جمع بينهما والمعنى واحد وهو التعدية جريا على عادة العرب في افتنانهم في الكلام وتصرفهم فيه
على وجوه شتى ويؤيد هذا قوله تعالى لولا نزل عليه آية من ربه وقال في موضع آخر لولا انزل عليه آية من ربه فا
فان قيل كيف قال منه آيات محكمات من التبعيض وقال في موضع آخر كتاب احكمت آياته وهذا يقتضي كون
جميع آياته محكمة قلنا المراد بقوله منه آيات محكمات اي ناسخات واخر متشابهات اي منسوخات وقيل المحكمات
العقليات والمتشابهات الشرعيات وقيل المحكمات ما ظهر معناها والمتشابهات ما لا يظهر معناها
غموض ودقة والمراد بقوله تعالى كتاب احكمت آياته ان جميع القرآن صحيح ثابت مصون عن الخلل والزلل
فلا تنافي فان قيل كيف قال هنا واخر متشابهات جعل بعضه متشابها وقال في موضع آخر كتابا متشابها وصفه
كله بكونه متشابها قلنا المراد بقوله تعالى واخر متشابهات ما سبق ذكره والمراد بقوله تعالى كتابا متشابها انه
يشبه بعضه بعضا في الصحة وعدم التناقض ويؤيد بعضه بعضا فلا تنافي فان قيل ما فائدة انزال المتشابه بالمعنى

الاخير والمقصود من تنزيل القران انما هو البيان والهدى والغموض والدقة في المعاني ينافي هذا المقصود ويبعده
قلنا لما كان كلام العرب ينقسم الى ما يفهم معناه سريعا ولا يحتمل غير ظاهره والى ما هو مجاز وكناية واشارة
وتلويح والمعاني فيه متعارضة متزاحمة وهذا القسم هو المستحسن عندهم والمستبدع في كلامهم نزل القران بالقسمين
تحقيقا لمعنى الاعجاز كانه قال عارضوه باي النوعين شئتم فانه جامع لهما وانزله الله محكما ومتشابها ليتميز من يؤمن
بكله ويرد علم ما تشابه منه الى الله تعالى فيثيبه ممن يرتاب فيه ويشكك وهو المنافق فيعاقبه كما ابتلى عباده بنهر طالوت
وغيره او اراد ان يشتغل العلماء برد المتشابه الى المحكم بالنظر والاستدلال والبحث والاجتهاد فيثابون على ذلك
العبادة ولو كان كله ظاهرا جليا لاستوى فيه العلماء والجهال ولماتت الخواطر لعدم البحث والاستنباط
فان نار الفكر انما تقتدح بزناد المشكلات ولهذا قال بعض الحكماء عيب الغنى انه يورث البلادة ويميت
الخواطر وفضيلة الفقر انه يبعث على اعمال الفكر واستنباط الحيل في الكسب فان قيل في قوله يرونهم مثليهم
رأي العين اي يرى الفئة الكافرة الفئة المسلمة مثلي عدد نفسها او بالعكس على اختلاف القولين وكيف كان
فهو مناف لقوله تعالى في سورة الانفال واذ يريكموهم اذ التقيتم في اعينكم قليلا ويقللكم في اعينهم لانه يدل على ان
الفئتين تساوتا في استقلال كل واحدة منهما للاخرى قلنا التقليل والتكثير في حالين مختلفين فقلل الله المشركين
في نظر المؤمنين اولا والمؤمنين في نظر المشركين حتى اجترأت كل فئة على قتال صاحبتها فلما التقيا كثر
المؤمنين في نظر المشركين حتى جبنوا وفشلوا فغلبوا او كثر الله المشركين في نظر المؤمنين واراهم اياهم مثلي
ما هم عليه كما كانوا في الحقيقة اكثر من المؤمنين ليعلموا صدق ما وعدهم الله تعالى بقوله فان يكن منكم مائة صابرة
يغلبوا مائتين الآية فان المؤمنين غلبوهم في هذه الغزاة وهي غزاة بدر مع انهم كانوا اضعاف عدد المؤمنين
وقيل ارى الله المسلمين المشركين مثلي عدد المسلمين وكانوا ثلاثة امثالهم لكنه قللهم في اعين المسلمين واراهم
اياهم بقدر ما اعلمهم انهم يغلبونهم لتقوى قلوبهم مما سبق من الوعد ان المائة من المؤمنين تغلب المائتين
منهم فان قيل ما فائدة تكرار قوله لا اله الا هو في قوله شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولو العلم قائما بالقسط
لا اله الا هو العزيز الحكيم قلنا الاول اقرار من الله تعالى والثاني حكاية قول الملائكة واولي العلم وقال جعفر الصادق
الاول وصف والثاني تعليم اي قولوا واشهدوا كما شهدوا فان قيل ما فائدة قوله تعالى وهم معرضون في
قوله الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يدعون الى كتاب الله ليحكم بينهم ثم يتولى فريق منهم وهم معرضون
والتولي والاعراض واحد كما سبق مرة قلنا معناه يتولون من الداعي فيعرضون عما دعاهم اليه من كتابه

او يتولون

او يتولون بالسنتهم ويعرضون عن الحق بقلوبهم او كان الذين تولوا علماؤهم والذين اعرضوا اتباعهم فان قيل
كيف قال بيدك الخير خص الخير بالذكر وبيده تعالى الخير والشر والنفع والضر قلنا لان الكلام انما
ورد ردا على المشركين فيما انكروه مما وعد الله به نبيه على لسان جبريل من فتح بلاد الروم وفارس ووعد
النبي صلى الله عليه وسلم الصحابة بذلك فلما كان الكلام في الخير خصه بالذكر باعتبار الحال او اراد الخير والشر فاكتفى باحدهما
لدلالته على الآخر كقوله سرابيل تقيكم الحر او انما خص الخير بالذكر لانه هو المرغوب فيه المطلوب للعباد من ربهم
فان قيل كيف قال تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وايلاج الشيء في الشيء يقتضي اجتماع
حقيقتهما بعد الايلاج كايلاج الخيط في الابرة والاصبع في الخاتم ونحوهما وحقيقة الليل والنهار
لا يجتمعان قلنا الايلاج قد يكون كما ذكرتم وقد يكون مع تبدل صفة احدهما بغلبة صفة الآخر
عليه مع بقاء ذاته فيه كايلاج كسيرة من خبز في لبن كثير او بالعكس فان الحقيقتين مجتمعتان وزال وصف
احدهما بغلبة الآخر كذلك الليل والنهار اذا كان الليل اربع عشرة ساعة بالنسبة الى زمن
ففيه من النهار ساعتان قطعا وكذا على العكس او معناه تولج زمن الليل في زمن النهار وبالعكس او تولج
الليل في النهار او بالعكس باعتبار ان ليل قوم هو نهار آخرين وبالعكس او معناه انه خلق ليلا صرفا
خالصا ونهارا صرفا خالصا وخلق ما هو ممتزج منهما وهو ما قبيل طلوع الشمس وقبيل غروبها والجواب
الثالث والرابع يعمان جميع السنة فان قيل ما فائدة قوله وليس الذكر كالانثى وهو معلوم من غير ذكر
قلنا هي ظنت ان ما في بطنها ذكر ولهذا نذرت ان تجعله خادما للبيت المقدس وكان من شرعهم صحة
هذا النذر في الذكور خاصة فلما وضعت انثى تحسرت حيث خاب ظنها ولم تقبل نذرها فقالت ذلك
معتذرة يعني ليست الانثى بصالحة لما يصلح له الذكر من خدمة المسجد او انها ارادت ان الانثى ليست
كالذكر صورة او قوة او نحو ذلك فلما قالت ذلك منكسرة خجلة من الله تعالى انعم عليها بتخصيصها
بقبولها في النذر دون غيرها من الاناث فقال فتقبلها ربها بقبول حسن فان قيل المستعمل
في مثله ادخال حرف النفي على الناقص وحرف التشبيه على الكامل كقولهم ليس الفضة كالذهب
وليس العبد كالحر وزانه وليس الانثى كالذكر قلنا لما كان جعل الاصل فرعا والفرع اصلا
في التشبيه في حالة الاثبات يقتضي المبالغة في التشبيه كقولهم القمر كوجه زيد والبحر ككفه كان
جعل الاصل فرعا والفرع اصلا في حالة النفي يقتضي نفي المبالغة في المشابهة او نفي المشابهة

وذلك هو المقصود هنا لان المشابهة وقعت بين الذكر والانثى في اعم الاوصاف واغلبها ولهذا انقادوا بها
بالافراد وانما ارادت ام مريم نفي المشابهة بينهما في خدمة المنذر به خادما للبيت المقدس وغير ذلك
فعكست الكلام ان ذلك قول الله تعالى والمعنى ليس الذكر الذي طلبت ان يكون خادما للكنيسة كالانثى
التي وهبت لها لعلم الله تعالى من جعلها وابنها آية للعالمين وهو تفسير التعظيم والتفخيم المجمل في قوله تعالى والله
اعلم بما وضعت وهي لا تعرف مقدار شرف الالف واللام في الذكر والانثى للعهد به اكثر قول الزمخشري رحمه الله
في الكشاف وقال الفقيه ابو الليث قال بعضهم هو قول الله تعالى لمحمد عليه السلام اي وليس الذكر كالانثى
يا محمد وقال بعضهم هو من كلام ام مريم فان قيل كيف نادت الملائكة زكريا وهو قائم يصلي في المحراب
ونهاها وهو في الصلوة كما قال الله تعالى فنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب الآية قلنا المراد
بقوله يصلي اي يدعو لقوله تعالى ولا تجهر بصلوتك ولا تخافت بها اي بدعائك فان قيل ما فائدة تخصيص
يحيى عليه السلام بقوله تعالى ان الله يبشرك بيحيى مصدقا بكلمة من الله وكل واحد من المؤمنين مصدق
بجميع كلمات الله تعالى قلنا معناه مصدقا بعيسى الذي كان وجوده بكلمة من الله وهي كلمة كن من غير
واسطة اب وكان اول مصدق بعيسى اسبق من تصديق كل احد في الوجود او في المرتبة فان قيل زكريا
سأل الله الولد بقوله رب هب لي من لدنك ذرية طيبة والله تعالى بشره بيحيى على لسان الملائكة فكيف انكر
بعد هذا قدرة الله على اعطاء الولد حتى قال رب انى يكون لي غلام وقد بلغني الكبر وامرأتي
عاقر قلنا انما قاله على سبيل الاستفهام والتعجب من عظيم قدرة الله تعالى لا على طريق الانكار
والاستبعاد او شبهه عليه الحال بحصول الولد وهو شيخ وامرأته عاقر او تزول عنهما تانك الصفتان
فسأل لكشف الحال فقدره انى يكون لي غلام وقد بلغني الكبر وامرأتي عاقر فالقائل ان يقول
اخر الآية لا يناسب هذا الجواب فان قيل ما فائدة تكرار ذكر الاصطفاء في قوله تعالى ان الله اصطفاك
وطهرك واصطفاك قلنا الاصطفاء الاول للعبادة التي هي خدمة البيت المقدس وتخصيصها
بقبولها في النذر مع كونها انثى والاصطفاء الثاني لولادة عيسى عليه السلام او اعيد ذكر الاصطفاء
ليقيد بقوله على نساء العالمين فيندفع وهم انها مصطفاة على الرجال فان قيل كيف نفى حضور
النبي عليه السلام في زمن مريم بقوله وما كنت لديهم اذ يلقون اقلامهم الآية وذلك معلوم عندهم
لا شك فيه وترك نفي استماعه ذلك الخبر من حفاظه وهو الذي كانوا يتوهمونه قلنا كان معلوما

ليقيد

عندهم

عنه بهم ايضا علما يقينا انه ليس من اهل القراءة والرواية وكانوا منكرين الوحي فلم يبق الا المشاهدة
والحضور وهي في غاية الاستحالة فتعينت على طريق التهكم بالمنكرين للوحي مع علمهم انه لا قراءة له ولا رواية
وفطرة وذلك قوله وما كنت بجانب الغربي وما كنت بجانب الطور فان قيل كيف قال اسمه المسيح عيسى
ابن مريم والخطاب لمريم وهي تعلم ان الولد الذي بشرت به يكون ابنها قلنا لان الابناء ينسبون
الى الآباء لا الى الامهات فاعلمت بنسبته اليها انه يولد من غير اب فلا ينسب الا الى امه فان قيل اي
معجزة لعيسى في تكليم الناس كهلا واي خصوصية له في هذا حتى قال ويكلم الناس في المهد وكهلا قلنا
معناه ويكلم الناس في هاتين الحالتين كلام الانبياء من غير تفاوت بين حال الطفولة وحال الكهولة التي
يستحكم فيها العقل ويتنبأ فيها الانبياء فكأنه قال يكلم الناس في المهد كما يكلمهم كهلا وقال الزجاج هذا
خرج مخرج البشارة لمريم انه عليه السلام يبقى الى سن الكهولة فهو بشارة لها بطول عمره وقيل المقصود
منه ان الزمان لم يؤثر فيه كما يؤثر في غيره وينقله من حال الى حال لو كان الطعام لم يجر عليه التغير فان قيل
كيف قال اني متوفيك ورافعك الي والله تعالى رفعه ولم يتوفه بعد قلنا لما هدده اليهود بالقتل بشره
بانه انما يقبضه بوصف الوفاة لا بالقتل والواو لا تفيد الترتيب ليلزم من الآية موته قبل رفعه الثاني
ان فيه تقديما وتأخيرا تقديره اني رافعك ومتوفيك الثالث ان معناه قابضك من الارض
تاما وافيا في اعضائك وجسدك لم ينالوا منك شيئا من قولهم توفيت حقي على فلان اذا استوفيته
تاما وافيا الرابع ان معناه اني متوفي نفسك بالنوم من قوله تعالى الله يتوفى الانفس حين موتها
والتي لم تمت في منامها ورافعك وانت نائم حتى لا تخاف بل تستيقظ وانت في السماء
آمن مقرب فان قيل كيف قال ان مثل عيسى عند الله كمثل آدم وآدم خلق من التراب
وعيسى من الهواء وآدم خلق من غير اب ولا ام وعيسى خلق من ام قلنا المراد به التشبيه في كونه وجد
بغير اب والتشبيه لا يقتضي المماثلة من جميع الوجوه بل من بعضها فان قيل كيف خص
اهل الكتاب بان منهم امينا وخائنا بقوله ومن اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار يؤده
اليك الآية والمسلمون وغيرهم من اهل الملل كذلك منهم الامين والخائن قلنا انما خصهم
باعتبار واقعة الحال فان سبب نزول الآية ان عبد الله بن سلام اودع الفا ومائتي اوقية
من الذهب فادى الامانة فيها وفنحاص بن عازوراء اودع دينارا فخانه ولان خيانة اهل

الكتاب المسلمين لكن من استحلال بدليل آخر الآية بخلاف خيانة المسلم المسلم فلذلك خصهم بالذكر
فان قيل كيف قال وله اسلم من في السموات والارض طوعا وكرها واكثر الانس والجن كفرة
قلنا المراد بهذه الاستسلام والانقياد لما قضاه عليهم وقدره من الحيوة والموت والمرض
والصحة والشقاء والسعادة ونحو ذلك فان قيل كيف قال ان الذين كفروا بعد ايمانهم ثم ازدادوا
كفرا لن تقبل توبتهم ومعلوم ان المرتد كيفما ازداد كفرا فانه مقبول التوبة قلنا الآية
نزلت في قوم ارتدوا ثم اظهروا التوبة بالقول الستر حالهم والكفر في ضمائرهم قاله ابن
عباس رضي الله عنه وقيل نزلت في قوم تابوا من ذنوبهم غير الشرك وقيل معناه لن تقبل
توبتهم وقت حضور الموت فان قيل كيف قال ان اول بيت وضع للناس للذي ببكة وكم
من بيت بني قبل الكعبة من زمن آدم الى زمن ابراهيم عليهما السلام قلنا معناه ان اول
بيت وضع قبلة للناس ومكان عبادة لهم او وضع مباركا للناس وان ابن عباس قال اول
من بناه آدم عم لما اهبط من السماء اوحى الله اليه ابن لي بيتا في الارض واصنع حوله كنحو
ما رايت الملائكة تصنع حول عرشي فبناه وجعل يطوف حوله فان قيل كيف قال كنتم
خير امة ولم يقل انتم خير امة قلنا معناه في سابق علم الله او كنتم يوم اخذ الميثاق
على الذرية فاراد الاعلام بكون ذلك صفة اصلية فيهم لا عارضية متجددة او معناه خلقتم
ووجدتم فهي كان التامة وخير امة نصب على الحال وتمام الكلام في كان ذكرناه في قوله تعالى
انه كان فاحشة ومقتا فان قيل كيف قال ولو آمن اهل الكتاب لكان خيرا لهم ولا يصح ان يقال
هذا خير من ذلك الا اذا كان في كل واحد منهما خير قلنا معناه ايمانهم بمحمد عليه السلام مع ايمانهم بموسى
وعيسى عليهما السلام خير من ايمانهم بموسى وعيسى فقط فان قيل كيف قال مثل ما ينفقون في هذه الحيوة
الدنيا كمثل ريح فيها صر الآية والمقصود تشبيه نفقة الكفار اموالهم في تحصيل المفاخر وطلب
الصيت والسمعة او ما ينفقونه في الطاعات مع وجود الكفر او ما ينفقونه في عداوة
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بالزرع الذي اصابته ريح شديدة البرد فاهلكته فضاع
ولم ينتفع به والتشبيه في الحقيقة بالزرع وفي لفظ الآية بالريح قلنا فيه اضمار تقديره مثل
اهلاك ما ينفقون كمثل اهلاك ريح فيها صر او مثل ما ينفقون كمثل مهلك ريح ونظيره

وقوله

وقوله تعالى مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة الآية وقوله مثل الذين كفروا كمثل
الذي ينعق الآية وقال الثعلبي فيه تقديم وتأخير تقديره كمثل حرث قوم ظلموا انفسهم
اصابته ريح فيها صر فاهلكته فان قيل كيف قال ان تمسسكم حسنة تسؤهم وان تصبكم
سيئة يفرحوا بها فوصف الحسنة بالمس والسيئة بالاصابة قلنا المس مستعار بمعنى
الاصابة فكان المعنى واحدا الا ترى الى قوله تعالى ان تصبك حسنة تسؤهم وان تصبك
مصيبة الآية وقوله تعالى ما اصابك من حسنة فمن الله وما اصابك من سيئة فمن نفسك
وقوله ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا واذا مسه الخير منوعا فان قيل كيف قال سارعوا
الى مغفرة من ربكم الآية والنبي عليه السلام يقول العجلة من عمل الشيطان والتأني من الرحمن
قلنا قد استثنى النبي عليه السلام خمسة مواضع فقال الا في التوبة من الذنب وقضاء الدين
الحال وتزويج البكر البالغة ودفن الميت واكرام الضيف اذا نزل والمسارعة المامور بها في الآية
هي المسارعة الى التوبة وهي في معناها من اسباب المغفرة فان قيل كيف قال والذين اذا فعلوا
فاحشة او ظلموا انفسهم عطفه عليه بكلمة او وفعل الفاحشة داخل في ظلم النفس لانه من انواع
ظلم النفس قلنا اريد بالفاحشة نوع من انواع ظلم النفس وهو الزنا او كل كبيرة فخص بهذا
الاسم تنبيها على زيادة قبحه واريد بظلم النفس ما وراء ذلك من الذنوب فان قيل كيف قال
ومن يغفر الذنوب الا الله وقال في موضع آخر واذا ما غضبوا هم يغفرون قلنا معناه ومن يستر
الذنوب من جميع الوجوه الا الله ويسل في الغفران حتى بوعيد الامر انه يعم فان قيل كيف
قال افان مات او قتل ولم يقتصر على قوله افان مات لان القتل داخل فيه فانه موت قلنا
القتل وان كان موتا لكن اذا اطلق الميت في العرف لا يفهم منه المقتول فلذلك عطف احدهما
على الآخر فان قيل كيف قال ومن يغلل يأت بما غل يوم القيامة وقال في موضع آخر ولقد جئتمونا
فرادى كما خلقناكم اول مرة قلنا معناه ويأت مكتوبا في ديوانه او يأت حاملا اثمه ومعنى
فرادى منفردين عن الاهل والاموال وعن الشركاء في الغي وعن الآلهة المعبودة من دون الله
وتمام الآية يشهد بذلك فان قيل قد جاء في الصحيحين عن النبي عليه السلام ان الغال يأتي يوم
القيامة حاملا بعيرا على عنقه صامتا او ناطقا وهذا معنى الحديث فما وجه الجواب قلنا

على هذا يكون المراد بالآية الاخرى قراءة من قرأ ولا يعزرون بها ويستنصرون ويشهد
بصحته تمام الآية فان قيل هم درجات عند الله والعبيد ليسوا نفس الدرجات قلنا
فيه اضمار تقديره ذوو درجات او اهل درجات فحذف المضاف لعدم الالتباس وقيل
المراد بالدرجات الطبقات فلا يكون فيه اضمار بل معناه انهم طبقات عند الله تعالى
متفاوتين كتفاوت الدرجات فان قيل كيف جعل لكلا الفريقين درجات واحد
الفريقين لهم دركات لا درجات قلنا الدرجات تستعمل في الفريقين مثل قوله تعالى
في سورة الاحقاف بعد ذكر الفريقين ولكل درجات مما عملوا وتحقيقه ان بعض اهل
النار اخف عذابا فكانه فيها اعلى وبعضهم اشد عذابا فكانه فيها اسفل ولو سلم اختصاص
الدرجات باهل الجنة كان قوله هم درجات راجعا اليهم خاصة تقديره افمن اتبع رضوان الله
وهم درجات عند الله كمن باء بسخط من الله وهم دركات الا انه حذف البعض لدلالة الحال
عليه فان قيل الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء كانوا في زمن النبي عليه السلام قالوا
ذلك لما سمعوا قوله تعالى من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فكيف قال سنكتب ما قالوا
وقتلهم الانبياء بغير حق اي ونكتب قتلهم الانبياء وهم لم يقتلوا نبيا قط قلنا لما رضوا
بقتل اسلافهم الانبياء كانوا كأنهم باشروا ذلك فاضيف اليهم وقد تكرر هذا المعنى في
القران كثيرا فان قيل كيف قال وان الله ليس بظلام للعبيد وظلام صيغة مبالغة من الظلم
ولا يلزم من نفي الظلام نفي الظالم وعلى العكس يلزم فهلا قال ليس بظالم ليكون ابلغ
في نفي الظلم عن ذاته المقدسة قلنا صيغة المبالغة جيء بها لكثرة العبيد لا لكثرة الظلم كما
قال تعالى ولا يظلم ربك احدا وقال عالم الغيب وعلام الغيوب لما افرد المفعول لم يأت
بصيغة المبالغة ولما جمعه اتى بصيغة المبالغة ونظيره قولهم زيد ظالم لعبيده وعمرو ظلام
لعبيده فهما في الظلم سيان وكذا قال تعالى محلقين رؤوسكم فشدد لكثرة الفاعلين
لا لتكرار الفعل الثاني ان العذاب من العظيم القدر الكثير العدل لولا سبق الجناية لكون
افحش واقبح من الظلم ممن ليس عظيم القدر كثير العدل فيطلق عليه اسم الظلام باعتبار زيادة
قبح الفعل منه لا باعتبار تكرره فحاصله ان صيغة المبالغة تارة يكون باعتبار زيادة ذات

فيطلق عليه

الفعل

الفعل وتارة باعتبار زيادة صفته فاصل الظلم لو وجد من الله تعالى وتقدس لكان عظيما من الظلم
لو وجد من عبيده باعتبار زيادة وصف القبح ونظيره قوله تعالى وحملها الانسان انه كان
ظلوما جهولا على ما يأتي بيانه في موضعه ان شاء الله تعالى فان قيل قوله تعالى فان كذبوك فقد كذب
رسل من قبلك من حق الجزاء ان تعقب الشرط وهذا سابق له قلنا معناه وان يكذبوك فتأس
بتكذيب الرسل قبلك فوضع السبب وهو تكذيبهم موضع المسبب وهو التأسي بهم فان قيل ما فائدة
قوله تعالى ولا تكتمونه في قوله تعالى واذ اخذ الله ميثاق الذين اوتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه والاول
مغن عن الثاني قلنا معناه لتبيننه في الحال وتديمون على ذلك البيان فلا تكتمونه في المستقبل الثاني
ان الضمير الاول للكتاب والثاني لنعت النبي عليه السلام وذكره فانه قد سبق ذكر النبي عليه السلام قبل
هذا فان قيل في قوله الكتاب لتم من بيانه بيان صفة النبي صلعم وذكره لانه من جملة الكتاب الذي هو التورية
والانجيل فقوله بعد ذلك ولا تكتمونه تكرار قلنا على هذا يكون تأكيدا فان قيل كيف قال ربنا انك من
تدخل النار فقد اخزيته وقال في موضع آخر يوم لا يخزي الله النبي والذين آمنوا معه ويلزم من هذا
ان لا يدخل المؤمنون النار كما قالت المعتزلة والخارجية قلنا اخزيته بمعنى اذللته واهنته من الخزي وهو
الذل والهوان وقوله يوم لا يخزي الله النبي والذين آمنوا معه من الخزاية وهو الاستحياء الفضيحة فكل
من دخل النار يذل وليس كل من دخلها يخجل ويفتضح او المراد بالآية الاولى ادخال الخلود
والتخليد لا ادخال تحلة القسم المدلول عليها بقوله تعالى وان منكم الا واردها او ادخال التطهير الذي
يكون لبعض المؤمنين بقدر ذنوبهم وقيل ان قوله تعالى يوم لا يخزي الله النبي كلام تام وقوله والذين
آمنوا معه كلام مبتدأ غير معطوف على ما قبله فان قيل كيف قال سمعنا مناديا والمسموع نداء المنادي
وقوله لا نفس المنادي قلنا لما قال مناديا ينادي صار تقديره نداء مناد وكما في سمعت زيدا يقول
كذا اي سمعت قول زيد فان قيل ما فائدة قوله ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتكفير السيئات
داخل في غفران الذنوب قلنا الغفران مجرد فضل والتكفير محو السيئات بالحسنات فان قيل ما فائدة
قولهم وتوفنا مع الابرار مع انهم لا ينفعهم توفيهم مع الابرار بل النافع لهم كونهم من الابرار سواء توفاهم
معهم او قبلهم او بعدهم قلنا معناه وتوفنا مخصوصين بصحبتهم معدودين في جملتهم كما في اعطاني
الامير مع اصحاب الخلع والجوائز اي جعلني من جملتهم وان تقدم اعطاؤه عنهم او تأخر فان قيل كيف قالوا

وآتنا ما وعدتنا على رسلك اى على لسان رسلك عوة بانجاز الوعد مع علمهم وقولهم ضمنا انك لا تخلف الميعاد
قلنا الوعد من الله تعالى على السنة الرسل للمؤمنين عام يحتمل ان يراد به الخصوص كما فى اكثر عمومات القرآن
فسالوا ان يجعلهم من الذين فى حكم الوعد الثانى انهم سالوا تعجيل النصر الذى وعدوا فانه تعالى
وعدهم النصر على اعدائهم غير موقت بوقت خاص فان قيل كيف يجوز ان يغتر الرسول بهم الذين كفروا
حتى نهى عن الاغترار بقوله لا يغرنك تقلب الذين كفروا فى البلاد اى تصرفهم فيها بالتجارات متنعمين
قلنا معناه لا يغرنكم ايها المؤمنون فان رئيس القوم ومقدمهم يخاطب والمراد به اتباعه وجماعته
الثانى انه عليه السلام كان غير مغتر بحالهم فقيل له ذلك تاكيدا لما كان عليه وتثبيتا على الدوام عليه
كما قيل له فلا تكونن ظهيرا للكافرين ولا تكونن من المشركين فلا تطع المكذبين فان قيل كيف نهى التقلب
وهو ليس مما ينهى قلنا معناه لا تغتر بتقلبهم فيكون تقلبهم قد غرك وهو من تنزيل السبب منزلة المسبب
لان تقلبهم لو غره لاغتر به فمنع السبب وهو غروره بتقلبهم ليمتنع المسبب وهو اغتراره بتقلبهم فان قيل
كيف قال لا يغرنك تقلب الذين كفروا فى البلاد ولم يقل لا يغرنك نعمهم واموالهم والذى يحتمل ان يغر
الرسول والمؤمنين النعم والاموال لا التقلب فى البلاد قلنا المراد بتقلبهم تصرفهم فى التجارات متنعمين
والمتلذذ بالاموال الفقير انما يتالم ويتحسر قلبا اذا راى الغنى يتقلب فى النعم ويتمتع بها فلذلك ذكر
التقلب وقيل معناه لا يغرنك تقلبهم فى المعاصى غير ماخوذين بذنوبهم فان قيل كيف قال اولئك
لهم اجرهم عند ربهم ان الله سريع الحساب وقوله لهم اجرهم عند ربهم موضع البشارة بالثواب وسرعة
الحساب انما يذكر فى موضع التهديد والعقاب قلنا معناه لا يشترون بآيات الله ثمنا قليلا خوفا
خوفا من حسابه فانه سريع الحساب فهو راجع الى قبله سورة النساء فان قيل قوله تعالى وخلق منها زوجها
اذا كانت حواء مخلوقة من آدم ونحن مخلوقون منه ايضا يكون نسبة حواء الى آدم نسبة الولد لانها متفرعة
منه فتكون اختا لنا لا اما قلنا قال بعض المفسرين من لبيان الجنس لا للتبعيض فمعناه وخلق من
جنسها زوجها كما فى قوله تعالى لقد جاءكم رسول من انفسكم الثانى هو الذى عليه الجمهور انها للتبعيض
ولكن خلق حواء من آدم لم يكن بطريق التوليد كخلق الاولاد من الآباء فلا يلزم منه ثبوت حكم البنتية والاختية
فيها فان قيل كيف قال وآتوا اليتامى اموالهم واليتيم لا يعطى ماله حتى يبلغ اتفاقا قلنا المراد
به اذا بلغوا وانما سموا يتامى لقرب عهدهم بالبلوغ باعتبار ما كان كما تسمى الناقة عشراء بعد الوضع وقيل

سورة النساء

يحتمل

[illegible]

يسمى البالغ يتيما باعتبار ما كان كما تسمى الحي ميتا والعنب خمرا باعتبار ما يكون قال الله تعالى انك ميت
وانهم ميتون وقال اني اراني اعصر خمرا وصغيرا قولهم للنبي عليه السلام بعد ما شب والله يتيم ابي طالب
فان قيل اكل مال اليتيم حرام وحده ومع مال الاوصياء فلم ورد النهي مخصوصا عن اكله معها بقوله
تعالى ولا تاكلوا اموالهم الى اموالكم اي معها قلنا لان اكل مال اليتيم مع الاستغناء عنه اقبح فلذلك
خص بالنهي ولانهم كانوا ياكلونه مع الاستغناء عنه فجاء النهي على ما وقع منهم فان قيل لما قال ترك
الوالدان والاقربون علم ان فيه القليل والكثير فما فائدة قوله تعالى مما قل منه او كثر قلنا انما قال ذلك
على جهة التاكيد والاعلام ان كل تركة يجب قسمتها لئلا يتهاون بالقليل من التركات ويحتقر فلا
يقسم وينفرد به بعض الورثة فان قيل كيف قال ولابويه لكل واحد منهما السدس مما ترك ان كان له ولد
مع انه لو كان الولد بنتا فللاب الثلث قلنا الاية وردت لبيان الفرض دون التعصيب والسدس
للاب مع البنت الفرض الا السدس فان قيل كيف قطع على العاصي بالخلود في النار بقوله ومن يعص
الله ورسوله ويتعد حدوده يدخله نارا خالدا فيها قلنا اراد به من يعص الله ورسوله برد احكامه وجحودها وذلك
كفر والكافر يستحق الخلود في النار فان قيل كيف قال حتى يتوفاهن الموت والتوفي والموت بمعنى
واحد فصار كانه قال حتى يميتهن الموت قلنا معناه حتى يتوفاهن ملائكة الموت الثاني معناه
يأخذهن الموت ويستوفي ارواحهن فان قيل كيف قال انما التوبة على الله ولم يقل انما التوبة على العبد
مع ان التوبة واجبة على العبد قلنا معناه انما قبول التوبة على الله فحذف المضاف الثاني ان
معنى التوبة من الله رجوعه على العبد بالمغفرة والرحمة لان التوبة في اللغة الرجوع فان قيل كيف قال
بجهالة ولو عملوا بغير جهالة ثم تاب قبلت توبته قلنا معناه بجهالة بقدر قبح المعصية وسوء عاقبتها
لا بكونها معصية وذنبا وكل عاص جاهل بذلك حال مباشرة المعصية معناه انه مسلوب كمال العلم به
بسبب غلبة الهوى وتزيين الشيطان فان قيل كيف قال ثم يتوبون من قريب مع انهم لو تابوا بعد
الذنب من بعيد قبلت توبتهم قلنا معناه من قبل معاينة سلطان الموت كذا قاله ابن عباس رضي الله عنهما
فان قيل كيف قال وآتيتم احداهن قنطارا الاية مع ان حرمة الاخذ ثابتة وان لم يكن قد اعطاها
بل كان في ذمته او في يده قلنا المراد بالايتاء الضمان والالتزام كما في قوله تعالى اذا سلمتم ما آتيتم اي ما ضمنتم
والتزمتم فان قيل كيف قال اتاخذونه بهتانا واخذ مهر المرأة ظلم وليس بهتانا لان البهتان الكذب

[illegible]

قلنا قال ابن عباس وابن قتيبة المراد بالبهتان الظلم وقال الزجاج المراد به الباطل والمشهور في كتب اللغة
ان البهتان ان يقول الانسان على غيره ما لم يفعله قالوا فالمراد به الرجل يرمي امرأته بتهمة ليتوصل
بذلك الى ان يأخذ منها مهرها ويفارقها وقيل المراد به انكاره ان لها عليه مهرا فان قيل
كيف قال الا ما قد سلف ولا تنكحوا نهي عن الفعل في المستقبل والا ما قد سلف ماض فكيف يصح استثناء الماضي
من المستقبل قلنا ان الا ههنا بمعنى بعد كما في قوله تعالى لا يذوقون فيها الموت الا الموتة الاولى وقيل
هو استثناء من محذوف تقديره فانكم تعذبون الا ما قد سلف وقيل فيه تقديم وتأخير تقديره
انه كان فاحشة الا ما قد سلف فان قيل كيف قال انه كان فاحشة بلفظ الماضي مع ان
نكاح منكوحة الاب فاحشة في الحال وفي الاستقبال الى يوم القيمة قلنا كان تارة تستعمل للماضي
المنقطع كقولك كان زيد غنيا وكان الخزف طينا وتارة تستعمل للماضي المستمر المتصل بالحال
كقول ابي جندب الهذلي ، وكنت اذا جاري دعا لمضوفة ، اشمر حتى ينصف الساق مئزري ،
اي اني الآن لانه يتمدح بصفة ثابتة له في الحال لا بصفة زائلة ذاهبة والمضوفة الامر الذي
يشفق منه والقاف مصحفة ومنه قوله تعالى وكان الله بكل شيء عليما وكان الله على كل شيء قديرا
وما اشبه ذلك ونحن قد بيننا في التفسير وسياق تمام الكلام في كان بعد هذا ان شاء الله تعالى
في قوله تعالى ان الصلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا فان قيل كيف قال وربائبكم
اللاتي في حجوركم قيد التحريم بكون الربيبة في حجر زوج امها والحرمة ثابتة مطلقا وان
لم تكن في حجره قلنا خرج ذلك مخرج العادة والغالب لا مخرج القيد والشرط
ولهذا اكتفى في موضع الاحلال بنفي الدخول فقال تعالى فان قيل لما قال من نسائكم
اللاتي دخلتم بهن ثم قال في آخر الآية واحل لكم ما وراء ذلكم علم من مجموع ذلك ان
الربيبة لا تحرم اذا لم يدخل بامها فما فائدة قوله تعالى فان لم تكونوا دخلتم بهن فلا جناح
عليكم قلنا فائدته ان لا يتوهم ان قيد الدخول خرج مخرج العادة والغالب لا مخرج
الشرط كما في قيد الحجر فان قيل كيف قال في نكاح الاماء فانكحوهن باذن اهلهن وآتوهن
اجورهن مع ان المهر ملك المولى وانما يجب تسليمه الى المولى لا الى الامة قلنا لما كانت
الامة وما في يدها ملك المولى كان اداؤه اليها كادائه الى المولى الثاني ان معنا

واتوا

واتوا امولهن اجورهن بطريق حذف المضاف فان قيل كيف قال ذلك لمن خشي العنت
منكم وجواز نكاح الامة ثابت من غير خوف العنت عند بعض العلماء قلنا فيه اضمار تقديره
ذلك الصواب او اصلح لمن خشي العنت منكم فيكون شرطا لما هو الارشد والاصلح كما في قوله
تعالى فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا فان قيل كيف قال يريد الله ليبين لكم والارادة انما
تقترن بالبيان بان يقال اريد ان تفعل وقال الله تعالى يريد الله ان يخفف عنكم قلنا
قد ورد في الكتاب العزيز اللام بمعنى ان كثيرا قال الله تعالى وامرت لاعدل بينكم
وقال وامرنا لنسلم وقال يريدون ليطفئوا نور الله وقال في موضع آخر يريدون
ان يطفئوا لكن هذا فان قيل كيف خص التجارة بالذكر في قوله الا ان تكون تجارة
عن تراض منكم مع ان الهبة والصدقة والوصية والضيافة وغيرها تقتضي الحل ايضا
كالتجارة قلنا انما خصها بالذكر لان معظم تصرف الخلق في الاموال انما هو بالتجا
او لان اسباب الرزق اكثرها متعلقة بها فان قيل قوله تعالى لو تسوى بهم الارض قالوا معناه
انهم يتمنون يوم القيمة ان يجعلوا ترابا كما جاء في آخر سورة النبأ وظاهر اللفظ يعطي انهم
يتمنون ان يجعل الارض مثلهم ناسا كما تقول سويت زيدا بعمرو معناه جعلت زيدا وهو
المسوى مثل عمرو وهو المسوى به قلنا سويت بهذا له معنيان احدهما اجراء حكم
الثاني على الاول كقولك سويت زيدا بعمرو كما تقول ساويت والثاني ان يكون
المسوى مفعولا والمسوى به آلة كقولك سويت القلم بالسكين والثوب بالمقراض بمعنى
اصلحته به فقوله لو تسوى بهم الارض يحتمل الوجهين ان كان بمعنى ساويت يكون من
المقلوب اي لو يسوون بالارض بجعلهم ترابا كقوله تعالى لتنوء بالعصبة وقوله وامسحوا برؤسكم
في قول من لم يجعل الباء زائدة وقولهم ادخلت الخاتم في اصبعي ونحوه وان يكون بمعنى
الآلة معناه ودوا لو تمهد بهم الارض لو طؤا بان يجعلوه ترابا ويدفنوا في وهادها وحضيضها
لتساوي بقاعها واكامها وقوله تعالى لا ترى فيها عوجا ولا امتا اي لا انخفاضا ولا ارتفاعا
وانكان يدل على ان الارض يوم القيمة متساوية السطوح فجعلها متساوية السطوح ان كان
قبل البعث فاذا بعث الموتى من قبورهم خلت منهم قبورهم وحفرهم فتحصل في الارض مغار

والكان بعد البعث فيجوز ان يكون في التمني سابقا على جعلها مساوية للسطوح فان قيل هذا خير من ذلك فيقتضي
ان يكون في كل واحد منهما خير حتى يصح تفضيل احدهما على الاخر لان خيرا في الاصل افعل التفضيل فكيف
قال لكان خيرا لهم واقوم بعد ما ليس من خيرهم في آل الاية قلنا المراد بالخير هنا الخير الذي هو ضد الشر
لا الذي هو افعل التفضيل كما تقول في فلان خير فان قيل كيف قال لكان امر الله مفعولا والمفعول مخلوق
وامر الله تعالى قوله وقوله غير مخلوق قلنا ليس المراد بهذا الامر ما هو ضد النهي بل المراد به ما يحدث من الحوادث
فان الحادثة تسمى ايضا امرا وشيئا قوله تعالى لعل الله يحدث بعد ذلك امرا وقوله تعالى اتاها امرنا ليلا او نهارا
فان قيل قال الله تعالى لا يغفر ان يشرك به مع ان شرك الساهي والمكره والتائب مغفور قلنا المراد
شرك غير هؤلاء المخصوصين من عموم الاية بادلة من خارج او نقول قيد المشية متعلق بالفعلين المنفي
والمثبت كانه قال ان الله لا يغفر الشرك لمن يشاء ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء فان قيل هذه الاية تدل على ان
غير الشرك من الذنوب لا يقطع بانتفاء المغفرة بل يرجى مغفرته وقوله تعالى ان الذين كفروا وظلموا لم
يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم طريقا الا طريق جهنم خالدين فيها ابدا يدل على القطع بانتفاء المغفرة في الكفر والظلم
وهما غير الشرك فكيف الجمع بينهما قلنا المراد بالظلم هنا الشرك فان الشرك يسمى ظلما قال الله
تعالى ان الشرك لظلم عظيم فكانه قال ان الذين اشركوا الثاني ان قوله ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء
ليس قطعا لغير الشرك بل هو تعليق المغفرة له بالمشية ثم بين بالاية الاخرى ان الكافر ليس داخلا
فيمن يشاء المغفرة له فتعين ان لا يغفر له لانه لا واسطة بينهما الثالث انه عام خص بالاية الثانية
كما خص قوله تعالى ان الله يغفر الذنوب جميعا بالاية الاولى ويؤيد هذا اجماع الامة على ان الكافر
والمشرك سواء في عدم المغفرة والتخليد في النار وقوله تعالى ان الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين
في نار جهنم خالدين فيها فان قيل كيف قال الم تر الى الذين يزكون انفسهم بل الله يزكي من يشاء ذمهم
على ذلك وقال ايضا فلا تزكوا انفسكم هو اعلم بمن اتقى وقد زكى النبي عليه السلام نفسه فقال والله
اني لامين في السماء امين في الارض ويوسف عليه السلام قال اجعلني على خزائن الارض اني حفيظ عليم
قلنا انما قال ذلك حين قال المنافقون اعدل في القسمة تكذيبا لهم حيث وصفوه بخلاف ما كان عليه
من العدل والامانة واما يوسف ع فانما قال ذلك ليتوصل الى ما هو وظيفة الانبياء وهو اقامة
العدل وبسط الحق وامضاء احكام الله ولانه علم انه لا احد في ذلك الوقت اقوم منه بذلك العمل

فلان

فكان مستحبا عنده فلذلك طلب واثنى على نفسه ومع ذلك كله فانه روي عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال
رحم الله اخي يوسف لو لم يقل اجعلني على خزائن الارض لاستعمله من ساعته ولكنه اخر ذلك سنة
فان قيل كيف قال الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت الى
ان قال اولئك الذين لعنهم الله حصر اللعنة فيهم لان صيغة الكلام للحصر وليست اللعنة منحصرة فيهم بل هي شاملة
لجميع الكفار قلنا قوله اولئك اشارة الى القائلين للذين كفروا هؤلاء اهدى من الذين آمنوا سبيلا
وهذا القول موجود من جميع الكفار وكانت اللعنة شاملة للجميع فان قيل كيف قال كلما نضجت جلودهم
بدلناهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب اخبر انه يعذب جلودا لم تعص مكان الجلود العاصية وتعذيب
البرئ ظلم قلنا الجلود المجددة وان عذبت فالالم بتعذيبها انما يحصل للقلوب وهي غير مجددة
بل هي العاصية باعتقاده الشرك ونحوه والثاني المراد بتبديلها اعادة النضيج غير نضيج
والجلود هي الجلود بعينها وانما قال غيرها باعتبار صفة النضج وعدمه كما قال الله تعالى يوم تبدل الارض
غير الارض والسموات واراد تبديل الصفات لا تبديل الذات وكما قال الشاعر وما الناس
بالناس الذين عهدتهم وما الدار بالدار التي كنت اعهد فان قيل كيف قال وندخلهم ظلا ظليلا وليس
في الجنة شمس ليكون فيها حر يحتاج بسببه الى ظل ظليل او غير ظليل قلنا هو مجاز عن المستقر المستلذ المستطاب
لان بلاد الحجاز شديدة الحر فاطيب ما عندهم موضع الظل فخاطبهم بما يعقلون ويفهمون كما قال ولهم
رزقهم فيها بكرة وعشيا وليس في الجنة طلوع شمس ولا غروبها ليكون فيها بكرة وعشي لكن لما كان في عرفهم
تمام نعمة الغداء وكمال وظيفته ان يكون حاضرا مهيئا في طرفي النهار فعبر عن حضوره وتهيئته بذلك فان قيل
كيف قال ومن يطع الله والرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء
والصالحين وهذا مدح لمن يطيع الله والرسول وعادة العرب في صفات المدح الترقي من الادنى
الى الاعلى وهذا عكسه لانه نزول من الوصف الاعلى الى الادنى قلنا هذا ليس من الباب الذي
ذكرتموه بل هذا الكلام مقصوده ومبناه الاخبار عن كون المطيعين لله ورسوله يكونون يوم القيمة مع الاكابر
والخواص ثم كان سائلا سال من الاشراف والخواص فقيل له زيادة في الفائدة بعد تمام المعنى
المقصود بالذكر بقوله تعالى اولئك مع الذين انعم الله عليهم وبدئ في تفصيلهم بذكر الاشرف
فالاشرف والاخص فالاخص اذ هو الغالب في تعديد الاشراف والخواص كما في قوله تعالى يا ايها الذين

آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم وقوله تعالى شهد الله انه لا اله الا هو الاية والدليل على
ان المراد من الاية الاخبار جملة لا تفصيلا انه لما علم عباده ان يسألوه هذا المعنى ارشدهم الى الطلب
مجملا كقوله اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم فان قيل كيف قال ان كيد الشيطان
كان ضعيفا وقال في حق النساء ان كيدكن عظيم ومعلوم ان كيد الشيطان اعظم من كيد النسوان
قلنا المراد ان كيد الشيطان ضعيف في جنب نصرة الله تعالى وحفظه لاوليائه والمخلصين من عباده
كما قال ان عبادي ليس لك عليهم سلطان وقال حكاية عن ابليس الا عبادك منهم المخلصين والمراد بالاية
الاخرى ان كيد النسوان عظيم بالنسبة الى الرجال الثاني ان القائل ان كيدكن عظيم هو عزيز
مصر والله تعالى فلانا نصر واساء صنعه فان قيل كيف عاب على المشركين والمنافقين في قولهم وان تصبهم
حسنة يقولوا هذه من عند الله وان تصبهم سيئة يقولوا هذه من عندك ورد عليهم ذلك بقوله قل
كل من عند الله ثم قال بعد ذلك ما اصابك من حسنة فمن الله وما اصابك من سيئة فمن نفسك فجرى
بعين قولهم ايضا المردود عليهم قلنا قيل ان الثاني حكاية قولهم ايضا وفيه اضمار تقديره فما لهؤلاء
القوم لا يكادون يفقهون حديثا يقولون ما اصابك الاية وقيل معناه ما اصابك ايها الانسان
من حسنة اي خير ونعمة فمن فضل الله وما اصابك من سيئة اي قحط وشدة فبشؤم فعلك
ومعصيتك لا بشؤم محمد عليه السلام كما زعم المشركون ونظيره قوله تعالى وما اصابكم من مصيبة فبما
كسبت ايديكم ويعفو عن كثير فان قيل كيف يقال ان الشر والمعصية بارادة الله تعالى والله تعالى
يقول وما اصابك من سيئة فمن نفسك قلنا ليس المراد بالحسنة والسيئة الطاعة والمعصية بل
القحط والرخاء والنصر والهزيمة بما اختلف فيه العلماء الا ترى انه قال ما اصابك ولم يقل ما عملت
من حسنة وما عملت من سيئة فان قيل قوله تعالى افلا يتدبرون القران ولو كان من عند غير الله
لوجدوا فيه اختلافا كثيرا السؤال فيه من وجهين احدهما انه يدل من حيث المفهوم على ان في
القران اختلافا قليلا والا لما كان للتقييد بوصف الكثرة فائدة الثاني انه يدل على عدم الاختلاف
الكثير في القران يدل انه من عند الله لو كان كل كتاب من عند غير الله فيه اختلاف كثير وليس الامر
كذلك لان المراد بالاختلاف ما الكذب او التناقض او التفاوت بين بعضه وبعضه في الجزالة والبلاغة
والحكمة وكثرة الفائدة قلنا الجواب عن السؤال الاول ان التقييد بوصف الكثرة للمبالغة في اثبات

الملازمة

الملازمة فكأنه قال لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا فضلا عن القليل والمبرح اختلاف
كثيرا والقليل فكيف يكون من عند غير الله فهذا هو المقصود من التقييد بوصف الكثرة لا ان القران
يشتمل على اختلاف قليل وعن السؤال الثاني ان كل كتاب في فن من العلوم اذا كان من عند غير الله
يوجد فيه اختلاف ما بحد التفاسير المذكورة لا محالة يعرف ذلك بالاستقراء والقران جامع لفنون
من علوم شتى فلو كان من عند غير الله لوجد فيه بالنسبة الى كل فن اختلاف ما فيصير مجموع الاختلاف
اختلافا كثيرا فان قيل كيف قال ولولا فضل الله عليكم ورحمته لاتبعتم الشيطان الا قليلا استثنى القليل مع
تقدير انتفاء الفضل والرحمة مع انه لولا فضله بالهداية والعصمة ورحمته لاتبع الكل الشيطان من غير
استثناء قلنا الاستثناء راجع الى ما تقدم تقديره اذاعوا به الا قليلا وقيل لعلمه الذين يستنبطونه
منهم الا قليلا وقيل معناه ولولا فضل الله عليكم بارسال الرسل لاتبعتم الشيطان في الكفر والضلال
الا قليلا منكم كانوا يهتدون بعقولهم الى معرفة الله تعالى وتوحيده كما فعل قس بن ساعدة ونحوه
قبل بعث النبي عليه السلام فان قيل على الجواب الاخير اذا كان المراد ان من لوازم نفي الفضل والرحمة
بالطريق الخاص وهو الرسول اتباع الشيطان ونفي الفضيلة والرحمة بالطريق الخاص موجود في
حق الرسول لانه لم يرسل اليه رسول ومع هذا لم يتبع الشيطان قلنا لا نسلم انه لم يرسل
اليه رسول بل ارسل اليه الملك ولانه رسول الثاني ان التقييد في الفضل والرحمة بتعيين الطريق
يكون في حق الامة اما في حق الرسل ومن آمن بغير رسول فيكون اللفظ باقيا على ظاهره فان قيل
هذه الآية تقتضي ان وجود فضله ورحمته المانع من اتباع اكثر الناس للشيطان مع ان الواقع خلافه فان
اكثر الناس كفرة بقوله وهم في الكفر كالشعرة البيضاء في الثور الاسود قلنا الخطاب في هذه الآية
للمؤمنين لا لكل الناس فان قيل اذا كان الخطاب خاصا للمؤمنين فما معنى الاستثناء فانه ان كان المراد
اتباعه فيما يدعو اليه ويوسوس من المعاصي فاكثر المؤمنين متبعون له في ذلك ولو في العمر مرة وحدة
في بعض الكبائر ولو كان المراد به اتباعه فيما يدعو اليه ويوسوس في دعائه الى الكفر فاحد من المؤمنين
لم يتبعه في الكفر قلنا معناه ولولا فضل الله عليكم ايها المؤمنون ورحمته بالهداية بالرسول لاتبعتم
الشيطان في الكفر وعبادة الاصنام وغير ذلك الا قليلا منكم كقس بن ساعدة وورقة بن نوفل
ونحوهما فانهم لولا الفضل والرحمة بالرسول لما اتبعوا الشيطان لفضله ورحمة خصهم الله تعالى بها

[illegible]

غير ارسال الرسول وهو زيادة الهداية ونور البصيرة فان قيل كيف قال ومن اصدق من الله حديثا مع
انه لا تفاوت بين الصدق والصدق في كونه صدقا كما في القول والعلم لا يقال هذا القول اقول او هذا
العلم اعلم ولا هذا الصدق اصدق لان الصدق عبارة عن الاخبار المطابق للواقع ومتى ثبت انه مطابق
للواقع لا يحتمل الزيادة والنقصان قلنا اصدق هنا صفة للقائل لا صفة للقول والقائلان يتفاوتان
في الصدق في نفس الامر وان تساويا في قضية واحدة اخبرا بها وانكان كل واحد منهما صادقا فيها وحاصله
ان هذا استفهام معناه النفي كما في قوله تعالى ومن يغفر الذنوب الا الله اي لا احد يغفر الذنوب الا الله فمعناه وهنا لا احد
اصدق في حديثه من الله تعالى فيكون ترجيحا للمحدث على المحدث في الصدق لا ترجيحا لاحد الحديثين
على الآخر ولا شك انه لا احد اصدق في حديثه من الله لان غيره يجوز عليه غير الصدق عقلا ويقع
منه ايضا ولو نادرا والله تعالى منزه عن الامرين جميعا فان قيل قوله تعالى كلما ردوا الى الفتنة اركسوا فيها
ركسه فارتكس اي قلبه منكسا معناه كلما ردوا الى الفتنة ردوا فيها وهو تكرار قلنا جواب ان الفاظ
مختلف فانتفى التكرار وصار المعنى كلما دعاهم قومهم الى الشرك ردهم الله اليه وقلبهم فيه بشؤم نفاقهم
فالرد الاول بمعنى الدعاء والركس بمعنى الرد والنكس فان قيل كيف قال وما كان لمؤمن ان
يقتل مؤمنا الا خطأ مع انه ليس له ان يقتله خطأ قلنا الا بمعنى ولا كما في قوله تعالى اني لا يخاف لدي المرسلون
الا من ظلم وقوله تعالى لئلا يكون للناس عليكم حجة الا الذين ظلموا منهم الثاني ان معناه انه ليس له ان يقتله
مع تيقن ايمانه بل له ان يقتله اذا غلب على ظنه انه ليس بمؤمن بل حربي بصفة المشركين وانكان في نفس الامر مؤمنا
فان قيل كيف يقال ان اهل الكبائر من المؤمنين لا يخلدون في النار والله تعالى يقول ومن يقتل مؤمنا
متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فيها وغضب الله عليه ولعنه واعد له عذابا عظيما قلنا معناه متعمدا قتله بسبب
ايمانه والذي يقتل كذلك يكون كافرا الثاني ان المراد بالخلود طول المكث لان الخلود اذا لم يؤكد بالابد
يطلق على طول المكث كما في خلد السلطان فلانا في الحبس اذا اطال حبسه فان قيل كيف قال فضل الله المجاهدين
باموالهم وانفسهم على القاعدين درجة ثم قال وفضل الله المجاهدين على القاعدين اجرا عظيما درجات منه
قلنا المراد بالاول التفضيل على القاعدين عن الغزاة بعذر فان لهم فضلا لكونهم مع الغزاة بالهمة
والعزيمة والقصد الصالح ولهذا قال وكلا وعد الله الحسنى يعني الجنة اي كلا من المجاهدين والقاعدين بعذر
والمراد بالثاني التفضيل على القاعدين عن الغزاة بغير عذر واولئك لا فضل لهم بل هم مقصرون مسيئون

فظهر

فضل فضل الغزاة عليهم درجات لانتفاء الفضل لهم فان قيل كيف صح قولهم كنا مستضعفين في الارض
جوابا لقول الملائكة فيم كنتم والجواب المطابق ان يقال كنا في كذا او لم نكن في شيء قلنا معنى فيم كنتم التوبيخ بانهم
لم يكونوا في شيء من الدين حيث قدروا على المهاجرة ولم يهاجروا فصار قوله فيم كنتم مجازا عن قوله لم تركتم
الهجرة فقالوا كنا مستضعفين في الارض اعتذارا عما وبخوا به تعللا فردت عليهم الملائكة ذلك بقولهم الم
تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها يعني انكم ان كنتم عاجزين عن الهجرة الى المدينة لبعدها عليكم كنتم قادرين
على الخروج من مكة الى بعض البلاد القريبة منكم التي تقدرون فيها على اظهار دين الاسلام فان قيل كيف قال
فقد وقع اجره على الله اي وجب والعبد لا يستحق على مولاه اجرا لانه ليس باجير له انما هو عبد قن قلنا
معناه وجب حسب انه وعده بما وعده انه لا يضيع اجر من احسن عملا والخلف في وعده عز وجل محال
فالوجوب من هذه الجهة مع ان ذلك الوعد ابتداء فضل منه فان قيل كيف شرط في اباحة القصر للمسافر
خوف العدو بقوله واذا ضربتم في الارض الاية والقصر جائز مع امن المسافرين قلنا خرج ذلك مخرج
الغالب لا مخرج الشرط وغالب اسفار رسول الله صلعم واصحابه لم يخل من خوف العدو فصار نظير قوله تعالى
فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا الثاني ان الكلام تم عند قوله ان تقصروا من الصلوة وقوله ان خفتم
كلام مستانف وجوابه محذوف تقديره فاحتاطوا وما بعده الثالث ان المراد به القصر من شروطها
واركانها حالة اشتداد الخوف بترك الركوع والسجود والنزول عن الدابة واستقبال القبلة ونحو
ذلك لا من عدد الركعات وذلك القصر مشروط بالخوف فان قيل كيف قال ان الصلوة كانت على
المؤمنين كتابا موقوتا وكان لفظه دال على المضي والصلوة في الحال والى يوم القيمة ايضا على المؤمنين
فرض موقت قلنا كان في القران على خمسة اوجه كان بمعنى الازل والابد كما في قوله تعالى وكان الله عليما
حكيما وكان بمعنى المضي المنقطع كما في قوله تعالى وكان في المدينة تسعة رهط وهو الاصل في معاني كان
كما تقول كان زيد صالحا او فقيرا او مريضا ونحو ذلك وكان بمعنى الحال كما في قوله تعالى كنتم خير امة وقوله
ان الصلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا وكان بمعنى الاستقبال كما في قوله تعالى ويخافون يوما كان
شره مستطيرا وكان بمعنى صار كما في قوله تعالى وكان من الكافرين فان قيل كيف قال وترجون من الله
ما لا يرجون مع ان الكافرين ايضا يرجون الثواب في محاربة المؤمنين لانهم يعتقدون ان دينهم حق وانهم
ينصرون دين الله ويذبون عنه ويقاتلون اعداء الله كما يعتقد المؤمنون فالرجاء مشترك

قلنا قيل ان الرجاء هنا بمعنى الخوف كما في قوله تعالى ما لكم لا ترجون لله وقارا وقوله تعالى للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون ايام الله وقول الشاعر اذا لسعته النحل لم يرج لسعها وهذا على قول من قال انه بمعنى الامل فنقول بشر المؤمنين في القرآن ووعدهم بالجنة وبينهم على الدين كله وشق منه البشارة والوعد لم يوجد في سائر الكتب فافترقا وقيل الرجاء ما يكون مستندا الى سبب صحيح ومقدمات والطمع ما يكون مستندا الى خلاف ذلك فالرجاء للمؤمنين واما الكافرون فلهم طمع لا رجاء فان قيل ما فائدة قوله او يظلم نفسه بعد قوله ومن يعمل سوءا وظلم النفس من عمل السوء فهلا اقتصر على الاول لان الثاني داخل فيه قلنا او بمعنى الواو معناه ويظلم نفسه بذلك السوء حيث دنسها بالمعصية وقيل المراد بعمل السوء ما دون الشرك وبظلم النفس الشرك وقيل المراد بعمل السوء الذنب المتعدي ضرره الى الغير وبظلم النفس الذنب المقتصر ضرره على فاعله فان قيل قوله تعالى ولولا فضل الله عليك ورحمته لهمت طائفة منهم ان يضلوك ظاهره ينفي وجود الهم منهم بالضلاله والمنقول في التفاسير انهم هموا بالضلاله وزادوا على الهم الكذب هو القصة القول المفصل ايضا يعرف ذلك من تفسير اول القصة وهو قوله تعالى انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اريك الله ولا تكن للخائنين خصيما واستغفر الله قلنا قوله لهمت ليس جواب لو بل هو كلام متقدم على لو وجوابها في التقدير معطوف على طريق القسم وجواب لو محذوف تقديره لهمت طائفة منهم ان يضلوك ولولا فضل الله عليك ورحمته لاضلوك فان قيل النجوى فعل ومن اسم فكيف صح استثناء الاسم من الفعل في قوله تعالى لا خير في كثير من نجواهم الا من امر بصدقة قلنا فيه اضمار تقديره الا نجوى من امر بصدقة فيكون استثناء الفعل من الفعل ونظيره قوله تعالى ولكن البر من آمن بالله تقديره بر من آمن بالله فان قيل كيف قال الا من امر ثم قال ومن يفعل ذلك قلنا ذكر الامر بالخير ليدل به على خيرية الفاعل له بالطريق الاولى ثم ذكر الفاعل ووعده الاجر العظيم ايماء للفضل الفاعل المؤتمر على الآمر الناهي اقرارا ومن يأمر بذلك فعبر عن الامر بالفعل كما يعبر به عن سائر انواع الفعل واذا كان الآمر موعودا بالاجر العظيم كان الفاعل موعودا به بالطريق الاولى فان قيل كيف قال ان يدعون من دونه الا اناثا اي ما يعبدون من دون الله الا اللات والعزى ومناة ونحوها وهي مؤنثة ثم قال وان يدعون الا شيطانا مريدا اي ما يعبدون الا الشيطان قلنا معناه ان عبادتهم للاصنام هي في الحقيقة عبادة للشيطان لانهم اطاعوا

الشيطان

الشيطان فيها سوّل لهم وزين من عبادة الاصنام بالاغواء والاضلال ولان الشيطان يحل
بالاصنام يدعو الكفار الى عبادتها شفاها وتبرز بالسنة فيكلمهم ليضلهم فان قيل كيف قال
ان العبد يحكم بكونه من اهل الجنة بمجرد الايمان والله سبحانه وتعالى شرط لذلك العمل الصالح بقوله
والذين آمنوا وعملوا الصالحات سندخلهم جنات تجري من تحتها الانهار وقوله ومن
يعمل من الصالحات من ذكر او انثى وهو مؤمن والا لما كان للتقييد فائدة قلنا قيل المراد
بالعمل الصالح الاخلاص في الايمان وقيل الثبات عليه الى الموت وكلاهما شرط في كون الايمان
سببا لدخول الجنة فان قيل كيف قال من يعمل سوءا يجز به والتائب المقبول التوبة غير مجزي بعمله
وكذلك من عمل سيئة ثم اتبعها حسنة لانها مذهبة لها وماحية بنص القرآن قلنا المراد
من يعمل سوءا ويموت مصرا عليه الثاني ان المؤمن يجازى في الدنيا بما يعمله فيها من
المرض وانواع المصائب والمحن كما جاء في الحديث والكافر يجازى في الآخرة فان قيل
كيف خص المؤمنين الصالحين بانهم لا يظلمون بقوله ومن يعمل من الصالحات الآية مع ان الحكيم
لا يظلم ايضا قلنا قوله ولا يظلمون نقيرا راجع الى الفريقين عمال السوء وعمال الصالحات
لسبق ذكر الفريقين الثاني ان يكون من باب الايجاز والاختصار فاكتفى بذكره عقيب الجملة
الاخيرة عند ذكر احد الفريقين لدلالته على اضماره عقيب ذكر احد الفريقين الآخر فلا يظلم
المؤمنون بنقصان ثواب طاعتهم ولا الكافرون بزيادة عقاب معاصيهم الثالث ان المراد
بالظلم المنفي نقصان ثواب الطاعات وهذا مخصوص بالمؤمنين لان الكافرين ليس لهم على
اعمالهم ثواب ينقص منه فان قيل طلب الايمان من المؤمن تحصيل الحاصل فكيف قال تعالى
يا ايها الذين آمنوا آمنوا بالله ورسوله الآية قلنا معناه يا ايها الذين آمنوا بعيسى آمنوا
بالله ورسوله محمد وقيل معناه يا ايها الذين آمنوا يوم الميثاق آمنوا الآن وقيل
معناه يا ايها الذين آمنوا علانية آمنوا سرا فان قيل قوله تعالى الذين يتربصون بكم فان كان
لكم فتح من الله قالوا الم نكن معكم وان كان للكافرين نصيب لم سمى ظفر المسلمين فتحا وظفر
الكافرين نصيبا قلنا تعظيما لشان المسلمين وتحقيرا لحظ الكافرين لان ظفر المسلمين
امر عظيم لانه متضمن نصرة دين الله وعزة اهله يفتح له ابواب السماء حتى ينزل على اوليائه

وظفر الكافرين ليس الا حظا دنياويا وعرضا من متاع الدنيا يصيبونه وليس بمقتض شيئا مما ذكرنا ٥
فان قيل كيف قال ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا وقد نصر الكافرين على المؤمنين في يوم احد
وفي غيره الى يومنا هذا قلنا المراد به السبيل بالحجة والبرهان والمؤمنون غالبون بالحجة دائما ٥
فان قيل كيف كان المنافق اشد عذابا من الكافر حتى قال الله تعالى في حقه ان المنافقين في الدرك
الاسفل من النار مع ان المنافق احسن حالا من الكافر بدليل انه معصوم الدم وغيره محكوم عليه بالكفر ولهذا
قال الله تعالى في حقهم مذبذبين بين ذلك لا الى هؤلاء ولا الى هؤلاء فلم يجعلهم مؤمنين ولا كافرين قلنا
المنافق وان كان في الظاهر احسن حالا من الكافر الا انه عند الله تعالى وفي الاخرة اسوء حالا منه لانه شارك
في الكفر وزاد عليه الاستهزاء بالاسلام واهله والمخادعة لله تعالى وللمؤمنين فان قيل الجهر بالسوء غير
محبوب لله تعالى اصلا بل المحبوب عنده العفو والصفح والتجاوز فكيف قال لا يحب الله الجهر بالسوء من القول
الا من ظلم اي الا جهر من ظلم قلنا معناه ولا جهر من ظلم فالا بمعنى ولا وقد سبق نظيره ونظائره
في قوله تعالى وما كان لمؤمن ان يقتل مؤمنا الا خطأ فان قيل كيف جاز دخول بين على احد في قوله تعالى
ولم يفرقوا بين احد منهم وبين تقتضي اثنين فصاعدا يقال فرقت بين زيد وعمرو وبين القوم ولا يقال
فرقت بين زيد قلنا قد سبق هذا السؤال وجوابه في قوله تعالى عوان بين ذلك في اخر سورة
البقرة ايضا فان قيل ما فائدة اعادة الكفر في الاية الثانية بقوله تعالى وبكفرهم بعد قوله فبما نقضهم
ميثاقهم وكفرهم بايات الله الاية قلنا لانه قد تكرر الكفر منهم فانهم كفروا بموسى وعيسى ثم بمحمد عليهم السلام
فعطف بعض كفرهم على بعض فان قيل اليهود كافرين بعيسى يسمونه الساحر ابن الساحرة والفاعل ابن
الفاعلة فكيف اقروا انه رسول الله بقولهم انا قتلنا المسيح عيسى ابن مريم رسول الله قلنا قالوه
على طريق الاستهزاء كما قال فرعون ان رسولكم الذي ارسل اليكم لمجنون فان قيل كيف وصفهم بالشك
بقوله وان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ثم وصفهم بالظن بقوله ما لهم به من علم الا اتباع الظن والشك تساوي
الطرفين والظن رجحان احدهما فكيف يكونون شاكين ظانين وكيف استثنى الظن من العلم وليس الظن فردا
من افراد العلم بل هو قسيمه قلنا استعمل الظن بمعنى الشك مجازا لما بينهما من المشابهة في انتفاء الجزم اما
استثناء الظن من العلم فهو استثناء من غير الجنس كما في قوله لا يسمعون فيها لغوا الا سلاما وما اشبهه فان قيل
كيف يكون للناس على الله حجة قبل الرسل وهم محجوجون بما نصبه لهم من الادلة العقلية الموصلة الى معرفته حتى قال

نسخة [illegible]

لئلا

لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل قلنا الرسل والكتب منبهة من الغفلة وباعثة على النظر في ادلة
العقل ومفصلة لمجمل الدين واحوال التكليف التي لا يستقل العقل بمعرفتها فكان ارسالهم ازاحة
للعلة وتتميما لالزام الحجة لئلا يقولوا لولا ارسلت الينا رسولا فيوقظنا من سنة الغفلة وينبهنا
لما وجب الانتباه له فان قيل كيف قال انزله بعلمه ولم يقل انزله بقدرته او بعلمه وقدرته مع
ان الله تعالى لا يفعل الا عن علم وقدرة قلنا معناه انزله وفيه علمه اي معلومه او بعلمه من الشرائع
والاحكام وقيل معناه انزله عليك بعلم منا انك اولى بانزاله عليك من سائر خلقه فان قيل
كلام الله تعالى صفة قديمة قائمة بذاته وعيسى عم مخلوق حادث فكيف صح اطلاق الكلمة عليه في قوله تعالى
رسول الله وكلمته قلنا معناه ان وجوده في بطن امه كان بكلمة الله تعالى وهو قوله كن من غير واسطة
استخلاف غيره من البشر وقيل المراد بالكلمة الحجة فان قيل على الوجه الاول لو كان صحة اطلاقه
الكلمة على عيسى عليه السلام بهذا المعنى لصح اطلاقها على آدم عم لان هذا المعنى فيه اتم واكمل لانه تم
بهذه الكلمة بغير واسطة اب ولا ام ايضا قلنا لا نسلم انه لا يصح اطلاقها عليه بهذا المعنى بل يصح
فان قيل لو صح اطلاقها عليه لجاء به القران كما جاء به في حق عيسى عم قلنا انما جاء به لان المجي به
في حق عيسى عم انما كان لرد على من افترى عليه وعلى امه ونسبه الى اب ولم يوجد هذا المعنى في
حق آدم عليه السلام لاتفاق الناس كلهم على انه غير مضاف الى اب ولا ام

سورة المائدة

فان قيل كيف وجه الارتباط والمناسبة بين قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود وقوله تعالى احلت لكم
بهيمة الانعام قلنا المراد بالعقود عهود الله تعالى عليهم في تحليل حلاله وتحريم حرامه فبدأ بالمجمل
ثم اتبعه بالمفصل من قوله احلت لكم بهيمة الانعام وقوله بعده حرمت عليكم الميتة الاية فان
قيل ما اكله السبع عدم وتعذر اكله فكيف يحسن فيه التحريم حتى قال وما اكل السبع قلنا معناه
ما اكل منه السبع يعني الباقي بعد الاكل فان قيل قوله تعالى اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي
ورضيت لكم الاسلام دينا يدل من حيث المفهوم عرفا على انه لم يرض لهم دينا بالاسلام قبل ذلك
اليوم وليس كذلك فان الاسلام لم يزل دينا مرضيا للنبي عليه السلام واصحابه عند الله تعالى منذ
ارسله عليه السلام قلنا قوله اليوم ظرف للجملتين الاوليين لا للجملة الثالثة لان الواو الاولى للعطف
والثانية للابتداء فالجملة الثالثة مطلقة غير موقتة فان قيل قوله تعالى يسئلونك ماذا احل لهم قل

لكم الطيبات كيف يصلح جوابا لسؤالهم والطيبات غير معلومة ولا متفق عليها لانها تختلف باختلاف
الطباع والبقاع قلنا المراد بالطيبات هنا الذبائح والعرب تسمي الذبيحة طيبا وتسمي الميتة
خبيثا فصار المراد معلوما لكنه عام مخصوص بكثير من المحرمات فان قيل ما فائدة قوله مكلبين بعد
قوله وما علمتم من الجوارح والمكلب هو معلم كلاب الصيد قلنا قد جاء في تفسير المكلب الضاري المغري
للجوارح والمغري لم يعلم فيه الا يكون فيه تكرارا وعلى القول الاول انما عمم ثم خصص فقال
مكلبين بعد قوله وما علمتم من الجوارح لان غالب صيدهم كان بالكلاب فاخرجه مخرج الغالب الواقع
منهم فان قيل ظاهر قوله تعالى وما علمتم من الجوارح مكلبين يقتضي اباحة الجوارح المعلمة وهي حرام
قلنا فيه اضمار تقديره وصيد ما علمتم من الجوارح ويؤيده ما في تمام الكلام من قوله فكلوا مما امسكن
عليكم فان قيل المؤمن به هو الله تعالى لقوله قولوا امنا بالله فالمكفور به يكون هو الله ايضا ويؤيده
قوله تعالى كيف تكفرون بالله واذا ثبت هذا فكيف قال ومن يكفر بالايمان مع انه لا يصح ان يقال
امن بالايمان فكذلك ضده قلنا المراد به ومن يرتد عن الايمان من قولك كفر فلان عن الاسلام اذا ارتد
عنه فكفر بمعنى ارتد لان الردة نوع من الكفر والباء بمعنى عن كما في قوله تعالى سال سائل بعذاب واقع
وقوله تعالى فاسئل به خبيرا وقيل المراد بالايمان المؤمن به تسمية للمفعول بالمصدر كما في قوله تعالى
احل لكم صيد البحر اي مصيده وقولهم ضرب الامير ونسج اليمن فان قيل كيف قال وعد الله الذين
امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر عظيم ولم يقل وعملوا السيئات مع ان الغفران يكون
لفاعل السيئات لا لفاعل الحسنات قلنا كل احد لا يخلو عن سيئة صغيرة او كبيرة وان كان ممن
يعمل الصالحات وهي الطاعات فالمعنى ان من امن وعمل الحسنات غفرت له سيئاته كما قال
تعالى ان الحسنات يذهبن السيئات فان قيل كيف قال في اخر قوله تعالى ولقد اخذ الله ميثاق بني
اسرائيل الاية فمن كفر بعد ذلك منكم فقد ضل سواء السبيل مع ان الذي كفر قبل ذلك ايضا فقد ضل
سواء السبيل قلنا نعم ولكن الضلال بعدما ذكر من النعم اقبح لان قبح الكفر بعد عظم النعمة المكفورة
فلذلك خصص بالذكر فان قيل كيف قال ومن الذين قالوا انا نصارى ولم يقل ومن النصارى
قلنا لان هؤلاء كانوا كاذبين في دعواهم انهم نصارى وذلك انهم انما سموا انفسهم نصارى ادعاء لنصرة الله
تعالى وهم الذين قالوا لعيسى نحن انصار الله ثم اختلفوا بعده نسطورية ويعقوبية وملكانية انصارا

للشيطان

للشيطان فيقال ذلك توبيخا لهم فان قيل كيف قال يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيرا مما
كنتم تخفون من الكتاب ويعفو عن كثير يعني يتجاوز عن كثير مما كتمتموه من الكتاب فلا يظهره ولا يبين
كتمانكم اياه فكيف يجوز للنبي عليه السلام ان يسكت عن اظهار حق كتموه مما في كتابهم قلنا انما يبين
البعض لانه كان يتبع الامر ولا يفعل شيئا من الامور الدينية من تلقاء نفسه بل اتباعا للوحي فما امر ببيانه
بينه وما لم يؤمر ببيانه امسك عنه الى وقت امره ببيانه وعلى هذا الجواب يكون لفظ العفو مجازا عن الترك
فيكون قد علمه الله به واطلعه عليه ولم يأمر ببيانه لهم فترك بيانه لهم الثاني ان كان في بيانه اظهار
حكم شرعي كصفته ونعته والبشارة به وآية الرجم ونحوها بينه وما لم يكن في بيانه حكم شرعي لكن فيه فضيحتهم
وهتك استارهم فانه عفى عنه والثالث ان قصد الذمة فقط تقريعهم على ما بدلوا وغيروا من حججهم
الا ما كان في اظهاره معجزة له وتصديق لنبوته وصفته ونعته او ما اختلفوا فيه فيما بينهم وتحاكموا اليه
في حكم الزنا ونحوه فان قيل كيف قال قد جاءكم نور وكتاب مبين يهدي به الله من اتبع رضوانه مع ان
العبد لم يهده الله اولا لا يتبع رضوانه فيلزم الدور قلنا فيه اضمار تقديره يهدي به الله من علم انه
يتبع رضوانه او يهدي به الله من اراد ان يتبع رضوانه كما قال والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا
اي الذين ارادوا سبيل المجاهدة فينا لنهدينهم سبل مجاهدتنا فان قيل لم نزه ولم يمتنع ان قوما من اليهود
والنصارى قالوا نحن ابناء الله فكيف اخبر الله تعالى عنهم بذلك قلنا المراد بقولهم ابناء الله خاصة الله
كما يقال ابناء الدنيا وابناء الآخرة وقيل فيه اضمار تقديره ابناء انبياء الله فان قيل كيف صح
الاحتجاج عليهم بقوله تعالى قل فلم يعذبكم مع انهم ينكرون تعذيبهم بذنوبهم ويدعون ان ما يذنبون بالنهار
يغفر بالليل وما يذنبون بالليل يغفر بالنهار قلنا انهم كانوا مقرين انه يعذبهم اربعين يوما وهي مدة عبادتهم
العجل في غيبة موسى عم لميقات ربه ولذلك قالوا لن تمسنا النار الا اياما معدودة وقيل اراد
به العذاب الذي اوقعه ببعضهم في الدنيا من مسخهم قردة كما فعل باصحاب السبت وخسف الارض بهم
كما فعل بقارون وهذا لا ينكرونه وعلى هذا الوجه يكون المضارع بمعنى الماضي في قوله فلم يعذبكم
والاضافة اليهم بمعنى الاضافة الى آبائهم كانه قال فلم عذب آباءكم فان قيل قوله تعالى بل انتم بشر
ممن خلق يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء ان اريد به يغفر لمن يشاء منكم ابناء اليهود والنصارى ويعذب
من يشاء يلزم جواز المغفرة لهم وانه غير جائز لقوله تعالى ان الله لا يغفر ان يشرك به وان اريد به يغفر

لمن يشاء من المؤمنين ويعذب من يشاء الا المصلح جوابا لقولهم قلنا المراد يغفر لمن يشاء منهم اذا تاب
من الكفر وقيل يغفر لمن يشاء ممن خلق وهم المؤمنون ويعذب من يشاء وهم المشركون فان قيل كيف
قال يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء وجعلكم ملوكا ولم يكن في قوم موسى عليه السلام ملوكا قلنا
المراد به وجعل فيكم ملوكا وهم ملوك بني اسرائيل اثني عشر ملكا لاثني عشر سبطا لكل سبط ملك وقيل المراد
به انه رزقهم المنازل الواسعة التي فيها المياه الجارية وقيل المراد به انه رزقهم الصحة والكفاية والزوجة
الموافقة والخادم والبيت فسماهم ملوكا لذلك فان قيل من اين علم الرجلان انهم غالبون حتى قالا
فاذا دخلتموه فانكم غالبون قلنا من جهة وثوقهم باخبار موسى عليه السلام بذلك بقوله ادخلوا الارض
المقدسة التي كتب الله لكم وقيل علما ذلك بغلبة الظن وبما عهداه من صنع الله تعالى بموسى عليه السلام
في قهر اعدائه فان قيل قوله وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين يدل على ان من لم يتوكل على الله
لا يكون مؤمنا والا لضاع التعليق وليس كذلك قلنا ان هنا بمعنى اذ فيكون بمعنى التعليل كما في قوله تعالى
وذروا ما بقي من الربوا ان كنتم مؤمنين فان قيل كيف التوفيق بين قوله ادخلوا الارض المقدسة
التي كتب الله لكم وبين قوله فانها محرمة عليهم قلنا معناه كتبها لكم بشرط ان تجاهدوا اهلها فلما ابوا
الجهاد قيل فانها محرمة عليهم الثاني ان كل واحد منهما عام اريد به الخاص فالكتابة للبعض
وهم المطيعون والتحريم على البعض وهم العاصون الثالث ان التحريم موقت باربعين سنة
والكتابة غير موقتة فيكون المعنى ان بعد المضي الاربعين يكون لهم وهذا الجواب تام على من نصب
الاربعين بمحرمة وجعلها ظرفا لها فاما من جعل الاربعين ظرفا لقوله يتيهون مقدما عليه فانه جعل التحريم
مؤبدا فلا يتاتى على قوله هذا الجواب لان المعنى عنده فانها محرمة عليهم ابدا يتيهون في الارض اربعين
سنة وهو موضع قد اختلف فيه المفسرون والقراء من جعله من جهة نصب الاربعين بمحرمة ويتيهون الزجاج
ومن جعله من منع جواز نصبه بمحرمة وقيل ان التحريم كان مؤبدا وانهم لم يدخلوها بعد الاربعين بل دخل
غيرهم وانه دخلها بعد الاربعين من بقي منهم وذرية من مات منهم ويعضد الوجه الاول كون
الغالب في الاستعمال تقدم الفعل على الظرف الذي هو عدد لا تاخره عنه نحو سافر زيد اربعين
يوما واقام اربعين يوما وما اشبه ذلك وقلما يقال على العكس فان قيل كيف قال اذ قربا قربانا
ولم يقل قربانين الذي قرباه كان قربانين لان كل واحد منهما قرب قربانا قلنا اراد به الجنس فعبر

عنه

عنه بلفظ الفرد كقوله تعالى والملك على ارجائها **الثاني** ان العرب تطلق الواحد وتريد الاثنين
وعليه جاء قوله تعالى عن اليمين وعن الشمال قعيد وقال الشاعر بخفاني وقفا ربها الغريب فان قيل
كيف صلح قوله انما يتقبل الله من المتقين جوابا لقوله لاقتلنك قلنا لما كان الحسد لاخيه على تقبل
قربانه هو الذي حمله على توعده بالقتل قال له ذلك كناية عن حقيقة الجواب تعريضا معناه انما
اتيت من قبل نفسك لانسلاخها من لباس التقوى لا من قبلي فلم تقتلني فان قيل كيف قال هابيل
لقابيل اني اريد ان تبوء باثمي واثمك اي تنصرف بهما مع ان ارادة السوء والوقوع في المعصية
للاجنبي حرام فكيف للاخ قلنا فيه اضمار حرف النفي تقديره اني اريد ان لا تبوء باثمي واثمك
كما في قوله تعالى والقى في الارض رواسي ان تميد بكم اي ان لا تميد بكم وقوله تعالى تفتؤ تذكر يوسف
وقول امرئ القيس فقلت يمين الله ابرح قاعدا **الثاني** ان فيه حذف مضاف تقديره اني
اريد انتفاء ان تبوء باثمي واثمك كما في قوله تعالى واشربوا في قلوبهم العجل اي حب العجل **الثالث**
ان معناه اني اريد ذلك ان قتلتني لا مطلقا **الرابع** انه كان ظالما له وجزاء الظالم حسن ان يراد قال الله
تعالى فحسن من العبد ايضا فان قيل قوله تعالى فاصبح من النادمين يدل على ان قابيل كان تائبا
لقوله عليه السلام الندم توبة فلا يستحق النار قلنا لم يكن ندمه على قتل اخيه بل على حمله على عنقه سنة
او على عدم اهتدائه الى الدفن الذي تعلمه من الغراب او على فقد اخيه لا على المعصية ولو سلمنا
ان ندمه كان على قتل اخيه ولكن يجوز ان الندم لم يكن توبة في شرعهم بل في شرعنا او نقول التوبة
تؤثر في حقوق الله تعالى لا في حقوق العباد والدم من حقوق العباد فلا تؤثر فيه التوبة فان
قيل كيف يكون قتل الواحد كقتل الكل واحياء الواحد كاحياء الكل والدليل يأباه من وجهين
احدهما ان الجناية كلما تعددت وكثرت كانت اقبح فتناسب زيادة الاثم والعقوبة بهذا هو
مقتضى العقل والحكمة **الثاني** ان المراد بهذا التشبيه اما ان يكون تساوي قتل الواحد والكل
في الاثم والعقوبة او تقاربهما وانما كان يلزم منه انه اذا قتل الثاني او الثالث وهلم جرا
لا يكون عليه اثم اخر ولا يستحق عقوبة اخرى لانه اثم اثم قتل الكل واستحق عقوبة قتل الكل بمجرد
قتل الاول او الاول والثاني لان قتل الواحد اذا كان تساوي قتل الكل او تقاربه فقتل
الاثنين يحصل عليه اثم قتل الكل وعقوبة قتل الكل فكيف يزداد بعد ذلك بقتل الثالث والرابع

ويلزم جزاء قتل الكل لما ازداد على اثم قتل الكل وعقوبة قتل الكل ولا يجوز ان يستحق بقتل الواحد
او الاثنين اثم قتل الكل وبعض الكل اثم قتل الكل قلنا اقرب ما قيل فيه ان المراد من قتل نفسا
واحدة بغير حق كان جميع الناس خصومه في الدنيا ان لم يكن له ولي وفي الاخرة مطلقا لانهم
من اب وام واحدة وقيل معناه من قتل نفسا نبيا او اماما عادلا فهو كمن قتل الناس جميعا
من حيث ابطال المنفعة على الكل لان نفعهما عام للكل وقيل المراد بمن قتل هو قابيل فان
عليه من الاثم بمنزلة اثم قتل الكل لانه اول من سن القتل فكل قتل يوجد بعده يلحقه شيء من وزره
بعلة التسبب لقوله عليه السلام من سن سنة حسنة الحديث وهذا حسن في المعنى ولكن اللفظ لا يساعد
عليه وهو قوله تعالى من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل لان هذا المعنى اذا اريد به قابيل لا يختص كتابته ببني اسرائيل
فان قيل كيف صح قوله تعالى انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله الاية وحقيقة المحاربة من المحارب
والرب ممتنع عنها قلنا فيه مضمر تقديره يحاربون اولياء الله وقيل اراد بالمحاربة المخالفة ٥
فان قيل كيف قال ان الذين كفروا لو ان لهم ما في الارض جميعا ومثله معه ليفتدوا به ولم يقل بهما والمذكور
شيئان قلنا قد سبق مثله قبل هذا في قوله تعالى اذ قربا قربانا وههنا جواب اخر وهو
ان يكون وضع الضمير موضع اسم الاشارة كانه قال ليفتدوا بذلك وذلك يشار به الى الواحد
والاثنين والجمع فان قيل ما فائدة قوله تعالى فان جاؤك فاحكم بينهم او اعرض عنهم وحال النبي
مع اهل الكتاب اذا تحاكموا اليه لا يخلو عن هذين القسمين لانه اما ان يحكم بينهم او يعرض عنهم قلنا
فائدته تخيير النبي عليه السلام بين الحكم بينهم وعدمه ليعلم انه لا يجب عليه ان يحكم بينهم كما يجب عليه
بين المسلمين اذا تحاكموا اليه وقيل ان هذا التخيير منسوخ بقوله تعالى فاحكم بينهم بما انزل الله يعني
بما انزل الله عليك وهو القران الى اخر الاية ولا تتبع اهواءهم في الحكم بالتورية فان قيل
لما انزل الله القران صار الانجيل منسوخا به فكيف قال وليحكم اهل الانجيل بما انزل الله فيه قلنا معناه
لما انزلنا الانجيل وقلنا وليحكم اهل الانجيل بما انزل الله فيه وقيل معناه وليحكم اهل الانجيل بما انزل الله
فيه من صدق نبوة محمد عليه السلام بعلاماته المذكورة في الانجيل وذلك غير منسوخ فان قيل كيف
قال فان تولوا فاعلم انما يريد الله ان يصيبهم ببعض ذنوبهم مع ان الكفار يعاقبون بكل ذنوبهم
قلنا اراد به عقوبتهم في الدنيا وهو ما عجل من اجلاء بني النضير وقتل بني قريظة وذلك جزاء

بعض

بعض ذنوبهم لانه جزاء منقطع واما جزاؤهم على شركهم فهو الخلود في النار وذلك جزاء دائم لا يتصور
وجوده في الدنيا وقيل بذلك البعض ذنب التولي عن الرضا بحكم القرآن وانما ابهمه تفخيما
له وتعظيما فان قيل حسن حكم الله تعالى وصحته امر ثابت على العموم بالنسبة الى الموقنين وغير
الموقنين فكيف قال ومن احسن من الله حكما لقوم يوقنون قلنا لما كان الموقنون اكثر انتفاعا
به واعلم قدرا من غيرهم بل هم المنتفعون في الحقيقة لا غير كانوا اخص به فاضيف اليهم لذلك
ونظيره قوله تعالى انما انت منذر من يخشاها فان قيل قوله تعالى ومن يتولهم منكم فانه منهم يقتضي ان يكون
من تولى اهل الكتاب وصادقهم كافرا وليس كذلك لقوله تعالى لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين
الآية قلنا المراد بقوله تعالى ومن يتولهم منكم المنافقون لانها نزلت في شانهم وهم كانوا من الكفار
في الدنيا ضميرا واعتقادا او معناه انه منهم في الآخرة جزاء وعقابا بل اشد فان قيل كيف قال
ان الله لا يهدي القوم الظالمين وكم من ظالم هداه الله تعالى فتاب عليه واقلع عن ظلمه قلنا معناه
لا يهديهم ما داموا مقيمين على ظلمهم الثاني ان معناه لا يهدي من قضى في سابق علمه انه يموت ضالا الثالث
ان معناه لا يهدي الظالمين يوم القيامة الى طريق الجنة اي المشركين فان قيل كيف قال اذلة على المؤمنين
ولم يقل اذلة للمؤمنين مع انه يقال ذل له ولم يقل ذل عليه قلنا لانه ضمن الذل معنى الحنو والعطف
فعداه تعديته كانه قال حانين على المؤمنين عاطفين عليهم فان قيل كيف قال ومن يتول الله ورسوله
والذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون وكم مرة غلب حزب الله تعالى في زمن النبي عليه السلام وبعده
الى يومنا هذا قلنا المراد به الغلبة بالحجة والبرهان لا بالدولة والصولة وحزب الله هم المؤمنون
الغالبون بالحجة ابدا فان قيل المثوبة مختصة بالاحسان فكيف قال قل هل انبئكم بشر من ذلك مثوبة عند الله
الآية قلنا لا نسلم ان الثواب والمثوبة مختص بالاحسان بل هو الجزاء مطلقا بدليل قوله تعالى هل ثوب
الكفار ما كانوا يفعلون اي هل جوزوا وقوله تعالى فاثابكم غما بغم وهو كلفظ البشارة لا اختصاص له لغة
بالخبر بالبشارة بل هو عام شامل قال الله تعالى فبشرهم بعذاب اليم فان قيل ما فائدة ارسال الكتاب
والرسول الى اولئك الكثيرين الذين قال في حقهم وليزيدن كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك طغيانا
وكفرا قلنا فائدته الزام الحجة عليهم الثاني تعجيل الكتاب والرسول فان الخطاب بالكتاب اذا كان
عاما واذا كان مرسلا الى الخلق كلهم كان ذلك افخم واعظم للرسول المرسل فان قيل قوله تعالى ولو انهم

اذ هو التورية والانجيل الاية يقتضي تعلق الرخاء وسعة الرزق بالايمان بالكتاب والعمل بما فيه وليس
كذلك فان كثيرا من المؤمنين بالكتب الاربعة العاملين بما فيها مما لم ينسخ عيشهم في الدنيا ضنكة ورزقهم
مضيق قلنا هذا التعليق خاص في حق اهل الكتاب لانهم اشتكوا من ضيق الرزق حتى قالوا يد الله
مغلولة فاخبرهم الله تعالى ان تلك التضييق عقوبة لهم بشؤم معاصيهم وكفرهم والله تعالى يجعل ضيق الرزق
وتقتيره نعمة في حق بعض عباده ونقمة في حق بعضهم وكذلك الرخاء والسعة فيعاقب بهما على المعصية
ويثيب بهما على الطاعة ويختلف ذلك باختلاف احوال الاشخاص فلا يلزم من توسيع الرزق الاكرام
ولا من تضييقه الاهانة ولا يلزم عكسه ايضا ولهذا رد الله تعالى ذلك بقوله فاما الانسان اذا ما ابتلاه
ربه الى قوله كلا اي ليس الامر كما ظن الانسان وزعم من ان توسيع الرزق دليل الكرامة وتضييقه
دليل الاهانة بل دليل الكرامة هو الهداية والتوفيق للطاعة ودليل الاهانة هو الاضلال والخذلان
وحرمان التوفيق فان قيل ما فائدة قوله يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل
فما بلغت رسالته ومعلوم انه اذا لم يبلغ المنزل اليه لم يكن قد بلغ الرسالة قلنا المراد حثه على تبليغ
ما انزل اليه من معايب اليهود ومثالبهم فالمعنى بلغ الجميع فان كتمت منه حرفا كنت في الاثم والخيانة
كمن لم يبلغ شيئا البتة فجعل كتمان البعض ككتمان الكل وقيل هو امر بتعجيل التبليغ كانه عليه السلام
كان عازما على تبليغ جميع ما انزل الله اليه الا انه اخر تبليغ البعض خوفا على نفسه فهذا امر عزمه
على تبليغه في الحال فامر بتعجيل التبليغ ويؤيد هذا القول قوله تعالى والله يعصمك من الناس ه
فان قيل كيف ضمن الله تعالى لرسوله العصمة بقوله تعالى والله يعصمك من الناس ثم انه شج وجهه يوم احد
وكسرت رباعيته قلنا المراد به العصمة من القتل لا من جميع انواع الاذى والمكاره وهذا حق فان
العصمة من جميع المكاره لا تناسب اخلاق الانبياء عليهم السلام لانهم جامعون لمكارم الاخلاق
ومن اشرف مكارم الاخلاق تحمل الاذى الثاني ان هذه الاية نزلت بعد يوم احد لان سورة
المائدة من اواخر ما انزل من القران فان قيل كيف قال وما للظالمين من انصار مع ان
بعض الظالمين وهم العصاة من المؤمنين يشفع فيهم النبي عليه السلام يوم القيمة فيكونون انصارا لهم
قلنا المراد بالظالمين هنا المشركون فعلم ذلك من اول الاية ووسطها فان قيل ما فائدة قوله
وضلوا عن سواء السبيل بعد قوله وقد ضلوا من قبل قلنا المراد بالضلال الاول اضلالهم عن الحق

وبالضلال

وبالضلال الثاني ضلالهم عن القرآن فان قيل كيف قال كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه والنهي
عن المنكر بعد ما فعلوه ووقوعه لا معنى له قلنا فيه حذف مضاف تقديره كانوا لا يتناهون
عن معاودة منكر فعلوه او عن مثل منكر فعلوه وعن منكر ارادوا فعله كما يرى الانسان امارات
الخوض في الفسق والآلة تسوى تهيئا فينكر ويجوز ان يراد بقوله لا يتناهون لا ينتهون ولا يمتنعون
عن منكر فعلوه بل يصرون عليه ويداومون يقال تناهى عن الامر وانتهى عنه بمعنى واحد اي امتنع
عنه وتركه فان قيل كيف قال ولكن كثيرا منهم فاسقون مع ان المراد بقوله منهم المنافقون
او اليهود على اختلاف القولين وكلهم فاسقون قلنا المراد به فسقهم بموالاة المشركين
ودس الاخبار اليهم لا مطلق الفسق وذلك الفسق الخاص مخصوص بكثير منهم وهم المذكورون
في اول الآية في قوله تعالى ترى كثيرا منهم وليس الآية شاملا لجميعهم فان قيل كيف قال انما الخمر
والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان مع هذه الاعيان كلها مخلوقات الله تعالى
فاين عمل الشيطان في وجودها قلنا فيه اضمار تقديره انما تعاطي الخمر والميسر الى آخره ومباشرته
فان قيل مع هذه الاضمار كيف قال من عمل الشيطان وتعاطي الخمر والقمار ونحوهما من عمل
الانسان حقيقة قلنا اضيف الى الشيطان مجازا لانه هو السبب في وجود الفعل بواسطة وسوسته
وتزيينه ذلك للفساق وصار كالواغري رجل جاهلا بضرب آخر فانه يجوز ان يقال للمغري هذا
من عملك ونظيره قوله تعالى فوكزه موسى فقضى عليه قال هذا من عمل الشيطان فان قيل كيف جمع
الخمر والانصاب والازلام في الآية الاولى ثم خص الخمر والميسر بالذكر في الآية الثانية قلنا لان العداوة
والبغضاء بين الناس تقع كثيرا بسبب الخمر والميسر ولذلك يشتغلون بهما عن الطاعة بخلاف الانصاب والازلام
فان مثل هذه المفاسد لا توجد فيهما وان كانت فيهما مفاسد آخر وقيل انما كرر ذكر الخمر والميسر فقط لان
الخطاب للمؤمنين بدليل قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا وهم انما كانوا يتعاطون الخمر والميسر فقط وانما جمع
الاربعة في الآية الاولى ليبين للمؤمنين ان هذه الاربعة من اعمال الجاهلية وانه لا فرق بين من عبد صنما
او اشرك بالله بدعوى علم الغيب وبين من شرب الخمر او قامر مستحلا لهما فان قيل كيف يحسن ان
يفعل الله فعلا يتوصل الى تحصيل علم حتى قال يا ايها الذين آمنوا ليبلونكم الله بشيء من الصيد تناله ايديكم
ورماحكم ليعلم الله من يخافه بالغيب قلنا معناه ليميز الله الخائف من غير الخائف عند الناس وقيل معناه

ليعلم عباده الله من يخافه بالغيب وهو قريب من الاول وقيل معناه ليعلم الخوف واقعا كما علمه منتظرا
فان قيل كيف قال ومن قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم ووصف العمدية ليس شرط
لوجوب الجزاء فانه لو قتله ناسيا او مخطئا وجب الجزاء ايضا قلنا عند ابن عباس وجماعة من الصحابة
والتابعين رضي الله عنهم وصف العمدية شرط لوجوب الجزاء فلا يرد عليهم السؤال واما على قول الجمهور فانما قيده
بوصف العمدية لان الواقعة التي كانت سبب نزول الاية كانت عمدا على ما روي انه عرض للصحابة حمار
وحش بالحديبية وهم محرمون فطعنه ابو اليسر برمحه فقتله فنزلت الاية فخرج وصف العمدية مخرج الواقع لا مخرج
الشرط وقال الزهري نزل الكتاب بالعمد ووردت السنة بالوجوب في الخطاء فان قيل كيف قال هديا
بالغ الكعبة مع انه لا يشترط بلوغه الى الحرم لا غير قلنا لما كان المقصود من بلوغ الهدي الى الحرم
تعظيم الكعبة ذكر الكعبة تنبيها على ذلك وقيل معناه بالغا حرم الكعبة فان قيل قوله تعالى جعل الله
الكعبة البيت الحرام قياما للناس والشهر الحرام والهدي والقلائد ذلك لتعلموا ان الله يعلم ما في السموات
وما في الارض وان الله بكل شيء عليم اي دلالة لهذه الامور المذكورة على علم الله تعالى بما في السموات
وما في الارض وبكل شيء قلنا ذلك اشارة الى كل ما سبق ذكره من الغيوب في هذه السورة من اخبار
الانبياء والمنافقين واليهود والى المذكورة في هذه الاية الثاني ان العرب كانت تسفك الدماء
وتنهب الاموال فاذا دخل الشهر الحرام او دخلوا الى البلد الحرام كفوا عن ذلك فعلم الله تعالى انه لو
لم يجعل لهم زمانا ومكانا يقتضي كفهم عن القتال ونهب الاموال لهلكوا فظهرت المناسبة فان قيل كيف
قال ما جعل الله من بحيرة ولا سائبة ولا وصيلة ولا حام والجعل هو الخلق بدليل قوله تعالى وجعل منها زوجها
وقوله وجعل الظلمات والنور وخالق هذه الاشياء هو الله تعالى قلنا المراد بالجعل هنا الايجاب
والامر اي ما اوجبها ولا امر بها وقيل المراد بالجعل التحريم فان قيل قوله تعالى يا ايها الذين امنوا
عليكم انفسكم يدل على عدم وجوب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر وهما واجبان قلنا معنى قوله
عليكم انفسكم اهل دينكم كما قال تعالى ولا تقتلوا انفسكم اي اهل دينكم وقيل المراد به اخر الزمان عند
فساد الناس وتعذر الامر بالمعروف والنهي عن المنكر وهو زماننا هذا فان قيل كيف نفى الرسل
العلم بقوله اذ قال تعالى لهم ماذا اجبتم وهم عالمون بماذا اجيبوا قلنا هذا جواب الدهشة والحيرة حين
تطيش عقولهم من فزعة جهنم نعوذ بالله منها ومثله لا يفيد نفي العلم ولا اثباته الثاني انهم

قالوا ذلك تعريضا بالمشتكى من قومهم واظهارا للالتجاء الى الله تعالى في الانتقام منهم كأنهم قالوا انت
اعلم بما اجابونا به من التصديق والتكذيب الثالث معناه لا علم لنا بحقيقة ما اجابونا به لانا
نعلم ظاهره وانت تعلم ظاهره ومضمره ويؤيده ما بعده فان قيل اي معجزة لعيسى عليه السلام
في تكلم الناس كهلا حتى قال تكلم الناس في المهد وكهلا قلنا قد سبق هذا السؤال وجوابه في
سورة آل عمران مستقصى فان قيل كيف قال الحواريون هل يستطيع ربك ان ينزل علينا
مائدة من السماء شكوا في قدرة الله تعالى على بعض الممكنات وذلك كفر ووصفوه بالاستطاعة
وذلك تشبيه لان الاستطاعة انما تكون بالجوارح والحواريون خلص اتباع عيسى عم والمؤمنون
به بدليل قوله تعالى حكاية عنهم قالوا آمنا واشهد بانا مسلمون قلنا هذا استفهام عن الفعل
لا عن القدرة كما يقول الفقير للغني القادر هل تقدر ان تعطيني شيئا وهذه تسمى استطاعة المطاوعة لا استطاعة
القدرة فان قيل لو كان المراد هذا المعنى لما انكر عليهم عيسى عليه السلام بقوله اتقوا الله ان كنتم
مؤمنين قلنا انكاره عليهم انما كان لانهم اتوا بلفظ يحتمل المعنى الذي لا يليق بالمؤمن المخلص اراده
وان كانوا لم يريدوه فان قيل كيف قال عيسى عم ولا اعلم ما في نفسك وكل ذي نفس فهو ذو جسم لان
النفس عبارة عن الجوهر القائم بذاته المتعلق بالجسم تعلق التدبير والله تعالى منزه عن الجسم قلنا
النفس تطلق على معنيين احدهما هذا والثاني حقيقة الشيء وذاته كما يقال نفس الذهب والفضة محبوبة
اي ذاتهما والمراد به في الآية هذا المعنى فان قيل كيف قال عيسى عم ما قلت لهم الا ما امرتني به
الآية مع انه قال لهم كثيرا من الكلام المباح غير الامر بالتوحيد قلنا معناه ما قلت لهم فيما يتعلق بالاله
فان قيل اذا كان عيسى عليه السلام لم يمت وانما هو حي في السماء الرابعة فكيف قال فلما توفيتني قلنا
اراد بالتوفي اتمام مدة اقامته بينهم في الارض وتمامه قد سبق مرة في قوله تعالى اذ قال الله يا عيسى
اني متوفيك والسؤال انما يتوجه على قول من قال ان السؤال والجواب وجد يوم رفعه الى السماء
واما من قال ان السؤال انما يكون يوم القيمة وعليه الجمهور فالجواب مطابق ولا اشكال فيه فان قيل
لو قال عيسى عليه السلام ان تعذبهم فانك انت العزيز الحكيم وان تغفر لهم فانهم عبادك كان اظهر
مناسبة قلنا معناه ان تعذبهم فانهم عبادك وتصرف المالك المطلق الحقيقي في عبيده مباح
اي تصرف كان وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم الذي لا ينقص من عزه شيء بترك العقوبة

[illegible]

[illegible]

والانعام من عصاه الحكيم في كل ما يفعله من العذاب والمغفرة فان قيل كيف قال هذا يوم ينفع
الصادقين صدقهم يعني يوم القيمة والصدق نافع في الدنيا والآخرة ولفظ الاية في قوة الحصر قلنا
لما كان نفع الصدق في الآخرة هو الفوز بالجنة والنجاة من النار ونفعه في الدنيا دون ذلك كان
كالعدم بالنسبة الى نفعه في الآخرة فلم يعتد به في مقابلته فان قيل قوله تعالى هذا يوم ينفع
الصادقين صدقهم ان اراد به صدقهم في الآخرة فالآخرة ليست بدار عمل وان اراد به صدقهم
في الدنيا فليس بمطابق لما ورد فيه وهو الشهادة لعيسى عليه السلام بالصدق فيما يجيب به يوم القيمة
قلنا اراد به الصدق المستمر بالصادقين في دنياهم وآخرتهم وعن قتادة رضي الله عنه متكلمان
صدقا يوم القيمة فنفع احدهما صدقه دون الآخر احدهما ابليس قال ان الله وعدكم وعد الحق
ووعدتكم فاخلفتكم الاية فصدق يومئذ ولم ينفعه صدقه لانه كان كاذبا قبل ذلك والآخر عيسى ع
كان صادقا في الدنيا والآخرة فنفعه صدقه فان قيل في السموات والارض العقلاء وغيرهم
فهلا غلب العقلاء فقال لله ملك السموات والارض وما فيهن قلنا لان كلمة ما تتناول الاجناس
كلها تناولا عاما باصل الوضع ومن لا تتناول غير العقلاء باصل الوضع فكان استعمال ما في هذا
الموضع اولى سورة الانعام فان قيل كيف جمع الظلمة وافرد النور في قوله تعالى وجعل الظلمات
والنور قلنا ترك جمعه استغناء عنه بجمع الظلمة قبله فانه يدل عليه كما ترك جمع الارض ايضا استغناء
عنه بجمع السماء قبله في قوله تعالى الحمد لله الذي خلق السموات والارض الثاني ان الظلمة اسم والنور مصدر
نقله صاحب المفصل والمصادر لا تجمع فان قيل ما فائدة قوله تعالى وجهركم بعد قوله يعلم سركم ومعلوم
ان من يعلم السر يعلم الجهر بالطريق الاولى قلنا انما ذكره للمقابلة كما في قوله تعالى فمن تعجل في يومين فلا اثم
عليه ومن تاخر فلا اثم عليه في بعض الوجوه فان قيل كيف خص السكون بالذكر دون الحركة في قوله تعالى
وله ما سكن في الليل والنهار على قول من فسره بما يقابل الحركة قلنا لان السكون اغلب الحالين
على كل مخلوق من الحيوان والجماد ولان الساكن من المخلوقات اكثر عددا من المتحرك او لان كل
متحرك يصير الى السكون من غير عكس او لان السكون هو الاصل والحركة عارضة عليه وطارية وقيل
فيه اضمار تقديره ما سكن وما تحرك فاكتفى باحدهما اختصارا لدلالة على مقابله كما في قوله تعالى سرابيل
تقيكم الحر اي الحر والبرد فان قيل كيف قال وهو يطعم ولا يطعم ولم يقل وهو ينعم ولا ينعم عليه وهذا اعم

سورة الانعام

فقال

لتناوله الطعام وغيره قلنا لان الحاجة الى الرزق امس فخص بالذكر الثاني ان كل معبود
الكلام مسوق لتقبيح من كونه سببا عليه فلذلك ذكره فان قيل قوله تعالى قل اي شيء اكبر شهادة قل الله
يقتضي ان يسمى الله تعالى شيئا ولو صح ذلك لصح نداؤه به كالحي والقيوم ونحوهما قلنا صحة
ندائه بهم مخصوصة بما دل على المدح وصفة الكمال كالحي والقيوم ونحوهما لا بكل ما يصح اطلاقه عليه
الا ترى ان الموجود والثابت يصح اطلاقه عليه سبحانه وتعالى ولا يصح نداؤه به كذا هنا فان قيل
استشهاد المدعي بالله لا يكفي في صحة دعواه ونحو شهادته شرعا حتى لو قال المدعي الله شاهدي لا يلتفت اليه فكيف
صح ذلك من النبي عليه السلام حيث قال قل الله شهيد بيني وبينكم قلنا انما لم يصح ذلك من غير النبي
عليه السلام لانه لا يقدر على اقامة الدليل على ان الله تعالى يشهد له والنبي عم اقام الدليل على ذلك
بقوله واوحي الي هذا القران الاية لانه معجز فان قيل في قوله تعالى ثم لم تكن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا
ما كنا مشركين كيف يكذبون يوم القيمة بعد معاينة حقايق الامور وقد بعثر ما في القبور وحصل
ما في الصدور قلنا المبتلى يوم القيمة ينطق بما ينفعه وبما يضره لعدم التمييز بسبب الحيرة والدهش
كحال المبتلى المعذب في الدنيا يكذب على نفسه وعلى غيره ويتكلم بما يضره الا تريهم يقولون
ربنا اخرجنا منها وقد تيقنوا بالخلود فيها وقالوا يا مالك ليقض علينا ربك وقد علموا انه لا يقضى
عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم من عذابها فان قيل كيف الجمع بين هذه الاية وبين قوله ولا يكتمون الله
حديثا قلنا القيمة مواقف مختلفة ففي بعضها لا يكتمون وفي بعضها يحلفون كاذبين كما قال تعالى
فوربك لنسألنهم اجمعين عما كانوا يعملون وقوله تعالى فيومئذ لا يسأل عن ذنبه انس ولا جان وقيل
ان حلفهم كاذبين يكون قبل شهادة جوارحهم عليهم ولا يكتمون الله حديثا يكون بعد شهادتها عليهم
فان قيل كيف قال وللدار الاخرة خير للذين يتقون وهي خير لغير المتقين ايضا كالاطفال والمجانين
قلنا انما خصهم بالذكر لانهم الاصل فيها من حيث ان درجتهم اعلى وغيرهم تبع لهم فان قيل
كيف قال لمحمد عليه السلام فلا تكونن من الجاهلين فخاطبه باخشن المخاطبتين وقال لنوح عليه السلام اني
اعظك ان تكون من الجاهلين فخاطبه بالين المخاطبتين مع ان محمدا عليه السلام اعظم رتبة واعلى منزلة
منه قلنا لان نوح عم كان معذورا في جهله لانه تمسك بوعد الله تعالى في انجاء اهله وظن ان
ابنه من اهله ومحمد عم ما كان معذورا لانه كبر عليه كفرهم مع علمه ان كفرهم وايمانهم بمشية الله تعالى

وانهم لا يعبدون الا ان يجيبهم الله تعالى فان قيل اذا بعث الله تعالى الموتى من قبورهم فقد رجعوا اليه
بالحياة بعد الموت فما فائدة قوله والموتى يبعثهم الله ثم اليه يرجعون قلنا المراد به وقوفهم بين يديه
للحساب والجزاء وذلك غير البعث هو احياؤهم بعد الموت فلا تكرار فيه فان قيل قوله تعالى وقالوا لولا
انزل عليه آية من ربه قل ان الله قادر على ان ينزل آية لو صح من النبي عم هذا الجواب لصح لكل من ادعى
النبوة وطولب بآية ان يقول ان الله قادر على ان ينزل آية قلنا اذا ثبتت نبوته بما شاء الله من المعجزة
يصح ان يقول ذلك بخلاف ما اذا لم تثبت نبوته والنبي عم قد ثبتت نبوته بالقرآن وانشقاق القمر ونحوهما
فان قيل ما فائدة قوله تعالى وما من دابة في الارض والدابة لا تكون الا في الارض لان الدابة في اللغة اسم
لما يدب على الارض وما فائدة قوله ولا طائر يطير بجناحيه والطير لا يطير الا بالجناح قلنا فيه فوائد
الاولى التأكيد كقولهم نعجة انثى وقولهم كلمته بلساني ومشيت اليه برجلي وكما قال الله لا تتخذوا الهين
اثنين وقال يقولون بألسنتهم ليس في قلوبهم الثانية نفي توهم المجاز فانه يقال طار فلان في امر كذا
اذا اسرع فيه وطار الفرس اذا اسرع الجري الثالثة زيادة التعميم والاحاطة كانه قال جميع
الدواب الدابة وجميع الطيور الطائرة فان قيل قوله تعالى قل ارأيتكم ان اتاكم عذاب الله او اتتكم الساعة
الى ان قال فيكشف ما تدعون اليه ومن جملة ما ذكر الدعاء فيه عذاب الساعة وهو لا يكشف عن المشركين
قلنا لم يخبر عن الكشف مطلقا بل مقيدا بشرط المشيئة وعذاب الساعة لو شاء كشفه عن المشركين لكشفه
فان قيل قوله تعالى قل لا اقول لكم عندي خزائن الله ولا اعلم الغيب ولا اقول لكم اني ملك كيف ذكر القول
في الجملة الاولى والثالثة وترك ذكره في الجملة الثانية قلنا لما كان الاخبار بالغيب كثيرا ما يدعيه البشر
كالكهنة والمنجمين وواضعي الملاحم ثم ان كثيرا من الجهال يعتقدون صحة اقاويلهم ويعملون بمقتضى اخبارهم
بالغ في سلبه عن نفسه بسلب حقيقته عنه بخلاف الالهية والملكية فان انتفاءهما عنه وعن غيره من البشر
ظاهر فاكتفى في نفيهما بنفي القول او غير الدعوى فيهما لا يتصور في نفس الامر ولا في زعم الناس بخلاف
علم الغيب فافترقا والمراد بقوله تعالى قل لا اقول لكم عندي خزائن الله اي لا ادعي الالوهية كذا قال بعض
المفسرين فان قيل في قوله تعالى وكذلك نفصل الآيات ولتستبين سبيل المجرمين كيف ذكر سبيل المجرمين
ولم يذكر سبيل المؤمنين وكلاهما يحتاج الى ابانة قلنا لانه اذا ظهر سبيل المجرمين ظهر سبيل المؤمنين ايضا
بالضرورة اذا السبيلان متقابلان الثاني ان سبيل المؤمنين مراد تقديرا وانما حذف اختصارا

[illegible]

[illegible]

لدلالة

لدلالة المذكور عليه كما في قوله تعالى سرابيل تقيكم الحر اي والبرد فان قيل كيف قال الله تعالى ويعلم
ما جرحتم بالنهار اي كسبتم وهو يعلم ما جرحوا بالليل ونهارا قلنا لان الكسب اكثر ما يكون بالنهار
لا لخفاء من حركة الانسان في الليل زمان سكونه لقوله تعالى ومن رحمته جعل لكم الليل والنهار لتسكنوا فيه
ولتبتغوا من فضله بعد قوله من اله غير الله ياتيكم بليل تسكنون فيه فان قيل كيف قال الله تعالى ثم
ردوا الى الله مولاهم الحق يعني جميع الخلايق وقال في موضع آخر وان الكافرين لا مولى لهم قلنا المولى
الاول بمعنى المالك الخالق والمعبود والمولى الثاني بمعنى الناصر فلا تنافي بينهما فان قيل كيف خص كون
قوله الحق وله الملك يوم ينفخ في الصور مع ان قوله الحق في كل وقت وله الملك في كل زمان قلنا لان
ذلك اليوم ليس لغيره فيه ملك بوجه من الوجوه وفي الدنيا لغيره ملك خلافة عنه او هبة منه والقضاة
بدليل قوله تعالى في حق داود عليه السلام واتاه الله الملك والحكمة وقوله تعالى والله يؤتي ملكه من يشاء
وقوله في ذلك اليوم هو الحق الذي لا يرده احد من العباد ولا شك فيه شاك من اهل العناد لانكشاف
الغطاء فيه للكل وانقطاع الدعاوي والخصومات ونظيره قوله تعالى والامر يومئذ لله وان كان الامر
لله في كل زمان وكذا قوله تعالى لمن الملك اليوم فان قيل كيف قال في معرض الامتنان ووهبنا له اسحق
ويعقوب ولم يذكر اسمعيل مع انه كان هو الابن الاكبر قلنا لان اسحق وهب له من حرة واسمعيل
من امة واسحق وهب له من عجوز عقيم فكانت النعمة فيه اظهر فان قيل كيف قال في وصف القران
والذين يؤمنون بالاخرة يؤمنون به وكثير ممن يؤمن بالاخرة من اليهود والنصارى وغيرهم لا يؤمن به
قلنا معناه والذين يؤمنون بالاخرة ايمانا نافعا معتبرا لانهم الذين يؤمنون به اما تصديقا به قبل
انزاله لما في كتب موسى وعيسى عليهما السلام واتباعا له بعد انزاله والامر كذلك فان من لم يصدق
موسى وعيسى عليهما السلام في بشارتهما بمحمد والقران او كان بعد بعثته لم يؤمن به فايمانه بالاخرة
غير معتد به ولا معتبر فان قيل كيف افرد بعضه او قال اوحي الي بالذكر بعد قوله ومن اظلم ممن افترى
على الله كذبا وذلك ايضا افتراء قلنا لان الاول عام والثاني خاص والمقصود الانكار فيهما
ولا يلزم من وجود العام وجود الخاص قلنا في هذا الجواب مغالطة لانه مسلم انه لا يلزم من وجود
العام وجود الخاص ولكنه يلزم من الزم على العام وانكاره الزم على الخاص وانكاره لا يصح ونحن
فيه من هذا القبيل فالجواب المحقق ان يقال ان هذا الخاص لما كان مخصوصا بمزيد قبح من بين انواع

الا فرادا خصه بالذكر تنبيها على مزيد التعاقب فيه والا ثم فان قيل في قوله تعالى بديع السموات والارض الآية ما فائدة
قوله خالق كل شيء بعد قوله وخلق كل شيء قلنا ذكره اولا استدلالا به على نفي الولد ثم ذكره ثانيا توطئة
وتمهيدا لقوله تعالى فاعبدوه فان كونه خالق كل شيء يقتضي تخصيصه بالعبادة والطاعة فكانت الاعادة
لفائدة جديدة فان قيل في قوله لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار كيف خص الابصار بادراكه
لها ولم يقل وهو يدرك كل شيء مع انه ابلغ في التمدح قلنا لوجهين احدهما مراعاة المقابلة اللفظية
فانه نوع من البلاغة الثاني ان هذه الصفة خاصة به دون غيره من الابصار انه يدركها بمعنى الاحاطة بها وهي
لا تدركه فاما غيره مما يدركه الابصار فهي تدركه ايضا فلهذا اخصها بالذكر فان قيل كيف قال تعالى
وهو الذي انزل اليكم الكتاب مفصلا ولم يقل وهو الذي انزل اليك مع ان الله تعالى قال وانزلنا اليك
الكتاب قلنا لما كان انزاله الى النبي عليه السلام ليبلغه الى الخلق ويهديهم به كان في الحقيقة منزلا اليهم
لكن بواسطة النبي عم فصح اضافة الانزال اليه واليهم فان قيل في قوله تعالى فكلوا مما ذكر اسم الله عليه
ان كنتم باياته مؤمنين كيف علق الكون من المؤمنين باكل الذبيحة المسمى عليها والكون من المؤمنين حاصل
وان لم يوكل الذبيحة اصلا قلنا المراد منه اعتقاد الحل لا نفس الاكل فان بعض من كان يعتقد حل الميتة
كان يعتقد حرمة الذبيحة فان قيل كيف ابهم فاعل التزيين هنا فقال كذلك زين للكافرين ما كانوا يعملون
وقال في اية اخرى زينا لهم اعمالهم وقال في اية اخرى وزين لهم الشيطان اعمالهم فمن هو مزين اعمال
الكفار في الحقيقة قلنا التزيين من الشيطان بالاغواء والاضلال والوسوسة وايراد الشبهة و
من الله تعالى بخلق جميع ذلك فصحت الاضافتان فان قيل كيف قال تعالى يا معشر الجن والانس الم ياتكم
رسل منكم والرسل انما كانت من الانس خاصة قلنا المراد برسل الجن هم الذين يستمعون القرآن
من النبي عم ثم ولوا الى قومهم منذرين كما قال الله تعالى واذ صرفنا اليك نفرا من الجن يستمعون القرآن
الآية الثاني انه كقوله تعالى يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان المراد منه احدهما لانه انما يخرج من الملح الثالث
انما بعث اليهم رسل منهم قاله الضحاك ومقاتل فان قيل كيف كرر ذكر شهادتهم على انفسهم في قوله
تعالى يا معشر الجن والانس الآية والمعنى فيهما واحد قلنا المعنى في المشهود به متعدد والمكان في الشهادة
واحد لانهم في الاولى شهدوا على انفسهم بتبليغ الرسل وانذارهم وفي الثانية شهدوا على انفسهم
بالكفر في الدنيا وهما متغايران فان قيل كيف اقروا في هذه الاية بالكفر وشهدوا على انفسهم به

وجحدوا

وبجحوده في قولهم والله ربنا ما كنا مشركين قلنا مواقف القيامة ومواطنها مختلفة ففي بعضها يقرون
وفي بعضها يجحدون او يكون المراد بها شهادة اعضائهم عليهم حين يختم على افواههم كما قال تعالى
اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم فان قيل ما فائدة قوله تعالى سفها بغير علم
والسفه لا يكون الا عن جهل قلنا معنى قوله بغير علم بغير حجة وقيل بغير علم بمقدار قبحه ومقدار عقوبته
فيه وعلى الوجهين لا يكون مستفادا من الاول فان قيل ما فائدة قوله تعالى وما كانوا مهتدين بعد [illegible]
قوله قد ضلوا قلنا فائدته الاعلام بانهم بعد ما ضلوا لم يهتدوا مرة اخرى فان من الناس
من يضل ثم يهتدي بعد ضلاله فان قيل ما فائدة قوله تعالى اذا اثمر بعد قوله كلوا من ثمره ومعلوم
ان ما يوكل من ثمره اذا اثمر قلنا فائدته نفي توهم توقف الاباحة على الادراك والنضج بدلالة
على الاباحة من اول اخراج الثمر فان قيل كيف قال قل لا اجد فيما اوحي الي محرما الاية وفي القرآن
تحريم اكل الربوا او مال اليتيم ومال الغير بالباطل وغير ذلك قلنا يعني محرما مما كانوا يحرمونه
في الجاهلية وقيل مما كانوا يستحلونه فيها فان قيل كيف قال الله تعالى فان كذبوك فقل ربكم ذو رحمة واسعة
والموضع موضع العقوبة فكان يحسن ان يقال فيه ذو عقوبة شديدة او عظيمة ونحو ذلك قلنا انما قال
ذلك نفيا للاغترار بسعة رحمته في الاجتراء على معصيته وذلك ابلغ في التهديد معناه لا تغتروا
بسعة رحمته فانه مع ذلك لا يرد عذابه عنكم كانه قال فقل ربكم ذو رحمة واسعة للمطيعين ولا يرد عذابه
على العاصين فان قيل كيف قال الله تعالى قل تعالوا اتل ما حرم ربكم عليكم ثم فسره بعشرة احكام
منها واجبة والتلاوة وصف للفظة المعنى كيلا يقال باضداد ما حرمت قلنا قوله اتل ما حرم ربكم
عليكم لا ينفي تلاوة غيره فقد تلا ما حرم وتلا غيره ايضا الثاني ان فيه اضمارا تقديره اتل
ما حرم ربكم عليكم واوجب فان قيل كيف خص مال اليتيم بالنهي عن قربانه بغير الاحسن ومال البالغ
ايضا كذلك قلنا انما خصه بالنهي لان طمع الطامعين فيه اكثر لضعف مالكه وعجزه وقلة المحامي
له والناصر بخلاف مال البالغ الثاني ان التخصيص بمجموع الحكمين وهما النهي عن قربانه بغير
الاحسن ووجوب قربانه بالاحسن او جواز قربانه بالاحسن بغير اذن مالكه ومجموع الحكمين مخصوص بمال
اليتيم وهذا هو الجواب عن كونه منتهيا ببلوغ الاشد لان المجموع ينتهي ببلوغ الاشد لانتفاء
الحكم الثاني وفيه وجه اخر ان الغاية لمحذوف تقديره حتى يبلغ اشده فسلموه اليه فان قيل كيف خص العدل

[illegible]

بالقول فقال تعالى واذا قلتم فاعدلوا ولم يقل واذا فعلتم فاعدلوا والحاجة الى العدل في الفعل امس
لان الضرر الناشي من الجور الفعلي اقوى من الضرر الناشي من الجور القولي قلنا انما خصه بالقول
ليعلم وجوب العدل في الفعل بالطريق الاولى كما قال تعالى ولا تقل لهما اف ولا تنهرهما ولم يقل ولا تشتمهما
ولا تضربهما لما قلنا فان قيل كيف الجمع بين قوله تعالى ولا تزر وازرة وزر اخرى وبين قوله
وليحملن اثقالهم واثقالا مع اثقالهم وقوله ليحملوا اوزارهم كاملة يوم القيمة ومن اوزار الذين يضلونهم
بغير علم وقد جاء في الحديث المشهور فعليه وزرها ووزر من عمل بها قلنا المراد بالاية الاولى وزر
لا يكون مضافا اليها بمباشرة او تسبب ليتحقق اضافته الى غيرها على الكمال اما اذا لم يكن كذلك
فهو وزرها من وجه فيزره وقيل معناه لا تزر طوعا كما زعم المشركون بقولهم للنبي صلى الله عليه وسلم
ارجع الى ديننا ونحن كفلاء بما يصيبك من تبعة من دينك وقال الذين كفروا للذين امنوا اتبعوا سبيلنا
ولنحمل خطاياكم الى قوله تعالى عما كانوا يفترون ومعنى الاي في النصوص انما تحمله كرها فلا تنافي بينهما

سورة الاعراف

سورة الاعراف فان قيل في قوله تعالى فلا يكن في صدرك حرج منه متوجه الى الحرج فما وجهه
قلنا هو من باب قولهم لا ارينك هنا معناه لا تقم هنا فانك ان قمت رايتك فمعنى الاية فلتكن
على يقين منه ولا تشك فيه لان المراد بالحرج الشك فان قيل كيف قال تعالى اهلكناها فجاءها
باسنا والاهلاك انما هو بعد مجيء الباس وهو العذاب قلنا معناه اردنا اهلاكها كقوله تعالى
اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وقوله تعالى واذا قرأت القران فاستعذ بالله
فان قيل ميزان القيمة واحد فكيف قال فمن ثقلت موازينه ومن خفت موازينه قلنا انما
جمعه لانه اراد بالميزان الموزونات من الاعمال وقيل انما جمعه لانه ميزان يقوم مقام موازين
وليفيد فائدتها لانه توزن ذرات الاعمال وما كان منها في عظم الجبال فان قيل كيف توزن
الاعمال وهي اعراض لا ثقل لها ولا حجم والوزن من خواص الاجسام قلنا الموزون
صحائف الاعمال الثاني قد ورد ان الله تعالى يجعلها في جواهر واجسام فيتصور اعمال المطيعين
في صورة حسنة واعمال العاصين في صورة قبيحة ثم توزنها والله على كل شيء قدير
فان قيل كيف قال تعالى ولقد خلقناكم ثم صورناكم ثم قلنا للملائكة اسجدوا لادم وكلمة ثم
للترتيب وخطاب الملائكة عليهم السلام بالسجود سابق على خلقنا وتصويرنا قلنا المراد به

ولقد

ولقد خلقنا اباكم ثم صورناكم بطريق حذف المضاف وقيل المراد ولقد خلقناكم في ظهره والقول
الاول اظهر فان قيل كيف قال الله تعالى لابليس عن الجنة فاهبط منها فما يكون لك ان تتكبر فيها
اي في السماء وليس له ولا لغيره ان يتكبر في الارض ايضا قلنا لما كانت السماء مقر الملائكة المطيعين
الذين لا يوجد منهم معصية اصلا كان وجود المعصية منهم اقبح فلذلك خص مقرهم بالذكر فان قيل كيف اجاب
ابليس الى الانظار وانما طلب الانظار ليفسد احوال عباد الله ويغويهم قلنا لما في ذلك من ابتلاء العباد
ولما في مخالفته من عظيم الثواب ونظير ذلك ما خلقه الله تعالى في الدنيا من صنوف الزخارف وانواع
الملاذ والملاهي وما ركبه في الانفس من الشهوات ليمتحن بها عباده فان قيل كيف قال الله تعالى
فوسوس لهما الشيطان ليبدي لهما ما ووري عنهما من سوآتهما ولم يكن غرضه من الوسوسة كشف عورتهما
بل اخراجهما من الجنة ويؤيده قوله تعالى في سورة البقرة فازلهما الشيطان عنها فاخرجهما مما كانا فيه
قلنا اللام في قوله ليبدي لام العاقبة والصيرورة لا لام كي كما في قوله تعالى فالتقطه آل فرعون
ليكون لهم عدوا وحزنا وقول الشاعر لدوا للموت وابنوا للخراب فان قيل اي آيات الله تعالى
في اللباس والكسوة حتى قال في آية اللباس والكسوة ذلك من آيات الله قلنا معناه ان في خلق
اللباس والكسوة للانسان خاصة علامة من العلامات الدالة على ان الله تعالى فضله على سائر
الحيوانات وقيل معناه ذلك من نعم الله تعالى فان قيل كيف قال تعالى في حق ابليس ينزع
عنهما لباسهما ونازع لباسهما هو الله تعالى قلنا لما كان في ذلك بسبب وسوسته واغوائه اضيف
النزع اليه كما يقال اشبعني الطعام وارواني الشراب والمشبع والمروي في الحقيقة هو الله
تعالى وهما سبب فان قيل كيف قال كما بدأكم تعودون ابتداء ولا نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما
ثم لحما كما ذكر ونحن لا نعود عند الموت ولا عند البعث بعد الموت على ذلك الترتيب قلنا معناه
كما بدأكم اولا من تراب كذلك تعودون ترابا وقيل معناه كما اوجدكم اولا بعد العدم كذلك
يعيدكم بعد العدم فالتشبيه في نفس الاحياء والتخليق لا في الكيفية والترتيب وقيل معناه كما
بدأكم سعداء واشقياء كذلك تعودون ويؤيده تمام الاية وقيل معناه كما بدأكم لا تملكون شيئا
كذلك تعودون كما قال تعالى ولقد جئتمونا فرادى كما خلقناكم فان قيل كيف قال تعالى من حرم زينة
والطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا في الحياة الدنيا مع ان الواقع المشاهد انها لغير الذين

له ملك ينادي كل يوم

آمنوا الكفروا او دم قلنا فيه اضمار تقديره قل هي للذين آمنوا غير خالصة في الحيوة الدنيا لان المشركين
شاركوهم فيها خالصة للمؤمنين في الآخرة فان قيل ونودوا ان تلكم الجنة اورثتموها بما كنتم
تعملون والميراث عبارة عما ينتقل من ميت الى حي قلنا هي على تشبيه اهل الجنة واهل النار
بالوارث والموروث عنه وذلك ان الله تعالى خلق في الجنة منازل للكفار على تقدير الايمان فمن لم يؤمن
جعل منزله لاهل الجنة الثاني ان نفس دخول الجنة بفضل الله ورحمته من غير عوض فاشبه الميراث
والتملكات الدرجات فيها بحسب الاعمال فان قيل كيف قال الا له الخلق والامر اما الخلق بمعنى
الايجاد والاحداث فظاهر انه مختص بسبحانه وتعالى واما الامر فغيره ايضا به ليل قوله تعالى تامرون
بالمعروف قوله تعالى وامر بالعرف وامر اهلك بالصلوة قلنا المراد بالامر هنا قوله تعالى كن عند خلق
الاشياء وهذا الامر الذي به الخلق مخصوص به كالخلق الثاني ان المراد بالخلق والامر ما سبق
ذكرها في هذه الآية وهو خلق السموات والارض وامر تسخير الشمس والقمر والنجوم كما ذكر وذلك مخصوص
به عز وجل فان قيل قال نوح عليه السلام ليس بي ضلالة بالتاء ولم يقل ليس بي ضلال كما وصف قومه
به وذلك اشد مناسبة لتكون نافيا عين ما اثبتوه قلنا الضلالة اخص من الضلال فكان نفيها ابلغ في
نفي الضلال عنه كانه قال ليس بي من الضلال كما لو قيل الك تمر فقلت ما لي تمرة كان ذلك ابلغ
في النفي من قولك ما لي تمر فان قيل كيف وصف الملأ بالذين كفروا في قصة هود دون قصة نوح
قلنا لانه كان في اشراف قوم هود من آمن منهم عند هذا القول فلم يكن كل الملأ من قومه قائلين
انا لنريك في سفاهة بخلاف قوم نوح فانه لم يكن منهم من آمن بهم عند قولهم انا لنريك في ضلال مبين
فكان كل الملأ قائلين ذلك كذا اجاب بعض العلماء وهذا الجواب ينتقض بقوله تعالى في سورة هود في قصة
نوح فقال الملأ الذين كفروا من قومه وكذا في سورة المؤمنين وجواب هذا النقض انه يجوز ان القول
كان مرتين المرة الثانية بعد ايمان بعضهم فان قيل كيف قال صالح لقومه بعد اخذتهم الرجفة وماتوا
يا قوم لقد ابلغتكم رسالة ربي ونصحت لكم ولكن لا تحبون الناصحين وكيف يحسن من الحي مخاطبة الميت العادم
الفاني قلنا هذا مستعمل في العرف ان من نصح انسانا فلم يقبل منه حتى قتل او صلب وضربه ناصحه
فانه يقول لكم نصحتك يا اخي فلم تقبل حتى اصابك هذا وفائدة هذا القول حث السامعين له على قبول
النصيحة ممن ينصحهم لئلا يصيبهم ما اصاب المنصوح الذي لم يقبل النصيحة حتى هلك فان قيل لم قال شعيب ع

قوم

لقومه ولا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها وبما انزلوا الكافرين بغير المصلحين قلنا معناه بعد
ان اصلحها الله تعالى بالامر بالعدل وارسال الرسل وقيل معناه بعد ان اصلح الله اهلها بحذف المضاف
وقيل معناه بعد الاصلاح فيها اي بعدما اصلح فيها الصالحون من الانبياء واتباعهم العاملين بشرائعهم
فاضافه كاضافة قوله تعالى بل مكر الليل والنهار يعني مكرهم في الليل والنهار فان قيل كيف خاطبوا شعيبا
بالعود في الكفر بقولهم لنخرجنك يا شعيب والذين آمنوا معك من قريتنا او لتعودن في ملتنا وهو اجابهم
بقوله ان عدنا في ملتكم بعد اذ نجانا الله منها وهو لم يكن في ملتهم قط لان الانبياء عليهم السلام لا يجوز عليهم شيء من الكبائر
خصوصا الكفر قلنا العرب تستعمل عاد بمعنى صار ابتداء ومنه قوله تعالى حتى عاد كالعرجون القديم الثاني
انهم قالوا ذلك على طريق تغليب الجماعة على الواحد لانهم عطفوا على ضميره الذين آمنوا منهم بعد كفرهم وكانوا
عائدين جميعا اجرا الكلام على حكم التغليب وعلى ذلك اجرى شعيب جوابه فاراد عود قومه المعطوفين عليه
فان قيل لم قال فرعون فأت بها بعد قوله ان كنت جئت بآية قلنا معناه ان كنت جئت من
عند الله بآية فأتني بها اي احضرها عندي فان قيل قال الله تعالى هنا قال الملأ من قوم فرعون ان
هذا لساحر عليم وقال في سورة الشعراء قال للملأ حوله ان هذا لساحر عليم فنسب هذا القول الى فرعون
قلنا قاله هو وقالوه هم فحكى قوله ثم وقولهم هنا فان قيل السحرة انما سجدوا لله تعالى طوعا لما
تحققوا معجزة موسى عليه السلام فكيف قال الله تعالى فالقي السحرة ساجدين قلنا لما زالت كل شبهة لهم بما عاينوا
من آيات الله تعالى على يد نبيه اضطرهم ذلك الى المبادرة الى السجود فصاروا من غاية المبادرة كانهم
القوا للسجود تصديقا لله تعالى ولرسوله فان قيل كيف قال الله تعالى حكاية عن السحرة الذين
آمنوا وعن فرعون قالوا آمنا برب العالمين الى قوله تعالى وتوفنا مسلمين ثم حكى عنهم هذا المعنى في
سورة طه وسورة الشعراء بزيادة ونقصان في الالفاظ المنسوبة اليهم وهذه الواقعة ما وقعت الا مرة
واحدة فكيف اختلفت عباراتهم قلنا الجواب عنه انهم انما تكلموا بذلك بلغتهم لا باللغة العربية
وحكى الله تعالى ذلك عنهم باللغة العربية مرارا لحكمة اقتضت التكرار والعادة بينهما في سورة الشعراء
انشأ الله تعالى قرة حكاه مطابقا للفظهم في الترجمة رعاية للفظ وبعد ذلك حكاه بالمعنى جريا على عادة
العرب في التفنن في الكلام والمخالفة بين اساليبه لئلا يمل اذا تمحض تكراره فان قيل كيف قالوا مهما
تأتنا به من آية لتسحرنا بها فسموها آية ثم قالوا لتسحرنا قلنا ما سموها آية لاعتقادهم انها آية بل حكاية

تسميته موسى عليه السلام على طريق الاستهزاء او السخرية فان قيل كيف الجمع بين قوله تعالى ودمرنا ما كان
يصنع فرعون وقومه وما كانوا يعرشون اى بلكنا وقوله تعالى فاخرجناهم من جنات وعيون وكنوز
ومقام كريم كذلك واورثناها بنى اسرائيل قلنا معناه ودمرنا اى ابطلنا ما كان يصنع فرعون
وقومه من المكر والكيد فى حق موسى عم وما كانوا يعرشون اى يبنون من الصرح الذى امر فرعون
هامان ببنائه ليصعد بواسطته الى السماء لان التدمير يكون بمعنى الاهلاك ويكون بمعنى الابطال
وقيل هو على ظاهره لان الله تعالى اورث ذلك على بنى اسرائيل ثم دمره جميعه فان قيل
قوله تعالى واذ نجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب يقتلون ابناءكم ويستحيون نساءكم
وفى ذلكم بلاء من ربكم عظيم قوله وفى ذلكم ان كان اشارة الى الانجاء فليس فيه بلاء بل هو محض نعمة
وان كان اشارة الى القتل والاسر فاضافته الى آل فرعون بقوله وفى ذلكم بلاء من آل فرعون
عظيم اشد مناسبة لسياق الآية وهو الاتقان ولهذا قال يقتلون ويستحيون فاضاف اليهم الفعلين
قلنا البلاء مشترك بين النعمة والمحنة لانه من الابتلاء وهو الاختبار يقال بلاه وابتلاه اى اختبره والله
يختبر شكر عباده بالنعمة ويختبر صبرهم بالمحنة ويؤيده قوله تعالى وبلوناهم بالحسنات والسيئات وقوله تعالى
ونبلوكم بالشر والخير فتنة فمعنى الآية وفى ذلك الانجاء نعمة عظيمة من ربكم عليكم فان قيل قوله تعالى وواعدنا
موسى ثلثين ليلة واتممناها بعشر والمواعدة كانت امرا بالصوم فى هذا العدد فكيف ذكر الليالى
مع انها ليست محلا للصوم بل يقع فى القلب ان ذكر الايام اولى لانها محل الصوم الذى وقعت
بالمواعدة قلنا العرب فى اغلب تواريخها انما تذكر الليالى وان كان مرادها الايام لان الليل هو الاصل
فى الزمان والنهار عارض لان الظلمة سابقة فى الوجود على النور وقيل انه كان فى شريعة موسى حرام صوم
الليل فان قيل ما فائدة قوله تعالى فتم ميقات ربه اربعين ليلة وقد علم مجموع الميقات من قوله تعالى وواعدنا
موسى ثلثين ليلة فاتممناها بعشر قلنا فيه فوائد احدها التأكيد الثانية ان يعلم ان العشر ليالى لا ساعات
الثالثة ان لا يتوهم ان العشر التى وقع بها الاتمام كانت داخلة فى الثلثين يعنى كانت عشرين
واتممت بعشرة كما فى قوله وبارك فيها وقدر فيها اقواتها فى اربعة ايام على ما سنذكره شرحها فى سورة
حم السجدة فان قيل لم قال موسى وانا اول المؤمنين وقد كان قبله كثير من المؤمنين منهم الانبياء ومن
آمن بهم قلنا معناه وانا اول المؤمنين بانك لا ترى بالحاسة الفانية من مجد الفانى فى دار الفناء

وقيل

وقيل معناه وانا اول المؤمنين من بني اسرائيل في زماني وقيل ايمانا بالله وقيل الاقوى الاكمل في الايمان
بمعنى لم يكن طلبي الرؤية لشك عندي في وجودك ولضعف في ايماني بل لطلب مزيد الكرامة فان قيل
كيف قال وأمر قومك يأخذوا باحسنها وهم مأمورون بالعمل بكل ما في التورية قلنا
معناه بحسنها وكلها حسن الثاني امروا فيها بالخير ونهوا عن الشر ففعل الخير احسن من ترك الشر
الثالث ان فيها حسنا واحسن كالاقتصاص والعفو والانتصار والصبر والواجب والمندوب والمباح
فامروا بالاخذ بالعزائم والفضائل وما هو الاكثر ثوابا فان قيل كيف قال الله تعالى واتخذ قوم موسى
من بعده من حليهم عجلا جسدا له خوار واتخاذهم العجل انما كان في زمن موسى بالنقل وفي سياق
الآيات ما يدل على ذلك قلنا معناه من بعد ذهابه الى الجبل وقيل من بعد عهده عليهم ان لا يعبدوا
غير الله تعالى فان قيل كيف عبر عن الندم بالسقوط في اليد في قوله تعالى ولما سقط في ايديهم واي
مناسبة بينهما قلنا لان من عادة من اشتد ندمه وحسرته على فائت ان يعض يده غما فتصير يده
مسقوطا فيها لان فاه قد وقع فيها وسقط مسند الى قوله في ايديهم وهو من كنايات العرب
كقولهم للنائم ضرب على اذنه فان قيل كيف قال الله تعالى غضبان اسفا وهما متقاربان في المعنى
قلنا الاسف الحزن وقيل اشد الغضب ففيه فائدة جديدة فان قيل كيف قال تعالى اخذ
الالواح وفي نسختها ولم يقل وفيها وانما يقال نسختها لشيء كتب مرة ثم نقل فاما اول مكتوب لا يسمى
نسخة والالواح لم تنقل من مكتوب الى آخر قلنا لما القى الالواح قيل انه انكسر منها لوحان فنسخ
ما فيهما في لوح ذهب كان فيهما الهدى والرحمة وفي باقي الالواح تفصيل كل شيء وقيل انما
قال وفي نسختها لان الله تعالى لقن موسى عليه السلام التورية ثم امره بكتابتها فنقلها من صدره
الى الالواح فسماها نسخة فان قيل كيف قال تعالى اتبعوا النور الذي انزل معه يعني القرآن والقرآن
انما انزل مع جبريل على النبي عليه السلام لا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم قلنا معه اي مقارنا
لزمانه وقيل معه اي عليه وقيل معه اي اليه ويجوز ان يتعلق معه باتبعوا لا بانزل معناه واتبعوا
القرآن المنزل مع اتباع النبي عليه السلام والعمل بسنته او واتبعوا القرآن كما اتبع هو مصاحبين
له في اتباعه فان قيل كيف قال الله تعالى فبدل الذين ظلموا قولا غير الذي قيل لهم وهم انما بدلوا
القول الذي قيل لهم لانهم قيل لهم قولوا حطة فقالوا حنطة قلنا قد سبق هذا السؤال وجوابه في سورة

البقرة فان قيل كيف قال تع فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين ونقلهم من صورة البشر الى صورة
القردة ليس في قدرتهم قلنا قد سبق هذا السؤال وجوابه في البقرة فان قيل الحليم من صفات الله
تعالى فكيف قال ان ربك لسريع العقاب وهو ينافي صفة الحلم لان الحليم هو الذي لا يعجل بالعقوبة
على العصاة قلنا معناه شديد العقاب وقيل معناه سريع العقاب اذا جاء وقت عقابه لا يرده
عنه احد فان قيل التمسك بالكتاب يشتمل على كل عبادة ومنها اقامة الصلوة فكيف قال والذين
يمسكون بالكتاب واقام الصلوة قلنا انما خصها بالذكر اظهارا لمرتبتها لكونها عماد الدين
وناهية عن الفحشاء والمنكر بالاية فان قيل قوله تعالى فمثله كمثل الكلب تمثيل لحال بلعام فكيف قال
بعده ساء مثلا القوم الذين كذبوا باياتنا والمثل لم يضرب الا للواحد قلنا المثل في الصورة
وان ضرب لبلعام ولكن اريد به كفار مكة كلهم لانهم صنعوا مع النبي صلعم بسبب ميلهم الى الدنيا
وشهواتها من الكيد والمكر ما يشبه فعل بلعام مع موسى عم والثاني ان ساء مثلا القوم
راجع الى قوله ذلك مثل القوم الى اول الاية فان قيل كيف قال ان انا الا نذير وبشير
لقوم يؤمنون وهو عليه السلام كان نذيرا وبشيرا للناس كافة كما قال وما ارسلناك الا
كافة للناس بشيرا ونذيرا قلنا المراد بقوله لقوم يؤمنون لقوم كتب لهم في الازل
انهم يؤمنون وانما خصهم بالذكر لانهم المنتفعون بالانذار والبشارة دون غيرهم فكانه نذير
وبشير لهم خاصة كما قال الله تع انما انت منذر من يخشيها ويجوز ان يكون متعلق النذير محذوفا
تقديره ان انا الا نذير للكافرين وبشير لقوم يؤمنون فاستغنى بذكر احدهما عن الاخر
كما استغنى عن الجملة عن التفصيل في تلك الاية لان المعنى وما ارسلناك الا كافة للناس بشيرا للمؤمنين
ونذيرا للكافرين فان قيل كيف قال الله تع حكاية عن ادم وحوا جعلا له شركاء فيما اتاهما
وقال فتعالى الله عما يشركون والانبياء معصومون عن مطلق الكبائر فضلا عن الشرك
الذي هو اكبر الكبائر قلنا المراد بقوله تع جعلا له اي جعل اولادهما بطريق حذف
المضاف وكذا قوله تع فيما اتاهما اي فيما اتى اولادهما ويؤيده قوله تع فتعالى الله عما
يشركون حيث ذكر ضمير الجمع ولم يقل يشركان ومعنى اشراك اولادهما فيما اتاهم الله تسميتهم
اولادهم بعبد العزى وعبد مناة وعبد شمس ونحو ذلك مكان عبد الله وعبد الرحمن وعبد الرحيم

وقيل

وقيل الضمير في جعلا لولد الصالح وهو تسليم الخلق وانما قال جعلا لان حوا كانت تلد في كل
بطن ذكرا وانثى وقيل المراد تسميتهما اياه عبد الحارث والحارث كان اسم ابليس في الملائكة
وسبب تلك التسمية يعرف من تفسير الآية وانما قال شركا اقامة للواحد مقام الجمع ولم يذهب
آدم وحوا الى ان الحارث ربهما بل قصدا انه كان سبب نجاته وقال جمهور المفسرين قوله تعالى
فتعالى الله عما يشركون في مشركي العرب خاصة وهو منقطع عن قصة آدم وحوا

سورة الانفال

فان قيل قوله تعالى انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم الآيتين يدل على ان من
لم يتصف بجميع تلك الصفات لا يكون مؤمنا لان كلمة انما للحصر قلنا فيه اضمار تقديره
انما المؤمنون ايمانا كاملا او انما الكاملو الايمان كما يقال الرجل من يصبر على الشدائد يعني
الرجل الكامل فان قيل قوله تعالى اولئك هم المؤمنون حقا لهم ينفي ارادة ما ذكرتم قلنا
معناه اولئك هم المؤمنون ايمانا كاملا حقا وقيل ان حقا متعلق بما بعده لا بما قبله والمؤمنون
تمام الكلام فان قيل كيف يقال ان الايمان لا يقبل الزيادة والنقصان وقد قال الله تعالى
واذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا قلنا المراد بالايمان هنا آثار الايمان من الطمأنينة
واليقين والخشية ونحو ذلك لان تظاهر الادلة على المدلول مما يزيده رسوخا في العقائد
وثبوتا فاما حقيقة الايمان فهو التصديق والاقرار بوحدانية الله تعالى وكما ان الالهية
لا تقبل الزيادة والنقصان فكذا الاقرار بها ويؤيد ما قلنا قوله تعالى اولم تؤمن قال بلى
ولكن ليطمئن قلبي ثم قيل ليزدادوا ايمانا فان قيل قوله تعالى كما اخرجك ربك من بيتك
بالحق بم يتعلق فاين المشبه والمشبه به قلنا معناه امض لما رأيته صوابا من تنفيل الغزاة في قسمة
الغنائم وان كرهوا كما مضيت في خروجك من بيتك للحرب بالحق وهم كارهون وقيل

زيادة واو

معناه فاتقوا الله واصلحوا ذات بينكم فهو خير لكم وان كرهتم كما كان اخراجك ربك من بيتك
بالحق فان قيل كيف قال تعالى ليحق الحق ويبطل الباطل فكلاهما متعذر لانه تحصيل الحاصل
قلنا المراد بالحق الايمان وبالباطل الشرك فاندفع السؤال فان قيل ما فائدة التكرار
في قوله تعالى ويريد الله ان يحق الحق بكلماته ويقطع دابر الكافرين ليحق الحق قلنا انما ذكره
اولا لبيان ان ارادتهم كانت متعلقة باختيار الطائفة التي كانت فيها الغنيمة وان ارادة

باختيار الطائفة التي كانت فيها النبي ﷺ في قهرها نصرة الدين فذكره اولا للتمييز بين الرايتين
ثم ذكره ثانيا لبيان الحكمة في قطع دابر الكافرين فان قيل كيف قال تعالى فلم تقتلوهم ولكن الله
قتلهم وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى ومعلوم ان المؤمنين يوم بدر قتلوا الكفار ورماهم النبي ﷺ
بكف من حصا الوادي في وجوههم وقال شاهت الوجوه فلم يبق مشرك الا وقع في عينيه شيء
من ذلك فشغلوا بعيونهم وانهزموا فتبعهم المؤمنون يقتلون ويأسرون قلنا لما كان السبب
الاقوى في قتلهم انما هو مدد الملائكة والقاء الرعب في قلوب الكافرين وتثبيت قلوب المؤمنين
واقدامهم وذلك كله فعل الله تعالى نفى الفعل عنهم ونسبه اليه يعني ان كان ذلك في الصورة منكم فهو
في الحقيقة مني فسبيلكم الشكر دون العجب والفخر وكذلك الرمية اثبتها لرسول الله صلعم لان صورتها
وجدت منه ونفاها عنه لان اثرها الذي لا يوجد مثله من البشر فعل الله تعالى ونظير هذا قولك
لمن يصدر عنه قول حسن او فعل مكروه بتسليط من هو اعلى مرتبة منه هذا ليس قولك لا فعلك وقيل
معنى قوله وما رميت اذ رميت وما رميت الرعب في قلوبهم اذ رميت الحصا في وجوههم ولكن الله رمى
الرعب في قلوبهم ولاهل الحقيقة في هذه الآية وفي نظائرها من الكتاب والسنة مباحث لا يحتملها هذا
المختصر وهي مستقصاة في كتب التصوف فان قيل كيف قال تعالى يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله ورسوله
ولا تولوا عنه ثنى في الامر ثم افرد في النهي قلنا كما يذكر ضمير المفرد ويراد به ضمير الاثنين كقولهم
انعام فلان ومعروفه تغشني اي الانعام والمعروف لا ينفع مع فلان عليه جار وقوله تعالى والله ورسوله
احق ان يرضوه اي ان يرضوهما فكذا ههنا معناه ولا تولوا عنهما الثاني ان طاعة الله تعالى
وطاعة رسوله لما كانت شيئا واحدا حكما كقوله تعالى من يطع الرسول فقد اطاع الله وقوله
تعالى ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله كان الاعراض عن الرسول اعراضا عن الله تعالى
فاكتفى بذكره الثالث ان معناه ولا تولوا عن هذا الامر وعن امتثاله فالضمير للامر لا للرسول
الرابع انه لم يقل ولا تولوا عنهما لئلا يلزم منه الاخلال بالادب من النبي صلعم عند نهيه
للكفار في قرانه بين اسمه واسم الله تعالى في ذكرهما بلفظ واحد من غير تقديم اسم الله تعالى
كما روي ان خطيبا خطب فقال من اطاع الله ورسوله فقد رشد ومن عصاهما فقد
غوى فقال النبي صلعم بئس خطيب القوم انت هلا قلت ومن عصى الله ورسوله فقد غوى

وفي نفعلو ش

فان قيل

فان قيل ما معنى قوله تعالى ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم الآية قلنا ولو علم الله فيهم صدقا
وايمانا في المستقبل لانطق لهم الموتى يشهدون بصدق نبوتك كما طلبوا وقيل معناه لاسمعهم
لرزقهم الفهم والبصيرة ولو اسمعهم وعلم ان هذه الحال وهو انه لم يعلم فيهم الخير لتولوا وهم معرضون
فان قيل التولي والاعراض واحد فما فائدة قوله تعالى لتولوا وهم معرضون قلنا معناه
لتولوا عن الايمان وهم معرضون عن البرهان فلا تكرار فان قيل ما فائدة ذكر السماء في قوله
تعالى فامطر علينا حجارة من السماء والمطر انما يكون من السماء قلنا المطر المطلق انما
يكون من السماء لكن المطر المضاف هنا وهو مطر الحجارة قد يكون من غير السماء من الجبال ومن حيطان
المساكن والقصور وسقوفها فكان ذكر السماء مفيدا لان الحجارة اذا نزلت من السماء كان اشد
نكاية واكثر ضررا الثاني انه لما كانت الحجارة المسومة للعذاب وهو السجيل معهودة النزول
من السماء ذكر السماء اشارة الى ارادة المعهود من الحجارة كانه قال فامطر علينا حجارة من سجيل
فوضع قوله من السماء موضع قوله من سجيل كما يقول صب عليه مسرودة من حديد يعني درعا فان قيل
كيف قال تعالى وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم ويوم بدر عذبهم الله تعالى بالقتل والاسر وهو فيهم قلنا
معناه وانت مقيم بمكة وكان كذلك لان النبي صلعم ما دام بمكة لم يعذبوا فلما اخرجوه من مكة وخرجوا
لحربه عذبوا وقيل معناه وما كان الله ليعذبهم عذاب الذي طلبوه وهو امطار الحجارة فان قيل
كيف قال تعالى اولا وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم الآية ثم قال وما لهم الا يعذبهم الله وهو يوهم التناقض
قلنا معناه وما لهم الا يعذبهم الله بعد خروجك من بينهم وخروج المؤمنين المستغفرين وقيل
المراد بالعذاب الاول عذاب الاستيصال وبالثاني عذاب غير الاستيصال وقيل المراد بالاول عذاب
الدنيا وبالثاني عذاب الآخرة فان قيل كيف قال تعالى وما كان صلوتهم عند البيت الا مكاء وتصدية
والمكاء الصفير والتصدية التصفيق وهما ليسا بصلوة قلنا معناه انهم اقاموا المكاء والتصدية
مقام الصلوة كما يقول القائل زرت فلانا فجعل الجفاء صلتي اي اقام الجفاء مقام الصلة ومنه قول
الفرزدق اخاف زيادا ان يكون عطاؤه اداهم سودا او محدرجة سمرا اراد بالادهم القيود وبالمحدرجة
السياط ووضعهما موضع العطاء فان قيل كيف قال تعالى قل للذين كفروا ان ينتهوا يغفر لهم ما قد سلف
وان يعودوا وهم منتهون عن الكفر فكيف قال وان يعودوا والعود الى الشيء انما يكون بعد تركه

والاقلاع عنه قلنا معناه ان ينتهوا عن عداوة رسول الله صلعم ومحاربته يغفر لهم ما قد سلف من ذلك
وان يعودوا الى قتاله وعداوته فقد مضت سنة الاولين منهم الذين حاق بهم مكرهم يوم بدر وتحز
قد مضت سنة الاولين تحزبوا على انبيائهم من الامم الماضية وقيل معناه ان ينتهوا عن الكفر
بالايمان يغفر لهم ما قد سلف من الكفر والمعاصي كما قال النبي عم الاسلام يجب ما قبله
وان يعودوا الى الكفر بالارتداد بعد ما اسلموا فقد مضت سنة الاولين من الامم في اخذهم
بعذاب الاستيصال فان قيل الفائدة في تقليل الكفار في اعين المؤمنين ظاهرة وهي
زوال الرعب عن قلوبهم وتثبيت اقدامهم وزيادة اجترائهم على القتال فما فائدة تقليل
المؤمنين في اعين الكفار حتى قال الله تعالى ويقللكم في اعينهم مع ان في ذلك زوال
الرعب من قلوب الكافرين وتثبت اقدامهم وزيادة اجترائهم على القتال قلنا
فائدته ان لا تستعد الكفار كل الاستعداد وان يجترؤا على المؤمنين معتمدين على قلتهم
ثم تفجاهم الكثرة فيدهشوا ويتحيروا وان يكون ذلك سببا لتنبيه المشركين على نصرة الحق
اذا راوا المؤمنين مع قلتهم في اعينهم منصورين عليهم وفي التقليل من الطرفين معارضة
يعرف بالتامل فان قيل قوله تعالى ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم يدل على حرمة
المنازعة والجدل ايضا لانه منازعة فكيف يجوز المناظرة وهي المنازعة والجدل
قلنا المراد بالمنازعة هنا المنازعة في امر الحروب والاختلاف فيه لا ان المنازعة
في اظهار الحق بالحجة والبرهان والدليل عليه ان ذلك مامور به قال الله تعالى وجادلهم بالتي
هي احسن لكن يجوز المنازعة بشروط يندر وجودها في زماننا هذا احدها ان يكون كل
المقصود منها ظهور الحق على لسان اي الخصمين كان كما كانت مناظرة السلف وعلامة
ذلك ان لا يفرح بظهور الحق على لسانه اكثر ما يفرح بظهوره على لسان خصمه فان قيل كيف
قال ابليس اني اخاف الله وهو لا يخاف الله لانه لو خاف لما خالفه ثم اضل عبيده
قلنا قال قتادة صدق عدو الله في قوله اني ارى ما لا ترون يعني جبريل والملائكة معه
منزلين من السماء لنصرة المسلمين يوم بدر وكذب في قوله اني اخاف الله والله ما به مخافة
ولكنه علم انه لا قوة له بهم وقيل انه لما راى نزول الملائكة على صورة لم يرها قط خاف

قيام الساعة التي هي غاية انتظاره فيجيء العذاب وقيل معنى اخاف اعلم صدق وعده لنبيه
بالنصرة وقد جاء الخوف بمعنى العلم ومنه قوله تعالى الا ان يخافا الا يقيما حدود الله والحق عندي ان يكون
خاف ان تحل من الملائكة ما دون الاهلاك من الاذى وان لم يخف الاهلاك ثم اقول كيف يؤخذ على كلمة
واحدة وهو فحش الفسقة واكبر الكفرة فلا عجب في كذبه وانما العجب في صدقه فان قيل اي مناسبة
بين الشرط والجزاء في قوله تعالى ومن يتوكل على الله فان الله عزيز حكيم قلنا لما اقدم المؤمنون وهم ثلثمائة
وبضعة عشر على قتال المشركين وهم زهاء الف متوكلين على الله وقال المنافقون غر هؤلاء دينهم حتى
اقدموا على قتال امثالهم عددا او اكثر قال الله تعالى ردا على المنافقين وتثبيتا للمؤمنين ومن يتوكل على الله
فان الله عزيز اي غالب يسلط القليل الضعيف على الكثير القوي وينصره عليه حكيم في جميع افعاله
فان قيل كيف قال فان الله ليس بظلام للعبيد ولم يقل ليس بظالم وهو ابلغ في نفي الظلم عن ذاته
المقدسة قلنا قد سبق هذا السؤال وجوابه في آل عمران فان قيل قوله تعالى فان الله لم يك
مغيرا نعمة انعمها على قوم حتى يغيروا ما بانفسهم وذلك اشارة الى اهلاك كفار مكة وآل فرعون
ولم يكن لهم حال مرضية غيروها قلنا كما يغير الحال المرضية الى المسخوطة يغير الحال المسخوطة الى اسخط
منها واسوء واولئك كانوا قبل بعث الرسول اليهم عباد اصنام فلما بعث الرسول اليهم بالايات
والبينات فكذبوه وعادوه وسعوا في قتله غيروا حالهم الى اسوء منها فغير الله تعالى ما انعم به عليهم
من الامهال وعاجلهم بالعذاب فان قيل ما فائدة قوله تعالى فهم لا يؤمنون بعد قوله ان شر الدواب
عند الله الذين كفروا قلنا مراده ان يبين ان شر الكفار الذين كفروا واستمروا على الكفر الى
وقت الموت فان قيل ما فائدة المعنى الواحد في مقاومة الجماعة لاكثر منها قبل التخفيف وبعده
في قوله تعالى ان يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين الى قوله والله مع الصابرين قلنا
فائدته الدلالة على ان الحال مع القلة والكثرة واحدة لا يتفاوت بل كما ينصر الله تعالى
العشرين على المائتين ينصر المائة على الالف كما ينصر المائة على المائتين ينصر الالف على الالفين
فان قيل كيف اخبر الله تعالى عن هذه الغلبة ونحن نشاهد الامر بخلافها فان المائة من الكفار
قد يغلب المائتين من المسلمين بل المائتين في بعض الاحوال قلنا انما اخبر الله تعالى عن هذه الغلبة
بشرط الصبر الذي هو الثبات في موقف الحرب والذي هو الموافقة بين المسلمين ظاهرا

[illegible]

سورة التوبة

وباطنا فمتى وجد الشرط تحققت الغلبة للمسلمين فلم لا يصح ولقائل ان يقول ان الغلبة مخصوصة بطائفة
النبي صلعم كان النبي صلعم معهم وسياق الآية يدل عليه فان قيل كيف قال الله تعالى والله يريد الآخرة مع انه
اراد الدنيا لانه لولا ارادته اياها لما وجدت فما فائدة هذا التخصيص قلنا المراد بالارادة هنا الاختيار
والمحبة لا الارادة الوجود والكون فالمعنى تحبون عرض الدنيا وتختارونه والله يختار ما هو سبب في حصول
الجنة وهو اعزاز الاسلام بالاثخان في القتل سورة التوبة فان قيل لاي سبب ترك كتابة البسملة في اول
هذه السورة بخلاف سائر السور قلنا لما تشابهت هي والانفال واختلف الصحابة في كونهما سورتين
او سورة واحدة تركت بينهما فرجة عملا بقول من قال انهما سورة واحدة وممن قال بذلك قتادة
رضي الله عنه الشافعي ان بسم الله سلام وامان فلا تناسب كتابته النبذ والمحاربة فان قيل كيف
قال تعالى وان نكثوا ايمانهم من بعد عهدهم وطعنوا في دينكم فقاتلوا ائمة الكفر خص الامر بالقتال بائمة
الكفر مع ان النكث والطعن ليس مخصوصا بهم بل هو مسند الى جميع المشركين قلنا المراد بائمة
الكفر رؤس المشركين وقادتهم وقيل كفار مكة لانهم كانوا قدوة جميع العرب في الكفر وكان النكث
والطعن لم يوجد الا فيهم لما كانوا هم الاصل فيه فلذلك خصهم بالذكر فان قيل كيف قال وقالت
اليهود عزير ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله ونحن نسأل اليهود والنصارى ذلك فينكرونه
ويجحدونه قلنا طائفة من اليهود وطائفة من النصارى هم الذين يقولون ذلك لا كلهم فالالف
واللام للعهد لا للجنس او اطلق اسم الكل واراد البعض كما قال تعالى واذ قالت الملائكة يا مريم وانما قال
لها جبريل فان قيل ما فائدة قوله تعالى ذلك قولهم بافواههم وقول كل واحد انما يكون بفيه قلنا
معناه انه قول لا تعضده حجة وبرهان انما هو مجرد لفظة لا اصل له وقيل ذكره ذلك للمبالغة في الرد
عليهم والانكار لقولهم كما يقول الرجل لغيره انت قلت لي ذلك بلسانك فان قيل دين الحق
هو من جملة الهدى فما فائدة عطفه على الهدى في قوله تعالى ارسل رسوله بالهدى ودين الحق قلنا
المراد بالهدى هنا القرآن وبدين الحق الاسلام وهما متغايران الثاني انه وان كان داخلا في جملة
الهدى لكنه خصه بالذكر تشريفا له وتفضيلا كما في قوله تعالى حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى
وقوله تعالى وملائكته وجبريل وميكال فان قيل كيف قال تعالى ليظهره على الدين كله ولم يقل على الاديان
كلها مع انه اظهره على الاديان قلنا المراد بالدين هنا اسم الجنس واسم الجنس المعرف باللام مفيد

معنى

معنى الجمع كما في قولهم كثر الدرهم في ايدي الناس فان قيل كيف قال الله ولا ينفقونها في سبيل الله
والمذكور الذهب والفضة فاعاد الضمير الى احدهما قلنا عاد الضمير على الفضة لانها اقرب المذكورين
او لانها اكثر وجودا في ايدي الناس فيكون كنزها اكثر ونظيره قوله تعالى واستعينوا بالصبر والصلوة
وانها لكبيرة الثاني انه اعاد الضمير على المعنى لان المكنوز دنانير ودراهم واموال ونظيره قوله تعالى
وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا لان كل طائفة مشتملة على عدد كثير وكذا قوله تعالى هذان خصمان
اختصموا في ربهم يعني المؤمنين والكافرين الثالث ان العرب اذا ذكرت شيئين مشتركين في المعنى
تكتفي باعادة الضمير على احدهما استغناء بذكره عن ذكر الآخر لمعرفة السامع باشتراكهما في المعنى
ومنه قول حسان بن ثابت ان شرخ الشباب والشعر الاسود ما لم يعاص كان جنونا ولم يقل ما لم يعاصيا
وقول الآخر فمن يك امسى بالمدينة رحله فاني وقيار بها لغريب ولم يقل بها لغريبان ومنه قوله
تعالى والله ورسوله احق ان يرضوه وقوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول
ولا تولوا عنه وليس قوله تعالى واذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا اليها ولا قوله تعالى ومن يكسب خطيئة
او اثما ثم يرم به بريئا من هذا القبيل لان الاخبار ثم عن احدهما لوجود لفظة او وهي لاحد المذكورين
فمن جعله نظير هذا فقد اشتبها الا ان ثبت ان او في ما بين الآيتين بمعنى الواو وفي ما بين الآيتين
لطيفة وهي ان الكلام لما اقتضى اعادة الضمير على احدهما اعاد في الآية الاولى على التجارة وان كانت
ابعد ومؤنثة ايضا لانها اجذبت قلوب العباد عن طاعة الله تعالى من اللهو بدليل ان المشتغلين بها
اكثر من المشتغلين باللهو او لانها اكثر نفعا من اللهو او لانها كانت اصلا واللهو تبعا لانه ضرب
من الطبل لقدومها على ما عرف من تفسير الآية واعاده في الآية الثانية على الاثم رعاية لمرتبة القرب
والتذكير فان قيل ما فائدة قوله تعالى ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا وهي عند الناس
كذلك ايضا في كل ملة سواء كانت الشهور قمرية او شمسية قلنا فائدته ان يعلم ان هذا التقسيم والعدد
ليس مما احدثه الناس وابتدعوه بعقولهم من ذات انفسهم وانما هو امر انزل الله في كتبه على السنة
رسله فان قيل كيف قال الله تعالى فلا تظلموا فيهن انفسكم خص الاربعة الحرم بذلك وظلم النفس منهي
عنه في كل زمان قلنا قال ابن عباس رضي الله عنه الضمير في قوله تعالى فيهن راجع الى قوله اثنا عشر شهرا
لا الى الاربعة الحرم فقط فاندفع السؤال الثاني ان الضمير راجع الى الاربعة الحرم اما لانها اقرب

او لما قال الفراء ان العرب تقول في العشرة وما دونها الثلاث ليال خلون وايام خلون وبرز جوها
فاذا جاوزت العشرة قالت خلت ومضت للفرق بين القليل وهو العشرة فما دونها وبين الكثير
وهو ما زاد عليها ولهذا قال في الاثني عشر منها وقال في الاربعة فيهن فعلى هذا يكون تخصيصا بالذكر
اما المزيد فضلها وحرمتها عندهم في الجاهلية فيكون ظلم النفس فيها اقبح ونظيره قوله تعالى فلا رفث
ولا فسوق ولا جدال في الحج وان كان ذلك منهيا عنه في غير الحج ايضا او لان المراد بالظلم النسيء
وهو كان مخصوصا بها او قتال الكفار فيها ابتداء او ترك قتالهم اذا ابتدءوا وكل ذلك مخصوص
بها فان قيل كيف قال تعالى فيهن والشهر مذكر وقياسه فيها قلنا الضمير للهاء والنون تختص
بالمؤنث لو خص فالمراد بقوله تعالى فيهن ساعات الاشهر وهي مؤنثة فان قيل كيف قال تعالى
فلا تظلموا فيهن انفسكم والانسان لا يظلم نفسه بل يظلم غيره قلنا لا نسلم انه لا يظلم نفسه قال الله تعالى
ومن يعمل سوءا او يظلم نفسه وقال تعالى ومن يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه الثاني ان معناه فلا يظلم
بعضكم بعضا كما قال تعالى واذ اخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم وقال فتوبوا الى بارئكم فاقتلوا انفسكم
وقال ولا تلمزوا انفسكم الثالث ان معناه فلا تنقصوا حظ انفسكم من الآخرة بالمعصية بان من
فقد ظلم نفسه بنقصه ثوابها وبوجوب العقاب والذم اليها واليه الاشارة بقوله تعالى ومن يتعد حدود الله
فقد ظلم نفسه والرابع ان كل ظالم لغيره ظالم لنفسه في الحقيقة لان ضرر ظلمه في حق نفسه يراه في الآخرة
حيث لا ينقطع ويكون اشد وادوم فان قيل قوله تعالى انما النسيء زيادة في الكفر يدل على
قبول الكفر الزيادة والنقصان فكذلك الايمان الذي هو ضده ليكون حجة للشافعي في قوله الايمان
يقبل الزيادة والنقصان قلنا معناه زيادة المعصية في الكفر فان قيل قوله تعالى لا يستاذنك
الذين يؤمنون بالله واليوم الآخر ان كان نهيا فاين الجزم وان كان نفيا فقد وقع المنفي لان كثيرا
من المؤمنين المخلصين يستاذنوه في التخلف عن الجهاد لعذر ويعضده قوله تعالى انما المؤمنون الذين
آمنوا بالله ورسوله واذا كانوا معه على امر جامع لم يذهبوا حتى يستاذنوه قيل المراد به كل امر
اجتمعوا معه عليه كالجهاد والجمعة والعيد ونحوها قلنا هو نهي بصيغة النفي كقوله تعالى فلا رفث ولا فسوق
ولا جدال في الحج الثاني قال ابن عباس رضي هي منسوخة بقوله تعالى لم يذهبوا حتى يستاذنوه الثالث
ان المراد بقوله تعالى لا يستاذنك الآية التي بعدها وبقوله لم يذهبوا حتى يستاذنوه اباحة الاستئذان

في التخلف

في التخلف عن الامر الجامع لعذر فلا تنسخ لامكان العمل بالآيتين لأن محل الحكم مختلف وهو وجود
العذر وعدمه فان قيل كيف قال الله تعالى وقيل اقعدوا مع القاعدين اخبر انهم امروا بالقعود
وذمهم على القعود والتخلف عن الخروج للجهاد والاستيذان في القعود قلنا ليس في الآية ما يدل
على ان الله تعالى هو الآمر لهم فقيل الآمر لهم بذلك هو الشيطان بالوسوسة والثاني
ان بعضهم لبعض الثالث ان النبي صلعم قال لهم ذلك غضبا عليهم الرابع انه امر توبيخ
وتهديد من الله تعالى لهم كقوله تعالى اعملوا ما شئتم ويعضده قوله تعالى مع القاعدين اي مع النساء
والصبيان والزمنى الذين شأنهم القعود والجثوم في البيوت فان قيل اذا كان الله تعالى
قد علم ان المنافقين لو خرجوا مع المؤمنين للجهاد ما زادوهم الا خبالا اي فسادا ولأوضعوا
خلالهم اي ولأسرعوا السعي بينهم بالنمائم فكيف امرهم بالخروج مع المؤمنين قلنا امرهم
بالخروج لالزامهم الحجة واظهار نفاقهم فان قيل قوله تعالى قل انفقوا طوعا او كرها لن يتقبل
منكم انكم كنتم قوما فاسقين يدل على ان الفسق يمنع قبول الطاعات قلنا المراد بالفسق
هنا الفسق بالكفر والنفاق لا مطلق الفسق وذلك محبط للطاعات ومانع لقبولها ويعضده
قوله تعالى وما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الآية فان قيل لم عدل في آية الصدقات عن اللام
الى في في المصارف الاربعة الاخيرة قلنا للتنبيه على انهم اقوى في استحقاق الصدقة
ممن سبق ذكره لان في للظرفية والوعاء فنبه بها على انهم احقاء بان توضع فيهم الصدقات
ويجعلوا مصبا لها وذلك لما في فك الرقاب من الكتابة او الرق والاسر وفي فك الغارمين
من الدين من التخليص والانقاذ ولجمع الغازي الفقير والمنقطع الفقير بين الفقر ومثل هذه العبادة
الشاقة وكذلك ابن السبيل جامع بين الفقر والغربة عن الاهل والمال واما المؤلفة قلوبهم
لان بعضهم كفار وبعضهم مسلمون ضعيفو الثبات في الاسلام فكيف يعارض بهم من ذكرنا ولانه
علم ان وجوب اعطائهم سينسخ فلذلك جعلهم في القسم المتقدم الذي هو اضعف فان قيل
لم كرر في في الاربعة الاخيرة ولم يكرر اللام في الاربعة الاولى قلنا للتنبيه على ترجيح استحقاق
المتصفين الآخرين من جهة ان اعادة العامل يدل على مزيد قوة وتأكيد كقولك مررت بزيد
وبعمرو فان قيل لم عدى فعل الايمان الى الله تعالى بالباء والى المؤمنين باللام في قوله تعالى

يؤمن بالله ويؤمن للمؤمنين **قلنا** لانه قصد التصديق بالله الذي هو ضد الكفر به
فعداه بالباء كما يعدى ضده بها وقصد التسليم والانقياد للمؤمنين فلم يجز به لكونهم
صادقين عنده فعداه بما تعداه التسليم والانقياد وتعضده قوله تعالى وما انت بمؤمن لنا
ولو كنا صادقين وقوله تعالى افتطمعون ان يؤمنوا لكم وقوله تعالى فما آمن لموسى الا ذرية من قومه
وقوله تعالى انؤمن لك واتبعك الارذلون واما قوله تعالى آمنتم له قبل ان آذن لكم فمشترك
الدلالة لانه قال في موضع آخر قال آمنتم به وقال ابن قتيبة في الجواب عن اصل السؤال ان
الباء واللام زائدتان والمراد بالايمان التصديق فمعناه يصدق الله ويصدق المؤمنين
فان قيل قوله تعالى الم يعلموا انه من يحادد الله ورسوله فان له نار جهنم خالدا فيها يدل
على تخليد اصحاب الكبائر في النار لان المراد بالمحادة المخالفة والمعاداة **قلنا** قوله تعالى
الم يعلموا خبر عن المنافقين الذين سبق ذكرهم فيكون المراد به المحاداة بالكفر والنفاق
وذلك موجب التخليد في النار **فان قيل** كيف قال تعالى يحذر المنافقون ان تنزل عليهم سورة
والسورة انما تنزل على النبي صلعم لا على المنافقين **قلنا** معناه ان تنزل فيهم فعلى هنا
بمعنى في كما في قوله تعالى على ملك سليمان وقولهم كان ذلك على عهد فلان الثاني الانزال هنا
بمعنى القراءة فمعناه ان تقرأ عليهم **فان قيل** الحذر في هذه الاية واقع على انزال السورة فكيف
قال تعالى قل استهزؤوا ان الله مخرج ما تحذرون ومناسب اول الاية منزل ما تحذرون
قلنا قوله تعالى مخرج ما تحذرون اي مظهر ما تحذرون ظهوره من نفاقهم بانزال السورة فهو
مناسب لقوله تنبئهم بما في قلوبهم الثاني ان معناه مظهر ومبرز ما تحذرون من انزال
السورة **فان قيل** كيف قال تنبئهم بما في قلوبهم وانباؤهم بما في قلوبهم تحصيل الحاصل
لانهم عالمون فما فائدته **قلنا** معناه تنبئهم باسرارهم وما كتموه من النفاق شائعة
ذائعة وتفضحهم لظهور ما اعتقدوه وانه لا يعرفه غيرهم ولا يطلع عليه سواهم وهذا ليس تحصيل
الحاصل **فان قيل** كيف قال تعالى المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض وقال بعده
والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض وكل منهما دال على المشابهة والمجانسة من حيث
انهما تقتضي الجزئية والبعضية فكانت بالمؤمنين اولى واحرى لانهم اشد تشابها وتجانسا

[illegible]

في الصفات

في الصفات والاخلاق قلنا المراد بقوله تعالى بعضهم من بعض اي بعضهم على دين بعض اي على عاداتهم
وخلقهم باضمار لفظ الدين او الخلق ونحوه لان من يأتي بمعنى على منه قوله تعالى ونصرناه من القوم الذين
كذبوا بآياتنا وقوله تعالى للذين يؤلون من نسائهم اي يحلفون على على نسائهم وهذا المعنى هو المراد
في قوله عليه السلام فمن رغب عن سنتي فليس مني وقوله عليه السلام من غشنا فليس منا والمراد بقوله تعالى
بعضهم اولياء بعض اي انصارهم واعوانهم في الدين وكل واحدة من العبارتين صالحة للفريقين الا انه
خص المنافقين بتلك العبارة تكذيبا لهم في حلفهم السابق في قوله تعالى ويحلفون بالله انهم لمنكم وتقريرا
لقوله تعالى وما هم منكم فان قيل اي فائدة في قوله تعالى فاستمتعوا بخلاقهم مع ان قوله تعالى فاستمتعتم
بخلاقكم كما استمتعوا بخلاقهم او كما استمتع الذين من قبلكم بخلاقهم بوضع الظاهر موضع المضمر مغن عنه كما
قال تعالى وخضتم كالذي خاضوا من غير تكرار قلنا فائدته التصدير للتشبيه بذم المشبه بهم باستمتاعهم
بما اوتوا من حظوظ الدنيا واشتغالهم بشهواتهم الفانية عن النظر في العاقبة وطلب الفلاح في الآخرة
وتهجين حالهم وتقبيح صنعهم لكون التشبيه بعد ذلك ابلغ في ذم المشبهين باولئك الاولين كما يريد
ان تنبه بعض الظلمة على سماجة فعله فتقول انت مثل فرعون كان يقتل بغير حق ويظلم ويعسف انت تفعل
مثله واما قوله تعالى وخضتم كالذي خاضوا فانه لما كان معطوفا على ما قبله وهو التشبيه المصدر بتلك المقدمة
اغنى ذلك عن اعادة تلك المقدمة المذكورة للتقبيح والتهجين فان قيل قوله تعالى اولئك حبطت اعمالهم
في الدنيا والآخرة حبوط العمل ان كان عبارة عن بطلان ثوابه فذلك انما يكون في الآخرة وان كان
عبارة عن بطلان منفعته فاعمال المنافقين في الدنيا ليست باطلة المنفعة لانهم منتفعون بها في حقن
دمائهم واموالهم وجريان احكام المسلمين عليهم قلنا المراد بالاعمال انكارهم اي اعمال الدينية
والدنيوية فالحبوط في الدنيا راجع الى اعمالهم الدنيوية وهي كيدهم ومكرهم وخداعهم ونفاقهم
الذي كانوا يقصدون به اطفاء نور الله تعالى ودفع آياته وبيناته ويأبى الله الا ان يتم نوره ولو كره
الكافرون فلم ينالوا من ذلك ما املوه وقصدوه من ابطال دين الله تعالى وستر نبوة محمد صلعم
والحبوط في الآخرة راجع الى اعمالهم الدينية وهي عباداتهم وطاعاتهم لانهم فعلوها نفاقا ورياء فبطل
ثوابها في الآخرة وان كان المراد باعمالهم مجرد الاعمال الدينية فحبوطها في الدنيا هو عدم قبولها لان الله
يقبل العبادة في الدنيا ثم يثيب عليها في الآخرة فالمراد بحبوطها في الدنيا عدم قبولها وعدم اطلاق

[illegible]

الاسماء الشرعية عليها كالعبادة والقربة والحسنة ونحو ذلك وهذا ضد قوله تعالى وآتيناه اجره
في الدنيا وانه في الآخرة لمن الصالحين فنقول ان للطاعات اجرا معجلا في الدنيا غير الاجر المؤجل
الى الآخرة وهو القبول وحسن الثناء والذكر والقاء المحبة في قلوب الخلق كما قال تعالى ان الذين آمنوا
وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا اي في قلوب عباده يحبهم ويحببهم الى عباده من غير سبب بينهم وبينهم
يوجب المحبة وكذلك على العكس حال العصاة والفساق يبغضهم ويبغضهم الى عباده من غير سبب
بينهم وبينهم يوجب البغض فان قيل قوله تعالى وما لهم في الارض من ولي ولا نصير من عذاب الله في الا
ولا في السماء ولا في الدنيا ولا في الآخرة قلنا ان المنافقين لا يعتقدون الوحدانية ولا يصدقون بالآخرة
كان اعتقادهم وجود الولي والنصير مقصورا على الدنيا فعبر عن الدنيا بالارض وخصها بالذكر
الثاني انه اراد بالارض ارض الدنيا والآخرة فكأنه قال وما لهم في الدنيا والآخرة من ولي ولا نصير
فان قيل لم خص السبعين بالذكر في قوله تعالى ان تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم مع ان الله تعالى
لا يغفر للمنافقين ولو استغفر لهم النبي صلى الله عليه وآله الف مرة بدليل قوله تعالى سواء عليهم استغفرت
لهم ام لم تستغفر لهم ولانهم مشركون والله تعالى لا يغفر ان يشرك به قلنا جرت عادة العرب بضرب
المثل في الآحاد بالسبعة وفي العشرات بالسبعين وفي المئات بسبعمائة استعظاما واستكبارا لا انهم يريدون
بذكرها الحصر فكأنه قال ان تستغفر لهم اعظم الاعداد واكثرها فلن يغفر الله لهم ويعضده ما ذكره بعد ذلك
من بيان الصارف عن المغفرة في قوله ذلك بانهم كفروا بالله ورسوله فان قيل لو كان المراد
ما ذكرتم لما خفي ذلك على النبي صلعم وهو افصح العرب واعلمهم باساليب الكلام وتمثيلاته حتى قال لما نزلت
هذه الآية ان الله تعالى قد رخص لي فسأزيد على السبعين وفي رواية اخرى فسأستغفر لهم اكثر من السبعين
لعل الله ان يغفر لهم قلنا لم يخف عليه ذلك وانما اورده كما قال اظهارا لغاية رحمته ورأفته بمن بعث
اليهم كما وصفه الله تعالى بقوله لقد جاءكم رسول من انفسكم الآية وفي اظهار النبي صلعم الرحمة والرأفة لطف
لامته وحث لهم على التراحم وشفقة بعضهم على بعض وهذا دأب الانبياء عليهم السلام الا ترى الى قول ابراهيم
ومن عصاني فانك غفور رحيم فان قيل كيف قال تعالى ما على المحسنين من سبيل والله غفور رحيم والمغفرة
والرحمة انما يكون للمسيئين لا للمحسنين قلنا والله غفور رحيم للمسيئين اذا تابوا فهو متعلق بمحذوف
لا بالمحسنين لانهم سدوا باحسانهم طريق العقاب والذم فليس عليهم سبيل فيها الثاني ان المحسن

من الكنس

من الناس وان تناهى في احسانه لا يخلو عن اساءة فيه وبين الله تعالى او فيه وبين الناس لكنه اذا احسن باجتناب
الكبائر غفر الله له صغائر سيئاته ورحمه كما قال تعالى ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه الآية فان قيل قوله تعالى
وسيرى الله عملكم ورسوله اي سيعلم لان السين للاستقبال والرؤية من الله تعالى بمعنى العلم والله تعالى
عالم بعلمهم حالا ومآلا قلنا معناه سيعلمه واقعا موجودا كما علمه غيبا لان الله تعالى يعلم كل شيء على ما هو عليه
فيعلم المنتظر منتظرا ويعلم الواقع واقعا واما في حق الرسول عليه السلام فهي ظاهرة فان قيل اذا
كان الله تعالى قد وصف العرب بالجهل في القرآن بقوله تعالى واجدر الا يعلموا حدود ما انزل الله
على رسوله فكيف يصح الاحتجاج بالفاظهم واشعارهم على كتاب الله تعالى وسنة رسوله قلنا هذا
وصف من الله لهم بالجهل في احكام القرآن لا في الفاظه ونحن لا نحتج بلغتهم في بيان الاحكام بل نحتج
بلغتهم في بيان معاني الالفاظ لان القرآن والسنة جاءا بلغتهم نحن نعلمهم وقال في موضع آخر
ولتعرفنهم في لحن القول قلنا هذه الآية نزلت قبل تلك الآية فلا تناقض لانه نفى علمه بهم في زمان
ثم اثبته بعد ذلك في زمان آخر فان قيل قوله تعالى خلطوا عملا صالحا وآخر سيئا قد جعل كل واحد منهما
مخلوطا فاين المخلوط به قلنا كل واحد منهما مخلوط ومخلوط به لان معناه خلطوا كل واحد منهما بالآخر
كقولك خلطت الماء واللبن تريد خلطت كل واحد منهما بصاحبه وفيه من المبالغة ما ليس في قولك
خلطت الماء باللبن لانك بالباء جعلت الماء مخلوطا واللبن مخلوطا به وبالواو جعلت الماء واللبن
مخلوطين ومخلوطا بهما كانك قلت خلطت الماء باللبن واللبن بالماء ويجوز ان يكون الواو بمعنى الباء
كما في قولهم بعت الشاء شاة ودرهما يعنون شاة بدرهم فان قيل كيف قال تعالى والناهون عن المنكر
بالواو وما قبلها من الصفات بغير واو قلنا لانها صفة ثامنة والعرب تدخل الواو بعد السبعة
ايذانا بتمام العدد فان السبعة عندهم هي العقد التام كالعشرة عندنا فاتوا بحرف العطف الدال
على المغايرة بين المعطوف والمعطوف عليه ونظيره قوله تعالى وثامنهم كلبهم بعدما ذكر العدد مرتين
بغير واو وقوله تعالى في صفة الجنة وفتحت ابوابها بالواو لانها ثمانية وقال في صفة النار نعوذ بالله
منها فتحت ابوابها بغير واو لانها سبعة وليس قوله تعالى ثيبات وابكارا من هذا القبيل لان الواو
لو سقطت فيه لاستحال المعنى لتناقض الصفتين وقيل انما دخلت الواو على الناهين عن المنكر اعلاما
بان الآمر بالمعروف ناه عن المنكر في حال امره بالمعروف فهما صفتان متلازمتان بخلاف ما في

الصفات المذكورة فانها ليست متلازمة ولا متعاقبة في قوله تعالى الراكعون الساجدون لانهما
ليسا صفتين متلازمتين لان السجود يلزم الركوع اما الركوع لا يلزم السجود بدليل سجود التلاوة وسجود
الشكر والزمخشري رحمه الله لم يتكلم بهذا الواو فان قيل كيف قال تعالى ليجزيهم الله احسن ما كانوا يعملون
اي احسن الذي كانوا يعملون باضمار حرف الجر مع انهم يجزون بحسناتها لقوله تعالى فمن يعمل مثقال ذرة
خيرا يره قلنا معناه بحسن الذي كانوا يعملون وهو الطاعات كلها لا السيئة وهو المعاصي فالاحسن
هنا بمعنى الحسن وسيأتي في سورة الروم في قوله تعالى وهو اهون عليه تمام توضيح هذا ان شاء الله تعالى
الثاني ان معناه ليجزيهم الله احسن من الذي كانوا يعملون فان قيل قوله تعالى فاما الذين آمنوا
فزادتهم ايمانا يدل على ان الايمان يقبل الزيادة قلنا قال مجاهد رحمه الله معناه فزادتهم علما
لان العلم من ثمرات الايمان فجعل مجازا عنه

سورة يونس

فان قيل كيف قال تعالى نفصل الآيات لقوم
يعلمون والله فصل الآيات للعلماء والجهال ايضا قلنا لما كان نفع تفصيل الآيات مخصوصا
بالعلماء وانتفاعهم بالتفصيل اكثر اضاف التفصيل اليهم وخصهم فان قيل كيف قال تعالى وآخر دعواهم
ان الحمد لله رب العالمين مع ان اقوال اهل الجنة واحوالهم لا آخر لها لان الجنة دار الخلد قلنا معناه
وآخر دعائهم في كل مجلس دعاء او ذكر او تسبيح فان اهل الجنة يسبحون ويذكرون بالتنعم والتلذذ بالتسبيح
والذكر فان قيل فقد انكر الله تعالى على الكفار احتجاجهم بمشيئته في قولهم لو شاء الله ما اشركنا ولا آباؤنا
ولهذا لا يجوز للعاصي ان يحتج في وجود المعصية منه بقوله لو شاء الله ما فعلت هذه المعصية فلا يقيموا على
حدها فكيف قال النبي صلى الله عليه وسلم ما تلوته عليكم قلنا النبي صلعم قال هذه الحجة بامر الله تعالى
لان الله تعالى قال له قل لو شاء الله ما تلوته عليكم والعبد ان يحتج بمشيئة الله تعالى اذا امره الله تعالى ان يحتج بها اما
ليس له ان يحتج بمجرد المشيئة وما اورده ونحوه كذلك فان قيل كيف قال الله تعالى فلما انجاهم اذا هم
يبغون في الارض بغير الحق والبغي لا يكون الا بغير الحق لان البغي هو التعدي والفساد من قولهم بغى
الجرح اذا فسد كذا قاله الاصمعي فما فائدة التقييد قلنا قد يكون الفساد بالحق كاستيلاء المسلمين
على ارض الكفار وهدم دورهم واحراق زروعهم وقطع اشجارهم كما فعل رسول الله صلعم ببني قريظة فان قيل
كيف قال تعالى شبه الحيوة الدنيا بماء السماء دون ماء الارض فقال انما مثل الحيوة الدنيا كماء انزلناه
من السماء قلنا لان ماء السماء وهو المطر لا اثر لكسب العبد فيه ولا حيلة كما ان الحيوة كذلك لا حيلة للعبد

في ردها

في زيادتها ونقصانها الثاني ان ماء السماء يستوي فيه جميع الخلائق من وضيع وشريف وغني وفقير
وغيرها كالمدر والحجر والشوك والشجر كان الحجبة كذلك فكان تشبيه الحجبة بماء السماء اشد مناسبة
ومطابقة فان قيل كيف قال الله هنا ويوم نحشرهم ثم نقول للذين اشركوا مكانكم وقال في موضع
اخر ولا يكلمهم الله يوم القيمة قلنا يوم القيمة مواقف ومواطن ففي موقف لا يكلمهم الله وفي موقف يكلمهم
ونظيره قوله تعالى فيومئذ لا يسئل عن ذنبه انس ولا جان وقوله فوربك لنسئلنهم اجمعين عما كانوا يعملون
الثاني ان المراد انه لا يكلمهم كلام اكرام واعزاز لا كلام توبيخ وتقريع فان قيل قوله تعالى قل من يرزقكم
من السماء والارض الى اخر الآية يدل على انهم يعترفون بان الله تعالى هو الخالق والرازق والمدبر لجميع الخلق
فكيف يعترفون بذلك كله ثم يعبدون الاصنام قلنا كانوا في عبادة الاصنام [illegible] عبادة
فطائفة كانت تقول لا تأهل لعبادة الله تعالى بغير واسطة لعظمته وجلاله ونقصاننا وحقارتنا فجعلوا
الاصنام وسائط كما قالوا ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى وطائفة كانت تقول نتخذ اصناما على
هيئة الملائكة ونعبدها ليشفع لنا الملائكة عند الله وطائفة كانت تقول الاصنام قبلة لنا في عبادة الله تعالى
كما ان الكعبة قبلة في عبادتكم وطائفة وهي الاكثر كانت تقول على كل صنم شيطان موكل به من عند الله
تعالى فمن عبد الصنم حق عبادته قضى الشيطان حوائجه على وفق مراده بامر الله تعالى ومن قصر في عبادة
الصنم اصابه الشيطان بنكبة بامر الله فكل الطوائف من عبدة الاصنام كانوا يعتقدون بعبادتهم الاصنام
عبادة الله تعالى والتقرب اليه لكن بطرق مختلفة فان قيل كيف قال الله تعالى هل من شركائكم من يبدؤا
الخلق ثم يعيده وهم غير معترفين بوجود الاعادة اصلا لا من الله تعالى ولا من غيره قلنا لما كانت الاعادة
ظاهرة الوجود لظهور برهانها وهو القدرة على ابتداء الخلق والاعادة اهون بالنسبة الينا الزم الاعتراف
بها انصارا كانهم مسلمون وجودها من حيث ظهور الحجة ووضوحها فان قيل كيف قال الله تعالى فالينا مرجعهم ثم الله
شهيد على ما يفعلون رتب كونه شهيدا على افعالهم على رجوعهم اليه في القيمة مع انه شهيد على افعالهم
في الدنيا والاخرة قلنا ذكر الشهادة واراد مقتضيها ونتيجتها وهو العقاب والجزاء كانه قال
ثم الله معاقب على ما يفعلون او مجاز على ما يفعلون كما قال وما تفعلوا من خير يعلمه الله ونظائره في القران
كثيرة فان قيل كيف قال الله تعالى بياتا او نهارا ولم يقل ليلا او نهارا وهو اظهر في المطابقة واكثر استعمالا
مع النهار في القران العزيز وغيره قلنا المعهود المالوف في كلام العرب عند ذكر البطش والاهلاك

للوعيد والتهديد وذكر لفظ السيئات سواء قرن به النهار او لا فلذلك لم يقل ليلا فان قيل كيف
قال تعالى ماذا يستعجل منه المجرمون ولم يقل ماذا يستعجلون منه واقتضى الخطاب للمواجهة قلنا اراد بذكر
المجرمين الدلالة على موجب ترك الاستعجال وهو الاجرام لان من حق المجرم ان يخاف التعذيب
على اجرامه ويفزع من مجيئه وان ابطأ فضلا عن ان يستعجله فان قيل كيف قال تعالى قل بفضل الله
وبرحمته فبذلك فليفرحوا ولم يقل فبذينك والمشار اليه اثنان الفضل والرحمة قلنا قد سبق مثل
هذا السؤال وجوابه في سورة البقرة في قوله تعالى عوان بين ذلك فان قيل قوله تعالى وما ظن الذين
يفترون على الله الكذب يوم القيامة تهديد لان فيه محذوفا تقديره وما ظنهم ان الله فاعل بهم
يوم القيامة بكذبهم فكيف يناسبه قوله تعالى بعده ان الله لذو فضل على الناس قلنا هو مناسب
ان الله لذو فضل على الناس حيث انعم عليهم بالعقل والوحي والهداية وتاخير العذاب وفتح باب التوبة
فكيف يفترون عليه الكذب مع توافر نعمه عليهم فان قيل كيف قال تعالى وما تكون في شأن وما تتلو
منه من قران فافرد ثم قال ولا تعملون من عمل فجمع والخطاب للنبي صلعم قلنا قال ابن الانباري
انما جمع في الفعل الثالث ليدل على ان الامة داخلون مع النبي صلعم في الفعلين الاولين وقال غيره المراد
بالفعل الثالث ايضا النبي صلعم وحده وانما جمع تفخيما له وتعظيما كما في قوله تعالى افتطمعون ان يؤمنوا لكم
على قول ابن عباس رضي الله عنه وكما في قوله تعالى يا ايها الرسل كلوا من الطيبات فالمراد به النبي صلعم كذا قاله
ابن عباس والحسن وغيرهما واختاره ابن قتيبة والزجاج فان قيل كيف قال تعالى قدم الارض على السماء
في قوله تعالى وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض ولا في السماء وقدم السماء على الارض في قوله تعالى
في سورة سبأ عالم الغيب لا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات ولا في الارض قلنا حق السماء ان تقدم
على الارض مطلقا لانها اشرف من الارض لكنه لما ذكر هنا في صدر الاية شهادته على شؤون اهل
الارض واحوالهم واعمالهم ثم اردفه بقوله تعالى وما يعزب عن ربك ناسب ذلك تقديم الارض
على السماء الثاني ان العطف بالواو نظير التثنية وحكمه حكمها فلا يعطى رتبة فان قيل كيف قال تعالى
هنا ان العزة لله جميعا وقال في موضع اخر ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين قلنا اثبات الاشتراك
في نفس العزة التي هي في حق الله القدرة والغلبة وفي حق الرسول صلعم علو كلمته واظهار دينه وفي حق المؤمنين
نصرهم على اعدائهم وقوله تعالى ان العزة لله جميعا اراد به العزة الكاملة التي يندرج فيها عز الالهية والخلق

والامة

والاماتة والاحياء والبقاء الدائم وما اشبه ذلك فلا تنافي فان قيل اذا كانت السموات
والارض وما فيهما من المخلوقات من فيهما وما وراءهما كل ذلك لله تعالى ملكا وخلقا فما فائدة التخصيص
في قوله تعالى الا ان لله من في السموات ومن في الارض قلنا انما خص العقلاء المميزين بالذكر وهم
الملائكة والثقلان ليعلم ان هؤلاء اذا كانوا عبيدا وهو ربهم ولا يصلح احد منهم للربوبية ولا شريكا
معه فما وراءهم مما لا يعقل كالاصنام والكواكب ونحوها احق ان لا يكون لله ندا او شريكا
فان قيل كيف قال لهم موسى عم اتقولون للحق لما جاءكم اسحر هذا على طريق الاستفهام وهم انما
قالوا ذلك على طريق الاخبار والتحقيق على طريق المؤكدة بان وباللام لا على طريق الاستفهام
قال الله تعالى فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا ان هذا لسحر مبين قلنا فيه اضمار تقديره اتقولون
للحق لما جاءكم ان هذا لسحر مبين ثم قال اسحر هذا انكارا لما قالوه فالاستفهام من قول موسى عم لا مقول
لقولهم فان قيل كيف نوع الخطاب في قوله تعالى واوحينا الى موسى واخيه ان تبوآ لقومكما
بمصر بيوتا واجعلوا بيوتكم قبلة واقيموا الصلوة وبشر المؤمنين فثنى اولا ثم جمع ثم افرد قلنا خوطب
اولا موسى وهرون ان تبوآ لقومهما بيوتا ويختاراها للعبادة وذلك مما يفوض الى الانبياء ثم
سيق الخطاب عاما لهما ولقومهما باتخاذ المساجد والصلوة فيها لان ذلك واجب على الجمهور ثم
خص موسى عليه السلام بالبشارة تعظيما له عليه السلام فان قيل كيف قال الله قد اجيبت دعوتكما
اضافها اليهما والدعوة انما صدرت من موسى عم قال الله تع وقال موسى ربنا انك اتيت فرعون
وملاه الى آخر الآية قلنا نقل ان موسى عليه السلام كان يدعو وهرون كان يؤمن على دعائه
والتامين دعاء في المعنى فلهذا اضاف الدعوة اليهما الثاني انه لا يجوز ان يكون هرون
قد دعا ايضا مع موسى عم الا ان الله تع خص موسى بالذكر لانه كان اسبق بالدعوة او احرص
عليها او اكثر اخلاصا فيها فان قيل لو كان كذلك لقال تع دعوتاكما بالتثنية قلنا لما
كانت الدعوة مصدرا اكتفى بذكرها في موضع الافراد والتثنية والجمع بصيغة واحدة كسائر المصادر
ونظيره قوله تعالى ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة فان قيل كيف قال تعالى
فان كنت في شك مما انزلنا اليك والشك انما يدخل على ما هو محتمل الوجود وشك النبي صلى الله عليه
وآله في القرآن منتف قطعا قلنا الخطاب ليس للنبي صلعم بل لمن كان شاكا في القرآن وفي نبوة محمد

فكانه قال فان كنت ايها الانسان في شك فان قيل قوله تعالى مما انزلنا اليك يدل على ان الخطاب
للنبي صلعم لا لغيره قلنا لا يدل قال الله تعالى يا ايها الناس قد جاءكم برهان من ربكم وانزلنا اليكم نورا
مبينا وقال يحذر المنافقون ان تنزل عليهم سورة الثاني ان الخطاب للنبي صلعم والمراد غيره كما
في قوله تعالى يا ايها النبي اتق الله ولا تطع الكافرين والمنافقين ويعضده قوله تعالى ان الله كان بما
تعملون خبيرا ويعضده بهذه الوجوه قوله تعالى بعده قل يا ايها الناس ان كنتم في شك من ديني الثالث
ان يكون ان بمعنى ما تقديره فما كنت في شك مما انزلنا اليك فاسئل المعنى لسنا نامرك ان تسئل
احبار اليهود والنصارى عن صدق كتابك لانك في شك منه بل لتزداد بصيرة ويقينا وطمأنينة
الرابع ان الخطاب للنبي صلعم مع انتفاء الشك منه قطعا والمراد به الزام الحجة على الشاكين
الكافرين كما يقول لعيسى عليه السلام انت قلت للناس اتخذوني وامي الهين من دون الله وهو
عالم بانتفاء هذا القول منه لالزام الحجة على النصارى فان قيل قوله تعالى ولو شاء ربك لآمن
من في الارض كلهم جميعا ما فائدة قوله جميعا قلنا كل يفيد الشمول والاحاطة ولا يدل على وجودها
منهم بصفة الاجتماع وجميعا يدل على وجوده منهم في حالة واحدة كما تقول جاء القوم جميعا اي مجتمعين
ونظيره قوله تعالى فسجد الملائكة كلهم اجمعون فان قيل قوله تعالى قل انظروا ماذا في السموات والارض
كيف يصح هذا الامر مع انا لا نعلم جميع ما فيهما ولا نراه قلنا هو عام اريد به ما تدركه بالبصر او بالبصيرة
مما فيهما كالشمس والقمر والنجوم والجبال والبحار والمعادن والنبات والحيوان ونحو ذلك مما يدل
على وجود الصانع وتوحيده وعظيم قدرته فيستدل به على ما وراءه فان قيل قوله تعالى وان يمسسك
بضر فلا كاشف له الآية ما الحكمة في ذكر المس في احدهما والارادة في الآخر قلنا انما عدل عن لفظ
المس المذكور في سورة الانعام الى لفظ الارادة لان الجزاء هنا قوله تعالى فلا راد لفضله والرد انما
يكون فيما لم يقع بعد والمس انما يكون فيما وقع فلهذا قال ثم وان يمسسك بخير فهو على كل شيء
قدير معناه فان شاء ادام ذلك الخير وان شاء ازاله فلا تطلب دوامه وزيادته الا منه سورة
هود فان قيل كيف قال تعالى وان استغفروا ربكم ثم توبوا اليه مع ان التوبة مقدمة على
الاستغفار قلنا المراد استغفروا ربكم من الشرك ثم ارجعوا اليه بالطاعة كذا قاله مقاتل
وهذا الاستغفار مقدم على نوع التوبة الثاني ان فيه تقديما وتاخيرا الثالث قال الفراء ثم

سورة هود

بها

هنا بمعنى الواو فلا تفيد ترتيبا فاندفع السؤال فان قيل من لم يستغفر ولم يتب فان الله يمتعه
متاعا حسنا الى اجل اى برزقه ويوسع عليه كما قال ابن عباس رضي الله عنهما او بعمره كما قال ابن قتيبة فما فائدة
قوله تعالى وان استغفروا ربكم ثم توبوا اليه يمتعكم متاعا حسنا الى اجل مسمى قلنا قال بعضهم التمتع
الحسن المشروط بالاستغفار والتوبة هى الحياة فى الطاعة والقناعة ومثل هذه الحيوة انما تكون
للمستغفر التائب المتقى فان قيل قوله تعالى وما من دابة فى الارض كيف لم يقل على الارض
مع انه اشد مناسبة لتفسير الدابة لغة فانها ما يدب على وجه الارض قلنا فى بمعنى
على كما فى قوله تعالى فى جذوع النخل وقوله تعالى ام لهم سلم يستمعون فيه الثانى ان فى اعم واشمل لانها
تتناول كل دابة على وجه الارض وكل دابة فى بطن الارض بخلاف على فان قيل كيف خص الله
تعالى الدابة بذكر ضمان الرزق والطير كذلك رزقه على الله تعالى وهو غير الدابة بدليل قوله تعالى وما من د
فى الارض ولا طائر يطير بجناحيه قلنا انما خص الدابة بالذكر لان الدابة اكثر من الطيور عددا وفيها
ما هو اكبر جثة من كل فرد من افراد الطيور كالفيل والحوت فيكون احوج الى الرزق فلذلك خصه بالذكر
فان قيل كيف قال الله تعالى الا على الله رزقها وعلى للوجوب والله تعالى لا يجب عليه شيء وانما
رزقها تفضلا منه وكرما قلنا على هنا بمعنى من كما فى قوله تعالى الذين اذا اكتالوا على الناس يستوفون
الثانى انه ذكره بصيغة الوجوب ليحصل للعبد زيادة سكون وطمانينة فى حصوله فان قيل كيف
قال تعالى ليبلوكم ايكم احسن عملا والخطاب عام للمؤمنين والكافرين فانه امتحن الفريقين بالامر بالطاعة
والنهى عن المعصية واعمال المؤمنين هى التى تتفاوت الى حسن واحسن فاما اعمال الفريقين
فتتفاوت الى حسن وقبيح قلنا قوله تعالى ليبلوكم عام اريد به الخاص وهم المؤمنون تشريفا لهم
وتخصيصا فصح قوله احسن عملا فان قيل قوله تعالى وضائق به صدرك لم يقل وضيق قلنا ليدل
على انه ضيق عارض غير ثابت لان النبى صلى الله عليه وآله افسح الناس صدرا ونظيره قولك
زيد سائد وجائد اذا اردت ان السيادة والجود حادث فيه وعارض له فان اردت وصفه
بالسيادة والجود الثابتين المستقرين قلت زيد سيد وجواد كذا قاله الزمخشرى فان قيل
كيف قال تعالى فأتوا بعشر سور مثله مفتريات امرهم بالاتيان بمثله وما يؤتى به لا يكون مثله الا ان يأتى
به مفترى والقران ليس بمفترى قلنا اراد به مثله فى البلاغة والفصاحة وان كان مفترى وقيل

معناه مفتريات كما ان القران مفترى في زعمكم واعتقادكم فيهما قربان فان قيل كيف قال تعالى فاتوا بعشره
ثم جمع فقال فان لم يستجيبوا لكم فاعلموا قلنا الخطاب للنبي صلعم في الكل ولكنه جمع في قوله لكم فاعلموا تفخيما
له وتعظيما الثاني ان الخطاب الثاني للنبي واصحابه لان النبي واصحابه كانوا يتحدونهم بالقران وقوله تعالى
في موضع آخر فان لم يستجيبوا لك فاعلم يعضد الوجه الاول الثالث ان يكون الخطاب في الثاني للمشركين
والضمير في يستجيبوا لمن استطعتم يعني فان لم يستجب لكم من تدعون الى المظاهرة على معارضته
لعجزهم فاعلموا ايها المشركون انما انزل بعلم الله وهذا وجه لطيف فان قيل قوله تعالى وحبط ما صنعوا فيها
يدل على ان اعمالهم باطلة فما فائدة قوله تعالى بعده وباطل ما كانوا يعملون قلنا المراد بقوله تعالى وحبط
ما صنعوا فيها اي بطل ثواب ما صنعوا من الطاعات في الدنيا وباطل ما كانوا يعملون من الرياء
فيها فان قيل كيف قال نوح عم ويا قوم بالواو وقال هود عم يا قوم لا اسئلكم عليه بغير واو قلنا
لان الضمير في قولها التبليغ الرسالة المدلول عليها باول الكلام في القصتين ولكن في قصة نوح وقع
الفصل بين الضمير وما هو عائد عليه بكلام آخر فجئ بواو الابتداء وفي قصة هود عليه السلام لم يقع
بينهما فصل فلم يحتج الى واو الابتداء هذا ما وقع لي فيه فان قيل قوله تعالى لا عاصم اليوم من امر الله
لا يناسبه المستثنى في الظاهر وهو قوله تعالى الا من رحم لان المرحوم معصوم فظاهره يقتضي لا معصوم
الا من رحم اي لا معصوم من الغرق بالطوفان الا من رحمه الله بالانجاء في السفينة قلنا عاصم بمعنى
معصوم كقوله تعالى من ماء دافق اي مدفوق وقوله في عيشة راضية اي مرضية وقول العرب سر كاتم
اي مكتوم الثاني ان معناه لا عاصم اليوم من امر الله الا من رحم اي الا الراحم وهو الله تعالى
وليس معناه الا المرحوم فكانه قال لا عاصم اليوم الا الله الثالث ان معناه لا عاصم اليوم من امر الله
الا مكان من رحم الله من المؤمنين فنجاهم وهو السفينة وتناسب هذا الوجه قوله تعالى وقال اركبوا فيها
بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم وهذا لان ابن نوح عم لما جعل الجبل عاصما
من الماء رد نوح عم ذلك ودله على العاصم وهو الله تعالى او المكان الذي امر الله تعالى بالالتجاء
اليه وهو السفينة فان قيل كيف صح امر السماء والارض بقوله تعالى وقيل يا ارض ابلعي ماءك ويا سماء
اقلعي وهما لا يعقلان والامر والنهي انما يكون لمن يعقل الخطاب ويفهم قلنا الخطاب لهما
في الصورة والمراد به الخطاب للملائكة الموكلة بتدبيرهما الثاني هذا امر ايجاد لا امر ايجاب

وفي امر الايجاد لا يشترط العقل والفهم لان الاشياء كلها بالنسبة الى امر الايجاد مطيعة منقادة له تعالى
ومنه قوله تعالى انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون وقوله تعالى فقال لها وللارض ائتيا طوعا او كرها
كل ذلك امر ايجاد فان قيل كيف قال تعالى هنا ونادى نوح ربه فقال رب بالفاء وقال في قصة
زكريا اذ نادى ربه نداء خفيا قال رب بغير فاء قلنا اراد بالنداء هنا ارادة النداء فجاء بالفاء الدالة
على السببية فان ارادة النداء سبب النداء فكأنه قال واراد نوح نداء ربه فقال كيت وكيت واراد
في قصة زكريا حقيقة النداء فلهذا جاء بغير فاء لعدم مقتضى السببية فان قيل هود كان رسولا
ولم يظهر معجزة ولهذا قال له قومه يا هود ما جئتنا ببينة فبأي شيء ثبتت رسالته قلنا انما يحتاج
الى المعجزة من الرسل من يكون صاحب شريعة ليتعبد امته الى شريعته فان في كل شريعة احكاما غير معقولة
فيحتاج الرسول الآتي بها الى معجزة تشهد لصدقه فاما الرسول الذي لا يكون له شريعة ولا يأمر الا
بالعقليات فلا يحتاج الى معجزة ولان الناس يعتادون الى امرهم به لموافقة العقل وهود كان كذلك
الثاني انه نقل ان معجزة هود كانت الريح الصرصر فانها كانت معجزة له فان قيل على الوجه الاول
لو كان امره لهم مقصورا على العقليات لما خالفوه وكذبوه ونسبوه الى الجنون بقولهم يا هود ما جئتنا
ببينة الآية قلنا انما صدر ذلك القول من قاصر العقول والمعاندين المكابرين كما قيل ذلك لكل
رسول بعد اتيانه بالمعجزات الظاهرات والآيات الباهرات فان قيل بما قال اني اشهد الله
واشهدكم فناسب الجملتان قلنا لان اشهاد الله تعالى على البراءة من الشرك اشهاد صحيح يشهد تأكيد
التوحيد وشدة معاقدة واما اشهادهم فما هو الا تهكم بهم وتهاون بهم لدلالة على قلة المبالاة
لانهم ليسوا اهلا للشهادة فعدل به عن اللفظ الاول لما اتى به على صورة التهكم والتهاون كما يقول الرجل
لصاحبه اذا لاحه اشهد اني لا احبك تهكما به واستهانة له فان قيل قوله تعالى فان تولوا فقد ابلغتكم
جعل التولي شرطا والابلاغ جزاء والابلاغ كان سابقا على التولي قلنا ليس الابلاغ للتولي
جزاء بل جزاؤه محذوف تقديره فان تولوا لم اعاتب على تفريط في الابلاغ او تقصير فيه ودل على الجزاء
المحذوف قوله فقد ابلغتكم الثاني قال مقاتل تقديره فان تولوا فقل لهم قد ابلغتكم فان قيل
ما فائدة تكرار التنجية في قوله تعالى ونجيناهم من عذاب غليظ قلنا اراد بالتنجية الاولى تنجيتهم من عذاب
الدنيا الذي نزل بقوم هود وهو سموم ارسلها الله تعالى عليهم فقطعتهم عضوا عضوا واراد بالتنجية الثانية

تنجيتهم من عذاب الآخرة الذي استحقه قوم هود وهو الكفر والعذاب اغلظ منه واشد فان قيل
بعدا معناه عند العرب الدعاء بالهلاك كذا نقله الزمخشري فما معنى الدعاء عليهم بالهلاك بعد هلاكهم
قلنا معناه الدلالة على انهم مستاهلون له وحقيقون به ونظيره قول الشاعر اخوتي لا تبعدوا
ابدا وبلى والله قد بعدوا اراد بالدعاء لهم بنفي الهلاك بعد هلاكهم الاعلام بانهم لم يكونوا مستاهلين
ولا حقيقين به فان قيل قوله ولا تنقصوا المكيال والميزان نهي عن النقص فيهما والنهي عن النقص امر
بالايفاء معنى فما فائدة قوله بعد ذلك يا قوم اوفوا المكيال والميزان قلنا صرح اولا بنهيهم
عن النقص الذي كانوا يفعلونه لزيادة المبالغة في تقبيحه وتعييرهم به ثم صرح بالامر بالايفاء بالعدل الذي
هو حسن عقلا لزيادة الترغيب فيه والحث عليه فان قيل قوله ولا تعثوا في الارض مفسدين العثو الفساد
فيصير المعنى ولا تفسدوا في الارض مفسدين قلنا قد سبق مثل هذا السؤال وجوابه في سورة البقرة
وجواب آخر معناه ولا تعثوا في الارض بالكفر وانتم مفسدون بنقص المكيال والميزان فان قيل كيف
قال بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين شرط الايمان في كون البقية خيرا لهم وهي خير لهم مطلقا لان
المراد ببقية الله ما يبقى لهم من الحلال بعد ايفاء الكيل والوزن وذلك خير لهم وان كانوا كفارا لانهم
يسلمون معه من عقاب البخس والتطفيف قلنا انما شرط الايمان في خيرية البقية لان خيريتها وفائدتها
مع الايمان اظهر وهو حصول الثواب مع النجاة من العقاب ومع فقد الايمان اخفى لانغماس صاحبها
في عذاب الكفر الذي هو اشد العذاب الثاني ان المراد ان كنتم مصدقين فيما اقول لكم وانصح
فان قيل كيف قال وما قوم لوط منكم ببعيد ولم يقل ببعيدين والقوم اسم جماعة وقال الله تعالى ان انذر
قومك من قبل ان ياتيهم وقال لا يسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيرا منهم قلنا فيه اضمار تقديره وما اهلاك
قوم لوط او وما مكان قوم لوط او زمان قوم لوط او زمانهم كان قريبا من زمانهم الثاني ان فعيلا
يستوي فيه الواحد والاثنان والجمع قال الجوهري يقال ما انتم منا ببعيد وقال الله تعالى والملائكة بعد ذلك
ظهير وقال عن اليمين وعن الشمال قعيد فان قيل قولهم ولولا رهطك لرجمناك وما انت علينا بعزيز
كلام واقع فيه وفي رهطه وانهم الاعزة عليهم دونه فكيف صح قوله تعالى ارهطي اعز عليكم من الله
قلنا تهاونهم به وهو نبي الله تهاون بالله فحين عز عليهم رهطه دونه كان رهطه اعز عليهم من الله
الا ترى الى قوله تعالى من يطع الرسول فقد اطاع الله وقوله ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله

فان قيل

فان قيل بدء ذكر ظلمهم على مكانتهم وعمله على مكانته ثم اتبعه بذكر عاقبة العاملين منه ومنهم فكان المطابق
والموافق في ظاهر الفهم ان يقول من ياتيه عذاب يخزيه ومن هو صادق حتى ينصرف من ياتيه عذاب
يخزيه اليهم ومن هو صادق اليه قلنا القياس ما ذكرت ولكنهم لما كانوا يدعونه كاذبا قال ومن هو
كاذب يعني في زعمكم ودعواكم تجهيلا لهم فان قيل كيف قال الله تعالى اذا اخذ القرى وهي ظالمة
والقرى لا تكون ظالمة لان الظلم من صفات من يعقل او من صفات الحيوان دون الجماد قلنا هو من باب
المجاز والمراد به اهلها كما قال الله في موضع آخر ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها لكن لما كان من باب
اسند الظلم الى القرية لفظا كما في قوله تعالى واسئل القرية فان قيل كيف التوفيق بين قوله تعالى يوم
ياتي لا تكلم نفس الا باذنه وقوله يوم ياتي كل نفس تجادل عن نفسها وقوله هذا يوم لا ينطقون ولا
يؤذن لهم فيعتذرون فان الآية الثانية تناقض الآية الاولى بنفي الاذن وتناقض الاثنين جميعا والآية الثالثة منه
بنفي النطق قلنا اما التوفيق بين الآيتين الاوليين فظاهر لان معناه تجادل عن نفسها باذنه
فهو نعت الآيتان واما الآية الثالثة فانها لا تناقض الآية الاولى بنفي الاذن ان قلنا ان الاستثناء
من النفي ليس باثبات لان الآية الاولى لا تقتضي وجود الاذن حينئذ بل تقتضي نفي الكلام عند انتفاء
الاذن فاما ان قلنا ان الاستثناء من النفي اثبات ناقضت الآية الثالثة الاولى ولا تناقض
للآيتين بنفي النطق لان يوم القيامة يوم طويل فيه مواقف ومواطن ففي بعضها يجادلون عن انفسهم وفي بعضها
يكفون عن الكلام فلا يؤذن لهم فيه وفي بعضها يؤذن لهم فيتكلمون وفي بعضها يختم على افواههم وتكلم
ايديهم وتشهد ارجلهم وهذا جواب عام عن مثل هذه الآيات ويرد على هذا ان يقال قوله تعالى هذا يوم
لا ينطقون نفي النطق عنهم يوم القيامة فيقتضي انتفاءه في جميع اجزاء ذلك الزمان عملا بعموم النفي كما يعم النفي
جميع اجزاء الكلام في قولنا لا احد ولا زيد في الدار فالاولى في الجواب خلاف المواقف والمواطن فيكون
الجواب ان الآية الثالثة اريد بها طائفة خاصة غير الطائفتين الاوليين فلا تناقض فان قيل كيف
قال تعالى فمنهم شقي وسعيد وكلمة من للتبعيض ومعلوم ان الناس كلهم اما شقي واما سعيد فما معنى التبعيض هنا
قلنا التبعيض هنا على حقيقته لان اهل القيامة ثلثة اقسام شقي وسعيد وهم اهل النار واهل الجنة
كما ذكر في هذه الآية مفصلا وقسم لا شقي ولا سعيد وهم اهل الاعراف الثاني ان معنى الكلام فمنهم
شقي ومنهم سعيد وهذا لا يقتضي ان يكون الشقي والسعيد كلاهما بعض الناس بل كل واحد منهما بعض

الناس وكلاهما كل كما تقول من الحيوان انسان ومن الحيوان غير انسان وكل الحيوان اما انسان او غير انسان
فان قيل كيف قال ما دامت السموات والارض واراد به بيان الخلود ولان اهل الجنة واهل النار مخلدون
فيهما خلودا لا نهاية له والسموات والارض وامثالها تنقطع لانها يوم القيمة تنهدمان قال الله تعالى كلا اذا دكت
الارض دكا دكا وقال اذا السماء انفطرت وقال يوم نطوى السماء كطي السجل للكتب ونظائره كثيرة مما يدل
على خراب السموات والارض قلنا للعرب في معنى الابد الفاظ منها هذا يقولون لا افعل كذا ما اختلفت
الليل والنهار وما دامت السموات والارض وما اطت الابل ويريدون به لا افعله ابدا مع قطع النظر
عن كون الوقت له نهاية او لا نهاية له الثاني انه خاطبهم على معتقدهم ان السموات والارض لا تزولان
ولا تتغيران الثالث انه اراد به كون الفريقين في قبورهم اما منعمين او معذبين كما جاء في الحديث
ان القبر روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران فهو في النار فعلى هذا يكون المراد بالتاقيت
دوام السموات والارض في الخلود الى يوم القيمة الرابع ان المراد به سموات الاخرة وارضها
قال تعالى يوم تبدل الارض غير الارض والسموات وتلك دائمة لا تزول ولا تفنى ولانه لابد لاهل الجنة
مما يظلهم ويعليهم اما سماء يخلقها الله تعالى او العرش كما جاء في الاخبار ان اهل الجنة تحت ظل
العرش وكل ما اظلك فهو سماء وجاء في الاخبار ايضا في صفة الجنة ان ترابها من زعفران فدل
على ان لها ارضا فالمراد فلك السماء وتلك الارض فان قيل اذا كان المراد بهذا التاقيت
دوام الخلود دواما لا اخر له فكيف يصح الاستثناء في قوله تعالى الا ما شاء ربك قلنا قال
الفراء الا هنا بمعنى غير وسوى فمعناه خالدين فيها ما دامت السموات والارض سوى ما شاء ربهم
من الخلود والزيادة وكانه قال خالدين فيها قدر مدة الدنيا غير ما شاء الله تعالى من الزيادة عليها الى
غير نهاية وهذا الوجه انما يصح اذا كان المراد سموات الدنيا وارضها قال ابن قتيبة ومثله في الكلام
قولك لاسكننك في هذه الدار حولا الا ما شئت يريد سوى ما شئت ان ازيدك على الحول الثاني
انه استثناء لا يفعله كما تقول لاهجرنك الا ان ارى غير ذلك وعزمك على هجرانه ابدا وهو معنى قول ابن
عباس رضي الله عنهما الا ما شاء ربك وقد شاء ان يخلدهم لما خلدهم ولكنه ما شاء الا خلودهم
الثالث انه استثناء من زمان البعث والحشر والوقوف للعرض والحساب الرابع ان المعنى من دام الشقي
من دخل من الموحدين فيعذب بقدر ذنوبه ثم يخرج من النار ويدخل الجنة وهذا الوجه يخص الاستثناء

من الاشقيا

من الاشقياء فهذا الخامس ان المستثنى زمان كون اهل الاعراف على الاعراف قبل دخولهم الجنة وهذا
الوجه يخص الاستثناء من السعداء فقط واهل الاعراف من السعداء لانهم لم يدخلوا النار ولان مصيرهم
الى الخلود في الجنة السادس انه استثناء من الخلود في عذاب النار ومن الخلود في نعيم الجنة لان
الاشقياء لا يخلدون في عذاب النار بل يعذبون بالزمهرير وغيره من انواع العذاب سوى النار وكذلك
السعداء لهم سوى الجنة ما هو اجل منها وهو الزيادة التي وعدهم الله اياها بقوله تعالى للذين احسنوا
الحسنى وزيادة وهو رضوان الله كما قال تعالى وعد الله المؤمنين والمؤمنات جنات تجري من تحتها الانهار
خالدين فيها ومساكن طيبة في جنات عدن ورضوان من الله وقوله تعالى فلا تعلم نفس ما اخفي لهم
من قرة اعين فهو المراد بالاستثناء ويعضده هذا الوجه قوله تعالى بعد ذكر الاشقياء ان ربك فعال
لما يريد وقوله تعالى بعد ذكر السعداء عطاء غير مجذوذ ويعني انه يفعل باهل النار ما يريد من انواع العذاب
ويعطي اهل الجنة انواع العطاء الذي لا انقطاع له فاختلاف المقطعين يؤكد حرف الاستثناء الى
ما ذكرنا فانه كيف يفسر القران بعضه بعضا فان قيل ما فائدة قوله تعالى غير منقوص بعد قوله وانا
لموفوهم نصيبهم والتوفية والايفاء اعطاء الشيء وافيا اي تاما كذا نقله الجوهري وغيره والتام لا يكون
منقوصا فان قيل قوله تعالى ولذلك خلقهم اشارة الى ماذا قلنا هو اشارة الى ما عليه الفريقان
من حال الاختلاف والرحمة فمعناه انه خلق اهل الاختلاف للاختلاف واهل الرحمة للرحمة وفسره ابن
عباس رضي الله عنهما فقال خلقهم فريقين فريقا رحمهم فلم يختلفوا وفريقا لم يرحمهم فاختلفوا وقيل
هو اشارة الى معنى الرحمة وهو الترحم وعلى هذا يكون الضمير في خلقهم للذين رحمهم فلم يختلفوا وقيل هو
اشارة الى الاختلاف فالضمير في خلقهم للمختلفين واللام على الاول والثالث لام العاقبة والصيرورة لا
لام كي وهو التي تسمى لام الغرض والمقصود لان الخلق للاختلاف في الدين لا يليق بالحكمة ونظير هذه
اللام قوله تعالى فالتقطه آل فرعون ليكون لهم عدوا وحزنا وقول الشاعر لدوا للموت وابنوا للخراب
وقيل انها لام التمكين والاقدار كما في قوله تعالى جعل لكم الليل لتسكنوا فيه وقوله تعالى والخيل والبغال والحمير
لتركبوها والتمكين والاقدار حاصل وان لم يسكن بعض الناس في الليل ولم يركب بعض هذه الدواب
ومعنى التمكين والاقدار هنا انه سبحانه وتعالى اقدرهم على قبول حكم الاختلاف فخلقهم منه لها وقيل
اللام هنا بمعنى على كما في قوله تعالى وتله للجبين وقوله تعالى ويخرون للاذقان سجدا فان قيل كيف جمع

[illegible]

قوله تعالى وكلا نقص عليك من انباء الرسل وقوله تعالى ورسلا قد قصصناهم عليك من قبل ورسلا لم نقصصهم
عليك **قلنا** اسناد وكلا نقصه عليك من انباء الرسل هو ما نثبت به فؤادك فما في موضع الرفع خبر المبتدا
المحذوف فلا يقتضي اللفظ قص انباء جميع الانبياء فلا تناقض الآيتان **الثاني** ان المراد بالكل البعض
كما في قوله تعالى ثم اجعل على كل جبل منهن جزءا وقوله تعالى وجاءهم الموج من كل مكان وقوله تعالى واوتيت من كل
شيء وقوله تعالى وكل انسان الزمناه طائره في عنقه وقول لبيد الا كل شيء ما خلا الله باطل وكل نعيم لا محالة
زائل وكثير من الاشياء غير الله حق كالنبي عليه السلام والايمان والجنة وغير ذلك وكذا نعيم الجنة والآخرة
ليس بزائل ولبيد صادق فيهما لقوله عليه السلام اصدق كلمة قالها شاعر قول لبيد الا كل شيء الى آخره
فان قيل ما فائدة تخصيص هذه السورة وجاءك في هذه الحق مع ان الحق في كل سورة القرآن **قلنا**
فائدة تخصيص هذه السورة بذلك زيادة تشريفها وتفضيلها مع مشاركة غيرها اياها في ذلك كما في قوله تعالى
وان المساجد لله وقوله جبريل وميكال بعد قوله وملائكته وقوله والصلوة الوسطى بعد قوله الصلوات ووجه
المشابهة فيهما انه كما حمل قوله تعالى جبريل وميكائيل على التشريف والتفضيل عند تعذر حمله على تعليق
العداوة به لئلا يلزم تحصيل الحاصل وكذا في المثال الآخر لتعذر حمله على ايجاب المحافظة بما قلنا وبما
تعذر حمله على حقيقته وهو الجنس او المعهود ولان حقيقته انحصار الكل في هذه السورة وهو منتف او حمل الحق
على معهود سابق هو منتف وحمله على بعض الحق يلزم منه وصف هذه السورة بوصف مشترك
بينها وبين كل السورة انه لا يحسن كما لو قال وجاءك في هذه آيات الله او كلام الله او كلام معجز فتعين جعله
مجازا عن التفضيل والتشريف وقيل الاشارة بهذه الى الدنيا لا الى السورة والجمهور على القول الاول
ولاني انما خصت هذه السورة بذلك لان فيها الامر بالاستقامة وهو قوله تعالى فاستقم كما امرت
والاستقامة من اعلى المقامات عند العارفين لانا نقول الامر بالاستقامة جاء ايضا في سورة حم عسق
قال الله تعالى فاستقم كما امرت ولا تتبع اهواءهم فلا يصلح ذلك علة للتخصيص **سورة يوسف** **فان قيل**
كيف قال اني رايت احد عشر كوكبا والشمس والقمر رايتهم لي ساجدين ولم يقل ثلثة عشر كوكبا وهو اوجز
واخصر والذي رآه كان احد عشر كوكبا غير الشمس والقمر **قلنا** قصد عطفهما على الكواكب تخصيصا
لهما بالذكر وتفضيلا لهما على سائر الكواكب لما لهما من المزية والرتبة على الكل ونظيره ذكر جبريل وميكائيل
مع الملائكة ثم عطفهما عليها ان قلنا انهما غير مرادين بلفظ الملائكة وكذا قوله تعالى حافظوا على الصلوات

سورة يوسف على نبينا وعليه السلام

والصلوة

والصلوة الوسطى ان قلنا انها غير مرادة بلفظ الصلوة فان قيل ما فائدة تكرار رايت قلنا قال الزمخشري
ليس ذلك تكرارا بل هو كلام مستانف وقع جوابا لسؤال مقدر من يعقوب عليه السلام كانه قال بعد قوله والشمس والقمر
كيف رايتها سائلا عن حال رؤيتها فقال مجيبا له رايتهم لي ساجدين وقال الزجاج انما كرر الفعل لتوكيد الكلام لما طال
الكلام كما في قوله تعالى وهم عن الاخرة هم غافلون وهم بالاخرة هم كافرون وقال غيره انما كرره تفخيما للرؤية
وتعظيما لها فان قيل كيف اجريت مجرى العقلاء في قوله رايتهم وفي قوله ساجدين واصله رايتها ساجدة
قلنا لما وصفها بما هو من صفات من يعقل وهو السجود فاجري عليها حكم كانها عاقلة وهذا شائع
في كلامهم ان يلابس الشيء الشيء من بعض الوجوه فيعطى حكما من احكامه اظهارا لاثر الملابسة والمقاربة
ونظيره قوله تعالى قالت نملة يا ايها النمل ادخلوا وقوله تعالى في ذكر السماء والارض قالتا اتينا طائعين
فان قيل كيف قالوا نرتع ونلعب وكانوا عاقلين بالغين وانبياء ايضا في قول البعض وكيف رضي
يعقوب عليه السلام بذلك قلنا على قراءة الياء لا اشكال لان يوسف كان يومئذ دون البلوغ فلا حرج
عليه في اللعب وعلى قراءة النون قيل كان لعبهم المسابقة والمناضلة ليعودوا انفسهم الشجاعة في القتال لا
للهو وذلك جائز في الشرع ويعضده قوله انا ذهبنا نستبق وانما سماه لعبا لانه في صورة
اللعب ويرد على اصل السؤال ان يقال كيف تورعوا عن اللعب وهم قد فعلوا ما هو اعظم حرمة
من اللعب واشد وهو القاء اخيهم في الجب كما قصه الله تعالى فان قيل كيف اعتذر اليهم يعقوب
بعذرين احدهما قوله اني ليحزنني ان تذهبوا به لانه كان لا يصبر عنه ساعة واحدة والثاني
خوفه عليه من الذئب فاجابوه عن احد العذرين دون الاخر قلنا حبه اياه وايثاره له
وعدم صبره على مفارقته هو الذي كان يغيظهم ولهم فاضربوا عنه صفحا ولم يجيبوه عنه
فان قيل كيف قال تعالى واوحينا اليه وهو يومئذ لم يكن بالغا والوحي انما يكون بعد الاربعين
قلنا المراد به الالهام لا وحي الرسالة الذي هو مخصوص بما بعد الاربعين ونظيره قوله تعالى
واوحينا الى ام موسى ان ارضعيه وقوله تعالى واوحى ربك الى النحل فان قيل كيف قال تعالى
هنا ولما بلغ اشده اتيناه حكما وعلما وقال في حق موسى عليه السلام ولما بلغ اشده واستوى اتيناه حكما
وعلما قلنا المراد ببلوغ الاشد دون اربعين سنة على اختلاف بين العلماء في مقداره والمراد
بالاستواء بلوغ الاربعين او الستين وكان اتيان كل واحد منهما الحكم والعلم في ذلك الزمان فاخبر

عنه كالدرع فان قيل كيف وحد الباب في قوله تعالى واستبقا الباب بعد جمعه في قوله وغلقت الابواب
قلنا لان اغلاق الباب للاحتياط لا يتم الا باغلاق جميع ابواب الدار سواء كانت كلها في جدار واحد او لا
واما هربهما الى الباب فلا يكون الا الى باب واحد لكن ان كانت كلها في جدار الدار لان جزء جبلته
هرب لا يتصور الا من باب واحد منها وان كان بعض الابواب اقرب من بعض فانه اول ما يقصد الباب الادنى
لقربه ولان الخروج من الباب الاوسط والباب الاقصى موقوف على الخروج من الباب الادنى فلذلك وحد
الباب فان قيل كيف قال تعالى وشهد شاهد من اهلها ولم يكن قوله شهادة قلنا لما ادى مؤدى
الشهادة في ثبوت قول يوسف عم وبطلان قولها سمي شهادة فالمراد بقوله شهد اعلم وبين او حكم
فان قيل قوله قد قميصه من دبر يدل على انها كاذبة وانها هي التي تبعته وجذبت قميصه من خلفه فقدته
فاما قده من قبل كيف يدل على انها صادقة قلنا يدل من وجهين احدهما انه اذا كان طالبا وهي
تدفعه عن نفسها بيدها او برجلها قدت قميصه من قبل بالدفع الثاني انه يسرع خلفها وهي هاربة منه
فيعثر في مقاديم قميصه فيشقه ويرد على هذا الوجه الثاني انه يشترك الدلالة من جهة العثار الذي هو
نتيجة الاسراع لانه يحتمل ان يكون مسرعا في الهرب منها وهي خلفه فيعثر فيقد قميصه من قبل فان قيل
كيف قال تعالى وقالت اخرج عليهن وانما يقال خرجت الى السوق وطرقت عليه الباب فخرج الي
قلنا اذا كان الخروج بغلبة وقهر او بجمال وزينة او بآية وامر عظيم فانما يعدى بعلى ومنه قولهم خرج
علينا في السفر قطاع الطريق وقوله تعالى فخرج على قومه في زينته وقوله تعالى فخرج على قومه من المحراب فان قيل
كيف شبهن يوسف عم بالملك فقلن ان هذا الا ملك كريم وهن ما راين الملائكة قط قلنا ان لم يكن راين
الملائكة فقد سمعن وصفها الثاني ان الله تعالى قد ركز في الطباع حسن الملائكة كما ركز فيها قبح الشياطين
ولذلك يشبه كل متناه في الحسن بالملك وكل متناه في القبح بالشياطين فان قيل كيف قال يوسف عم
اني تركت ملة قوم لا يؤمنون بالله وهم بالآخرة هم كافرون والترك انما يكون بعد ملابسة والكون
فيه يقال ترك فلان شرب الخمر واكل الربا ونحو ذلك اذا كان فيه ثم اقلع عنه ويوسف عم لم يكن
في الكفر قط قلنا الترك نوعان ترك بعد الملابسة ويسمى ترك انتقال وترك قبل الملابسة ويسمى
ترك اعراض كقوله تعالى في قصة موسى عم ويذرك وآلهتك وموسى عم لا يلتبس بعبادة فرعون ولا عبادة
آلهته في وقت من الاوقات وما نحن فيه من النوع الثاني وسيأتي نظير هذا السؤال في سورة ابراهيم عم

قوله

في قوله تعالى او لتعودن في ملتنا فان قيل كيف قال تعالى امر الا تعبدوا الا اياه فسر الامر بالنهي او بما [هو]
النهي وهما ضدان قلنا فيه اضمار امر اخر تقديره امر امرا اقتضى ان لا تعبدوا الا اياه وهو قوله
تعالى واياي فاعبدون فانه باعتبار تقديم المفعول في معنى الحصر كما في قوله تعالى اياك نعبد واياك نستعين
الثاني ان فيه اضمار نهي تقديره امر ونهى ثم فسر الامرين بقوله تعالى الا تعبدوا الا اياه الثالث
ان قوله تعالى الا تعبدوا وان كان مضادا للامر من حيث اللفظ فهو موافق له من حيث المعنى فلم قلتم ان
تفسير الشيء بما يضاده صورة ويوافقه معنى غير جائز بيان موافقته معنى من وجهين احدهما ان النهي
عن الشيء امر بضده وعبادة الله ضد عبادة غيره الثاني ان معنى مجموع قوله تعالى الا تعبدوا الا اياه
اعبدوه وحده فيكون تفسير الامر المطلق بالفرد الكامل من افراده وانه جائز فان قيل الانبياء
عليهم السلام اعظم الناس زهدا في الدنيا ورغبة في الاخرة فكيف قال يوسف عليه السلام اجعلني على خزائن الارض طلب
ان يكون مستعملا على الخزائن متوليا لها وهو من اكبر مناصب الدنيا قلنا انما طلب ذلك ليتوصل به الى
امضاء احكام الله تعالى واقامة الحق وبسط العدل ونحوه مما يبعث له الانبياء ولعلمه ان احدا غيره لا يقوم
مقامه في ذلك فطلب التولية ابتغاء لوجه الله تعالى وسعيا في منافع العباد ومصالحهم لا لحب الملك
والدنيا ونظيره قوله تعالى حكاية عن نبينا عليه السلام ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير يعني لو كنت اعلم
اي وقت يكون القحط لادخرت لزمن القحط طعاما كثيرا للحرص لكن لا تمكن من اعانة الضعفاء والفقراء
وقت الضرورة وقت الضائقة ويحتمل ان يكون علم تعيينه لذلك العمل فكان طلبه واجبا عليه
فان قيل كيف جاز ليوسف عليه السلام ان يامر المؤذن ان يقول ايتها العير انكم لسارقون وذلك بهتان
وتسريق بالصواع لمن لم يسرقه وتكذيب لبريء فانهم لم [يسرقوا] قلنا قوله انكم لسارقون فيه تورية عما جرى
منهم مجرى السرقة وتصور بصورتها من فعلهم بيوسف ما فعلوه اولا الثاني ان ذلك القول كان
من المؤذن بغير امر يوسف عليه السلام كما قاله بعض المفسرين الثالث ان حكم هذا الكيد حكم الحيل الشرعية التي
يتوصل بها الى مصالح ومنافع دينية كقوله تعالى لايوب عليه السلام وخذ بيدك ضغثا فاضرب به
ولا تحنث وقول ابراهيم عليه السلام في حق زوجته هي اختي لتسلم من يدي الكفار وما اشبه ذلك فان قيل
كيف تاسف يعقوب عليه السلام على يوسف دون اخيه بقوله يا اسفى على يوسف والرزء الحادث اشد على النفس
واعظم اثرا قلنا انما يكون اشد اذا تساوت المصيبتان في العظم ولم يتفاوتا بل فقد

يوسف كان اعظم عليه من فقد اخيه فانما خصه بالذكر ليدل على ان الرزء فيه مع تقادم عهده باق لم يزل
غضا طريا فان قيل كيف قال تعالى وابيضت عيناه من الحزن والحزن لا يحدث بياض العين
الاطباء ولا عرفا قلنا قال ابن عباس رضي من الحزن اى من البكاء لان الحزن سبب البكاء واطلق اسم
السبب واراد به المسبب وكثرة البكاء قد يحدث بياضا في العين يغشي السواد وبهذا احدث
ليعقوب وقيل اذا كثرت الدموع محقت سواد العين وقلبته الى بياض كدر فان قيل كيف قال
يعقوب عم انه لا ييأس من روح الله الا القوم الكافرون مع ان من المؤمنين من ييأس من روح
الله اى من فرجه وتنفيسه او من رحمته على جهة حرف القولين اما لشدة مصيبته او لكثرة ذنوبه كما
جاء في الحديث في قصة الذي امر اهله اذا مات ان يحرقوه ويذروا رماده في يوم عاصف الريح في البر والبحر ففعلوا به ذلك
ثم ان الله تعالى غفر له كما جاء شرحه في الحديث المشهور وهو من الصحاح مع انه يئس من رحمة الله تعالى
وضم الى يأسه ذنبا آخر وهو اعتقاده انه اذا احرق وذري رماده لا يقدر الله تعالى على احيائه وتعذيبه
ومع هذا غفر له فدل ان ثم من ليس بكافر قلنا انما ييأس من روح الله الكافر لا المسلم على ظاهر
الآية وكل مؤمن تحقق منه الاياس من روح الله فهو كافر في الحال حتى يعود الى الاسلام بعوده الى
روح الله واما الرجل المغفور له في الحديث فلا نسلم انه لا يكفر ثم ان الله تعالى لما احياه في الدنيا
عاد الى الاسلام بعوده الى رجاء روح الله تعالى فلذلك غفر له او يكون قد عاد الى رجاء روح الله تعالى
قبل موته الاولى ولم يتسع له الزمان ان يرجع عن وصيته التي اوصى اهله بها فمات مسلما فلذلك
غفر له فان قيل في قوله تعالى وخروا له سجدا كيف جاز لهم ان يسجدوا لغير الله قلنا كان السجود
عندهم تحية وتكرمة كالقيام والمصافحة عندنا وقيل كان انحناء كالركوع ولم يكن وضع الجبهة على
الارض الا ان قوله تعالى وخروا يأبى ذلك لان الخرور عبارة عن السقوط فلا يرد عليه قوله تعالى وخر
راكعا واناب لانهم ارادوا به ساجدا اعبر عن السجود بالركوع كما عبر عن الصلاة في قوله تعالى واركعوا
مع الراكعين اى صلوا مع المصلين وقيل له اى لاجله فاللام للسببية المتعدية للسجود الى يوسف فالمعنى
وخروا لاجل يوسف سجدا لله تعالى شكرا على جمع شملهم وقيل الضمير في له يعود الى الله تعالى وهذا
الوجه يدفعه قوله يا ابت هذا تأويل رؤياي من قبل قد جعلها ربي حقا فان قيل كيف ذكر يوسف
عليه السلام نعمة الله تعالى في اخراجه من السجن فقال وقد احسن بي اذ اخرجني من السجن ولم يذكر نعمته عليه

في خروجه

في اخراجه من الجب وهو عظيم نعمة لان وقوعه في الجب كان اعظم خطرا قلنا انما ذكر هذه النعمة دون
تلك النعمة لوجوه احدها ان محنة السجن ومصيبته كانت اعظم لطول مدتها فانه لبث بضع سنين
وما لبث في الجب الا مدة يسيرة الثاني انه انما لم يذكر الجب كيلا يكون في ذكره توبيخ وتقريع
لاخوته بعد قوله لهم لا تثريب عليكم اليوم الثالث ان اخراجه من السجن كان مقدمة لملكه وعزه فلذلك
ذكره وخروجه من الجب كان مقدمة الذل والرق والاسر فلذلك لم يذكره الرابع ان مصيبة
السجن كانت اعظم عنده لمصاحبة الاوثان والارذال واعداء الدين بخلاف مصيبة الجب فانه كان
مونسه فيه جبرئيل وغيره من الملائكة عليهم السلام فان قيل كيف قال يوسف توفني مسلما وهو يعلم
ان النبي لا يموت الا مسلما قلنا يجوز ان قد دعا بذلك في حال غلبة الخوف وغلبة الخوف اذهلته
عن ذلك العلم في تلك الساعة الثاني انه دعا بذلك مع علمه اظهارا للعبودية والافتقار وشدة
الرغبة في طلب سعادة الخاتمة وتعليما للامة فان قيل كيف يجتمع الايمان والشرك وهما ضدان
حتى قال تعالى وما يؤمن اكثرهم بالله الا وهم مشركون قلنا معناه وما يؤمن اكثرهم بان الله خالقه ورازقه
وخالق السموات والارض قولا الا وهو مشرك بعبادة الاصنام فعلا الثاني ان المراد به المنافقون
يؤمنون بالسنتهم قولا ويشركون بقلوبهم اعتقادا الثالث ان المراد بها تلبية العرب كانوا
يقولون لبيك لا شريك لك الا شريكا هو لك تملكه وما ملك فكانوا يؤمنون باول تلبيتهم بنفي
الشريك ويشركون باخرها باثباته فان قيل هذه التلبية توحيد كلها ولا شرك فيها لان
معنى قولهم الا شريكا هو لك الا شريكا هو مملوك لك موصوفا بانك تملكه وتملك ما ملك فاللام
هنا للملك لا لعلاقة الشركة وهذا الاستثناء يحتمل ان يكون حقيقيا ويحتمل ان يكون مجازيا بيان الاول
انا ان قلنا ان اللام حقيقة في المعنى العام في موارده وهو الاختصاص يكون قولهم لا شريك لك
عاما في نفي كل شريك مضاف الى الله تعالى بجهة اختصاص فيدخل في النفي من جهة اللفظ الشريك
المضاف بجهة المملوكية وهو شريك زيد وعمرو ونحوهما ثم يقع عليه الاستثناء فيكون استثناء حقيقيا
وان قلنا انها مشتركة بين المعاني الثلثة الموجودة في موارد استعمالها وهي الملك والاستحقاق
والاختصاص والغلبة فقولهم لا شريك يكون عاما ايضا عند من يجوز حمل المشترك على معنييه
في حالة واحدة فيكون الاستثناء ايضا حقيقيا كالاول واما على قول من لم يجوز ذلك يكون النفي

[illegible]

واردا على صيغة مهموماته وهو علاقة الشركة فيكون الاستثناء بعده مجازيا من باب تأكيد المدح بما يشبه الذم
وهو نوع من انواع البلاغة فهو مذكور في علم البيان وشاهده قول الشاعر ولا عيب فيهم غير ان سيوفهم
بهن فلول من قراع الكتائب معناه ان كان فيهم عيب فهذا العيب فيهم فلا يكون فيهم عيب فكذا
هنا معناه ان كان شريك المملوك لكم يصلح شريكا لكم فذلك شريك فهو لا يصلح شريكا لكم فلا يكون
شريكا لكم لان كل من يدعي انه شريك لكم فهو مملوك لكم وهذا المعنى هو المراد بقوله تعالى ضرب لكم مثلا
من انفسكم الآية فان قيل على الوجه الاول انه ليس بصحيح لانا لو جعلنا اللام حقيقة في المعنى العام
وهو الاختصاص لزم منه الكفر حيث وجد نفي من غير استثناء لانه لزم منه نفي ملكه تعالى شريك زيد وعمرو
ونحوهما وهو كفر واللازم منتف لانه ايمان محض بلا خلاف قلنا انا لم نكفر لانا عرفنا ان حقيقة
العرفية عند عدم الاستثناء نفي كل شريك مضاف الى الله سبحانه وتعالى بعلاقة الشركة لا نفي كل شريك
مضاف اليه بجهة ما فصارت الحقيقة اللغوية مهجورة بالحقيقة العرفية عند عدم الاستثناء فالجواب
عن اصل السؤال انه سؤال حسن محقق وان هذه الكلمة توحيد محض على التقدير فان صح النقل ان النبي
نهى عنها فلانها يوهم اثبات الشريك بمقتضى الاستثناء عند قاصري النظر وهم عوام الناس فلذلك
المضرة نهى عنها سورة الرعد فان قيل كيف قال الله ومن هو مستخف بالليل وسارب بالنهار ولم
يقل ومن هو سارب بالنهار ليتناول معنى الاستواء المستخفي والسارب الا فقد تناول واحدا هو مستخف
وسارب اي ظاهر ولتناسب لفظ الجملة الاولى والثانية فانه قال في الجملة الاولى من اسر القول
ومن جهر به قلنا قوله تعالى وسارب معطوف على من لا على مستخف فيتناول معنى الاستواء اثنين
الثاني وان كان معطوفا على مستخف الا ان من هنا في معنى التثنية كقوله نكن مثل من يا ذئب يصطحبان
فكأنه قال سواء منكم اثنان مستخف بالليل وسارب بالنهار فان قيل كيف قال الله وما دعاء الكافرين
الا في ضلال اي في ضياع وبطلان والكفار يدعون الله تعالى في اوقات الشدائد والاهوال
ويشارفهم الغرق في البحر فيستجيب لهم قلنا المراد وما عبادة الكافرين الاصنام الا في ضلال لقضية
قوله تعالى قبله والذين يدعون من دون الله اي يعبدون فان قيل كيف طابق قولهم لولا انزل عليه
آية من ربه قل ان الله يضل من يشاء ويهدي اليه من اناب قلنا هو كلام جرى مجرى التعجب من قولهم
لان الآيات الباهرة المتكاثرة التي اوتيها رسول الله صلعم لم يؤتها نبي قبله وكفى بالقرآن وحده آية

سورة الرعد

ورا

وربما كل آية فاذا جحدوا آية ولم يعتقدوا بها وجعلوه كأنه آية لم ينزل عليه قط كان موضعا للتعجب كما قيل
لهم ما اعظم عنادكم وما اشد تعصبكم على كفركم فان قيل كيف المطابقة بين قوله تعالى افمن هو قائم على كل نفس
بما كسبت وقوله وجعلوا لله شركاء قلنا فيه محذوف تقديره افمن هو رقيب على كل نفس صالحة وطالحة
يعلم ما كسبت من خير وشر ويعد لكل جزاءه كمن ليس كذلك وهو الصنم ثم ابتدأ فقال وجعلوا لله شركاء او تقديره
افمن هو بهذه الصفة لم يغفل عن اهل مكة ولم يوحدوه وجعلوا لله شركاء. فان قيل كيف اتصل قوله تعالى
قل انما امرت ان اعبد الله بما قبله وهو قوله ومن الاحزاب من ينكر بعضه قلنا انما هو جواب للمنكرين
معناه قل انما امرت فيما انزل الي بان اعبد الله ولا اشرك به فانكاركم لبعضه انكار لعبادة الله وتوحيده
كذا اجاب الزمخشري وفيه نظر فان قيل كيف قال الله وقد مكر الذين من قبلهم اثبت لهم مكرا ثم نفاه بقوله
تعالى فلله المكر جميعا قلنا معناه ان مكر الماكرين مخلوق له ولا يضر الا بارادته فهذه الجهة صحت اضافة
مكرهم اليه الثاني انه جعل مكرهم كلا مكر بالاضافة الى مكره لانه ياتيهم من حيث لا يعلمون وهم في غفلة
عما يراد بهم فيمكر بهم عليهم والله اعلم سورة ابراهيم فان قيل قوله تعالى وما ارسلنا من رسول الا بلسان
قومه ليبين لهم هذا في حق غير النبي صلعم من الرسل مناسب لان غيره لم يبعث الى الناس كافة بل الى قومه
فقط فارسل بلسانهم ليفهموا عنه الرسالة ولا يبقى لهم حجة بانا لم نفهم رسالتك فاما النبي صلعم فانه بعث الى
الناس كافة قال تعالى يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعا وما ارسلناك الا كافة للناس فرسالته بلسان
قومه انما كان لتقطع حجة العرب فالحجة باقية لغيرهم من اهل الالسن الباقية وان لم يكن لغير العرب حجة فلو نزل
القرآن بلسان غير العرب لم يكن للعرب حجة قلنا نزوله للنبي صلعم بلسان واحد كاف لان الترجمة
لاهل بقية الالسن تغني عن نزوله بجميع الالسن ويكفي التطويل كما جرى في القرآن العزيز الثاني ان
نزوله بلسان واحد ابعد عن التحريف والتبديل واسلم من التنازع والخلاف والثالث
انه لو نزل بالسنة كل الناس وكان معجزا في كل واحد منها وكلم الرسول العربي كل امة بلسانها كما
كلم امته التي هو منها لكان في ذلك امر قريب من القسر والالجاء وبعثة الرسول لم تبن على القسر والالجاء
بل على التمكين والاختيار فلما كان نزوله بلسان واحد كافيا كان اولى الالسنة لسان قوم الرسول
لانهم اقرب اليه وافهم عنه فان قيل كيف قال الله في سورة البقرة يذبحون وفي سورة الاعراف
يقتلون بغير واو فيهما وقال هنا ويذبحون بالواو والقصة واحدة قلنا حيث حذف الواو

سورة ابراهيم عليه السلام

جعل التوبيخ والتخييل تفسير العذاب وبيانا له وحيث اثبتها جعل التوبيخ كانه جنس آخر غير العذاب
لا فرادى على بقية الانواع وزاد عليها زيادة ظاهرة فعلى هذا يكون اثبات الواو ابلغ فان قيل ما معنى
التبعيض في قوله تعالى يغفر لكم من ذنوبكم قلنا ما جاء هكذا الا في خطاب الكافرين كقوله تعالى في سورة
نوح عم يغفر لكم من ذنوبكم وقوله تعالى في سورة الاحقاف يا قومنا اجيبوا داعي الله وآمنوا به يغفر لكم
من ذنوبكم وقال تعالى في خطاب المؤمنين في سورة الصف يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم الى قوله
يغفر لكم ذنوبكم وقال تعالى في آخر سورة الاحزاب يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا يصلح
لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم وكذا باقي الآيات في خطاب الفريقين اذا تتبعتها وما ذلك الا
للتفرقة بين الخطابين لئلا يسوى بين الفريقين في الوعد مع اختلاف رتبتهما لانه يغفر للكفار
مع بقائهم على الكفر بعض ذنوبهم والذي يؤيد ما ذكرناه من العلة انه في سورة نوح عم وفي سورة
الاحقاف وعدهم مغفرة بعض الذنوب بشرط الايمان لا مطلقا وقيل معنى التبعيض انه يغفر لهم
ما بينهم وبينه لا ما بينهم وبين العباد من المظالم ونحوها وقيل من زائدة فان قيل كيف كرر الامر
بالتوكل وكيف قال تعالى اولا وعلى الله فليتوكل المؤمنون وقال ثانيا وعلى الله فليتوكل المتوكلون قلنا
الامر الاول لاستحداث التوكل والثاني لتثبيت المتوكلين على ما استحدثوا من توكلهم فلهذا كرره
وقال اولا المؤمنون وثانيا المتوكلون فان قيل كيف قالوا لرسلهم او لتعودن في ملتنا والرسل
لم يكونوا على ملة الكفار قط والعود هو الرجوع الى ما كان فيه الانسان قلنا العود في كلام العرب
يستعمل كثيرا بمعنى الصيرورة يقولون عاد فلان لا يكلمني وعاد لفلان مال واشباه ذلك ومنه
قوله تعالى حتى عاد كالعرجون القديم الثاني انهم خاطبوا الرسل بذلك بناء على زعمهم الفاسد
واعتقادهم ان الرسل كانوا اولا على ملة قومهم ثم انتقلوا عنها الثالث انهم خاطبوا كل
رسول ومن آمن به فغلبوا في الخطاب الجماعة على الواحد ونظير هذا السؤال ما سبق في سورة
الاعراف من قوله او لتعودن في ملتنا وفي سورة يوسف عليه السلام من قوله اني تركت ملة
قوم الآية فان قيل كيف طابق الجواب السؤال في قوله تعالى وبرزوا لله جميعا فقال
الضعفاء للذين استكبروا انا كنا لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء
قالوا لو هدانا الله لهديناكم قلنا لما كان قول الضعفاء توبيخا وتقريعا وعتابا للذين

استكبروا

استكبروا على اتباعهم اياه واستغوائهم احالوا الذنب على الله تعالى في ضلالهم واضلالهم
كما قالوا لو شاء الله ما اشركنا ولا اباؤنا ولو شاء الله ما عبدنا من دونه من شيء يقولون ذلك
في الآخرة كما كانوا يقولونه في الدنيا كما حكى الله تعالى عن المنافقين يوم يبعثهم الله جميعا فيحلفون
له كما يحلفون لكم الآية وقيل معنى جوابهم لو هدانا الله في الآخرة طريق النجاة من العذاب
لهديناكم اي لاغنينا عنكم وسلكنا بكم طريق النجاة كما سلكنا بكم طريق الهلكة في الدنيا ه
فان قيل كيف تتصل وارتبط قولهم سواء علينا اجزعنا ام صبرنا بما قبله قلنا اتصاله به
من حيث ان عتاب الضعفاء للذين استكبروا كان جزعا مما هم فيه وقلقا من الم العذاب
فقال لهم رؤساؤهم سواء علينا اجزعنا ام صبرنا ايها الناس مجتمعين بدون انفسهم واياهم لاجتماعهم
في عقاب الضلالة التي كانوا مجتمعين عليها في الدنيا كانهم قالوا للضعفاء ما هذا الجزع والتوبيخ
ولا فائدة فيه كما لا فائدة في الصبر فان الامر اعظم من ذلك واعم فان قيل كيف قال الله تعالى
وقال الشيطان لما قضي الامر عبر عنه بلفظ الماضي وذلك القول من الشيطان لم يقع بعد وانما هو
مترقب منتظر بقوله يوم القيمة قلنا يجوز وضع المضارع موضع الماضي ووضع الماضي موضع
المضارع اذا امن اللبس قال الله تعالى واتبعوا ما تتلوا الشياطين على ملك سليمان اي ما تلت وقال
تعالى فلم تقتلون انبياء الله من قبل وقال الحطيئة شهد الحطيئة يوم يلقى ربه ان الوليد احق بالعذر
فتتلوا على ملك سليمان لنفي اللبس وكذا قوله تعالى من قبل وقول الحطيئة يلقى ربه وقوله تعالى ثم قضي الامر
لان قضاء الامر انما يكون يوم القيمة فان قيل كيف قال الله تعالى ويضل الله الظالمين وقد رأينا
كثيرا من الظالمين هداهم بالاسلام وبالتوبة وصاروا من الاتقياء قلنا معناه انه لا يهديهم
ما داموا مصرين على الكفر والظلم معرضين عن النظر والاستدلال الثاني ان المراد منه الظالم
الذي سبق له القضاء في الازل انه يموت على الظلم فالله تعالى يثبته على الضلالة ويخذله كما
يثبت الذين آمنوا بالقول الثابت وهو كلمة التوحيد الثالث ان معناه انه يضل المشركين
عن طريق الجنة يوم القيمة فان قيل كيف قال الله تعالى وجعلوا لله اندادا ليضلوا عن سبيله
والضلال او الاضلال لم يكن غرضهم في اتخاذ الانداد وهي الاصنام وانما عبدوها ليقربهم
الى الله تعالى كما حكى الله عنهم ذلك بقوله ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى وقد شرحنا ذلك فيما سبق

يونس قلنا هذه لام العاقبة والصيرورة لا لام الغرض والمقصود كما في قوله تعالى فالتقطه آل
فرعون ليكون لهم عدوا وحزنا وقول الشاعر لدوا للموت وابنوا للخراب وقول الآخر فللموت
تغذو الوالدات سخالها كما لخراب الدهر تبنى المساكن والمعنى فيه انه لما افضى بهم اتخاذ الانداد
الى الضلال والاضلال صار كانهم اتخذوها لذلك وكذا الالتقاط والولادة والبناء ونظائره
كثيرة في القرآن العزيز وفي كلام العرب فان قيل كيف طابق الامر باقامة الصلوة والانفاق
المال وصف اليوم بانه لا بيع فيه ولا خلال قلنا معناه قل لهم تقدموا من الصلوة والصدقة
ما تجدون نفعه يوم لا تنفعهم متاجر الدنيا من البياعات والمخالات التي يجلبونها بالهدايا
والتحف لتحصيل المنافع الدنيوية فحصلت المطابقة فان قيل كيف قال تعالى لا بيع فيه ولا خلال
اي صداقة وفي يوم القيمة خلال لقوله تعالى الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين ولقوله
المرء مع من احب قلنا معناه لا خلال فيه لمن لم يقم الصلوة ولم يؤد الزكوة فاما المقيمون
الصلوة والمؤتون الزكوة فهم الاتقياء وبينهم الخلال يوم القيمة لما تلوناه من الاية فان قيل
كيف قال تعالى وسخر لكم الشمس والقمر دائبين وسخر لكم الليل والنهار والمسخر للانسان هو الذي
يكون في طاعته يتصرف كيف شاء في امره ونهيه كالدابة والعبد والفلك كما قال تعالى ويقولون
سبحان الذي سخر لنا هذا وقال تعالى ليتخذ بعضكم بعضا سخريا وقال تعالى وسخر لكم الفلك ويقال
فلان مسخر لفلان اذا كان مطيعا له ممتثلا لاوامره ونواهيه قلنا لما كان طلوعهما وغروبهما
وتعاقب الليل والنهار لنا فعنا متصلا مستمرا اتصالا لا ينقطع علينا فيه المنفعة ولا تنخرم
سواء شاءت هذه المخلوقات ام ابت اشبهت المسخر المقهور في ايدينا كالعبد والفلك ونحوهما
الثاني ان معناه انها مسخرة لاجلنا ولمنافعنا فاضافة التسخير الى الله تعالى بمعنى انه فاعل التسخير
واضافة التسخير الينا بمعنى عود نفع التسخير الينا فصحت الاضافتان فان قيل كيف قال تعالى
واتاكم من كل ما سألتموه والله تعالى لم يعطنا كل ما سألناه ولا بعضا من كل فرد مما سألناه
قلنا معناه واتاكم بعضا من جميع ما سألتموه لا من كل فرد فرد فان قيل لا يصح هذا
المحمل لوجهين احدهما انه لا يحسن الامتنان به الثاني انه لا يناسبه قوله تعالى وان تعدوا نعمة الله
لا تحصوها قلنا اذا كان البعض الذي اعطانا هو الاكثر من جميع ما سألناه وهو الاصلح والانفع

لنا

لنا في معاشنا ومعادنا بالنسبة الى البعض الذي منعنا مصلحتنا ايضا لم الجنس الانساني ويكون
مناسبا لما بعده، وجواب آخر عن اصل السؤال انه يجوز ان يكون قد اعطى جميع السائلين بعضا من كل
فرد مما سأله جميعهم وبهذا القدر يصح الاخبار في الآية وان لم يعط كل واحد من السائلين بعضا
من كل فرد مما سأله والايضاح ذلك ان يكون قد اعطى هذا شيئا مما سأله وذلك واعطى ذاك شيئا
مما سأله هذا اعلى ما اقتضته الحكمة والمصلحة في حقهما كما اعطى النبي الرؤية ليلة المعراج وهو مسؤول موسى
وما اشبه ذلك فان قيل كيف قال الله وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها والاحصاء والعد بمعنى
واحد كذا نقله الجوهري فيكون المعنى ان تعدوا نعمة الله لا تعدوها وانه متناقض كقولك ان ترى زيدا
لا تبصره او الرؤية والابصار واحد قلنا بعض المفسرين فسروا الاحصاء بالحصر فان صح ذلك لغة
اندفع السؤال ويؤيده ذلك قول الزمخشري لا تحصوها اي لا تحصروها ولا تطيقوا عدها وبلوغ آخرها
وعلى القول الاول فيه اضمار تقديره وان تريدوا عد نعمة الله لا تعدوها فان قيل كيف قال لا تحصوها
وهو توهيم ان نعمة الله تعالى علينا غير متناهية وكل نعمة من نعمه علينا فهي مخلوقة وكل مخلوق متناه قلنا
لا نسلم انه توهم انها لا متناهي وذلك لان المفهوم منه منحصر في انا لا نطيق عدها او حصر عددها ويجوز
ان يكون الشيء متناهيا في نفسه والانسان لا يطيق عده كرمل القفار وقطر البحار وورق الاشجار
وما اشبه ذلك فان قيل كيف قال ابرهيم عم واجنبني وبني ان نعبد الاصنام وعبادة الاصنام كفر
والانبياء معصومون عن الكفر بالاجماع فكيف حسن هذا السؤال قلنا انما سأل هذا السؤال في حال
خوف وذهول عن ذلك العلم لان الانبياء عليهم السلام اعلم الناس بالله فيكونون اخوفهم منه فيكون معذورا
بسبب ذلك قيل ان في حكم الله تعالى وعلمه انه يبتلي نبيا من الانبياء بالكفر بشرط ان يكون منقطعا الى
ربه طالبا منه ذلك فاجرى على لسانه هذا السؤال لتحقيق شرط العصمة فان قيل كيف قال تعالى
رب انهن اضللن كثيرا من الناس جعل الاصنام مضلة والمضل ضار وقال في موضع آخر ويعبدون
من دون الله ما لا يضرهم ولا ينفعهم ونظائره كثيرة فكيف التوفيق بينهما قلنا اضافة الاضلال
اليها مجاز بطريق المشابهة ووجهه انهم لما ضلوا بسببها فكانها اضلتهم كما يقال فتنتهم الدنيا
وغرتهم اي افتتنوا بسببها واغتروا او مثله قولهم دواء مسهل وسيف قاطع وطعام مشبع وماء
مرو وما اشبه ذلك معناه حصول هذه الآثار بسبب هذه الاشياء وفاعل الآثار هو الله تعالى

فان قيل كيف قال تعالى افئدة من الناس ولم يقل افئدة الناس وقوله قلوب الناس اظهر استعمالا
من قوله قلوبا من الناس قلنا قال ابن عباس رضي الله عنه لو قال ابراهيم عم في دعائه افئدة
الناس لحجه جميع الملك ولازدحم عليه الناس حتى لم يبق لمؤمن فيه موضع مع ان حج غير الموحدين
لا يفيد والافئدة هنا القلوب في قول الاكثرين وقيل الجماعة من الناس فان قيل اذا كان الله
تعالى قد ضمن رزق العباد فلم سال ابراهيم عليه السلام الرزق لذريته فقال وارزقهم من الثمرات
قلنا ان الله تعالى ضمن الرزق بالقوت الذي لابد للانسان منه ما دام حيا اما لم يضمن كونه
ثمرا او حبا او نوعا معينا فالسوال كان لطلب الثمر عينا معينا فان قيل قوله الحمد لله الذي
وهب لي على الكبر اسمعيل واسحق شكر على نعمة الولد فكيف يناسب قوله بعده ان ربي لسميع
الدعاء قلنا لما كان قد دعا به لطلب الولد بقوله رب هب لي من الصالحين
فاستجاب له ناسب بعد الشكر ان ربي لسميع الدعاء اي لمجيبه من قولهم سمع الملك
كلام فلان اذا اجابه وقبله ومنه قولهم في الصلوة سمع الله لمن حمده اي اجابه واثابه فان قيل
كيف قال ربنا اغفر لي ولوالدي استغفر لوالديه وكانا كافرين والاستغفار للكافرين لا يجوز
ولا يقال ان هذا موضع الاستثناء المذكور في قوله تعالى وما كان استغفار ابراهيم لابيه الاية
لان المراد به ذلك الاستغفار لابيه خاصة بقوله واغفر لابي انه كان من الضالين والموعدة
التي وعدها اياه كانت له خاصة بقوله سأستغفر لك ربي ولهذا قال تعالى الا قول ابراهيم
لابيه لاستغفرن لك قلنا هذا الاستغفار لهما كان مشروطا بايمانهما تقديرا كأنه قال
ولوالدي ان اسلما الثاني انه اراد بهما آدم وحوا عليهما السلام وقرا ابن مسعود وابي والنخعي
والزهري ولولدي يعني اسمعيل واسحق ويعضد هذه القراءة سبق ذكرهما ولا اشكال على هذه
القراءة وقيل ان هذه الدعاء على القراءة المشهورة كان زلة من ابراهيم واليها اشار بقوله
والذي اطمع ان يغفر لي خطيئتي يوم الدين فان قيل ان الله تعالى منزه ومتعالي عن السهو والغفلة
والنبي صم اعلم الناس بصفات جلاله وكماله فكيف يحسبه النبي صم غافلا حتى نهاه عن ذلك
بقوله تعالى ولا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون قلنا هذا ان يكون نهيا لغير النبي
ممن يجوز ان يحسبه غافلا لجهله بصفاته وقوله تعالى بعده وانذر الناس لا يدل قطعا على ان المخاطب

الاول للتنبيه بجواز ان يكون في تلك النهي لغيره مع ان هذا الامر له الثاني انه مجاز معناه ولا تحسبن الله مهمل
الظالمين وتاركهم سدى يكون هذا من لوازم الغفلة عنهم الثالث ان النهي امكان حقيقة والخطاب للنبي
فالمراد به دوامه وثباته على ما كان عليه من انه لا يحسب الله غافلا كقوله تعالى ولا تكونن من المشركين وقوله تعالى
ولا تدع مع الله الها آخر ونظير هذا النهي من الامر قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا آمنوا بالله ورسوله

تفسير سورة الحجر

وقول بعض المفسرين ان معنى الآية يا ايها الذين آمنوا بموسى وعيسى آمنوا بمحمد لا يخرج الآية عن كونها
نظير الامر لان الاستدلال بالآية باق فان قال في سورة الحجر فان قيل كيف قالوا يا ايها الذي نزل عليه
الذكر انك لمجنون اعترفوا بنبوته بان الذكر وهو القرآن نزل عليه ثم وصفوه بالجنون قلنا انما
قالوا ذلك استهزاء وسخرية لا تصديقا واعترافا كما قال فرعون لقومه ان رسولكم الذي ارسل
اليكم لمجنون وكما قال قوم شعيب له انك لانت الحليم الرشيد ونظائره كثيرة الثاني ان فيه اضمار
تقديره يا ايها الذي يدعي انه نزل عليه الذكر فان قيل كيف قال تعالى وانا لنحن نحيي ونميت
ونحن الوارثون والوارث هو الذي يتجدد له الملك بعد فناء المورث والله تعالى اذا امات الخلائق
لم يتجدد له ملك لانه لم يزل مالكا للعالم بجميع ما فيه وما فيه قلنا الوارث في اللغة عبارة عن الباقي
بعد فناء غيره سواء تجدد له بعده ملك اولا ولهذا يصح ان يقال لمن اخبر ان زيدا مات وترك
ورثة هل ترك لهم مالا او لا فيكون معنى الآية ونحن الباقون بعد فناء الخلائق الثاني ان الخلائق
لما كانوا يعتقدون انهم مالكون ويسمون بذلك ايضا اما مجازا اطلاقا من الله تعالى كالعبد المأذون
والمكاتب ويدل عليه قوله تعالى تؤتي الملك من تشاء فاذا مات الخلائق كلهم سلمت الاملاك كلها لله تعالى
عن ذلك القدر من التعلق فبهذا الاعتبار كانت الوارثية ونظير هذا قوله تعالى لمن الملك اليوم والملك
له ازلا وابدا فان قيل قوله تعالى فسجد الملائكة كلهم دل على الشمول والاحاطة وافاد التاكيد فما فائدة
قوله تعالى اجمعون قلنا قال سيبويه والخليل هو تاكيد بعد تاكيد فيفيد زيادة تمكين في المعنى وتقرير
في الذهن فلا يكون تحصيل الحاصل بل يكون نسبة اجمعون الى كلهم كنسبة كلهم الى اصل الجملة وقال المبرد
قوله تعالى اجمعون يدل على اجتماعهم في زمان السجود وكلهم يدل على وجود السجود من الكل فكانه قال فسجد الملائكة
كلهم معا في زمان واحد واختار ابن الانباري هذا القول واختار الزجاج واكثر الائمة قول سيبويه وقالوا
لو كان الامر كما زعم المبرد لكان اجمعون حالا لوجود حد الحال فيه وليس بحال لانه مرفوع ولانه معرفة

كسائر ألفاظ التأكيد فان قيل ما وجه ارتباط قوله تعالى ونبئهم عن ضيف ابراهيم بما قبله من قوله تعالى
نبئ عبادي الآيتان قلنا لما انزل الله تعالى قوله نبئ عبادي الآيتان ولم يعين اهل المغفرة واهل العذاب
غلب الخوف على الصحابة فانزل الله تعالى بعد ذلك قصة ضيف ابراهيم ليزول خوف الصحابة وليسكن
قلوبهم فان ضيف ابراهيم جاؤا بشارة للولي وهو ابراهيم عم وعقوبة للعدو وهم قوم لوط فلذلك
نزل الآيتين المتقدمتين على الولي والعدو لا على الولي وحده الثاني ان وجه الارتباط ان العبد
وان كان كثير الذنوب والخطايا غير طامع في المغفرة لا يبعد ان يغفر الله تعالى له على ياسه كما رزق
ابراهيم الولد على ياسه بعدما شاخ وبلغ مائة سنة او قريبا منها فان قيل كيف قالت الملائكة
قدرنا انها لمن الغابرين اي قضينا والقضاء لله تعالى لا لهم قلنا هو مجاز كما يقول خواص الملك
دبرنا كذا وامرنا بكذا او نهينا عن كذا ويكون الفاعل لجميع ذلك هو الملك لا هم وانما يظهرون
بذلك من قربهم واختصاصهم بالملك فان قيل كيف قال تعالى ولقد كذب اصحاب الحجر المرسلين
واصحاب الحجر قوم صالح والحجر اسم واديهم او مدينتهم على اختلاف القولين وقوم صالح لم يرسل اليهم
غير صالح فكيف كذبوهم قلنا من كذب رسولا واحدا فكانما كذب الكل لان كل الرسل متفقون
في دعوة الناس الى توحيد الله تعالى فان قيل كيف قال تعالى هنا فوربك لنسألنهم اجمعين عما
كانوا يعملون وقال في سورة الرحمن فيومئذ لا يسأل عن ذنبه انس ولا جان قلنا الجواب
عن وجهين احدهما ما قد ذكرناه في مثل هذا السؤال في سورة هود عم والثاني ان المراد هنا انهم
يسألون سؤال توبيخ وهو سؤال لم فعلتم والمراد ثمة لا يسألون سؤال استعلام واستخبار وهو سؤال
هل فعلتم سورة النحل فان قيل لم قدمت الاراحة وهي مؤخرة في الواقع على السرح وهو متقدم
في الواقع في قوله تعالى حين تريحون وحين تسرحون قلنا لان الانعام في وقت الاراحة وهي ردها
عشيا الى المراح يكون اجمل واحسن لانها تقبل ملأى البطون حافلة الضروع متهادية في مشيها يتبع
بعضها بعضا بخلاف وقت السرح وهو اخراجها الى المرعى فان كل هذه الامور يكون على ضد ذلك
فان قيل قوله تعالى لم تكونوا بالغيه الا بشق الانفس ان اريد به لم تكونوا بالغيه عليها الا بشق
الانفس فلا امتنان فيه وان اريد به لم تكونوا بالغيه بدونها الا بشق الانفس فهم لا يبلغونه عليها
ايضا الا بشق الانفس وهو مشقتها فما فائدة ذلك قلنا معناه وتحمل اثقالكم اي احمالكم

مستقلين عن الابل

وامتعتكم

وتشغلكم بحملكم الى بلد بعيد قد علمتم انكم لا تبلغونه بدونها بانفسكم من غير اثقالكم الا بجهد ومشقة فكيف
لو حملتم اثقالكم على ظهوركم والمراد بالمشقة المشقة التي تنشأ من المشي او من المشي مع الحمل على الظهر
لا مطلق مشقة السفر وهذا مخصوص بحال فقد الابل فظهر فائدة ذلك فان قيل قوله تعالى والخيل
والبغال والحمير لتركبوها وزينة يقتضي حرمة اكل لحم الخيل كما اقتضاه في البغال والحمير من حيث انه
لم ينص على منفعة اخرى فيها غير الركوب والزينة ومن حيث ان التعليل بعلة يقتضي الانحصار فيها
كقولك فعلت هذا لكذا فانه انما يناقضه ان يكن فعلته لغيره او له مع غيره الا اذا كان احدهما حاجة
الاخر قلنا ينتقض بالحمل عليها والحراثة بها فان ذلك مباح مع انه لم ينص عليه فان قيل انما
ثبت ذلك بالقياس على الانعام فانه منصوص عليه فيها بقوله تعالى والانعام خلقها لكم فيها دفء ومنافع
المراد به كل منفعة معهودة فيها عرفا لا كل منفعة فيثبت مثل ذلك في الخيل والبغال والحمير قلنا لو كان
ثبوته فيها بالقياس على ثبوته في الانعام ايضا لما ثبت لانه لو ثبت في الخيل لثبت في البغال والحمير
كما ثبت الحمل والحراثة بثبوتهما للكل بالقياس على ثبوته في الانعام والجواب عن الجهة الثانية
في اصل السؤال ان هذه ليست لام التعليل بل لام التمكين كقوله تعالى جعل لكم الليل لتسكنوا فيه
ومع هذا يجوز في الليل غير السكون فان قيل كيف قال تعالى في وصف ماء السماء ينبت لكم به الزرع
والزيتون والنخيل والاعناب ومن كل الثمرات ولم يقل كل الثمرات مع ان كل الثمرات ينبت بماء السماء
قلنا كل الثمرات لا يكون الا في الجنة وانما ينبت في الدنيا البعض منها انموذجا وتذكرة فالتبعيض بهذا
الاعتبار فيكون المراد بالثمرات ما هو اعم من ثمرات الدنيا ويجوز زيادة من في الاثبات فيحتمل جعلها
زائدة هنا فان قيل قوله تعالى افمن يخلق كمن لا يخلق المراد بمن لا يخلق الاصنام بدليل قوله تعالى بعده
والذين يدعون من دون الله لا يخلقون شيئا وهم يخلقون فكيف جيء بمن المختصة باولي العلم والعقل
قلنا خاطبهم على معتقدهم لانهم سموها آلهة وعبدوها فاجروها مجرى اولي العلم ونظيره قوله تعالى
في الاصنام الهم ارجل يمشون بها الاية اجرى عليهم ضمير اولي العلم والعقل لما قلنا ويرد على الجواب
ان يقال اذا كان معتقدهم خطأ وباطلا فالحكمة تقتضي ان ينزعوا عنه ويقلعوا الا ان يبقوا عليه ويقرروا
وفي خطابهم على معتقدهم ايهام لهم ان معتقدهم حق وصواب وجوابه ان الغرض من الخطاب
الافهام ولو خاطبهم على خلاف معتقدهم ومفهومهم فقال افمن يخلق كمن لا يخلق لاعتقدوا ان المراد

بالثاني غير الاصنام من الجماد الثاني قال ابن الانباري انما جاز ذلك لانها ذكرت مع العالم
فغلب عليها حكم في اقتضاء من كان غلب على الدواب في قوله تعالى فمنهم من يمشي على بطنه الآية ونحو
في قول العرب اشتبه على الراكب وجمله فما ادري من ذا ومن ذا فان قيل هذا الالزام للذين عبدوا
الاصنام وسموها آلهة تشبيها بالله تعالى فقد جعلوا غير الخالق مثل الخالق فظاهر الالزام يقتضي ان يقال
لهم افمن لا يخلق كمن يخلق قلنا لما سووا بين الاصنام وخالقها سبحانه وتعالى في تسميتها بالله
وعبادتها كعبادته فقد سووا بين خالقها وبينها قطعا فصح الالزام بتقديم ايهما كان وانما قدم
في الانكار عليهم ذكر الخالق اما لانه اشرف او لانه هو المقصود الاصلي من هذا الكلام تنزيها له واجلالا
وتعظيما فان قيل ما فائدة قوله تعالى في وصف الاصنام غير احياء بعد قوله اموات قلنا فائدته
انها اموات لا يعقب موتها حياة كالنطف والبيض والاجساد الميتة وذلك ابلغ في موتها كانه قال
اموات في الحال غير احياء في المآل الثاني انه ليس وصفا لها بل للعبادها اي عبادها غير احياء
القلوب الثالث انه انما قال غير احياء ليعلم انه اراد اموات في الحال لا انها ستموت كما في قوله
انك ميت وانهم ميتون فان قيل كيف عاب الاصنام ام عبادها بانهم لا يعلمون وقت البعث بقوله
وما يشعرون ايان يبعثون والمؤمنون الموحدون كذلك قلنا معناه وما تشعر الاصنام متى
يبعث عبادها فكيف يكون آلهة مع الجهل او معناه وما يشعر عبادها وقت بعثهم لا مفصلا ولا مجملا
لانهم ينكرون البعث بخلاف الموحدين فانهم يشعرون وقت بعثهم مجملا انه يوم القيمة وان لم
يشعروه مفصلا فان قيل قوله تعالى واذا قيل لهم ماذا انزل ربكم قالوا اساطير الاولين فكيف
يعترفون بانه من عند الله تعالى بالسؤال المعاد في ضمن الجواب ثم يقولون هو اساطير الاولين قلنا
قد سبق مثل هذا السؤال وجوابه في سورة الحجر في قوله تعالى وقالوا يا ايها الذي نزل عليه الذكر
انك لمجنون فان قيل كيف قال هنا ليحملوا اوزارهم كاملة يوم القيمة ومن اوزار الذين يضلونهم
بغير علم وقال في موضع آخر ولا تزر وازرة وزر اخرى قلنا معناه ومن اوزار الذين يضلونهم
فيكون عليهم وزر كفرهم مباشرة ووزر كفر من ضلوه تسببا فقوله تعالى اوزارهم كاملة يعني اوزار
الذنوب التي باشروها واما قوله تعالى ولا تزر وازرة وزر اخرى معناه وزرا لا مدخل لها فيه ولا تعلق
له بها مباشرة ولا تسببا ونظيره بين الآيتين الآيتان الاخريان في قوله تعالى وقال الذين كفروا

للذين

للذين امنوا اتبعوا سبيلنا ولنحمل خطاياكم الى قوله واثقالا مع اثقالهم وجوابه ما شرح في سبإ من آيتين
فان قيل قوله تعالى انما قولنا لشيء الاية يدل على ان المعدوم شيء ويدل على ان خطاب المعدوم جائز
والاول ممتنع عند اكثر العلماء والثاني ممتنع بالاجماع قلنا اما تسميته شيئا فمجاز باعتبار ما يؤول اليه ونظيره
قوله تعالى ان زلزلة الساعة شيء عظيم وقوله تعالى انك ميت وانهم ميتون واما الثاني فان من الخطاب تكوين
يظهر به اثر القدرة فيمتنع ان يكون المخاطب موجودا قبل الخطاب لانه يكون بالخطاب فلا يسبقه كلام
الامر والنهي فان قيل قوله تعالى ولله يسجد ما في السموات وما في الارض من دابة كيف لم يغلب العقلاء
من الدواب على غيرهم كما في قوله تعالى والله خلق كل دابة من ماء الاية بل اولى لانه وصف لا يعقل مخصوص
بلفظ من وهو الجنة والانعام وهنا لو قال من في السموات ومن في الارض لزم وصف لا يعقل مخصوص
وتعيينه بلفظ من بل الجميع قلنا لانه اراد عموم كل دابة وشمولها فجاء بما التي تعم النوعين وشملهما
ولو جاء بمن لخص العقلاء فان قيل قوله تعالى ولو يؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترك عليها من دابة يقتضي انه
لو اخذ الظالمين بظلمهم لاهلك غير الظالمين من الناس والهلك جميع الدواب غير الناس ويؤاخذ البري
بسبب ظلم الظالم لا يحسن بالحكيم قلنا المراد بالظلم هنا الكفر وبالدابة الدابة الظالمة وهي الكافر
كذا قاله ابن عباس وقيل لو اهلك الاباء بكفرهم لم يكن الابناء الثاني انه لا يجوز ان يهلك الجميع
بشؤم ظلم الظالمين مبالغة في اعدام الظلم ونفي وجوده واثره حتى لا يوجد بعد ذلك من بقية الناس
ظلم يوجب الهلاك كما وجد من الذين اهلكهم بظلمهم ودليل جواز ذلك ما وجد في زمن نوح عليه السلام فانه اهلك
بشؤم قوم نوح جميع دواب الارض الا من نجا في السفينة فلم يبق على ظهر الارض دابة وكذا قال تعالى
واتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة ثم اذا فعل ذلك للحكمة والمصلحة التي اقتضت فعله
عوض البري في الاخرة ما هو خير واجمل الثالث ان كل انسان مكلف فهو ظالم اما لنفسه واما لغيره
لا يخلو عن ذنب صغير او كبير فلو اهلك الناس بذنوبهم لهلكت الدواب ايضا لانه انما خلق الدواب
لمصالح الناس فاذا عدم الناس وقع استغناؤهم عن الدواب كلها فان قيل لا نسلم ان غير
الانسان من الحيوان مخلوق لمصالح الانسان وسنده انه كان مخلوقا قبل خلق الانسان
بالنقل عن كتب الشريعة وغيرها وقد جاء مصرحا به في الحديث في باب الخلق من جامع الاصول
سلمنا انه مخلوق لمصلحة الانسان لكن هلاك غير الانسان مع تحقق علية الم المصيبة لا سيما اذا كان

العالات بعد من حيث ولهذا قيل المصيبة اذا عمت طابت سلمنا ان اهلاك غيره بعد موتهم لا يكون نكالا لكن لو كان
الاهلاك بمعنى انه خلق لمصلحة فاهلاك تعالى له لاستغنائه عنه او لزيادة الايلام فالنبات ايضا لمصلحة
على قولكم فلم كان اهلاك الحيوان مخصوصا بالانسان اولى من اهلاك النبات ولم يقل ما ترك عليها من دابة
ونبات او من شيء قلنا الجواب عن الاول انه تعالى خلق لكم ما في الارض جميعا وخلقه قبل الانسان
وسخر خلقه لمصلحة الانسان كما يعد عظماء الناس الدور والقصور والخدم والحشم والدواب
والثياب للاولاد بهم واولاد اولادهم قبل وجودهم وعن الثاني انا لا ندعي انه يهلك مع الانسان
بل قبله لتوله لمشاهدة هلاك محبوبه ومألوفه وعن الثالث ان المراد ما ترك عليها من دابة بواسطة
منع المطر فيعدم النبات ثم يعدم بواسطة عدمه غير الانسان من الحيوان ثم يعدم الانسان
كذا جاء في تفسير الآية التي في آخر سورة الفاطر وهذا الترتيب ابلغ في العذاب واعظم في العقاب
لتقديم اهلاك الحيوان على النبات لان الانسان اذا بقي حيوته بلا علف كان اوجع مما اذا بقي علفه بلا حيوان
فان قيل كيف قال ان اتخذي من الجبال بيوتا ومن الشجر ولم يقل في الجبال وفي الشجر والاستعمال انما هو في
اتخذ فلان بيتا في الجبال او في الصحراء ونحو ذلك قلنا قال الزمخشري انما اوتي بلفظة من لانه اراد التبعيض
البعضية اذ لا تبني بيوتها في كل جبال وكل شجر ولا في كل مكان من الجبل والشجر وانا اقول انه انما ذكر لفظة
من لانه اراد كون البيوت بعض الجبل وبعض الشجر كما نشاهد ونرى من بناء بيوت النحل وانه متخذ من طين
او عيدان من الجبل والشجر كما في الطيور فلو اتى بلفظة في لم يدل على هذا المعنى ونظيره قوله تعالى وتنحتون من الجبال
بيوتا فان قيل كيف قال تعالى والله جعل لكم من انفسكم ازواجا وازواجنا ليس من انفسنا ولهن
لو كن من انفسنا لكان حراما علينا فان المتفرعة من الانسان لا يحل له نكاحها قلنا المراد بهذه الآية
خلق آدم ثم خلق منه حواء كما قال تعالى الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها الثاني ان المراد
من جنسكم كما قال تعالى لقد جاءكم رسول من انفسكم اي من جنسكم فان قيل كيف قال تعالى ويعبدون من
دون الله ما لا يملك لهم رزقا من السموات والارض شيئا ولا يستطيعون عبر عن الاصنام بالواو والنون
وهما لخواص من يعقل قلنا لكان من في جملة ما يعبد من دون الله من يعقل كعزير وعيسى والملائكة فغلبهم
فان قيل لم افرد في قوله تعالى ما لا يملك ثم جمع في قوله ولا يستطيعون قلنا افرد نظرا الى لفظ
ما وجمع نظرا الى معناها كما قال تعالى وجعل لكم من الفلك والانعام ما تركبون لتستووا على ظهوره

فافرد

فافرد الضمير نظرا الى لفظ ما وجمع الضمير نظرا الى معناها فان قيل ما فائدة نفي استطاعة الرزق بعد نفي ملكه والمعنى واحد لان نفي ملك الخطير الفضل هو نفي استطاعة والرزق هنا اسم مصدر بدليل اعماله في شيئا قلنا ليس في يستطيعون ضمير مفعول هو الرزق بل الاستطاعة منفية عنهم مطلقا معناه لا يملكون ان يرزقوا ولا استطاعة لهم اصلا في رزق وغيره لانهم جماد الثاني انه لو قدر فيه ضمير مفعول على معنى ولا يستطيعونه كان مفيدا ايضا على اعتبار كون الرزق اسما لتمكين لان الانسان يجوز ان لا يملك الشيء ولكن يستطيع ان يملكه لوجود الاهلية والقدرة على ملكه بخلاف هؤلاء فانهم لا يملكون ولا يستطيعون ان يملكوا فان قيل ما فائدة قوله تعالى مملوكا بعد قوله عبدا وما فائدة قوله لا يقدر على شيء بعد قوله مملوكا قلنا لفظ العبد يصلح للحر والمملوك لان الكل عبيد الله تعالى لقوله تعالى ووهبنا لداود سليمان نعم العبد فقال مملوكا ليتميز عن الحر وقال لا يقدر على شيء ليتميز عن المأذون والمكاتب فانهما يقدران على التصرف مستقلا فان قيل المضروب به المثل اثنان وهما المملوك والمرزوق رزقا حسنا فظاهره يقتضي ان يقال هل يستويان فكيف قال هل يستوون قلنا الاول انه اراد جنس المماليك وجنس المالكين لا مملوكا معينا الثاني انه اجرى الاثنين مجرى الجمع الثالث ان من يقع على الجمع ولقائل ان يقول على الوجه الثالث يلزم منه ان يصير المعنى ضرب الله مثلا عبدا مملوكا وجماعة مالكين هل يستوون وانه لا يحسن لمقابلة الفرد بالجمع في التمثيل فان قيل او في الخبر للشك والشك على الله تعالى محال فما معنى قوله الا كلمح البصر او هو اقرب قلنا قيل او هنا بمعنى بل كما في قوله تعالى الى مائة الف او يزيدون وقوله تعالى فهي كالحجارة او اشد قسوة وقوله فكان قاب قوسين او ادنى ويرد على هذا ان بل للاضراب والاضراب رجوع عن الاخبار وهو على الله تعالى محال وقيل هي بمعنى الواو في هذه الايات وقيل او للشك في الكل لكن بالنسبة الينا لا الى الله تعالى وكذا قوله تعالى فكان قاب قوسين او ادنى يعني الى نظر الرائي وقال الزجاج ليس المراد ان الساعة تأتي في اقرب من لمح البصر ولكن المراد وصف قدرة الله تعالى على سرعة الاتيان بها متى شاء. فان قيل كيف قال تعالى سرابيل تقيكم الحر ولم يقل والبرد مع ان سرابيل وهي الثياب تلبس لدفع الحر والبرد وهي مخلوقة لهما قلنا حذف ذكر احدهما لدلالة ضده عليه كما في قوله تعالى بيدك الخير ولم يقل والشر وكما في قوله

الشاعر وما ادري اذا يممت ارضا اريد الخير ايهما يليني اي اريد الخير ام الشر او اريد الخير واحذر الشر
فان قيل فلم كان ذكر الخير والحر اولى من ذكر الشر والبرد قلنا لان الخير مطلوب العباد ومرغوب فيهم
ومرغوب اليه اولانه اكثر وجودا في العالم من الشر واما الحر فلان الخطاب بالقرآن اول ما وقع مع اهل
الحجاز والوقاية من الحر اهم عندهم لان الحر في بلادهم اشد من البرد فان قيل كيف قال يعرفون
نعمت الله ثم ينكرونها واكثرهم الكافرون مع ان كلهم كافرون قلنا قال الحسن المراد بالاكثر هنا
الجميع وفي هذا نظر لان بعض الناس يجوز اطلاق اسم البعض على الكل لانه لازم له بخلاف عكسه فان قيل
ما فائدة قول المشركين عند رؤية الاصنام ربنا هؤلاء شركاؤنا الذين كنا ندعو من دونه والله تعالى
عالم بذلك قلنا لما انكروا الشرك بقولهم والله ربنا ما كنا مشركين عاقبهم الله تعالى باصمات
السنتهم ونطق جوارحهم فقالوا عند معاينة الهتهم ربنا هؤلاء شركاؤنا اي قد اقررنا بعد الانكار
وصدقنا بعد الكذب طلبا للرحمة وفرارا من العذاب فكان هذا القول على وجه الاعتراف
منهم بالذنب لا على وجه الاعلام من العليم الثاني انهم لما عاينوا عظم غضب الله تعالى وعقوبته
قالوا ربنا هؤلاء شركاؤنا رجاء ان يلزم الله تعالى الاصنام ذنوبهم لانهم كانوا يعتقدون لها العقل
والتمييز فيخفف عنهم العذاب فان قيل لم قالت الاصنام للمشركين انكم لكاذبون وكانوا صادقين
فيما قالوا قلنا انما قالت لهم ذلك ليظهر فضيحتهم وذلك لان الاصنام كانت جمادا لا تعرف من عبدها
فلم تعلم انهم عبدوها في الدنيا فظهرت فضيحتهم حيث عبدوا من لا علم له بعبادتهم ونظيره قوله تعالى
واتخذوا من دون الله آلهة ليكونوا لهم عزا كلا سيكفرون بعبادتهم ويكونون عليهم ضدا فان قيل
اذا كان القرآن تبيانا لكل شيء من امور الدين فمن اين وقع بين الائمة في احكام الشريعة هذا الخلاف
الطويل العريض قلنا انما وقع الخلاف بين الائمة لان كل شيء يحتاج اليه من امور الدين
ليس مبينا في القرآن نصا بل بعضه مبين نصا وبعضه مستنبط بيانه بالنظر والاستدلال وطرق النظر
والاستدلال مختلفة فلذلك وقع الاختلاف فان قيل كثير من احكام الشريعة لم يعلم من القرآن
نصا ولا استنباطا كعدد ركعات الصلوة ومقادير ديات الاعضاء ومدة السفر والمسح والحيض
ومقدار حد الشرب ونصاب السرقة وما اشبه ذلك مما يطول ذكره قلنا القرآن تبيان
لكل شيء من امور الدين لانه نص على بعضها واحال على السنة في بعضها بقوله تعالى وما آتاكم الرسول

فخذوه

فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا وقوله تعالى وما ينطق عن الهوى واحال على الاجماع ايضا بقوله ويتبع
غير سبيل المؤمنين نوله الآية واحال على القياس ايضا بقوله فاعتبروا يا اولي الابصار فالاعتبار هو النظر
والاستدلال فهذه الاربعة طرق لا تخرج شيئا من احكام الشريعة عنها وكلها مذكورة في القران فصح
كونه تبيانا لكل شيء فان قيل كيف وحدت القدم ونكرت في قوله تعالى فتزل قدم بعد ثبوتها
ولم يقل القدم او الاقدام وهو اشد مناسبة لجميع الايمان قلنا وحدت ونكرت لاستعظام
ان تزل قدم واحدة عن طريق الحق فكيف باقدام كثيرة فان قيل اين من يتناول الذكر والانثى لغة
ويؤيده قوله تعالى من جاء بالحسنة الآية وقوله تعالى فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره الآية وقوله تعالى فمن شهد
منكم الشهر فليصمه وقوله تعالى ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا ونظائره كثيرة
فكيف قال تعالى ههنا من عمل صالحا من ذكر او انثى فان قيل انما صرح بذكر النوعين هنا بسبب اقتضى ذلك
وهو ان النساء قلن ذكر الله تعالى الرجال في القران بخير ولم يذكر النساء بخير فلو كان فينا خير لذكرنا
فانزل الله تعالى ان المسلمين والمسلمات وانزل من عمل صالحا من ذكر او انثى فذهب عن النساء وهم
تخصيصهن عن العمومات فان قيل كيف قال فلنحيينه حيوة طيبة وقد راينا كثيرا من الصلحاء
الاتقياء قطعوا اعمارهم في المصائب والمحن وانواع البلاء اشد الامثل فالامثل الى الانبياء
قلنا المراد بالحيوة الطيبة الحيوة في القناعة وقيل في الرزق الحلال وقيل في رزق يوم بيوم
وقيل في التوفيق للطاعة وقيل في حلاوة الطاعة وقيل في الرضا بالقضاء وقيل المراد به الحيوة
في القبر كما قال تعالى ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم وقيل المراد به الحيوة
في الدار الاخرة وهي الحيوة في الحقيقة لانها حيوة لا موت بعدها دائمة في النعيم المقيم والظاهر ان
المراد به الحيوة في الدنيا لقوله تعالى ولنجزينهم اجرهم وعدهم الله ثواب الدنيا والاخرة كما قال فاتاهم
ثواب الدنيا وحسن ثواب الاخرة فان قيل كيف قال تعالى وان الله لا يهدي القوم الكافرين
وكثير من الصحابة وغيرهم كانوا كافرين فهداهم الله تعالى الى الايمان قلنا المراد بهذا الكافرين
الذين علم الله انهم يموتون على الكفر ويؤيده ما بعد ذلك من الايتين فان قيل ما معنى اضافة
النفس الى النفس في قوله تعالى يوم تاتي كل نفس تجادل عن نفسها والنفس ليس لها نفس اخرى
قلنا النفس اسم للجوهر القائم بالذات المتعلق بالجسم تعلق التدبير وقيل هي اسم لجملة الانسان

لقوله تعالى كل نفس ذائقة الموت وقوله تعالى وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والنفس ايضا اسم لعين الشيء وذاته
كما يقال نفس الذهب والفضة محبوبة اي عينهما وذاتهما فكانه قال يوم ياتي كل نفس تجادل عن ذاتها
لا يهمه شان غيره كل يقول نفسي نفسي فاختلف معنى النفسين فان قيل كيف قال تعالى فاذاقها الله لباس
الجوع والخوف ولم يقل فكساها الله لباس الجوع والاذاقة لا تناسب اللباس وانما تناسب الكسوة
قلنا الاذاقة تناسب المستعار له وهو الجوع من حيث ان الجوع يقتضي الاكل فيقتضي الذوق والكسوة
لا تناسب المستعار وهو اللباس ولا تناسب المستعار له وهو الجوع وكلاهما من دقائق علم البيان يسمى
الاول منهما تجريد الاستعارة والثاني ترشيح الاستعارة فجاء القران العزيز في هذه الاية بتجريد
الاستعارة وقد ذكرنا تمام هذا في كتابنا المسمى بروضة الفصاحة ولباس الجوع والخوف استعارة
لما يظهر على اهل القرية من اثر الجوع والخوف من الصفرة والنحول فهو كقوله تعالى ولباس التقوى
استعار اللباس لما يظهر على المتقي من اثر التقوى وقيل ان فيه اضمارا تقديره فاذاقها طعم
الجوع وكساها لباس الخوف

سورة بني اسرائيل

فان قيل قال الله تعالى بعبده ولم يقل بنبيه او برسوله
او بحبيبه او بصفيه ونحو ذلك مع ان المقصود من ذلك الاسراء تعظيمه وتمجيده قلنا انما سماه عبدا
في ارفع مقاماته واجلها وهو هذا او قوله تعالى فاوحى الى عبده ما اوحى لئلا يغلط به امته ويضل به
كما ضلت امة المسيح به فدعوه الها وقيل لئلا يتطرق الكبر والعجب فان قيل الاسراء لا يكون الا
بالليل فما فائدة ذكر الليل قلنا فائدته انه ذكر منكرا ليدل على قصر الزمان الذي فيه الاسراء
والرجوع مع انه كان من مكة الى بيت المقدس مسيرة اربعين ليلة وذلك لان التنكير فيه يدل
على البعضية ويؤيده قراءة عبد الله وحذيفة من الليل اي بعض الليل كقوله تعالى ومن الليل فتهجد به
نافلة لك فانه امر بالقيام في بعض الليل فان قيل اي حكمة دعت في نقله من مكة الى بيت
المقدس ثم العروج به من بيت المقدس الى السماء وهلا عرج به من مكة الى السماء دفعة واحدة
قلنا لان بيت المقدس محشر الخلائق فاراد الله تعالى ان تطاها قدمه ليسهل على امته يوم القيامة
وقوفهم عليها ببركة اثر قدمه الثاني ان بيت المقدس مجمع ارواح الانبياء فاراد الله تعالى
ان يشرفهم بزيارته عليه السلام الثالث انه اسرى به الى بيت المقدس ليشاهد من احواله وصفاته
ما يخبر به كفار مكة صبيحة تلك الليلة فيدلهم اخباره بذلك مطابقا لما راوا وشاهدوا على صدقه

[illegible]

فضرب

في حديث الإسراء. فإن قيل كيف قال الله تعالى باركنا حوله ولم يقل باركنا عليه أو باركنا فيه مع أن البركة في المسجد
يكون أكثر من خارج المسجد وحوله خصوصا المسجد الأقصى قلنا أراد البركة الدنيوية بالأنهار الجارية
والأشجار المثمرة وذلك حوله لا فيه وقيل أراد البركة الدينية فإنه مقر الأنبياء ومتعبدهم ومهبط
الوحي والملائكة وإنما قال تعالى باركنا حوله ليكون بركته أعم وأشمل فإنه أراد بما حوله ما أحاط به من أرض
الشام وما قاربها وذلك أوسع من مقدار بيت المقدس ولأنه إذا كان هو الأصل وقد باركت
في لواحقه وتوابعه من البقاع كان هو مباركا فيه بالطريق الأولى بخلاف العكس وقيل المراد البركة
الدنيوية والدينية ووجههما ما مر وقيل المراد باركنا حوله من بركة نشأت منه فعمت جميع الأرض
لأن مياه الأرض كلها أصل انفجارها من تحت الصخرة التي في بيت المقدس. فإن قيل ما وجه
ارتباط قوله تعالى إنه كان عبدا شكورا بما قبله ومناسبته له قلنا معناه لا تتخذوا من دوني
ربا فتكونوا كافرين ونوح كان عبدا شكورا وأنتم ذرية من آمن به وحمل معه فتأسوا في الشكر
كما تأسى به آباؤكم. فإن قيل كيف قال الله تعالى وإن أسأتم فلها ولم يقل فعليها كما قال تعالى من عمل
صالحا فلنفسه ومن أساء فعليها قلنا قيل اللام هنا بمعنى على كما في قوله تعالى وتله للجبين وقوله تعالى
ويخرون للأذقان وقيل معناه فلها رجاء الرحمة أو فلها مخلص التوبة والاستغفار والصحيح أن
اللام هنا على بابها لأنها للاختصاص وكل عامل مختص بجزاء عمله حسنة كانت أو سيئة وقد سبق
شرح هذا مستوفى في آخر سورة البقرة في قوله تعالى لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت. فإن قيل كيف
قال تعالى هنا وجعلنا الليل والنهار آيتين وقال في قصة مريم وعيسى عليهما السلام وجعلناها وابنها آية
للعالمين وجعلنا ابن مريم وأمه آية مع أن عيسى عم كان فيه آيات شتى حيث كلم الناس في المهد
وكان يحيي الموتى ويبرئ الأكمه والأبرص والطير إلى غير ذلك من الآيات وأمه وحدها كانت آية
حيث حملت من غير فحل قلنا إنما أراد به الآية التي كانت مشتركة بينهما ولم تتم إلا بهما وهي ولادة
ولد من غير أب بخلاف الليل والنهار والشمس والقمر. الثاني أن الآية الواحدة محذوفة إيجازا
واختصارا تقديره وجعلناها آية وابنها آية وجعلنا ابن مريم آية وأمه آية. فإن قيل كيف قال
تعالى وجعلنا آية النهار مبصرة والإبصار من صفات ذي الحدقة والمراد بآية النهار إما الشمس أو النهار
نفسه وكلاهما غير مبصرة قلنا المبصرة في اللغة تعني المضيئة نقله الجوهري وقال غيره معناه مبصرة

وضوء مضيئة وبقوله تعالى فلما جاءتهم آياتنا مبصرة الثاني معناه مبصرا بها لكانت الشمس او فيها لكانت
النهار وهو نظير قوله تعالى والنهار مبصرا اى مبصرا فيه ونظيره قولهم ليل نائم ونهار صائم اى نائم فيه وصائم
فيه الثالث انه فعل رباعى منقول بالهمزة عن الثلاثي الذي هو بصر بالشيء اى علم به فهو بصير اى عالم بمعنى
انها تجعلهم بصراء فيكون ابصر بمعنى بصره وعلى هذا حمل الاخفش قوله تعالى فلما جاءتهم آياتنا مبصرة اى
تبصرهم فتجعلهم بصراء الرابع ان بعض الناس زعم ان الشمس حيوان له حيوة وبصر وقدرة وهو متحرك
بارادته فى امتثال امر الله تعالى كما يتحرك الانسان فان قيل ما الفائدة فى ذكر عدد السنين مع انه
لو اقتصر على قوله ولتعلموا الحساب دخل فيه عدد السنين اذ هو من جملة الحساب قلنا العدد وكله موضوع
الحساب كبدن الانسان موضوع الطب وافعال المكلفين موضوع الفقه وموضوع كل علم مغاير له
وليس جزءا منه كبدن الانسان ليس جزءا من الطب ولا افعال المكلفين جزءا من الفقه فلذا العدد
ليس جزءا من الحساب وانما ذكر عدد السنين وقدمه على الحساب لان المقصود الاصلى من محو آية الليل
وجعل آية النهار مبصرة علم عدد الشهور والسنين ثم تتفرع من ذلك علم حساب التاريخ وضرب
المدد من الآجال فان قيل كيف قال الله تعالى هنا كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا وقال فى موضع
آخر وكفى بنا حاسبين قلنا مواقف القيمة مختلفة ففى موقف يكل الله تعالى حسابهم الى انفسهم
وعلمه محيط به وفى موقف يحاسبهم هو وقيل هو الذى يحاسبهم لا غيره وقوله تعالى وكفى بنفسك
اليوم عليك حسيبا اى يكفيك انك شاهد على نفسك بذنوبها عالم بذلك فهو توبيخ وتقريع
لا انه تفويض لحساب العبد الى نفسه وقيل من يريد مناقشته فى الحساب يحاسبه بنفسه ومن يريد
مسامحته فوض حسابه اليه فان قيل قوله تعالى ولا تزر وازرة وزر اخرى يرد ما جاء فى الاخبار
ان فى يوم القيمة يؤخذ من حسنات المغتاب والمديون فيزاد فى حسنات رب الدين والشخص
الذى اغتيب فان لم يكن لهما حسنات يوضع عليهما من سيئات خصميهما وكذلك جاء فى ساير
المظالم قلنا المراد من الآية انها لا تحملها اختيارا ردا على الكافرين حيث قالوا للذين آمنوا
اتبعوا سبيلنا ولنحمل خطاياكم الآيات والمراد من الخبر انها تحمله كرها فلا تنافى بينهما وقد سبق
هذا مرة فى آخر سورة الانعام فان قيل كيف قال امرنا مترفيها ففسقوا فيها وقال فى آية اخرى
قل ان الله لا يامر بالفحشاء قلنا فيه اضمار تقديره امرناهم بالطاعة ففسقوا قال الزجاج ومثله قوله

امرته

امرته فعصاني وامرته فخالفني لا يفهم منه الامر بالمعصية ولا الامر بالمخالفة الثاني ان معناه كثرنا
مترفيها يقال امرته وآمرته بالقصر والمد بمعنى كثرته وقد قرئ بهما ومنه الحديث خير المال مهرة
مأمورة وسكة مأبورة اي كثيرة النتاج والنسل الثالث ان معناه امرنا مترفيها بالتشديد يقال
امرت فلانا بمعنى امرته اي جعلته اميرا فالمعنى لانه سلطناهم بالامارة ويعضد هذا الوجه قراءة من قرأ
امرنا بالتشديد وقال الزمخشري لا يجوز ان يكون معناه امرناهم بالطاعة ففسقوا لان حذف ما
لا دليل عليه في اللفظ غير جائز فكيف يقدر حذف ما قام الدليل في اللفظ على نقيضه وذلك لان قوله
ففسقوا يدل على ان المأمور به المحذوف هو الفسق وهو كلام مستفيض يقال امرته فقام وامرته
فقعد وامرته فقرأ لا يفهم منه الا ان المأمور به القيام والقعود والقراءة بخلاف قولهم امرته فعصاني
وامرته فخالفني حيث لا يكون المأمور به المحذوف المعصية والمخالفة لان ذلك مناف للامر مناقض له
ولا يكون ما يناقض الامر وينافيه مأمورا به فالمأمور به في هذا الكلام غير مدلول عليه ولا منوي
والمتكلم بمثل هذا لا ينوي لامره مأمورا به كأنه قال كان مني امر فلم تكن منه طاعة وكان منه مخالفة
كما تقول امرت زيدا ليطيعك كما تقول فلان يامر وينهى ويعطي ويمنع ويصل ويقطع ويضر وينفع
فانك لا تنوي فيه مفعولا فان قيل على هذا حقيقة امرهم بالفسق ان يقول لهم افسقوا وهذا لا يكون
من الله فلا يقدر الفسق محذوفا ولا مأمورا به قلنا الفسق المحذوف المقدر مجاز عن انعامهم
وصب النعم عليهم صبا افضى بهم الى جعلها ذريعة الى المعاصي ووسيلة الى اتباع الشهوات فكأنهم امروا
بذلك لما كان السبب في وجوده الاتراف وفتح باب التنعيم فان قيل لم لا يكون ثبوت العلم بان الله
تعالى لا يأمر بالفحشاء وانما يأمر بالطاعة والعدل والخير دليلا على ان المراد امرناهم بالطاعة ففسقوا
قلنا لو جاز مثل هذا الاضمار والتقدير لكان المتكلم مريدا من مخاطبه علم الغيب لانه اضمر ما لا دلالة عليه
في اللفظ بل الطبع لانه اضمر في اللفظ ما يناقضه وينافيه وهو قوله ففسقوا فكأنه اظهر شيئا وادعى اضمار
نقيضه فكان صرف الامر الى ما ذكرنا من المجاز هو الوجه هذا كله كلام الزمخشري ولا اعلم احدا من ائمة
التفسير صار اليه غيره ثم انه ايده فقال ونظيره شاء في ان مفعوله استفاض فيه الحذف لدلالة
ما بعده عليه لو شاء فلان لاحسن اليك ولو شاء لاساء اليك يريد لو شاء الاحسان لاحسن اليك
ولو شاء الاساءة لاساء اليك فلو ذهبت تضمر خلاف ما اظهرت وقلت لو شاء الاساءة لاحسن اليك

ولو شاء الاحسان الاساءة اليك فقول اجزء وقت حال من اسندت اليه الشبهة انه من اهل الاحسان وانما
او من اهل الاساءة واما غيره فكل الظاهر المنطوق به وبضمير ما دل عليه حال صاحب الشبهة فلم يكن مجالا سد
فان قيل على الوجه الاول لو كان الضمير المحذوف الامر بالطاعة لما كان مخصوصا بالمترفين لان امره تعالى
بالطاعة عام للمترفين وغيرهم قلنا امره تعالى بالطاعة وان كان عاما ولكن لما كان صلاح الامراء
والرؤساء وفسادهم مستلزما لصلاح الرعية وفسادها غالبا خصهم بالذكر ويؤيد هذا ما جاء في الاخبار
صلاح الوالي صلاح الرعية وفساد الوالي فساد الرعية فان قيل قوله تعالى من كان يريد العاجلة الاية
يدل ظاهرها ان من لم يرد به في الدنيا ولم يتركها كان من اهل النار والامر بخلافه قلنا المراد من كان يريد
باسلامه وطاعته وعبادته الدنيا لا غيره وهذا لا يكون الا كافرا او منافقا ولهذا قال ابن
جبير هذه الاية لمن لا يؤمن بالمعاد فاما من اراد من الدنيا قدر ما يتزود به الى الاخرة فكيف تكون من سماع ان
الاستغناء عن الدنيا بالكلية وعن جميع ما فيها لا يتصور في حق البشر ولو كانوا انبياء فعلم ان المراد ما قلنا
فان قيل كيف قال تعالى وما كان عطاء ربك محظورا اي ممنوعا ونحن نرى ونشاهد في الواقع ان بعض
العطاء قاطع محظور واكثر منعه لعطائه الذي لا فرق الحجة قلنا المراد بالعطاء هنا الرزق والله تعالى سوى
في ضمان الرزق اعطاء بين البر والفاجر والمطيع والعاصي فلم يمنع الرزق على من العاصي بسبب
عصيانه فلا تفاوت بين العباد في اصل الرزق وانما التفاوت بينهم في مقادير الاملاك فان قيل
كيف منع الله عن الكفار التوفيق والهداية ولم يمنع الرزق قلنا لانه لو منعهم الرزق لهلكوا او صار
ذلك حجة لهم يوم القيامة بان يقولوا لو امهلتنا ورزقتنا لبقينا احياء فاما الثاني انه لو
لو اهلكهم بمنع الرزق لكان قد عاجلهم بالعقوبة فيبطل معنى اسمه الحليم عن معناه لان الحليم هو الذي لا يعجل
بالعقوبة على من عصاه الثالث ان منع الطعام والشراب من صفات البخلاء الاخساء والله تعالى منزه عنه
وفيك اعطاء الرزق لجميع العبيد عدل وعدل الله تعالى تام ومنع التوفيق والهداية فضل والفضل بيد الله
يؤتيه من يشاء فان قيل ما فائدة ولام عندك في قوله اما يبلغن عندك الكبر قلنا فائدته انهما
يكبران في بيته وكنفه ويكونان كلا عليه وربما تولى منهما من المشاق ما كان يتوليان منه في حال الطفولية ٥
فان قيل كيف قال تعالى ولا تقربوا الزنى ولم يقل ولا تزنوا قلنا لو قال ولا تزنوا كان نهيا عن الزنا
لا عن مقدماته كاللمس والمعانقة والقبلة ونحو ذلك ولما قال ولا تقربوا كان نهيا عنه وعن مقدماته لان فعل

المقدمات

المقدمات قرباناً فان قيل كيف قال الله تسبح له السموات السبع والارض ومن فيهن وقد
ومن فيهن يتناول الادميين كلهم والمراد به العموم كما هو مقتضى الصيغة بدليل تاكيده بقوله تعالى بعده وان من شيء
الا يسبح بحمده والتسبيح هو التنزيه والتنزيه من كل ما لا يليق بصفات جلاله وكماله والكفار يضيفون اليه الزوجة
والولد والشريك وغير ذلك فاين تسبيحهم قلنا الضمير في قوله تعالى ومن فيهن راجع الى السموات فقط لا انه
راجع الى السموات والارض والمراد بقوله تعالى ومن فيهن يعني المؤمنين فيكون عاما يريد به الخاص وعلى هذا يكون
المراد بالتسبيح المسند الى من فيهن التسبيح بلسان المقال الثالث ان المراد به التسبيح بلسان الحال حيث
يدل على وجود الصانع وعظم قدرته ونهاية حكمته فكأنها تنطق بذلك وتنزهه عما لا يجوز عليه ولا يليق
به من السوء ويؤيده قوله تعالى وان من شيء الا يسبح بحمده والتسبيح العام لجميع الموجودات انما هو التسبيح بلسان
الحال فان قيل لو كان المراد هو التسبيح بلسان الحال فكيف يستقيم ولكن لا تفقهون تسبيحهم لان التسبيح
بلسان الحال مفقوه لنا اي مفهوم معلوم قلنا الخطاب بقوله ولكن لا تفقهون تسبيحهم للكفار وهم
مع تسبيحهم بلسان الحال لا يفقهون تسبيح الموجودات على ما ذكرنا من التفسير انهم لو جعلوا لله شركاء
وزوجة وولدا الدال ذلك على عدم فهمهم تسبيح الموجودات وتنزيهها وعدم انتفاعهم بدلائل الوحدانية
لهم لان الله طبع على قلوبهم فان قيل من فيهن الملائكة والثقلان يسبحون حقيقة والسموات
والارض والجمادات تسبيحها مجازا فكيف جمع بين ارادة الحقيقة والمجاز من لفظ واحد وهو قوله تعالى تسبح
قلنا التسبيح المجازي بلسان الحال حاصل من الجميع فيحمل عليه دفعا لما ذكرتم من المحذور فان قيل كيف
قال الله يوم يدعوكم فتستجيبون بحمده والمستعمل الشايع دعاه فاستجاب لامره او بامره اي اجاب قلنا
قال ابن عباس رضي الله عنهما المراد بقوله تعالى بحمده بامره وقال سعيد بن جبير اذا دعاهم الله للبعث يخرجون
من قبورهم وهم ينفضون التراب عن رؤوسهم ويقولون سبحانك اللهم وبحمدك وقال غيره وهم يقولون
الحمد لله الذي صدقنا وعده فعلى هذا يكون الباء بمعنى مع كما في قوله تعالى تنبت بالدهن وقوله تعالى
وسبح بحمد ربك فان قيل كيف اجمل ذكر الانبياء كلهم بقوله تعالى ولقد فضلنا بعض النبيين على بعض
ثم خص داود بالذكر فقال وآتينا داود زبورا قلنا لانه جمع له ما لم يجمع لغيره من الانبياء
وهو الرسالة والكتابة والخطابة والخلافة والملك والقضاء في زمن واحد قال تعالى وشددنا ملكه
وآتيناه الحكمة وفصل الخطاب وقال يا داود انا جعلناك خليفة في الارض الثاني قوله تعالى ولقد فضلنا

[illegible]

بعض النبيين على بعض اشارة الى تفضيل محمد صلعم وآتينا داود زبورا دلالة على وجه تفضيله وهو انه خاتم
الانبياء وان امته خير الامم لان ذلك مكتوب في زبور داود عم واليه الاشارة بقوله تعم ولقد كتبنا
في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون يعني محمدا وامته فان قيل لم نكر
الزبور هنا وعرفه في قوله تعم ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر قلنا يجوز ان يكون الزبور من
الاعلام التي تستعمل بالالف واللام وبغيرهما كالعباس والفضل والحسن والحسين ونحوها الثاني انه
نكرة لانه اراد وآتينا بعض الزبور وهي الكتب الثالث انه نكره لانه اراد به ما ذكر فيه رسول الله
من الزبور فسمى ذلك زبورا لانه بعض الزبور كما سمى بعض القرآن قرآنا فقال تعم وقرآنا فرقناه الاية
بما اوحينا اليك هذا القرآن اراد به سورة يوسف عم وقال وقرآن الفجر اي القرآن المتلو في صلوة
الفجر فان قيل قوله تعم فلا يستطيعون كشف الضر عنكم يغني عن قوله تعم ولا تحويلا لانهم اذا
لم يستطيعوا كشف الضر لا يستطيعون تحويله لان تحويل الضر نقله من محل واثباته في محل آخر ومنه تحويل
الفراش والمتاع وغيرهما وكشف الضر مجرد ازالته ومن لا يقدر على الازالة وحدها فكيف تقدر على
الازالة مع الاثبات والمراد بالاية كشف الفقر والمرض والقحط ونحوها قلنا التحويل له معنيان
احدهما ما ذكرتم والثاني التبديل ومنه قولهم حولت القميص قباء والفضة خاتما واريد بالتبديل
هنا الكشف لان في الكشف المنفي في الاية تبديلا فان المرض يبدل بكشفه بالصحة والفقر يبدل
بالغنى والخصب وكذا جميع الاضداد فاطلق التبديل واراد به الكشف الا انه لم يرد به كشفا لئلا يلزم التكرار
بل اراد به مطلق الكشف الذي هو الازالة يعني فلا يستطيعون كشف الضر عنكم ولا كشفا ما ولهذا
لم يقل ولا تحويله وهذا الجواب فتح الله علي به من خزائن جوده ونظيره ما ذكرنا في سورة النحل
في قوله تعم ويعبدون من دون الله ما لا يملك لهم رزقا من السموات والارض شيئا ولا يستطيعون
فان قيل قوله تعم وما منعنا ان نرسل بالآيات الا ان كذب بها الاولون الاية فيها اسولة
اولها ان الله تعم لم يمنعه مانع عما يريد فان اراد ارسال الآيات كيف يمنعه تكذيب الامم الماضية
وان لم يرد ارسالها كان وجود تكذيبهم وعدمه سواء وكان عدم الارسال لعدم الارادة الثاني
ان الارسال يتعدى بنفسه قال تعم انا ارسلنا نوحا الى قومه فاي حاجة الى الباء الثالث ان
المراد بالآيات هنا ما اقترحه اهل مكة على رسول الله صلعم من جعل الصفا ذهبا وازالة الجبال ليتمكن

امر الزيغة وانزال الكتاب مكتوبا من السما، ونحو ذلك وهذه الآيات ما ارسلت الى الاولين والا شاهدوها
فكيف كذبوها الرابع ان تكذيب الاولين لا يمنع ارسالها الى الآخرين لجواز ان لا يكذب الآخرون الخامس
اي مناسبة وارتباط بين صدر الآية وقوله وآتينا ثمود الناقة مبصرة السادس ما معنى وصف الناقة
بالابصار السابع ان الظلم يتعدى بنفسه قال الله تعالى ومن يعمل سوءا او يظلم نفسه فاي حاجة الى البا، وهلا قال
فظلموها بمعنى العقر والقتل الثامن ان قوله تعالى وما نرسل بالآيات الا تخويفا يدل على الارسال بها
وقوله تعالى وما منعنا ان نرسل بالآيات يدل على عدم الارسال بها قلنا الجواب عن الاول ان المنع مجاز
عبر به عن ترك الارسال بالآيات الا ان كذب بها الاولون وعن الثاني ان البا، للتعدية الارسال الى المرسل
به لا الى المرسل لان المرسل محذوف وهو الرسول تقديره وما منعنا ان نرسل الرسول بالآيات لان الارسال
يتعدى الى المرسل بنفسه والى المرسل به بالبا، والى المرسل اليه بالى قال الله تعالى ولقد ارسلنا موسى بآياتنا
وسلطان مبين الى فرعون وملائه وعن الثالث ان الضمير في قوله تعالى بها عائد الى نفس الآيات المقترحة
كانه تعالى قال وما منعنا ان نرسل بالآيات التي اقترحها اهل مكة الا تكذيب من قبلهم بالآيات المقترحة
يريد المائدة والناقة ونحوهما مما اقترحه الاولون على انبيائهم وعن الرابع ان سنة الله تعالى في عباده ان
من اقترح على الانبياء آية واتوه بها فلم يؤمن عجل الله تعالى هلاكه والله تعالى لم يرد هلاك مشركي مكة لانه تعالى
علم ان يولد منهم من يؤمن ولانه قضى وقدر في سابق علمه تعالى بقاء نوع من بعث اليهم محمد صلى الله عليه وسلم الى يوم القيامة فلو ارسل
بالآيات التي اقترحوها فلم يؤمنوا لاهلكهم وحكمته اقتضت عدم اهلاكهم فلذلك لم يرسل بها فصار معنى الآية وما منعنا
ان نرسل بالآيات المقترحة عليك الا ان كذب بالآيات المقترحة الاولون فاهلكوا فربما كذب بها قومك
فاهلكوا وعن الخامس انه تعالى لما اخبر ان الاولين كذبوا بالآيات المقترحة عين منها واحدة وهي ناقة صالح
لان آثار ديارهم المهلكة في بلاد العرب قريبة من حدودهم يبصرها صادرهم وواردهم وعن السادس ان
معنى مبصرة دالة كما يقال الدليل مرشد وهاد وقيل معناه مبصرة يعني انها تبصر الناس صحة نبوة صالح
ويعضد هذا قراءة من قرأ مبصرة بفتح الميم والصاد اي تبصرة وقيل مبصرة صفة لآية محذوفة تقديره
آية مبصرة اي مضيئة نيرة وعن السابع ان البا، ليست لتعدية الظلم الى الناقة بل معناه فظلموا انفسهم
بقتلها او بسببها وقيل الظلم هنا الكفر فمعناه فكفروا بها فلما ضمن الظلم معنى الكفر عداه بتعديته وعن الثامن
ان المراد بالآيات ثانيا العبر والدلالات لا الآيات التي اقترحها اهل مكة فان قيل كيف قال في الشجرة

الملعونة في القرآن وليس في القرآن لعن شجرة ما قلنا فيه اضمار تقديره والشجرة الملعونة المذكورة في القرآن
الثاني ان معناه الملعون آكلوها وهم الكفرة الثالث الملعونة بمعنى المذمومة كما قال ابن عباس وهي مذمومة
في القرآن بقوله تعالى ان شجرة الزقوم طعام الاثيم وبقوله تعالى طلعها كانه رؤس الشياطين الرابع ان العرب تقول
لكل طعام مكروه وضار ملعون وفي القرآن الاخبار عن ضررها وكراهتها الخامس ان اللعن في اللغة هو الطرد
او الابعاد فالملعون هو المطرود عن رحمة الله تعالى والمبعد عنها وهذه الشجرة مطرودة مبعدة عن مكان
رحمة الله تعالى وهو الجنة لانها في قعر جهنم وهذا الابعاد والطرد مذكور في القرآن بقوله تعالى انها شجرة تخرج
في اصل الجحيم وقال ابن الانباري سميت ملعونة لانها مبعدة عن منازل اهل الفضل فان قيل كيف خص اصحاب
اليمين بقراءة كتابهم بقوله تعالى فمن اوتي كتابه بيمينه فاولئك يقرؤن كتابهم ولم خصهم بنفي الظلم عنهم بقوله تعالى
ولا يظلمون فتيلا مع ان اصحاب الشمال يقرؤن كتابهم ولا يظلمون ايضا قلنا انما خص اصحاب اليمين
بذكر القراءة لان اصحاب الشمال اذا رأوا ما في كتبهم من الفضائح والقبائح اخذهم من الحياء والخجل
والخوف ما يوجب حبس اللسان وتتعتع الكلام والعجز عن اقامة الحروف فتكون قراءتهم كلا قراءة واما اصحاب
اليمين فامرهم على عكس ذلك لا جرم انهم يقرؤن كتابهم احسن قراءة وابينها ولا يقنعون بقراءتهم وحدهم
حتى يقول القارئ لاهل المحشر هاؤم اقرؤا كتابيه واما قوله تعالى ولا يظلمون فتيلا فهو عائد الى الكل اي
لا الى اصحاب اليمين الثاني انه عائد الى اصحاب اليمين خاصة وانما خصهم بذلك لانهم يعلمون انهم لا يظلمون
ويعتقدون ذلك بخلاف اصحاب الشمال فانهم يعتقدون ويظنون انهم يظلمون ويعضده هذا الوجه قوله تعالى
ومن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا يخاف ظلما ولا هضما فان قيل كيف قال موسى عليه السلام لفرعون لقد
علمت ما انزل هؤلاء يعني الآيات الا رب السموات والارض بصائر يعني حججا وبينات وفرعون
لم يعلم ذلك لانه لو علم ذلك لما قال لموسى اني لاظنك يا موسى مسحورا اي مخدوعا او قد سحرت او ساحرا
مفعول بمعنى فاعل على اختلاف الاقوال بل كان يؤمن به وكيف يعلم ذلك وقد طبع الله على قلبه واضله
وحال بينه وبين الهدى والرشاد ولهذا قرأ علي عليه السلام لقد علمت بضم التاء وقال والله ما علم عدو الله
ولكن موسى هو الذي علم واختار الكسائي وثعلب قراءته عليه السلام واعتضدا بانه لما نسب موسى عليه السلام الى انه مسحورا
اعلمه بصحة عقله بقوله لقد علمت قلنا معناه لقد علمت لو نظرت نظرا صحيحا ولقد علمت نظرا الى الحجة
والبرهان ولكنك مكابر ومعاند تخشى فوات دعوى الالهية لو صدقتني وكان فرعون ممن اضله الله

على علم ولهذا منع ابن عباس من قرائته على صيغة ما صح جحدوا بها واستيقنتها انفسهم ظلما وعلوا
فان قيل كيف قال موسى واني لاظنك يا فرعون مثبورا وموسى كان عالما بذلك لا شك عنده فيه
قلنا قال اكثر المفسرين الظن هنا بمعنى العلم كما في قوله تعالى الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم وانما اتى بلفظ الظن
لمعارضة ظن فرعون بظنه كانه قال ان ظننتني مسحورا فانا اظنك مثبورا والمثبور الهالك والمصروف عن الخير
او الملعون او الخاسر فان قيل كيف كرر الاخبار بالخرور فقلنا كرره ليدل على تكرار الفعل منهم الثاني
انه كرره لاختلاف الحالين وهما خرورهم في حال كونهم ساجدين في حال كونهم باكين الثالث انه اراد
بالخرور الاول الخرور في حالة سماع القرآن وقرائته وبالخرور الثاني الخرور في ساير الحالات وغيرها
فان قيل الحمد انما يكون شكرا لنعمة استحقها على العبد كما في قوله تعالى الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن الحمد لله
الذي هدانا الحمد لله الذي خلق السموات والارض فما المنافع لنا ما لا يعد ولا يحصى فاي نعمة حصل لنا
من كونه لم يتخذ ولدا الاية قلنا النعمة في ذلك ان الملك اذا كان له ولد وزوج فانما تنعم
على عبيده بالفضل عن ولده وزوجته واذا لم يكن له ولد وزوج جميع انعامه واحسانه مصروفا على عبيده
فكان نفي اتخاذه الولد مقتضيا لمزيد الانعام عليهم وانما نفي الشريك فلانه يكون اقدر على الانعام على
عبيده لعدم المزاحم وانما نفي الذل فلانه يدل على القوة والاستغناء وكلاهما يقتضي القدرة على زيادة
الانعام سورة الكهف فان قيل قوله تعالى قيما يعني مستقيما وقوله ولم يجعل له عوجا مغن عن قوله قيما لانه نفي
العوج عنه استغناء ان العوج في المعاني كالعوج في الاعيان المراد هنا نفي الاختلاف والتناقض
في معانيه وانه لا يخرج منه شي عن الصواب والحكمة وقيل في الاية تقديم وتاخير تقديره الحمد لله الذي
انزل على عبده الكتاب قيما ولم يجعل له عوجا قلنا قال الفراء معنى قوله قيما على الكتب السماوية كلها مصدقا لها ناسخا
بعضها ناسخا لبعض شرايعها فعلى هذا لا تكرار فيه وعلى القول المشهور يكون الجمع بينهما تاكيدا سواء قدر قيما مقدما
او مؤخرا في مرتبة ونصب بفعل مضمر تقديره ولكن جعله قيما ولا بد من هذا الاضمار ومن التقديم والتاخير
والا يصير المعنى لم يجعل له عوجا مستقيما والعوج لا يكون مستقيما فان قيل اتخاذ الله تعالى ولدا محال
فكيف قال تعالى ما لهم به من علم وانما يستقيم ان يقال فلان ماله علم بكذا اذا كان ذلك الشي مما يعلم غيره
او مما يصح ان يعلم كقولنا زيد ماله علم بالعربية او بالحساب او بالشعر ونحو ذلك قلنا معناه ما لهم به من علم لانه ليس
مما يعلم لاستحالته وهذا لان انتفاء العلم بالشي تارة يكون للجهل بالطريق الموصل اليه وتارة يكون لاستحالته العلم

سورة الكهف

به لانه في نفسه محال لاستلزامه تعلق العلم به وما نحن فيه من هذا القبيل فان قيل كيف قال تعالى ثم بعثناهم لنعلم اي الحزبين
احصى لما لبثوا امدا وهو عالم بذلك في الازل قلنا معناه لنعلم بذلك علم مشاهدة كما علمناه علم الغيب
فان قيل كيف قال فابعثوا احدكم بورقكم ولم يقل واحدكم قلنا لانه اراد فردا منهم اي ايهم كان ولو قال
واحدكم لدل على بعث رئيسهم ومقدمهم فان العرب تقول رايت احد القوم اي فردا منهم ولا تقول رايت
واحد القوم الا اذا اردت المقدم المعظم فان قيل كيف جاء بسين الاستقبال في الفعل الاول دون
الاخيرين في قوله تعالى سيقولون ثلاثة الاية قلنا اراد دخول الفعلين الاخيرين في حكم الاول بمقتضى العطف فاقتصر
على ذكر السين في الاول ايجازا واختصارا كما تقول زيد قد يخرج ويركب وقد يركب فان قيل كيف
دخلت الواو في الجملة الثالثة دون الاوليين وهو قوله تعالى وثامنهم كلبهم قلنا قال بعض المفسرين هي واو
الثمانية وقد ذكرناها في اخر سورة التوبة وقال الزجاج دخول هذه الواو وخروجها في صفة النكرة في
القران سواء وقال غيره الواو مرادة في الجملتين الاوليين حذفت فيهما تخفيفا واتى بها في الجملة الثالثة دلالة
على ارادتها فيهما ويرد على هذا القول انه لو كان كذلك لكانت مذكورة في الجملة الاولى محذوفة في الجملة
الثانية والثالثة ليدل ذكرها اولا على حذفها بعد ذلك كما في سين الاستقبال وقال الزمخشري وغيره هي الواو
التي تدخل على الجملة الواقعة صفة للنكرة كما تدخل على الجملة الواقعة حالا من المعرفة كقولك جاءني رجل ومعه اخر
ومررت بزيد وفي يده سيف ومنه قوله تعالى وما اهلكنا من قرية الا ولها كتاب معلوم وفائدتها توكيد
لصوق الصفة بالموصوف والدلالة على ان اتصافه بها امر ثابت مستقر وهذه الواو هي التي اذنت
بان الذين قالوا سبعة وثامنهم كلبهم قالوه عن ثبات علم وطمانينة نفس ولم يرجموا بالظن كما رجم غيرهم والدليل
عليه ان الله تعالى اتبع القولين قوله رجما بالغيب واتبع القول الثالث قوله ما يعلمهم الا قليل وقال ابن عباس
وقعت الواو لانقطاع العدد اي لم يبق بعدها عدد عاد يلتفت اليه وثبت انهم سبعة وثامنهم كلبهم على القطع
والثبات وقال الثعلبي هذه واو الحكم والتحقيق كان الله تعالى حكى اختلافهم فتم الكلام عند قوله سبعة
ثم حكم بان ثامنهم كلبهم باستئناف الكلام فتحقق ثبوت العدد الاخير لان الثامن لا يكون الا بعد السبعة فعلى هذا
يكون قوله وثامنهم كلبهم من كلام الله تعالى حقيقة او تقديرا ويرد على هذا قوله تعالى بعد هذه الواو قل ربي
اعلم بعدتهم وقوله تعالى ما يعلمهم الا قليل فدل على بقاء الابهام وعدم زوال اللبس بهذه الواو فان قيل
كيف قال تعالى لا مبدل لكلماته وقال في موضع اخر واذا بدلنا اية مكان اية ولزم من تبديل الاية بالاية

تبديل

تبديل الكلمات فكيف الجمع بينهما قلنا معنى الاول لا مغير للقرآن من البشر وهو جواب لقولهم ائت
بقرآن غير هذا او بدله الثاني ان معناه لا خلف لوعيده ولا مغير لحكمه ومعنى الثاني النسخ والازالة
من الله تعالى فلا تنافي بينهما فان قيل قوله تعالى فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر اباحة واطلاق للكفر
قلنا قال ابن عباس معناه فمن شاء ربكم فليؤمن ومن شاء ربكم فليكفر يعني الكفر والايمان لا بمشيئته
الثاني انه تهديد ووعيد الثالث ان معناه لا ينفعون الله بايمانكم ولا تضرونه بكفركم فهو اذا
للنفي لا اطلاق للكفر فان قيل لبس الاساور في الدنيا عيب للرجال ولهذا لا يلبسها من يلبس الذهب
والحرير من الرجال فكيف وعدها الله المؤمنين في الجنة قلنا كانت عادة ملوك الفارس والروم
لبس الاساور والتيجان مخصوصين بها دون من عداهم فلذلك وعدها الله المؤمنين في الجنة لانهم ملوك
الآخرة فان قيل كيف افرد الله تعالى الجنة بعد التثنية فقال ودخل جنته قلنا افردها ليدل
على الحصر معناه ودخل ما هو جنته لا جنة له غيرها ولا نصيب له في الجنة التي وعد المتقون بل ما ملكه في الدنيا
هو جنته لا غير ولا نقصده جنته حقيقة منهما بل حسبه كان لي فان قيل كيف قال الاخ المؤمن لاخيه لكنا هو الله
ربي ولا اشرك بربي احدا وهذا التعريض بان اخاه مشرك وليس في كلام اخيه ما يقتضي الشرك بل الكفر
وهو قوله تعالى وما اظن الساعة قائمة قلنا اشراك اخيه الذي عرض له به هو اعتقاده ان كان جنته
ونماءها بحوله وقوته ولهذا قال له ولولا اذ دخلت جنتك قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله ولهذا
قال هو ايضا لما اصبح يقلب كفيه على ما انفق فيها وهي خاوية على عروشها يا ليتني لم اشرك بربي احدا
اعترافا بالشرك فان قيل ما فائدة انا في قوله ان ترن انا اقل منك قلنا انا في مثل هذا الموضع
يفيد حصر الخبر في المخبر عنه ومنه قوله تعالى اني انا ربك وقوله اني انا الله ونظائره كثيرة فان قيل ما معنى قوله
تعالى ولم تكن له فئة ينصرونه من دون الله وكذا كل ما اشبهه مما جاء في القرآن العزيز واتخذوا من دون الله
آلهة ليكونوا لهم عزا والذين اتخذوا من دونه اولياء ما لكم من دون الله من ولي ولا نصير كيف تحقيق
معناه قلنا دون يستعمل في كلام العرب بمعنى غير كقولهم لفلان مال دون هذا ومن دون هذا اي غير هذا
ونظيره قوله تعالى ولهم اعمال من دون ذلك اي من غيره ويستعمل ايضا بمعنى قبل كقولهم المدينة دون مكة
اي قبلها ومن دونه خرط القتاد ولا اقوم من مجلسي دون ان تجيء ولا افارقك دون ان تعطيني حقي وما
اعلم انها جاءت في القرآن العزيز بمعنى قبل انما جاء بمعنى غير فقط فان قيل كيف قال هنالك الولاية

لله الحق يعني في يوم القيامة او في مقام الآخرة والولاية بكسر الواو السلطان والملك وبفتحها التولي والنصرة
وكل ذلك لله تعالى في الدنيا والآخرة فيعز من يشاء ويذل من يشاء ويخذل من يشاء ويتولى من يشاء بحراسته
وحفظه فما فائدة تخصيص يوم القيامة قلنا فائدته ان الدعاوي المجازية كثيرة في الدنيا ويوم القيامة تنقطع
كلها ويسلم الملك لله تعالى عن كل منازع وقد سبق نظير هذا السؤال في سورة الانعام في قوله تعالى قوله الحق
وله الملك يوم ينفخ في الصور فان قيل كيف قال تعالى هو خير ثوابا وخير عقبا اي عاقبة وغيره تعالى لا يثيب
ليكون الله تعالى خيرا منه ثوابا قلنا هذا على الفرض والتقدير معناه لو كان غيره يثيب لكان ثوابه افضل ولكان
طاعته احمد عاقبة وخيرا من طاعة غيره فان قيل كيف قال تعالى وحشرناهم بلفظ الماضي وما قبله مضارعا
وهو قوله تعالى ويوم نسير الجبال وترى الارض بارزة اي لا شيء عليها يسترها كما كان في الدنيا قلنا للدلالة
على ان حشرهم كان قبل التسيير وقبل البروز ليعاينوا تلك الاهوال والعظائم كانه قال وحشرناهم قبل ذلك
فان قيل كيف قال تعالى لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصاها مع انه اخبر ان الصغائر تكفر باجتناب الكبائر
بقوله تعالى ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم قلنا الاية الاولى في حق الكافرين بدليل قوله تعالى
فترى المجرمين والمراد بهم هنا الكافرون كذا قال مجاهد وقال غيره كل مجرم في القران فالمراد به الكافر
والاية الثانية المراد بها المؤمنون لان اجتناب الكبائر لا يكون متحققا مع وجود الكفر الثاني انه لو ثبت
ان المراد بالمجرم مطلق المذنب لا يلزم التناقض لجواز ان يكتب الصغائر ليشاهدها العبد يوم القيامة ثم يكفر
عنه فيعلم قدر نعمة العفو فان اكثر ذنوب العبد غالبا خصوصا الصغير فان قيل قوله تعالى الا ابليس
كان من الجن يدل على انه من الجن وقوله تعالى في موضع آخر واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا
الا ابليس يدل على انه من الملائكة فكيف الجمع بينهما قلنا فيه قولان احدهما انه من الجن حقيقة
عملا بظاهر هذه الاية ولان له ذرية قال تعالى افتتخذونه وذريته اولياء من دوني والملائكة لا ذرية
لهم ولانه كفر الكفرة وفسق الفسقة والملائكة معصومون عن الكبائر لانهم رسل الله وعن الصغائر صح
مطلقا لانهم عقول مجردة بغير شهوة ولا معصية الا عن شهوة ويؤيده قوله تعالى لا يعصون الله
ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون وقوله تعالى ومن عنده يعني الملائكة لا يستكبرون عن عبادته ولا يستحسرون
يسبحون الليل والنهار لا يفترون فكيف يكون ابليس منهم ويؤمر بالسجود فيمتنع فعلى هذا يكون استثناؤه
من الملائكة استثناء من غير الجنس او يكون استثناء من جنس المامورين بالسجود لا من جنس الملائكة ويكون

او ان يكون ايضا منقطعا

التقدير

التقدير واذ قلنا للملائكة ولابليس اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس كما تقول امرت اخوتي وعبدي بكذا
فاطاعوني الا عبدي والعبد ليس من الاخوة ولا داخلا فيهم الا من حيث شمله الامر بالفعل معهم فهذا
كذلك القول الثاني انه من الملائكة قبل ان يعصي الله تعالى فلما عصاه مسخه شيطانا روي ذلك عن
ابن عباس فيكون معنى قوله تعالى كان من الجن صار من الجن بمخالفته فيكون كان بمعنى صار وقيل
معناه كان من الجن في سابق علم الله تعالى وهذان القولان يدلان على انه كان من الملائكة قبل المعصية
وروي عنهم ايضا انه كان من خزان الجنة وهم جماعة من الملائكة يسمون الجن فعلى هذا يكون قوله تعالى من الجن
اي من الملائكة الذين هم خزنة الجنة ففسق عن امر ربه لمخالفته فيكون استثناء من الجنس وقال الزمخشري
في سورة البقرة في قوله تعالى فسجدوا الا ابليس هو استثناء متصل لانه كان جنيا واحدا بين اظهر الالوف
من الملائكة مغمورا بهم فغلبوا عليه في قوله فسجدوا قلت وفي هذا التعليل نظر ثم قال بعده ويجوز ان
يجعل منقطعا فان قيل كيف قال تعالى افتتخذونه وذريته اولياء من دوني الاولياء الاصدقاء والاحباب
ضد الاعداء ويؤيده قوله تعالى وهم لكم عدو مبين وليس من الناس احد يحب ابليس وذريته ويصادقهم
قلنا المراد بالولاية هنا اجابة الناس لهم فيما يامرونهم به من المعاصي ويوسوسون في صدورهم
وطاعتهم اياهم فالموالاة مجاز عن هذه لانه من لوازمها فان قيل كيف قال تعالى هنا ويوم يقول
نادوا شركائي الذين زعمتم فدعوهم فلم يستجيبوا لهم اي فلم تجب الاصنام المشركين فنفى عن الاصنام
النطق وقال في سورة النحل واذا راى الذين اشركوا شركاءهم قالوا ربنا هؤلاء شركاؤنا الذين كنا ندعو
من دونك فالقوا اليهم القول انكم لكاذبون يعني فكذبتهم الاصنام فيما قالوا فاثبت لهم النطق فكيف
الجمع بينهما قلنا المراد بقوله هنا نادوا شركائي الذين زعمتم اي ادعوهم للشفاعة لكم او لدفع العذاب
عنكم فدعوهم فلم يجيبوهم لذلك فنفى عنهم النطق بالاجابة الى الشفاعة ورفع العذاب وفي سورة النحل
اثبت لهم النطق بتكذيب المشركين في دعوى عبادتهم فلا تناقض بين المنفي والمثبت فان قيل كيف
قال تعالى هنا شركائي وقال في سورة النحل شركاؤهم قلنا قوله تعالى شركائي معناه في زعمكم واعتقادكم
ولهذا قال شركائي الذين زعمتم او اخرجه مخرج التهكم بهم كما قال المشركون للنبي ص يا ايها الذي
نزل عليه الذكر انك لمجنون وقوله شركاؤهم يعني آلهتهم التي جعلوها شركاء فاضافها الى الله تعالى
لجعلهم اياها شركاء له واضافها اليهم لجعلهم اياها شركاء والاضافة بادنى ملابسة لفظية او معنوية فصحت

الاضافة فان قيل كيف قال تعالى نسيا حوتهما والناسي انما كان يوشع وحده بدليل قوله لموسى عليه السلام
معتذرا فاني نسيت الحوت اي قصة الحوت وخبره وما انسانيه الا الشيطان ان اذكره قلنا اضيف
النسيان اليهما مجازا والمراد احدهما كما قال الفرا نظيره وقوله تعالى يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان وانما يخرج من الملح
لا من العذب وقيل نسي موسى تفقد الحوت ونسي يوشع ان يخبره خبره وذلك انه كان حوتا مملوحا
في مكتل قد تزوداه فلما اصابه من ماء عين الحياة رشاش حيي وانسل من المكتل وسلك في البحر ويوشع يراه
وكان موسى قد ذهب لقضاء حاجة فعزم يوشع ان يخبره بما راى من امر الحوت فلما جاء موسى نسي ان يخبره
ونسي موسى تفقد الحوت والسؤال حينئذ فان قيل في التفسير ما يدل على ان النسيان من يوشع او منهما كان
بعد حياة الحوت وذهابه في البحر وظاهر الآية يدل على ان النسيان كان سابقا على ذهابه في البحر متصلا ببلوغ
مجمع البحرين لقوله تعالى فلما بلغا مجمع بينهما نسيا حوتهما فاتخذ سبيله في البحر سربا قلنا في الآية تقديم وتأخير
تقديره فلما بلغا مجمع بينهما اتخذ الحوت سبيله في البحر سربا فنسيا حوتهما فان قيل كيف نسي يوشع
مثل هذه الاعجوبة العظيمة في مدة يسيرة بل في لحظة فاستمر به النسيان مع بعد ذلك وليلة الى وقت الغداء من
اليوم الثاني ومثل ذلك لا ينسى مع تطاول الزمان لا سيما وقد كان قد تقدم جعل فقدان الحوت علامة لهما
على وجدان الخضر على النقل ان موسى سأل ربه علامة على موضع وجدانه فاوحى اليه بان خذ سمكة حوتا
في مكتل فحيثما فقدته فهو ثمة قلنا سبب نسيانه انه كان قد اعتاد مشاهدة المعجزات من موسى واستانس
بها فكان الفه لمشاهدتها من خوارق العادات سببا لقلة اهتمامه بتلك الاعجوبة وعدم اكتراثه بها فان قيل كيف
قال تعالى حتى اذا ركبا في السفينة خرقها بغير فاء وحتى اذا لقيا غلاما فقتله بالفاء قلنا جعل خرقها جزاء
للشرط فلم يحتج الى الفاء كقولك اذا ركب زيد الفرس عقره وجعل قتل الغلام من جملة الشرط فعطفه عليه
بالفاء والجزاء قال اقتلت كقولك اذا ركب زيد الفرس فعقره قال له صاحبه اعقرته فان قيل كيف خولف
بين القصتين قلنا لان خرق السفينة لم يتعقب الركوب وقتل الغلام تعقب اللقاء فان قيل كيف قال تعالى
في قصة الغلام لقد جئت شيئا نكرا وفي قصة السفينة لقد جئت شيئا امرا قلنا امرا معناه منكرا فعلى هذا
لا فرق في المعنى لان النكر والمنكر بمعنى واحد وقيل الامر العجب او الداهية وخرق السفينة كان اعظم
من قتل نفس واحدة لان في الاول اهلاك كثيرين وقيل النكر اعظم من الامر فمعناه شيئا انكر من الاول
لان ذلك كان يمكن تداركه بالسد وهذا لا يمكن تداركه فان قيل كيف قال تعالى في قصة السفينة الم اقل وفي قصة

[illegible]

الغلام

الكلام الم اقل لك قلنا القصد زيادة المواجهة بالعتاب على رفض الوصية مرة ثانية والتنبيه على تكرر
ترك الصبر والثبات فان قيل ما فائدة اعادة ذكر الاهل في قوله استطعما اهلها ولا قال استطعماهم
لانه قد سبق ذكر الاهل مرة قلنا فائدة اعادة التأكيد اخبر فان قيل كيف قال الله يريد ان
ينقض نسبت الارادة للجماد وهي من صفات من يعقل قلنا هذا مجاز بطريق المشابهة لان الجدار
بعد مشارفته ودنائه للانقضاض والسقوط شابه من يعقل ويريد فنسبت اليه الارادة مجازا بطريق
المشابهة في الصورة وقد اضافت العرب افعال العقلاء الى ما لا يعقل مجازا قال الشاعر يريد
الرمح صدر ابي براء ويعدل عن دماء بني عقيل وقال حسان ان دهرا يلف شملي بجمل لزمان يهم
بالاحسان ومن امثالهم تمرد مارد وعز الابلق ومنه قوله تعالى ولما سكت عن موسى الغضب وقوله
تعالى فاذا عزم الامر وقوله قالتا اتينا طائعين ونظائره كثيرة فان قيل لاي شيء لم يفارق
موسى الخضر عند الاعتراض الاول والثاني وفارقه عند الثالث قلنا لوجهين احدهما ان موسى
شرط على الخضر ترك مصاحبته على تقدير وجود الاعتراض الثالث وقد وجد فكان اضيا به
الثاني ان اعتراض موسى عليه السلام في المرة الاولى والثانية كان تورعا وصلابة في الدين واعتراضه
في المرة الثالثة كان لهوى نفسه وشهوة بطنه فاعقبه هواه هوانا فان قيل قوله فاردت ان اعيبها
علة خوف الغصب فكان حقه ان يتأخر عن علته فلم قدم عليها قلنا هو متأخر عنه لان علة تعييبها
او علة ارادة تعييبها خوف الغصب وخوف الغصب باق لانه الحامل للخضر عليه السلام على ما فعل وفي قراءة
ابي وعبد الله كل سفينة صالحة ولا بد من اضمار هذه الزيادة على قراءة الجمهور والا لم يعد الخرق
فان قيل الشمس في السماء الرابعة وهي بقدر كرة الارض مائة وستين مرة وقيل مائة وخمسين مرة
وقيل مائة وعشرين مرة فكيف تسعها عين في الارض حتى اخبر الله عنه انه وجدها تغرب في عين حمئة
او حامية على اختلاف القراءتين قلنا المراد بقوله تعالى وجدها اي في زعمه وظنه كما ترى راكب
البحر اذا لج فيه وغابت عنه الاطراف والسواحل ان الشمس تطلع من البحر وتغرب فيه فذو القرنين
انتهى الى اخر البنيان في جهة المغرب فوجد عينا حمئة واسعة عظيمة فظن ان الشمس تغرب فيها فان قيل
ذو القرنين كان نبيا او نبيا حكيما على اختلاف القولين فكيف خفي عليه هذا حتى وقع في ظن المستحيل
الذي لا يقبله العقل قلنا الانبياء والاولياء والحكماء ليسوا معصومين عن ظن الغلط والخطأ

وان كانوا معصومين عن كبائر الذنوب الا ترى الى ظن موسى فيما انكره على الخضر في القضايا الثلث
وظنه انه يرى الله تعالى في الدنيا وهو من كبار الانبياء وكذلك يونس عليه السلام على ما اخبر الله تعالى عنه بقوله
وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه وكان الواقع بخلاف ظنه الثاني ان الله تعالى
قادر على تصغير جرم الشمس وتوسيع عين الحدقة وكرة الارض بحيث تسع عين الرائي عين الشمس فلم لا يجوز
ان يكون قد وقع ذلك ولم نعلم به لقصور علمنا عن الاحاطة بذلك فان قيل قوله تعالى يا ذا القرنين
اما ان تعذب واما ان تتخذ فيهم حسنا يدل على انه كان نبيا لان الله خاطبه قلنا يمكن ان يجاب
بان هذا النوع من الخطاب كان له بواسطة النبي الموجود في زمانه كما في قوله تعالى يا بني اسرائيل وما اشبهه
فان قيل كيف قال الله تعالى هنا في حق الكفار فلا نقيم لهم يوم القيمة وزنا اي فلا ننصب لهم ميزانا
لان الميزان انما ينصب ليوزن الحسنات بمقابلة السيئات والكافر لا حسنة له ولا طاعة لقوله تعالى
وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا وقال في موضع آخر فاما من خفت موازينه فامه هاوية
اي فمسكنه النار فاثبت له ميزانا قلنا معنى قوله فلا نقيم لهم يوم القيمة وزنا اي لا يكون لهم عندنا قدر
ولا خطر لخستهم وحقارتهم ولو كان معناه ما ذكرتم يكون المراد بقوله تعالى واما من خفت موازينه فامه
هاوية من غلبت سيئاته على حسناته من المؤمنين فانه يسكن في النار ولكن لا يخلد فيها بل بقدر ما تمحص
عنه ذنوبه فلا تنافي بينهما سورة مريم فان قيل النداء الصوت والصياح ويقال نادى ناداه نداء
اي صاح به فكيف وصف بكونه خفيا قلنا النداء هنا الدعاء وانما اخفاه ليكون اقرب الى الاخلاص
او لئلا يلام على طلب الولد بعد الشيخوخة او لئلا يعاديه بنو عمه ويقولوا كره ان يقوم مقامه بعده
فسال ربه الولد لذلك فان قيل كيف قال يرثني ويرث من آل يعقوب والنبي لا يورث لقوله
عليه السلام نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقة قلنا المراد بقوله يرثني اي يرث العلم
والنبوة ويرث من آل يعقوب الملك وقيل الاخلاق فاجابه الله تعالى الى وراثة العلم والنبوة
والاخلاق دون الملك والمراد بقوله لا نورث المال ويؤيده قوله ما تركناه صدقة ويعقوب هنا
ابو يوسف وقيل لا بل هو اخو زكريا وقيل لا بل هو اخو عمران الذي هو ابو مريم فان قيل
كيف قال يرثني ويرث من آل يعقوب فعدى الفعل في الاول بنفسه وفي الثاني بحرف الجر وهو واحد
قلنا ورثه وورث منه بمعنى واحد في اللغتين وقيل من هنا للتبعيض لا للتعدية لان آل يعقوب لم يكونوا

سورة مريم

لهم

كلهم انبياء واولياء فان قيل كيف طلب الولد بقوله فهب لي من لدنك وليا اي ولدا صالحا فلما بشره الله به بقوله يا زكريا انا نبشرك الآية استبعد ذلك وتعجب منه وانكره بقوله انى يكون لي غلام الآية قلنا لم يقل ذلك على طريق الانكار والاستبعاد بل ليجاب بما اجيب به فيزداد المؤمنون ايقانا ويرتدع المبطلون والا فمعتقد زكريا اولا واخرا كان على منهاج واحد في ان الله تعالى غني عن الاسباب **الثاني** انه قال ذلك تعجب فرح وسرور لا تعجب انكار واستبعاد **الثالث** قيل انه قال ذلك استعظاما عن الحالة التي يهبه الله تعالى فيها الولد ايهبه في حالة الشيخوخة ام يرده الى حالة الشباب ثم يهبه ولكن هذا الجواب لا يناسبه ما اجيب به زكريا عم بعد استفهامه فان قيل كيف طلب العلامة على وجود الولد بعد ما بشره الله تعالى به الا كان عنده شك بعد بشارة الله تعالى في وجوده حتى طلب العلامة قلنا انما طلب العلامة على وجود الحمل ليبادر الى الشكر ويتعجل السرور فان الحمل لا يظهر في اول العلوق بل بعد مدة فاراد معرفته اول ما يوجد فجعل الله تعالى آية وجود الحمل عجزه عن الكلام وهو سوي الجوارح ما به خرس ولا بكم فان قيل كيف قالت اني اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقيا وانما يتعوذ من الشقي لا من التقي قلنا معناه ان كنت ممن يتقي الله ويخشاه فتنتهي عني بتعوذي به منك فيعني اعوذ او خشيته على ثمرة التعوذ وعن ابن عباس رضه انه كان في زمانها رجل اسمه تقي ولم يكن تقيا بل كان فاجرا فظنته اياه فتعوذت منه والقول الاول هو الذي عليه المحققون وقيل هو على المبالغة معناه اني اتعوذ منك ان كنت تقيا فكيف يكون حالي في الهرب منك الى الله اذا لم تكن تقيا قالوا ونظيره ما جاء في نعم العبد صهيب لو لم يخف الله لم يعصه معناه انه اذا كان بحال لو لم يخف الله لا يوجد منه عصيان فكيف يكون حاله اذا خاف الله وفي قراءة ابي رجاء وابن مسعود الا ان يكون تقيا فان قيل اتفق العلماء على ان الوحي لم ينزل على امرأة ولم يرسل جبريل عم برسالة الى امرأة قط ولهذا قالوا في قوله تعالى واوحينا الى ام موسى ان ارضعيه انه كان وحي الهام وقيل وحي منام فكيف قال تعالى فارسلنا اليها روحنا وقال انما انا رسول ربك قلنا لا نسلم ان الوحي لم ينزل على امرأة قط فان مقاتلا قال في قوله واوحينا الى ام موسى ان ارضعيه انه كان وحيا بواسطة جبريل عم وانما المتفق عليه بين العلماء ان جبريل لم ينزل بوحي الرسالة على امرأة لا بمطلق الوحي وهنا لم ينزل على مريم بوحي الرسالة بل بالبشارة بالولد ولهذا جاءها على صورة البشر فتمثل لها بشرا سويا فان قيل ما وجه قراءة الجمهور لاهب لك والواهب للولد هو الله تعالى

الا جبريل قلنا قال ابن الانباري معناه انما انا رسول ربك يقول لك انا ارسلت رسولي اليك لاهب لك فيكون حكاية عن الله تعالى لا من قول جبريل فيكون فعل الهبة مسندا الى الله تعالى الثاني ان معناه لاكون سببا في هبة الولد بواسطة النفخ في الدرع فالاضافة اليه بواسطة السببية فان قيل كيف قال ولم اك بغيا ولم يقل بغية مع انه وصف مؤنث قلنا قال ابن الانباري لما كان هذا الوصف غالبا على النساء وقلما تقول العرب رجل بغي لم يلحقوا به هاء التانيث اجراء مجرى حائض وعاقر وقال الازهري لا يقال رجل بغي بل هو مختص بالمؤنث ولام الكلمة يا يقال بغت تبغي وهو فعول عند المبرد اصلها بغوي قلبت الواو يا وادغمت وكسرت العين اتباعا فهو كصبور وشكور في عدم دخول الها وقال ابن جني في كتاب التمام هي فعيل ولو كانت فعولا لقيل بغو كما قيل نهو عن المنكر ثم قيل هي فعيل بمعنى فاعل فهي كقوله تعالى قريب من المحسنين وقال الاخفش هي مثل ملحفة جديدة فجعلها بمعنى مفعول وقيل انما لم تقل بغية مراعاة لكيفية رؤس الايات فان قيل ما كان حزن مريم وقولها يا ليتني مت قبل هذا وكنت نسيا منسيا الفقد الطعام والشراب حتى تسلى بالسري والرطب بل كان لخوف ان يتهمها اهلها بالفعل الفاحشة قلنا كان حزنها لمجموع الامرين وهو ما ذكرتم ووجد مكانها الذي ولدت فيه فانه لم يكن فيه طعام ولا شراب ولا ما تطهر به فكان اجراء النهر في المكان اليابس الذي لم يعهد فيه ما، واخراج الرطب من الشجرة اليابسة وانما يجتني الحزن اما دفع الجدب فظاهر واما دفع حزن التهمة فمن حيث انهما معجزتان تدلان وتمهدا على عصمتها وبراءتها من السوء فان الله تعالى قد خصها بامور الهية خارجة عن العادة خارقة لها فيتبين لهم ان ولادتها من غير فحل ليس ببدع من شانها ولا بعد في قدرة الله تعالى المخرج في لحظة واحدة الرطب الجني من النخلة اليابسة والمجري لما عذب في مكانها لم يعهد فيه فان قيل كيف امرها جبريل عم اذا ارادت نسيانا ان تكلم بعد النذر بالسكوت بقوله تعالى فاما ترين من البشر احدا الاية وذلك خلف في النذر قلنا انما امرها بذلك لانه تمام نذرها فانها لم تكن مامورة بنذر مطلق السكوت حتى يندرج فيه الكف عن الذكر والتسبيح والدعاء ونحوها بل بنذر السكوت عن تكليم الانسي واذا كان تمام نذرها بقولها فلن اكلم اليوم انسيا لا يكون مكلمة للانسي بعد تمام النذر فان قيل كيف قال تعالى من كان في المهد صبيا وكل احد كان في المهد صبيا قلنا كان هنا زائدة وصبيا منصوب على الحال لا على انه خبر كان تقديره كيف نكلم من كان في المهد

وهو

في حال صباه، وقيل كان يحيى وقع ووجد وصبيا منصوب على الوجه الذي مر فان قيل خطاب التكليف
في جميع الشرايع انما يكون بعد البلوغ او بعد التمييز والقدرة على فعل المامور به وعيسى عليه السلام كان
رضيعا في المهد فكيف خوطب بالصلوة والزكوة ما دمت حيا قلنا تأخير الخطاب الى غاية البلوغ
وغيرها انما كان لتحصيل العقل والتمييز وعيسى عم كان واجد العقل والتمييز التام في تلك الحالة فيوجه
نحوه الخطاب ان يفعلهما اذا قدر على ذلك ولهذا قيل انه اعطى النبوة في صباه ايضا فان قيل
الزكوة انما تجب على الاغنياء وعيسى لم يزل فقيرا لابس كساء مدة مقامه في الارض وعلم الله تعالى
ذلك من حاله فكيف اوصاه بالزكوة قلنا المراد بالزكوة هنا تزكية النفس وتطهيرها من المعاصي
لا زكوة المال فان قيل كيف جاء السلام في قصة يحيى منكرا وفي قصة عيسى معرفا قلنا قد قيل
ان النكرة والمعرفة في مثل هذا سواء لا فرق بينهما في المعنى الثاني انه سبق ذكره في قصة يحيى عم
مرة فلما اعيد ذكره اعيد معرفا كقوله تعالى كما ارسلنا الى فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول كانه قال
ذلك السلام الموجه الى يحيى عم في المواطن الثلثة موجه الي فان قيل كيف يكون اللام والالف
في السلام للعهد والاول سلام من الله تعالى على يحيى عم والثاني سلام من عيسى على نفسه قلنا التعريف
راجع الى ماهية السلام ومواطنه لا الى كونه واردا من عند الله تعالى فان قيل ما معنى قوله تعالى واذكر
في الكتاب ابراهيم وما اشبهه ومثل هذا انما يستعمل اذا كان المامور مختارا في الذكر وعدمه كما تقول
لصاحبك وهو يكتب كتابا اذكرني في الكتاب واذكر فلانا في الكتاب والنبي عليه السلام ما كان سبيل
من الزيادة والنقصان في الكتاب الموحى بمثل ذلك قلنا هذا على طريق التاكيد في الامر بالابلاغ
كتاكيد الملك على رسوله باعادة بعض فصول الرسالة وتخصيصها بالامر بالابلاغ فان قيل
الاستغفار للكافر لا يجوز فكيف وعد ابراهيم عم بالاستغفار له بقوله سأستغفر لك ربي قلنا معناه
سأسأل الله لك توبة تنال بها مغفرته يعني للاسلام والاستغفار للكافر بهذا الطريق جائز
وهو ان يقال اللهم وفقه للاسلام واللهم تب عليه واهده وارشده الطريق وما اشبه ذلك
الثاني انه وعده ذلك بناء على انه يسلم فيستغفر له بعد الاسلام الثالث انه وعده ذلك
قبل تحريم الاستغفار للكافر فان تحريم ذلك قضية شرعية انما تعرف بالسمع لا عقلية فان العقل
لا يمنع من ذلك فان قيل الطور وهو الجبل ليس له يمين ولا شمال فكيف قال تعالى من جانب

الطور الايمن قلنا خاطب الله تعالى العرب بما هو معروف في استعمالهم فانهم يقولون عن يمين القبلة
وشمالها يعنون بما يلي يمين المستقبل لها وشماله لها لان القبلة لا يد لها ليكون لها يمين وشمال وهذا شائع
مشهور في كلامهم لعدم اللبس فالمراد بالايمن هنا ما عن يمين موسى من الطور لان النداء جاءه من قبل ميمنة
هذا المكان الايمن عنده لا يسره من اليمين والمكان من اليمن فهو البركة من قولهم يمن فلان قومه فهو يامن اي كان
مباركا عليهم فلا اشكال لانه يصير معناه من جانب الطور المبارك فان قيل كيف قال الله تعالى ووهبنا
له من رحمتنا اخاه هرون نبيا وهرون كان اكبر من موسى فما معنى هبته له قلنا معناه ان الله تعالى
انعم على موسى باجابة دعوته فيه حيث قال واجعل لي وزيرا من اهلي هرون الاية فقال سنشد عضدك
باخيك فالمراد بالهبة جعله عضده وناصره ومعينا كذا فسره ابن عباس فان قيل كيف وصف الله
تعالى النبيين المذكورين في قوله تعالى اولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين من ذرية آدم الاية بقوله
تعالى واذا تتلى عليهم آيات الرحمن خروا سجدا وبكيا والمراد بآيات الرحمن القرآن والقرآن لم ينزل
على احد من الانبياء المذكورين قلنا آيات الرحمن غير مخصوصة بالقرآن بل كل كتاب انزله الله تعالى
ففيه آياته ولو سلمنا ان المراد بها القرآن فنقول ان المراد بقوله تعالى وممن هدينا واجتبينا محمد عليه السلام
وامته فان قيل قوله تعالى فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوات واتبعوا الشهوات فسوف
يلقون غيا الا من تاب وآمن يدل على ان ترك الصلوة واضاعتها كفر لانه شرط في توبة مضيعها
الايمان قلنا قال ابن عباس رضه المراد بهؤلاء الخلف هنا اليهود تركوا الصلوة المفروضة وشربوا الخمر
واستحلوا نكاح الاخت من الاب فان قيل كيف قال الله تعالى انه كان وعده مأتيا ولم يقل آتيا كما قال
انما توعدون لآت قلنا المراد بوعده هنا موعوده وهي الجنة وهي مأتية يأتيها اولياؤه الثاني
ان مفعولا هنا بمعنى فاعل كما في قوله تعالى حجابا مستورا اي ساترا فان قيل قوله تعالى تلك الجنة التي
نورث من عبادنا من كان تقيا وقوله تعالى وجنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقين يدل من حيث
المفهوم ان غير المتقين لا يدخلون الجنة قلنا المراد بالتقوى هنا التقوى من الشرك وكل المؤمنين
سواء في ذلك فان قيل ما معنى تفطر السموات وانشقاق الارض وخرور الجبال من دعوتهم الولد
لله تعالى ومن اين يؤثر هذه الكلمات في الجمادات قلنا معناه ان الله تعالى يقول كدت افعل هذا
بالسموات والارض والجبال عند وجود هذه الكلمة غضبا على قائلها لولا حلمي وامهالي واني لا اعجل بالعقوبة

قال

كما قال عز وجل ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا ويعني ان تخر على مشركين وتنشق الارض بهم ويدل
على هذا قوله تعالى في آخر الآية انه كان حليما غفورا الثاني ان يكون استعظاما للقبيح هذه الكلمة وتصويرا لاثرها
في الدنيا وهدمها لاركانه وقواعده وان مثال ذلك الاثر في المحسوسات ان تصيب هذه الاجسام العظيمة التي
هي قوام العالم ما تنفطر منه وتنشق وتخر فان قيل كيف قال الله هنا في صفة الشرك تكاد السموات يتفطرن
منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا وهذا يدل على قوة كلمة الشرك وشدتها وقال الله في سورة ابراهيم في صفة
كلمة الشرك ومثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار والمراد بالكلمة الخبيثة كلمة الشرك
كذا قاله ابن عباس رضي والشجرة الخبيثة شجرة الحنظل كذا قاله رسول الله صلعم وهذا يدل على ضعف كلمة الشرك
وتلاشيها واضمحلالها فكيف التوفيق بينهما قلنا وصف كلمة الشرك في سورة ابراهيم بالضعف وهنا
بالقبح فهي في غاية الضعف وفي غاية القبح والفظاعة فلا تنافي بينهما فان قيل كيف قال الله لقد احصاهم
وعدهم عدا والاحصاء العد على ما نقله الجوهري او الحصر على ما نقله بعض ائمة التفسير كما سبق ذكره في سورة
ابراهيم في قوله تعالى وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها فان كان الاحصاء العد فهو تكرار وان كان الحصر فذكره
مغن عن ذكر العد لان الحصر لا يكون الا بعد معرفة العد قلنا الاحصاء هنا بمعنى العلم ومنه قوله
تعالى واحصى كل شيء عددا اي علم عدد كل شيء ومنه قول الشاعر وكن للذي لم تحصه متعلما واما الذي
احصيت منه فعلما وهو المراد هنا فيصير المعنى لقد علمهم اي علم افعالهم واقوالهم وكلما يتعلق بذواتهم
وصفاتهم وعدهم فلا تكرار ولا استغناء عن ذكر العد سورة طه فان قيل كيف قال الله تعالى قول
موسى عم لاهله عند رؤية النار وفي سورة النمل وفي سورة القصص بعبارات مختلفة وهذه القصة لم تقع
الا مرة واحدة فكيف اختلفت عبارة موسى عم فيها قلنا قد سبق في سورة الاعراف في قصة موسى عم
مثل هذا والجواب المذكور ثمه هو الجواب هنا فان قيل قوله تعالى فلا يصدنك عنها من لا يؤمن بها ظاهر
اللفظ نهي من لا يؤمن بالساعة عن صد موسى عم عن الايمان بها والمقصود هو نهي موسى عليه السلام
عن التكذيب بها فكيف تنزيله قلنا معناه كن شديد الشكيمة في الدين صليب المعجم لئلا يطمع في
صدك عن الايمان بها من لا يؤمن بها وهذا كقولهم لا ارينك هنا معناه لا تدن مني ولا تقرب من
حضرتي لئلا اراك ففي الصورتين النهي متوجه الى المسبب والمراد به النهي عن السبب وهو القرب
منه والجلوس بحضرته فانه سبب رؤيته وكذلك لين موسى في الدين وسلاسة قياده سبب لصدهم اياه

سورة طه

فان قيل ما فائدة السؤال في قوله تعالى وما تلك بيمينك يا موسى وهو اعلم بما في يده جملة وتفصيلا
قلنا فائدته تأنيسه وتخفيف ما حصل عنده من دهشة الخطاب وهيبة الجلال وقت التكلم معه كما
يرى احدنا طفلا قد داخلته هيبة واجلال وخوف وفي يده فاكهة او غيرها فيلاطفه ويلاينه بقوله
ما هذا في يدك مع انه عالم به الثاني انه اراد بذلك ان يقر موسى عليه السلام ويعترف بكونها
عصا ويزداد علمه بكونها عصا رسوخا في قلبه فلا يحوم حوله شك اذا قلبها ثعبانا انها كانت عصا ثم انقلبت
ثعبانا بقدرة الله تعالى وان يتقرر في نفسه المباينة البعيدة بين المقلوب عنه والمقلوب اليه فيتنبه على
القدرة الباهرة ونظيره ان يريك الزراد زبرة من حديد ويقول لك ما هذه فتقول زبرة حديد
ثم يريك بعد ايام درعا سابغة مسرودة ويقول هذه هي تلك الزبرة صيرتها الى ما ترى من
عجيب الصنعة وانيق السرد فان قيل كيف زاد موسى م على حرف الجواب وليس ذلك من شيمة
البلغا خصوصا في مخاطبة الملوك قلنا قال ابن عباس رضه انه لما قال هي عصاي سئل
سؤالا ثانيا فقيل ما تصنع بها فاجاب بما في الآية الثاني انه انما عدد فوائدها وبين حاجته
اليها خوفا من ان يؤمر بالقائها كالامر بالقاء النعلين الثالث انه قال ذلك لئلا ينسب الى العبث
في حملها فان قيل قد نقل انها كانت تضيئ له بالليل وتدفع عنه الهوام وتثمر له اذا اشتهى الثمار
ويغرسها في الارض من ساعتها ويركزها فينبع الماء من ركزها فاذا رفعها نضب وكان يستقي
بها فيطول بطول البئر ويقصر بقصرها فهلا عدد هذه المنافع قلنا كره ان يشتغل عن سماع
كلام الله تعالى بتفصيل منافعها ففصل البعض واجمل الباقي بقوله ولي فيها مآرب اخرى والله علم
بها اجمالا الثاني انه ذكر المنافع التي هي الزم له وحاجته اليها امس وان كانت المنافع التي اجملها
اعجب واغرب فان قيل ذكر الله تعالى عصا موسى بلفظ الحية والثعبان والجان وبين الثعبان والجان
تناف لان الجان الحية الصغيرة كذا قاله ابن عرفة والثعبان الحية العظيمة كذا نقله الازهري عن الزجاج
وقطرب قلنا اراد انها في صورة الثعبان العظيم وخفة الحية الصغيرة وحركتها ولهذا قال
فلما رآها تهتز كأنها جان الثاني انها كانت في اول انقلابها تنقلب حية صغيرة صفراء دقيقة
ثم تتورم وتتزايد جرمها حتى صارت ثعبانا فاريد بالجان اول حالها وبالثعبان مآلها فان قيل
ما فائدة قوله تعالى اذ اوحينا الى امك ما يوحى وهذا الابهام فيه قلنا فائدته الاشارة الى انه ليس كل

[illegible]

الامر

الامور مما يوحى الى النساء كالنبوة ونحوها بل بعضها الثاني انه للتأكيد كقوله تعالى فغشاها ما غشى فكأنه
قال اذ اوحينا الى امك ايحاء الثالث انه ابهم اولا للتفخيم والتعظيم ثم بيّنه واوضحه بقوله تعالى ان اقذفيه
الآية فان قيل كيف قدم هرون على موسى في قوله تعالى فالقي السحرة سجدا قالوا آمنا برب هرون
وموسى وهرون كان وزير موسى وتبعا له قال تعالى وجعلنا معه اخاه هرون وزيرا قلنا انما قدم ليقع موسى
مؤخرا في اللفظ فيناسب الفواصل اعني رؤس الآيات فان قيل كيف قال تعالى لا يموت فيها
ولا يحيى والموت والحيوة من صفات الانسان نقيضان فكيف ينتفيان قلنا المراد لا يموت فيها
موتا يستريح به ولا يحيى حيوة تنفعه ويستلذ بها الثاني ان المراد لا يموت فيها موتا متصلا ولا حيوة
متصلة بل كلما مات من شدة العذاب اعيد حيا ليذوق العذاب هكذا سبعين مرة في مقدار كل يوم
من ايام الدنيا فان قيل الخوف والخشية واحد في اللغة فكيف قال تعالى لا تخاف دركا ولا تخشى
قلنا معناه لا تخاف دركا اي لحاقا من فرعون ولا تخشى غرقا في البحر كما تقول لا يخاف زيدا ولا
عمرا ولو قلت ولا عمرا صح وكان اوجز ولكن اذا اعدت الفعل كان آكد واما في الآية فلما لم يكن مفعول
الخشية مذكورا ذكر الفعل ثانيا ليكون دليلا عليه وخولف بين اللفظين رعاية للبلاغة وقيل معناه لا تخاف
دركا على نفسك ولا تخشى دركا على قومك والاول عندي احسن فان قيل قوله تعالى واضل فرعون قومه
مغن عن قوله تعالى وما هدى مفيد فوق فائدته فكيف ذكره قلنا معناه ما هداهم بعد ما اضلهم فان
المضل قد يهدي بعد اضلاله الثاني ان معناه واضل فرعون قومه وما هدى نفسه الثالث ان معناه
واضل فرعون قومه عن الدين وما هداهم طريقا في البحر الرابع ان قوله وما هدى تهكم به في قوله لقومه وما اهديكم
الا سبيل الرشاد فان قيل كيف قال تعالى يا بني اسرائيل قد انجيناكم من عدوكم وواعدناكم جانب
الطور الايمن اضاف المواعدة اليهم والمواعدة انما كانت لموسى عم واعطاه ربه جانب الطور الايمن
لايتائه التورية قلنا المواعدة وان كانت لموسى عم ولكنها لما كانت لانزال الكتاب بسبب بني اسرائيل
وفيه بيان شرعهم واحكامهم وصلاح معاشهم ومعادهم اضيفت المواعدة اليهم بهذه الملابسة والاتصال
فان قيل قوله تعالى وما اعجلك عن قومك يا موسى سؤال عن سبب العجلة فان موسى عم لما واعده الله تعالى
انزال التورية عليه في جانب الطور الايمن واراد الخروج الى ميعاد ربه اختار من قومه سبعين رجلا
ليصحبوه الى ذلك المكان ثم سبقهم شوقا الى ربه وامرهم بلحاقه فعوتب على ذلك فكان الجواب المطابق

ان يقول طلب زيادة رضاك والشوق الى لقائك وتنجز وعدك فكيف قدم ما لا يطابق السؤال
وهو قولهم اولاء على اثرى قلنا اما واجبه به ربه تضمن شيئين انكار العجلة في نفسها والسؤال
عن سببها فبدأ موسى ع بالاعتذار عما انكره عليه بانه لم يوجد منه الا تقدم يسير لا يعتد في العادة
كما يتقدم المتقدم جماعته واتباعهم ثم عقب العذر بجواب السؤال عن السبب فان قيل ليس ان
ائمة اللغة قالوا العوج بالكسر في المعاني وبالفتح في الاعيان ولهذا قال ثعلب وتقول في الامر
والدين عوج وفي العصا ونحوها عوج والجبال والارض عين فكيف صح فيها المكسور في قوله تعالى
لا ترى فيها عوجا ولا امتا قلنا قال ابن السكيت كلما كان مما ينتصب كالحائط والعود قيل فيه
عوج بالفتح والعوج بالكسر ما كان في ارض او دين او معاش فعلى هذا لا اشكال الثاني انه اراد
به نفي الاعوجاج الذي يدرك بالقياس الهندسي ولا يدرك بحاسة البصر وذلك اعوجاج لاحق
بالمعاني فلذلك قال فيه عوج بالكسر ومما يوضح هذا انك لو سويت قطعة ارض غاية التسوية
بمقتضى نظر العين بموافقة جماعة من البصراء واتفقتم على انه لم يبق فيها اعوجاج قط ثم امرت
المهندس ان تعتبرها بالمقاييس الهندسية لوجد فيها عوجا في غير موضع ولكنه عوج لا يدرك
بحاسة البصر فنفى الله تعالى ذلك العوج الذي لطف ودق عن الادراك وكان لدقته وخفائه ملحقا
بالمعاني فان قيل ان الله تعالى اخبر ان آدم عليه السلام نسي عهد الله تعالى ووصيته والاكل من الشجرة
بقوله تعالى ولقد عهدنا الى آدم من قبل فنسي واذا كان فعل ذلك ناسيا فكيف وصفه بالعصيان
والضلال بقوله تعالى وعصى آدم ربه فغوى وعاقبه عليه باعظم انواع العقوبة وهو الاخراج من الجنة
قلنا النسيان هنا بمعنى الترك كما في قوله تعالى انا نسيناكم اي تركناكم في العذاب وقوله تعالى نسوا الله
فنسيهم فمعناه انه ترك عهد الله ووصيته وكيف يكون من النسيان الذي هو ضد الذكر وقد
جرى بينه وبين ابليس عليه اللعنة من المناظرة والمجادلة في اكل الشجرة فصول كثيرة منها قوله تعالى ما نهاكما
ربكما عن تلكما الشجرة الاية فكيف يبقى مع هذا النسيان فان قيل كيف قال تعالى فلا يخرجنكما من الجنة
فتشقى ولم يقل فتشقيا والخطاب لآدم وحوا عليهما السلام قلنا الوجوه احدها ان الرجل هو
قيم اهله واميرهم فشقاوته تتضمن شقاوتهم كما ان سعادته تتضمن سعادتهم فاختصر الكلام باسناد
الشقاوة اليه دونها لما كان متضمنا لها الثاني انه انما اسنده اليه دونها للمحافظة على الفاصلة

الثالث

الثالث المراد بالشقاء الشقاء في طلب القوت واصلاح المعاش وذلك وظيفة الرجل دون المرأة قال
سعيد بن جبير اهبط الى آدم ثور احمر فكان يحرث ويمسح العرق عن جبينه فذلك شقاوه فان قيل يجوز
ان يقال كان آدم عاصيا غاويا اخذا من قوله تعالى وعصى آدم ربه فغوى قلنا يجوز ان يقال عصى آدم ربه
كما قال تعالى ولا يجوز ان يقال كان آدم عاصيا لانه لا يلزم من جواز اطلاق الفعل جواز اطلاق اسم
الفاعل الا ترى انه يجوز ان يقال تبارك الله ولا يجوز ان يقال متبارك ويجوز ان يقال تاب الله على آدم
ولا يجوز ان يقال الله تائب ونظائره كثيرة فان قيل اسماء الله تعالى وصفاته توقيفية لا مدخل للقياس
فيها ولهذا يقال انه عالم ولا يقال علامة وان كان هذا اللفظ ابلغ في الدلالة على معنى العلم فاما اسماء البشر
وصفاتهم قياسية فلم لا يجري فيها على القياس المطرد قلنا هذا القياس ليس بمطرد في كلام البشر
ايضا الا ترى انهم قالوا اذره ودعه بمعنى اتركه وفلان يذر ويدع ولم يقولوا منهما وذر ولا واذر
ولا وادع فاستعملوا منهما الامر والمضارع فقط ولقائل ان يقول هذا شاذ في كلام البشر ونادر فلا يترك
لاجله القياس المطرد بل يجري على مقتضى القياس فان قيل كيف قال تعالى ومن اعرض عن ذكري اي
عن موعظتي او عن القرآن فلم يؤمن به ولم يتبعه فان له معيشة ضنكا اي حياة في ضيق وشدة ونحن نرى
المعرضين عن الايمان والقرآن في خصب معيشة ورغدها قلنا قال ابن عباس المراد بالمعيشة الضنك
الحيوة في المعصية وان كان في رخاء ونعمة وروي عن النبي صلعم انها عذاب القبر الثاني ان المراد بها
عيشه في جهنم في الآخرة الثالث ان المراد بها عيشه مع الحرص الشديد على الدنيا وسببها وهذه
الآية في مقابلة قوله تعالى في سورة النحل من عمل صالحا من ذكر او انثى وهو مؤمن فلنحيينه حيوة طيبة فكل
ما ذكرنا في تفسير الحيوة الطيبة اراد ضده في المعيشة الضنك فان قيل اي كلمة هي الكلمة التي سبقت
من الله تعالى فكانت مانعة تعذيب هذه الامة في الدنيا عذاب الاستيصال حتى قال الله تعالى ولولا كلمة
سبقت من ربك لكان لزاما قلنا قيل هي قوله تعالى سبقت رحمتي غضبي ورد عليه انه لا اختصاص
لهذه الكلمة بهذه الامة وقيل هي قوله تعالى للنبي صلعم وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم وقيل في قوله تعالى
وما ارسلناك الا رحمة للعالمين يعني للعالمين انه لتأخير العذاب عنهم وفي الآية تقديم وتأخير تقديره ولولا
كلمة سبقت من ربك واجل مسمى وهو الاجل الذي قدره الله تعالى لبقاء العالم واهله الى انقضائه لكان العذاب
لزاما اي لازما لهم كما لزم الامم التي قبلهم فان قيل اصحاب الصراط السوي والمهتدون واحد فما فائدة

التكرار في قوله فستعلمون من اصحاب الصراط السوي ومن اهتدى قلنا المراد باصحاب الصراط الذي
السالكون الصراط المستقيم السائرون عليه والمراد بالمهتدين الواصلون الى المنزل وقيل اصحاب الصراط
السوي هم الذين ما زالوا على الصراط المستقيم والمهتدون هم الذين لم يكونوا على الصراط المستقيم
ثم صاروا عليه وقيل المراد باصحاب السوي اهل دين الحق في الدنيا والمراد بمن اهتدى المهتدون
الى طريق الجنة في العقبى كانه قال فستعلمون من المحق في الدنيا والفائز في الآخرة سورة الانبياء

بلغ سماعاً

فان قيل كيف قال تعالى اقترب للناس حسابهم وصفه بالقرب وقد مضى من وقت هذا الاخبار اكثر
من ستمائة عام ولم يوجد وقت الحساب بعد قلنا معناه قريب عند الله وان كان بعيدا عندنا كما
كما قال تعالى انهم يرونه بعيدا ونراه قريبا وقال تعالى ويستعجلونك بالعذاب وان يوما عند ربك كالف سنة
مما تعدون الثاني ان معناه قريب بالنسبة الى ما مضى من الزمان كما قال عم ان مثل ما بقي من الدنيا
في جنب ما مضى كمثل خيط في ثوب الثالث ان المراد به قرب حساب كل واحد في قبره اذا مات ويؤيده
قوله عليه السلام من مات فقد قامت قيامته الرابع ان كل آت قريب وان طالت اوقات استقباله
وترقبه وانما البعيد الذي وجد وانقرض ولهذا يقول الناس اذا سافروا من بلد الى بلد بعيد ما او لم يخرجوا
البلد الاول ان البلد الثاني اقرب وان كان ابعد مسافة فان قيل كيف قال تعالى ما ياتيهم من ذكر
من ربهم محدث والذكر الآتي من الله تعالى هو القرآن وهو قديم لا محدث قلنا المراد المحدث انزاله
الثاني ان المراد به ذكر يكون غير القرآن من مواعظ الرسول عليه السلام وغيره ونسبته الى الله
تعالى لان مواعظ كل واعظ بالهامه وهدايته الثالث ان المراد بالذكر الذاكر وهو الرسول عم
ويؤيده قوله تعالى في سياق الآية هل هذا الا بشر مثلكم وعلى هذا يكون قوله تعالى الا استمعوه اي الا استمعوا
ذكره او موعظته فان قيل النجوى المسارة فما معنى قوله تعالى واسروا النجوى قلنا معناه بالغوا
في اخفاء المسارة بحيث لم يطلع احد على تناجيهم ومسارتهم تفصيلا ولا اجمالا فان الانسان قد يرى
اثنين يتساران فيعلم من حيث الاجمال انهما يتساران وان لم يعلم تفصيل ما يتساران به وقد يتساران
في مكان لا يراهما احد فان قيل كيف قال تعالى لمشركي مكة فاسئلوا اهل الذكر يعني فاسئلوا اهل
الكتاب عمن مضى من الرسل هل كانوا بشرا ام ملائكة مع ان المشركين قالوا لن نؤمن بهذا القرآن ولا بالذي
بين يديه قلنا هم وان لم يؤمنوا بكتاب اهل الكتاب ولكن يقبل المتواتر من اهل الكتاب في القضية

النقلية

العقلية يفيد العلم لمن يؤمن بكتابهم ولمن لا يؤمن به فان قيل كيف قال الله ولا يستحسرون
والاستحسار مبالغة في الحسور وهو الاعياء فكان الابلغ في وصفهم ان ينفي عنهم ادنى الحسور او مطلقه
لا اقصاه قلنا انما ذكر الاستحسار اشارة الى ان ما هم فيه من التسبيح الدائم والعبادة المتصلة
يوجب غاية الحسور واقصاه فان قيل قوله في وصف الملائكة بل عباد مكرمون الى قوله مشفقون
يدل على انهم لا يعصون الله تعالى كما جاء مصرحا في قوله لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون
فاذا كانوا لا يعصون الله فلم يخافون حتى قال الله وهم من خشيته مشفقون قلنا لما راوا ما جرى على
ابليس وعلى هاروت وماروت من القضاء والقدر خافوا من مثل ذلك الثاني ان زيادة معرفتهم
بالله تعالى وقربهم في محل كرامته توجب مزيد خوفهم ولهذا قال اهل التحقيق من كان بالله اعرف كان من الله
اخوف ومن كان الى الله اقرب كان من الله ارهب وقال بعضهم يا عجبا من مطيع آمن ومن عاص خائف
فان قيل كيف قال الله اولم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وهم لم يروا
ذلك قلنا معناه اولم يعلموا ذلك باخبار من قبلهم او بوروده في القرآن الذي هو معجز في نفسه
نظيره قوله للنبي صلعم الم تر ان الله يسبح له من في السموات ومن في الارض وقوله الم تر ان الله
يزجي سحابا الآية ونظائره كثيرة فان قيل كيف قال الله وجعلنا من الماء كل شيء حي مع ان الملائكة
احياء والجن احياء وليسوا مخلوقين من الماء بل من النور والنار كما قال الله وخلق الجان من مارج
من نار وكذا آدم مخلوق من تراب وناقة صالح مخلوقة من الحجر قلنا المراد به البعض وهو الحيوان كما
في قوله واوتيت من كل شيء وقوله وجاءهم الموج من كل مكان ونظائره كثيرة الثاني ان
الكل مخلوقون من الماء ولكن البعض بغير واسطة والبعض بواسطة ولهذا قيل ان الله خلق الملائكة من ريح
خلقها من الماء وخلق الجن من نار خلقها من الماء وخلق آدم من تراب خلقه من الماء فان قيل كيف قال
تعالى ولا تستعجلون بعد قوله خلق الانسان من عجل وكانه تكليف ما لا يطاق قلنا هذا كما ركب فيه
الشهوة وامره ان يغلبها لانه اعطاه القدرة التي يستطيع بها قمع الشهوة وترك العجلة فان قيل
كيف قال الله ولا يسمع الصم الدعاء اذا ما ينذرون مع ان الصم لا يسمعون الدعاء اذا ما يبشرون
ايضا قلنا اللام في الصم اشارة الى المنذرين السابق ذكرهم بقوله قل انما انذركم بالوحي فهي
لام العهد لا لام الجنس فان قيل كيف قال ابرهيم عم بل فعله كبيرهم هذا احال كسر الاصنام على الصنم

الكبير وكان ابراهيم هو الكاسر لها قلنا قاله على طريق الاستهزاء والتهكم بهم لا على طريق الحجة
الثاني انه لما كان الحامل له على كسرها اغتياظه من رؤيتها مصفوفة مزينة للعبادة مبجلة معظمة وكان
اغتياظه من كبيرها اعظم لزيادة تعظيمهم له اسند الفعل اليه كما يسند الى سببه والى الحامل عليه الثالث انه جعل نسبته
اليه معلقا بشرط نطقه واستعلاقا تقديره فعله كبيرهم هذا ان كانوا ينطقون فاسألوهم فان قيل كيف
صح مخاطبة النار بقوله تعالى يا نار كوني بردا وسلاما على ابراهيم والخطاب انما يكون مع من يعقل قلنا
خطاب التحويل والتكوين لا يختص بمن يعقل قال الله تعالى يا جبال اوبي معه وقال تعالى فقال لها وللارض
ائتيا طوعا او كرها وقال تعالى يا ارض ابلعي ماءك ويا سماء اقلعي فان قيل كيف وصف الله تعالى
الانبياء بكونهم من الصالحين بقوله تعالى واسمعيل وادريس وذا الكفل الاية مع ان اكثر المؤمنين صالحون
خصوصا في الزمن الاول قلنا معناه انهم من الصالحين للادخال في الرحمة التي اريد بها النبوة
على ما فسره مقاتل او الجنة على ما فسره ابن عباس رضي الله عنه ويؤيده ذلك قول سليمان عليه السلام وادخلني
برحمتك في عبادك الصالحين اي الصالحين لعمل المرضي الذي سبق سؤاله فان قيل كيف قال تعالى
هنا والتي احصنت فرجها فنفخنا فيها من روحنا وقال في سورة التحريم ومريم ابنة عمران التي احصنت
فرجها فنفخنا فيه من روحنا قلنا حيث انث اراد النفخ في ذاتها وان ... النفخ من الفرج الذي هو
مخرج الولد او جيب درعها على اختلاف القولين لانه فرجة وكل فرجة بين شيئين تسمى فرجا في اللغة وهذا الطف
في الثناء عليها لانها اذا منعت جيب درعها مما يحل كانت لنفسها امنع وعفت ذكر فعلها فان قيل قوله
تعالى وحرام على قرية اهلكناها انهم لا يرجعون يدل على انهم يجب ان يرجعوا لان كل ما حرم ان لا يوجد وجب
ان يوجد فكيف معنى الاية قلنا معناه وواجب على اهل القرية قدرنا اهلاكهم او قدرنا اهلاكهم
انهم لا يرجعون عن الكفر الى الايمان او انهم لا يرجعون بعد اهلاكهم الى الدنيا فالحرام هنا بمعنى الواجب كذا
قاله ابن عباس رضي الله عنه ويؤيده قول الشاعر فان حراما لا ارى الدهر باكيا على شجوه الا بكيت على عمرو وقيل
لفظ الحرام على ظاهره ولا زائدة والمعنى ما سبق ذكره والحرمة هنا بمعنى المنع كما في قوله تعالى وحرمنا عليه
المراضع من قبل وقوله تعالى ان الله حرمهما على الكافرين فان قيل كيف قال تعالى هنا ان الذين سبقت
لهم منا الحسنى اولئك عنها مبعدون ثم قال تعالى في موضع اخر وان منكم الا واردها والوارد لها يكون قريبا
منها لا بعيدا قلنا معناه مبعدون عن المها وعذابها مع كونهم واردين لها او معناه مبعدون عنها

بعد ورودها بالانجاء المذكور بعد الورود فلا تنافي بينهما فان قيل كيف قال الله وما ارسلناك الا رحمة
للعالمين مع ان النبي صلى الله عليه وسلم لم يكن رحمة للكافرين الذين ماتوا على كفرهم بل نقمة لانه لولا ارساله
اليهم ما عذبوا بكفرهم لقوله تعالى وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا قلنا كان رحمة للكافرين ايضا من حيث
ان عذاب الاستيصال اخر عنهم بسببه الثاني انه كان رحمة من حيث انه جاء بما يسعدهم ان اتبعوه ومن
لم يتبعه فهو الذي قصر في حق نفسه وضيع نصيبه من الرحمة ومثله صلى الله عليه وآله مثل عين عذبة فجرها
الله تعالى فسقى ناس زروعهم ومواشيهم منها فافلحوا وفرط ناس في السقي منها فضيعوا فالعين في نفسها
نعمة من الله للفريقين ورحمة وان قصر البعض وفرطوا الثالث ان المراد بالرحمة الرحيم وهو عليه السلام
كان رحيما للفريقين الا ترى انهم لما شجوه يوم احد وكسروا رباعيته حتى خر مغشيا عليه فلما افاق قال اللهم
اهد قومي فانهم لا يعلمون فان قيل كيف قال هنا وان ادري اقريب ام بعيد ما توعدون مع اخباره
تعالى اياهم بقرب الساعة بقوله تعالى اتى امر الله وقوله تعالى اقتربت الساعة ونحوهما قلنا معناه ما ادري
ان العذاب الذي توعدونه وتهددون به ينزل بكم عاجلا او آجلا وليس المراد به قيام الساعة ويرد على هذا
الجواب انه قريب على كل تقدير لانه ان كان قبل قيام الساعة فظاهر وان كان بعد قيامها فهو كائن كالمتصل بها
لسرعة زمن الحساب فيكون قريبا ايضا فان قيل اذا كان المؤمنون يعتقدون ان الله تعالى لا يحكم الا بالحق
فما فائدة الامر والاخبار المتعلق بقوله تعالى رب احكم بالحق قلنا ليس المراد بالحق هنا ما هو نقيض الباطل
بل المراد به ما وعده الله تعالى اياه من نصر المؤمنين وخذلان الكافرين ووعده لا يكون الا حقا فكانه قال عجل
لنا وعدك واستنجزه ونظيره قوله تعالى ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق الثاني انه تأكيد في التصريح بالصفة
من المبالغة والكاشفة لازمة للفعل ونظيره في ذلك من صفة الذم قوله تعالى ويقتلون الانبياء بغير حق سورة

سورة الحج

الحج فان قيل قوله تعالى ان زلزلة الساعة شيء عظيم يدل على ان المعدوم شيء قلنا لا نسلم وسنده ان
المراد انها اذا وجدت كانت شيئا لا انها شيء الآن ويؤيد هذا قوله تعالى عظيم مع ان المعدوم لا يوصف
بالعظم فان قيل كيف قال تعالى اولا يوم ترونها بلفظ الجمع ثم افرد فقال وترى الناس قلنا لان
الرؤية اولا علقت بالزلزلة فجعل الناس كلهم رائين لها وعلقت آخرا بكون الناس على حالة السكر فلا بد
ان يجعل كل واحد منهم رائيا لسائرهم فان قيل كيف قال تعالى في حق النضر بن الحارث ومن الناس من
يجادل في الله الى ان قال ليضل عن سبيل الله فكيف علل جداله به وما كان ايضا معتقدا بحق اذا جادل فيه

وهو ما كان غرضه في جداله
الضلال عن سبيل الله

البعد من الهدى الى الضلال قلنا هذه لام العاقبة والصيرورة وقد سبق ذكرها غير مرة ولما كان الهدى
سبب ضلاله واعرض عنه وقيل على البعد بالباطل جعل كالخارج من الهدى الى الضلال فان قيل الضر والنفع
منفيان عن الاصنام مثبتان لها في الآيتين فكيف التوفيق بينهما قلنا معناه يعبدون من دون الله
ما لا يضره بنفسه ان لم يعبده ولا ينفعه بنفسه ان عبده ثم قال تعالى يعبد من يضره الله بسبب عبادته وانما
اضاف الضر اليه لحصوله بسببه فان قيل قوله تعالى اقرب من نفعه يقتضي ان في عبادة الصنم نفعا
وانكان فيها ضرر قلنا معناه اقرب من النفع المنسوب اليه في زعمهم وهو اعتقادهم انه يشفع لهم
فان قيل كيف قال تعالى اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا اي بسبب كونهم مظلومين ولم يبين الشي
الذي اذن لهم قلنا تقديره اذن للذين يقاتلون في القتال وانما حذف لدلالة يقاتلون عليه
ولدلالة الحال ايضا فان كفار مكة كانوا يؤذون المؤمنين بانواع الاذى وهم يستاذنون النبي صلعم في قتالهم
فيقول لهم لم يؤذن لي في ذلك حتى هاجر الى المدينة فنزلت هذه الاية وهي اول اية نزلت في الاذن
في القتال فنسخت سبعين اية ناهية عن القتال كذا قاله ابن عباس فكان المأذون فيه ظاهرا لكونه مترقبا
منتظرا فان قيل كيف قال تعالى اذن للذين يقاتلون مع انهم ما كانوا يقاتلون قبل نزول هذه الاية
قلنا معناه اذن للذين يريدون ان يقاتلوا سماهم مقاتلين مجازا باعتبار ما يؤلون اليه كما في
وقرئ يقاتلون بفتح التاء ولا اشكال على تلك القراءة فان قيل كيف صح الاستثناء في قوله تعالى
الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله قلنا هو استثناء منقطع تقديره ولكن
اخرجوا بقولهم ربنا الله الثاني انه بمنزلة قول الشاعر ولا عيب فيهم غير ان سيوفهم بهن فلول
من قراع الكتائب تقديره ان كان فيهم عيب فهو هذا وهذا ليس بعيب فلا يكون فيهم عيب فان قيل
اي منة على المؤمنين في حفظ الصوامع والبيع عن الهدم حتى امتن عليهم بذلك في قوله تعالى ولولا
دفع الله الناس بعضهم ببعض الاية قلنا المنة في ذلك ان الصوامع والبيع والكنائس في حرم المسلمين
وتحت ذمتهم وحفظهم لان اهلها ذمة للمسلمين الثاني ان المراد به لهدمت صوامع وبيع في زمن عيسى عليه السلام
وصلوات اي كنائس في زمن موسى ومساجد في زمن النبي صلعم فالامتنان على اهل الاديان كلهم
لا على المؤمنين فان قيل كيف قال تعالى وكذب موسى ولم يقل وقوم موسى كما قال تعالى فيما قبله قلنا
لان موسى عليه السلام ما كذبه قومه بنو اسرائيل وانما كذبه غير قومه وهم القبط الثاني ان يكون

المكذب

التنكير والابهام للتفخيم والتعظيم كانه قال تعالى بعد ما ذكر تكذيب كل قوم رسولهم وكذب موسى ايضا مع وضوح
آياته وعظم معجزاته فاهلكتهم بغيره فان قيل ما فائدة قوله تعالى تعمى القلوب التي في الصدور قلنا
هو تأكيد كما في قوله تعالى ولا طائر يطير بجناحيه وقوله تعالى يقولون بألسنتهم وما أشبه ذلك الثاني
ان القلب يستعمل بمعنى العقل ومنه قوله تعالى ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب في احد القولين فكان
التقييد مفيدا على قول من يزعم ان العقل في الرأس فان قيل المغفرة انما تكون لمن يعمل الصالحات
والحسنات فكيف قال تعالى فالذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة قلنا المراد بالعمل الصالح
هنا الاخلاص في الايمان قال الكلبي كل موضع جاء في القرآن ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات
فالمراد به الاخلاص في الايمان فيصير المعنى فالذين آمنوا عن اخلاص يغفر لهم سيئاتهم فان قيل الفرق
بين الرسول والنبي مع ان كليهما مرسل بدليل قوله تعالى وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبي
قلنا الفرق بينهما ان الرسول من الانبياء عليهم السلام من جمع له بين المعجزة وانزال الكتاب عليه
والنبي فقط من لم ينزل عليه كتاب وانما امر ان يدعو الناس الى شريعة من قبله وقيل الرسول من كان
له معجزة من الانبياء والنبي من لم يكن له معجزة وفي هذا نظر وقيل الرسول من كان مبعوثا الى
والنبي فقط من لم يكن مبعوثا الى احد مع كونه نبيا والجواب عن الآية على هذا القول ان فيها اضمارا تقديره
وما ارسلنا من رسول ولا انبأنا من نبي او ولا كان من نبي ونظيره قول الشاعر ورأيت زوجك في الوغى
متقلدا سيفا ورمحا اي متقلدا سيفا وحاملا رمحا او ومعتقلا رمحا فان قيل اين المثل المضروب
في قوله تعالى يا ايها الناس ضرب مثل والمذكور بعده وهو قوله تعالى ان الذين تدعون من دون الله لن
ليس بمثل بل كلام مبتدأ مستقل بنفسه قلنا الصفة او القصة الغريبة او المستحسنة تسمى مثلا ومنه قوله تعالى
مثلهم كمثل الذي استوقد نارا فالمعنى بينت صفة وهي عجز الصنم عن خلق الذباب واستنقاذ ما يسلبه
وقيل هو اشارة الى قوله تعالى مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كمثل العنكبوت وانما ابهمه هنا
لانهم كانوا لا يصغون الى سماع القرآن ولهذا قالوا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه وكانوا يحبون
الامثال فذكر لفظ المثل استدراجا لهم الى سماع القرآن والاصغاء اليه فان قيل كيف قال وما جعل
عليكم في الدين من حرج مع ان قطع اليد التي تساوي خمسة آلاف درهم بسبب سرقة عشرة دراهم
حرج في الدين وكذا رجم المحصن بسبب الوطء مرة واحدة ووجوب صوم شهرين متتابعين بسبب افطار

يوم واحد والمخاطرة بالنفس والمال في الحج والغزو كل ذلك حرج بين قلنا المراد بالدين كلمة
التوحيد فانها تكفر شرك سبعين سنة ولا يتوقف تأثيرها على الايمان والاخلاص سبعين سنة ولا على التمكن
الاتيان بها في بيت الله او في زمان معين وقيل المراد بان كل ما يقع فيه الانسان من الذنوب
والمعاصي يجد له مخرجا في الشرع بتوبة او كفارة او رخصة وقيل المراد به فتح باب التوبة للمذنبين وفتح
باب الرخص للمعذورين وشرع الكفارات والاروش والديات وقيل المراد به نفي الحرج الذي كان
على بني اسرائيل من الاصر والتشديد فان قيل كيف قال ملة ابيكم ابراهيم وابراهيم لم يكن ابا للامة كلها
قلنا هو ابو رسول الله فكان ابا للامة لان امة الرسول بمنزلة اولاده من جهة العطف والشفقة وقيل
الكلام خطاب لعامة المسلمين والكلام للعرب خاصة فابراهيم ابو العرب قاطبة فان قيل سماهم ابراهيم
المسلمين من قبل حتى قال الله هو سماكم المسلمين من قبل قلنا وقت دعائه عند بناء الكعبة حيث قال
ربنا واجعلنا مسلمين لك ومن ذريتنا امة مسلمة لك فكل من اسلم من هذه الامة فهو ببركة دعوة ابراهيم
وهذا السؤال سألت عنه في المنام واجبت عنه بهذا الجواب في المنام الهاما من الله تعالى سورة المؤمنين

سورة المؤمنين

فان قيل كيف قال والذين هم لفروجهم حافظون الا على ازواجهم وحفظ الفرج انما يعدى بعن وبعلى
يقال فلان يحفظ فرجه عن الحرام ولا يقال على الحرام قلنا على هنا بمعنى عن كما في قول الشاعر اذا رضيت
علي بنو قشير لعمر الله اعجبني رضاها الثاني انه متعلق بمحذوف تقديره فلا يرسلونها الا على ازواجهم
فان قيل كيف قال او ما ملكت ايمانهم ولم يقل او من ملكت ايمانهم مع ان المراد من يعقل قلنا لانه
اراد من جنس العقلاء ما يجري مجرى غير العقلاء وهم الاناث فان قيل قوله تعالى ثم انكم بعد ذلك لميتون
ثم انكم يوم القيامة تبعثون كيف خص الاخبار عن الموت الذي لم ينكره الكفار بلام التأكيد دون الاخبار عن البعث
الذي انكروه والظاهر يقتضي عكس ذلك قلنا لما كان العطف يقتضي الاشتراك في الحكم استغنى عن اعادة
لفظ اللام الموجبة لزيادة التأكيد فانها ثابتة معنى فقضية العطف ولا يلزم على هذا عدم اعادة ان لانها
الاصل في التأكيد وهو اقوى والحاجة اليه اشد فان قيل كيف قال وشجرة تخرج من طور سيناء والمراد بها
شجرة الزيتون وهي تخرج من الجبل الذي يسمى طور سيناء ومن غيره قلنا ان اصل شجرة الزيتون من طور سيناء
ثم نقلت الى سائر المواضع وقيل انما اضيفت الى ذلك الجبل لان خروجها فيها اكثر من خروجها في غيره
من المواضع فان قيل قوله تعالى ام يقولون به جنة خبر عن الكفار فكيف قال بل جاءهم بالحق اي بالتوحيد والقرآن

والقرآن

والاكثرون منهم كارهون ولم يقل وكلهم مع ان كلهم كانوا للتوحيد كارهين بل فيهم ام يقولون به جنة قلنا لان فيهم
من ترك الايمان به انفة واستنكافا من توبيخ قومه لئلا يقولوا ترك دين آبائه لا كراهة للحق كما يحكى عن ابي طالب
وغيره فان قيل كيف جمع فقال رب ارجعون ولم يقل ارجعني والمخاطب واحد وهو الله تعالى قلنا هو
جمع للتفخيم والتعظيم كقوله تعالى انا نحن نحيي الموتى واشباهه فان قيل كيف قال فلا انساب بينهم يومئذ
ولا يتساءلون وقال في موضع آخر واقبل بعضهم على بعض يتساءلون قلنا يوم القيامة مقداره خمسون الف
سنة ففيه احوال مختلفة ففي بعضها يتساءلون وفي بعضها لا ينطقون لشدة الهول والفزع سورة

سورة النور

النور فان قيل كيف قدم المرأة في آية حد الزنا وقدم الرجل في آية حد السرقة قلنا لان الزنا
انما يتولد من شهوة الوقاع وشهوة المرأة اقوى واكثر والسرقة انما تتولد من الجسارة والجرأة والقوة
وذلك في الرجل اكثر فان قيل لم قدم الرجل في قوله الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة والزانية لا ينكحها
الا زان او مشرك قلنا لان الآية الاولى سيقت لعقوبتهما على ما جنيا والمرأة هي الاصل في تلك الجناية
لما ذكرنا والآية الثانية سيقت لذكر النكاح والرجل هو الاصل فيه لانه هو الراغب والخاطب والبادي
بالطلب بخلاف الزنا فان الامر فيه بالعكس غالبا فان قيل كيف قال الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة
اي لا يتزوج والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك ونحن نرى الزاني ينكح عفيفة ومسلمة والزانية ينكحها العفيف
والمسلم قلنا قال عكرمة نزلت هذه الآية في بغايا موسرات كن بمكة وكانت بيوتهن تسمى في الجاهلية
المواخير وكان لا يدخل عليهن الا زان من اهل القبلة او مشرك من اهل الاوثان فاراد جماعة من فقراء
المهاجرين ان ينكحوهن فنزلت هذه الآية زجرا لهم عن ذلك فان قيل ما فائدة دخول من في غض
البصر دون حفظ الفرج في قوله تعالى قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم قلنا فائدة
الدلالة على ان امر النظر اوسع من امر الفرج ولهذا يحل النظر في ذوات الارحام والاماء المستعرضات للبيع
الى عدة من اعضائهن ولا يحل شيء من فروجهن فان قيل لاي حكمة ترك الله تعالى ذكر الاعمام
والاخوال في قوله تعالى ولا يبدين زينتهن يعني الزينة الخفية الا لبعولتهن الآية وهم من المحارم وحكمهم حكم
من استثني في الآية قلنا سئل الشعبي عن ذلك فقال لئلا يصفها العم عند ابنه وهو ليس بمحرم لها
وكذلك الخال فيفضي الى الفتنة والمعنى فيه ان كل من استثني يشترك هو وابنه في المحرمية الا العم
والخال وهذا من الدلالات البليغة على وجوب الاحتياط في سترهن ولقائل ان يقول هذه المفسدة

محتملة في آباء بعولتهن لاحتمال أن يذكرها أبو البعل عند ابنه الآخر والعم محرم لها والجواب الأول ينتقض
على قولهم أن كل من سمى يشترك هو وابنه في المحرمية فإن قيل كيف قال ولا تكرهوا فتياتكم على
البغاء إن أردن تحصنا مع أن إكراههن على الزنا حرام في كل حال قلنا لأن سبب نزول الآية أن أهل الجاهلية
كانوا يكرهون إماءهم على الزنا مع إرادتهن التحصن فورد النهي على صفة السبب وإن لم يكن شرطا فيه الثاني
أنه إنما شرط إرادة التحصن لأن الإكراه لا يتصور إلا عند إرادة التحصن لأن الأمة إذا لم ترد
التحصن فإنها تزني بالطبع لأن إرادتهن للجماع مستمرة في جميع الأحوال طبعا ولا بد لها من أحد الطرفين
الثالث أن معنى إذا كما في قوله تعالى وذروا ما بقي من الربوا إن كنتم مؤمنين وقوله وأنتم
الأعلون إن كنتم مؤمنين الرابع أن في الكلام تقديما وتأخيرا تقديره وأنكحوا الأيامى منكم والصالحين
من عبادكم وإمائكم إن أردن تحصنا وبقي قوله ولا تكرهوا فتياتكم على البغاء مطلقا غير معلق فإن قيل
كيف مثل الله تعالى نوره أي معرفته وهداه في قلب المؤمنين بنور المصباح في قوله تعالى مثل نوره كمشكاة
فيها مصباح ولم يمثله بنور الشمس مع أن نورها أتم وأكمل قلنا المقصود تمثيل النور في القلب والقلب
في الصدر والصدر في البدن كالمصباح وهو الضوء في الفتيلة والفتيلة في الزجاجة والزجاجة في الكوة
التي لا منفذ لها وهذا التمثيل لا يستقيم إلا فيما ذكرنا الثاني أن نور المعرفة له آلة يتوقف على اجتماعها
كالذهن والفهم والعقل واليقظة وانشراح القلب وغير ذلك من الخصال الحميدة كما أن نور المشكاة يتوقف
على اجتماع القنديل والزيت والفتيلة وغير ذلك الثالث أن نور الشمس تشرق متوجها إلى العالم
السفلي لا إلى العالم العلوي ونور المعرفة تشرق متوجها إلى العالم العلوي كنور المصباح الرابع أن نور
الشمس لا تشرق إلا بالنهار ونور المعرفة تشرق بالليل والنهار كنور المصباح الخامس أن نور الشمس يعم
جميع الخلائق ونور المعرفة لا يصل إليه إلا بعضهم كنور المصباح فإن قيل هب أنه لم يمثله بنور الشمس
لما ذكرتم فلكيف لم يمثله بنور الشمع مع أنه أتم وأكمل وأشرف من نور المصباح قلنا إنما لم يمثله بنور
الشمع لأن في الشمع غشا لا محالة بخلاف الزيت الموصوف فلو مثله بنور الشمع لتطاول المنافق المغشوش
إلى استحقاق نصيب في المعرفة الثاني أنه لم يمثله بنور الشمع لأنه مخصوص بالأغنياء بخلاف نور المعرفة فإنه
في الفقراء فإن قيل التجارة تشمل الشراء والبيع فما فائدة عطف البيع عليها في قوله تعالى لا تلهيهم تجارة
ولا بيع عن ذكر الله قلنا قيل التجارة هي الشراء والبيع الذي يكون بضاعة الإنسان مقصودا به الربح وهو

حرفة تخص الذي يسمى تاجرا والبيع اعم من ذلك وقيل المراد بالتجارة هنا مبادلة الآخرة بالدنيا كما في قوله
تعالى اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم والمراد بالبيع مبادلة الدنيا بالدين كما في قوله
تعالى فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع وقيل انما عطف البيع على التجارة لانه اراد بالتجارة الشراء اطلاقا
لاسم الجنس على النوع وقيل انما عطفه عليها للتخصيص والتمييز من حيث انه ابلغ في الثناء لان البيع لا
يتبعه حصول الربح بخلاف الشراء الرابح فان الربح فيه مظنون مع كونه مترقبا منتظرا وقيل التجارة مخصوصة
باهل الجلب بخلاف البيع فان قيل كيف قال الله والله خلق كل دابة من ماء وبعض الدواب ليس مخلوقا من الماء
كآدم عم وناقة صالح وغيرهما قلنا المراد بهذا الماء الماء الذي هو اصل جميع المخلوقات وذلك ان الله
تعالى خلق قبل خلق الاشياء جوهرة ونظر اليها نظر هيبة فاستحالت ماء فخلق من ذلك الماء جميع الموجودات
وقد مضى مثل هذا السؤال في قوله وجعلنا من الماء كل شيء حي فان قيل اذا كان الجواب ما ذكرتم فما فائدة
تخصيص الدابة بالذكر او تخصيص شيء بالحي قلنا انما خص بالذكر لان القدرة فيه اظهر واعجب منها في الجماد
وغيره فان قيل كيف قال فمنهم من يمشي على بطنه ومنهم من يمشي على اربع وهي مما لا يعقل قلنا لما كان
اسم الدابة يتناول المميز وغيره غلب المميز على غيره فاجري عليه لفظه فان قيل كيف قال من يمشي على بطنه
وذلك انما يسمى زحفا ولا يسمى مشيا الا ما كان بالقوائم قلنا هو مجاز بطريق المشابهة كما يقال مشى هذا الامر
وفلان لا يتمشى له امره وفلان ما يمشي له الحال فان قيل كيف امر الله باستيذان الاطفال الذين لم يبلغوا
الحلم بقوله تعالى والذين لم يبلغوا الحلم منكم اي من الاحرار قلنا هو في المعنى امر للآباء والامهات بتأديب
الاطفال وتهذيبهم لا الاطفال فان قيل كيف اباح للقواعد من النساء وهن العجائز التجرد من الثياب
بحضرة الرجال بقوله والقواعد من النساء الآية قلنا المراد بالثياب هنا الجلباب والرداء والقناع الذي
فوق الخمار لا جميع الثياب وقوله غير متبرجات بزينة اي غير قاصدات بوضع الثياب الظاهرة اظهار زينتهن
ومحاسنهن بل التخفف ثم عقبه بان الاستعفاف بترك الوضع خير لهن فان قيل كيف قال ولا على انفسكم
ان تأكلوا من بيوتكم مع ان انتفاء الحرج عن اكل الانسان من بيته معلوم لا شك فيه ولا شبهة قلنا المراد
بقوله من بيوتكم اي من بيوت اولادكم لان ولد الرجل بعضه وحكمه حكم نفسه فلهذا عبر عنه به وفي الحديث ان
اطيب ما يأكل الرجل من كسبه وان ولده من كسبه ويؤيد ذلك انه ذكر بيوت جميع الاقارب ولم يذكر بيوت
الاولاد وقيل المراد بقوله ان تأكلوا من بيوتكم اي تأكلوا من بيوتكم من مال اولادكم وازواجكم الذين هم في بيوتكم

ومن جملة عيالكم وقيل المراد بقوله من بيوتكم البيوت التي تسكنون بها وهم فيها عيال الغير مثل بيت ولد الرجل
وزوجته وخادمه ونحو ذلك فان قيل معنى السلام هو السلامة والامن فاذا قال الرجل لغيره
السلام عليكم كان معناه سلمت مني وامنت فما معنى قوله تعالى فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم قلنا المراد به
فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على اهلكم وعيالكم وقيل معناه اذا دخلتم المساجد وبيوتا ليس فيها احد فقولوا
السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين تحية من ربنا فان قيل كيف قال فليحذر الذين يخالفون عن امره
وانما يقال خالفه امره قلنا عن زائدة كذا قاله الاخفش الثاني ان فيه اضمار تقديره فليحذر الذين
يخالفون الله ويعرضون عن امره وضمن المخالفة معنى الاعراض فعداه تعديته سورة الفرقان فان قيل
الخلق هو التقدير ومنه قوله تعالى واذ تخلق من الطين اي تقدر فما معنى قوله تعالى وخلق كل شيء فقدره تقديرا
فكانه قال وقدر كل شيء فقدره تقديرا قلنا الخلق من الله تعالى بمعنى الايجاد والاحداث فمعناه واوجد كل
شيء فقدره مستويا مهيئا لما يصلح له لا زائدا على ما تقتضيه الحكمة والمصلحة ولا ناقصا عن ذلك الثاني
ان معناه وقدره ما يقيمه ويصلحه او وقدر له اجلا واحوالا يجري عليها فان قيل كيف قال تعالى في وصف
الجنة والمتقين كانت لهم جزاء ومصيرا وهي ما كانت بعد وانما تكون كذلك بعد الحشر والنشر قلنا انما كان
من وعد الله تعالى فهو محقق فكانه قد كان او معناه وكانت في علم الله مكتوبة في اللوح المحفوظ انها جزاؤهم ومصيرهم
فان قيل ما فائدة تاخير الهوى في قوله تعالى ارايت من اتخذ الهه هواه واصله تقديمه ويقال اتخذ الهوى
الها كما تقول اتخذ الصنم معبودا قلنا من باب تقديم المفعول الثاني على الاول للعناية به كما تقول علمت
منطلقا زيدا لفضل عنايتك بالانطلاق فان قيل كيف قال ام تحسب ان اكثرهم يسمعون او يعقلون قلنا
قد مر مثل هذا السؤال وجوابه في قوله تعالى بل جاءهم بالحق واكثرهم للحق كارهون فان قيل كيف شبههم بالانعام
في الضلال بقوله تعالى ان هم الا كالانعام مع ان الانعام تعرف الله سبحانه وتعالى بدليل قوله تعالى وان من شيء
الا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم وقوله تعالى يسبح لله ما في السموات وما في الارض قلنا المراد تشبيههم بالانعام
في الضلال عن فهم الحق ومعرفة الله تعالى بواسطة دعوة الرسول الثاني ان المراد تشبيههم في الضلال الكلي
عن امر الدين بالانعام في ضلالها وعماها عن امر الدنيا فان قيل لما كانوا كالانعام في الضلال فكيف قال
بل هم اضل سبيلا وان كانوا اضل من الانعام فكيف قال ان هم الا كالانعام وان كانوا كالانعام واضل منها
ايضا فكيف يجتمع الوصفان قلنا المراد بقوله تعالى انهم الا كالانعام التشبيه في اصل الضلال لا في مقداره

سورة الفرقان

والثاني

والثاني في بيان المقدار وقيل المراد بالاول طائفة وبالثانية طائفة اخرى ووجه كونهم اضل
من الانعام ان الانعام تنقاد لاربابها التي تعلفها وتتعهدها فتعرف من يحسن اليها ممن يسيء اليها
وتطلب من ينفعها وتجتنب ما يضرها وهؤلاء لا ينقادون لربهم ولا يعرفون احسانه اليهم من اساءة
الشيطان الذي هو عدو لهم ولا يطلبون الثواب الذي هو اعظم المنافع ولا يتقون العقاب
الذي هو اشد المضار والمهالك ولا يهتدون للحق الذي هو المشرع الهني والعذب الروي
فان قيل قوله تعالى وانزلنا من السماء ماء طهورا لنحيي به بلدة ميتا كيف ذكر الصفة والموصوف مؤنث
ولم يؤنثها كما انثها في قوله تعالى واية لهم الارض الميتة قلنا انما ذكرها الى معنى البلدة وهو البلد والمكان
لا الى لفظها فان قيل قوله تعالى وانزلنا من السماء ماء طهورا لنحيي به بلدة ميتا ونسقيه مما خلقنا انعاما و
اناسي كثيرا انزله موصوفا بالطهورية وتعليل ذلك بالاحياء والسقي يشعر بان الطهورية شرط في حصول
تلك المصلحة كما تقول حملني الامير على فرس سابق لاصيد عليه الوحش وليس كذلك قلنا وصف
الطهورية ذكره اكراما للاناس الذين هم من جملة المصالح التي انزل لها الماء واتماما للنعمة والمنة
عليهم لا لكونه شرطا في تحقق تلك المصالح والمنافع بخلاف النظير فانه قصد بكونه سابقا الشرطية
لان صيد الوحش على الفرس لا يتم الا بها فان قيل كيف خص الانعام بذكر السقي دون غيرها من الحيوان
الصامت قلنا لان الطير والوحش تبعد في طلب الماء ولا يعوزها الشرب بخلاف الانعام الثاني
ان الانعام قنية الاناسي وعامة منافعهم متعلقة بها فكان الانعام بسقي الانعام كالانعام بسقي الاناسي
فلذلك خصصها بالذكر فان قيل كيف قدم احياء الارض وسقي الانعام على سقي الاناسي قلنا
لان حياة الاناسي بحياة ارضهم وانعامهم فقدم ما هو سبب حياتهم ومعاشهم الثاني ان سقي الارض
بماء المطر سابق في الوجود على سقي الاناسي به فان قيل كيف صح الاستثناء في قوله تعالى قل ما اسالكم
عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلا قلنا هو استثناء منقطع تقديره لكن من شاء ان يتخذ الى
ربه سبيلا فانا ادله على ذلك واهديه اليه وقيل تقديره لكن من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلا بانفاق
ماله في مرضاته فليفعل ذلك فان قيل كيف قال هنا قل ما اسالكم عليه من اجر اي اجرا لان من لتاكيد النفي
وعمومه وقال في اية اخرى قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة في القربى فاثبت سؤال الاجر عليه قلنا
هذه الاية منسوخة بقوله تعالى قل ما سالتكم من اجر فهو لكم ان اجري الا على الله رواه مقاتل والضحاك عن ابن عباس

والصحيح الذي عليه المحققون انها غير منسوخة بل هو استثناء من غير الجنس تقديره لكني اذكركم المودة في القربى
فان قيل وجعلنا للمتقين اماما ولم يقل ائمة قلنا مراعاة لفواصل الآيات وقيل تقديره واجعل
كل واحد منا اماما فان قيل كيف قال تعالى ويلقون فيها تحية وسلاما وهما بمعنى واحد ويؤيده قوله تعالى
تحيتهم يوم يلقونه سلام وقوله تعالى تحية اهل الجنة في الجنة سلام قلنا قال بعضهم المراد بالتحية سلام
بعضهم على بعض او سلام الملائكة عليهم والمراد بالسلام ان الله تعالى سلمهم مما يخافون او سلم الله امرهم
وقيل التحية من الملائكة او من اهل الجنة والسلام من الله تعالى عليهم وقوله تعالى سلام قولا من رب رحيم وقيل
التحية من الله تعالى لهم بالهدايا والتحف والسلام بالقول وقيل التحية الدعاء بالتعمير والسلام الدعاء بالسلامة
فمعناه انهم يلقون ذلك من الملائكة او بعضهم من بعض او يلقون ذلك من الله تعالى فيعطون التعمير والخلود
مع السلامة من كل آفة سورة الشعراء فان قيل كيف قال فظلت اعناقهم لها خاضعين والاعناق لا تعقل
قلنا قيل اصل الكلام فظلوا لها خاضعين فاقحمت الاعناق لبيان موضع الخضوع وترك الكلام على
اصله كقولهم ذهبت اهل اليمامة كان الاهل غير مذكور ومثله قول الشاعر رأت مر السنين اخذن مني
كما اخذ السرار من الهلال ولما وصفت الاعناق بالخضوع الذي هو من صفات العقلاء جمعت جمع العقلاء
كقوله تعالى والشمس والقمر رأيتهم لي ساجدين وقيل الاعناق رؤساء الناس ومقدموهم شبهوا بالاعناق
كما قيل لهم الرؤوس والنواصي والوجوه وقيل الاعناق الجماعات يقال جاءني عنق من الناس اي جماعة
وقيل ان الكلام مبني على مراعاة الفواصل فان قيل كيف قال فقولا انا رسول رب العالمين فافرد وقال
في موضع آخر انا رسولا ربك قلنا الرسول يجوز ان يكون بمعنى المرسل فيلزم تثنيته ويكون بمعنى الرسالة التي هي
المصدر فيوصف به الواحد والاثنان والجماعة كما يوصف بسائر المصادر والدليل على انه يكون بمعنى
الرسالة قول الشاعر لقد كذب الواشون ما بحت عندهم بسر ولا ارسلتهم برسول اي برسالة الثاني
انهما لاتفاقهما في الاخوة والشريعة والرسالة جعلا كنفس واحدة الثالث ان تقديره انا كل واحد
منا رسول رب العالمين والرابع ان موسى كان الاصل وهرون تبعا له فافرد اشارة الى ذلك فان قيل
كيف قال موسى معتذرا عن قتل القبطي فعلتها اذا وانا من الضالين والنبي لا يكون ضالا قلنا اراد
بهم من الجاهلين وكذا قراءة ابن مسعود رضه وقيل من المخطئين لانه ما تعمد قتله كما يقال ضل عن الطريق
اذا عدل عن الصواب الى الخطأ وقيل من الناسين كقوله تعالى ان تضل احديهما فتذكر احديهما الاخرى

سورة الشعراء

فان قيل كيف قال فرعون وما رب العالمين ولم يقل ومن رب العالمين قلنا هو كان اعمى
القلب عن معرفة الله تعالى منكرا لوجوده فكيف يسأل عنه بالسؤال عن من اما الثاني ان ما لا يختص بغير المميز
بل يطلق عليهما قال الله تعالى فانكحوا ما طاب لكم من النساء وقال ولا انتم عابدون ما اعبد فان قيل كيف قال
موسى عم رب السموات والارض وما بينهما ان كنتم موقنين علق كونه تعالى رب السموات والارض وما بينهما
بشرط كون فرعون وقومه موقنين وهذا الشرط منتف والربوبية ثابتة فكيف صح التعليق قلنا معناه ان كنتم
موقنين ان السموات والارض موجودة وهذا الشرط موجود الثاني ان ان نافية لا شرطية فان قيل
ذكر السموات والارض وما بينهما قد استوعب ذكر المخلوقات كلها فما فائدة قوله تعالى بعد ذلك ربكم ورب
آبائكم الاولين وقوله رب المشرق والمغرب قلنا اعاد ذكرها تخصيصا لها وتمييزا لان اقرب المنظور
فيه من العاقل نفسه ومن ولد منه وما شاهد وعاين من الدلائل على الصانع والناقل من هيئة الى هيئة
وحال الى حال من وقت ولادته الى وقت وفاته ثم خص المشرق والمغرب لان طلوع الشمس من احدهما
وغروبها في الآخر على تقدير مستقيم في فصول السنة وحساب مستو من اظهر ما يستدل به على وجود
الصانع ولظهوره انتقل خليل الله اليه في الاحتجاج به عن الاحتجاج بالاحياء والاماتة فبهت الذي كفر
فان قيل كيف قال اولا ان كنتم موقنين وقال آخرا ان كنتم تعقلون قلنا لاينهم ولاطفهم
اولا فلما راى عنادهم واصرارهم خاشنهم وعارض قوله تعالى ان رسولكم الذي ارسل اليكم لمجنون بقوله ان كنتم
تعقلون فان قيل قوله لاسجننك اخصر من قوله تعالى لاجعلنك من المسجونين فكيف عدل عنه قلنا
كان مراده تعريف العهد كانه قال لاجعلنك واحدا ممن عرفت حالهم في سجني وكان اذا سجن انسانا طرحه
في هوة عميقة جدا مظلمة وحده لا يبصر فيها ولا يسمع وكان ذلك اوجع من القتل واشد نكاية فان قيل
قصة موسى مع فرعون والسحرة ذكرت في سورة الاعراف ثم في سورة طه ثم في هذه السورة فما فائدة
تكرارها وتكرار غيرها من القصص قلنا فائدته تأكيد التحدي واظهار الاعجاز كما ان المبارز اذا خرج
من الصف قال هل من مبارز مكررا ذلك ولهذا سمى الله تعالى القران مثاني لانه ثنيت فيه الاخبار
والقصص الثاني ان اصحاب النبي صلعم كان بعضهم حاضرين وبعضهم غائبين في الغزاة وكانوا يحبون هبوط
الوحي وكانوا اذا رجعوا من غزوهم اكرمهم الله تعالى في بعض الاوقات باعادة الوحي تشريفا لهم وتفضيلا
فان قيل كيف كرر الله تعالى ذكر قصة موسى عم اكثر من قصص غيره من الانبياء عليهم السلام قلنا لان احوالهم

كانت شبيهة باحوال النبي صم من احوال غيره منهم في اقامة الحجج واظهار المعجزات وحمل عصرهم على تكذيبه والجفاء عليه كما كان حال النبي صم مع اهل مكة فان قيل كيف قال فلما تراءى الجمعان والترائي تفاعل من الرؤية فيقتضي وجود رؤية كل جمع الجمع الآخر والمنقول انه لم ير بعضهم بعضا فان الله تعالى ارسل غيما ابيض فحال بين العسكرين حتى منع رؤية بعضهم بعضا قلنا الترائي يستعمل بمعنى التداني والتقابل ايضا كما قال عليه السلام المؤمن والكافر لا تتراءى ناراهما اي لا يتدانيان ويقال دورنا تتراءى اي تتقارب وتتقابل فان قيل كيف قال واذا مرضت ولم يقل واذا امرضني قلنا لانه كان في معرض الثناء على الله تعالى وتعديد نعمه فاضاف اليه الخير المحض حفظا للادب وان كان الكل مضافا اليه ونظيره قول الخضر عم فاردت ان اعيبها وقوله فاراد ربك ان يبلغا اشدهما فان قيل هذا الجواب يبطل بقوله والذي يميتني وبقول الخضر فاردنا ان يبدلهما قلنا انما اضاف الموت الى الله تعالى لانه سبب لقائه اياه وانتقاله الى دار كرامته فكان نعمة من هذا الوجه وقيل انما اضاف المرض الى نفسه لان اكثر الامراض تحدث بتفريط الانسان في مطاعمه ومشاربه فان قيل كيف قال يوم لا ينفع مال ولا بنون والمال الذي انفق في طاعة الله وسبيله ينفع والولد الصالح ينفع والولد الذي مات صغيرا يشفع وشواهد ذلك كثير من الكتاب والسنة خصوصا قوله عم اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلث الحديث قلنا المراد بالآية انهما لا ينفعان غير المؤمن فانه هو الذي ياتي بقلب سليم من الكفر او المراد بهما مال لم ينفق في طاعة الله تعالى وولد بالغ غير صالح فان قيل كيف قال وازلفت الجنة للمتقين اي قربت الجنة لا تنتقل من مكانها ولا تحول قلنا معناه وازلفت المتقون الى الجنة كما تقول الحاج اذا دنوا الى مكة قربت مكة منا وقيل معناه انها كانت محجوبة عنهم فلما رفعت الحجب بينهم وبينها كان ذلك تقريبا لها فان قيل كيف جمع الشافع ووحد الصديق في قوله فما لنا من شافعين ولا صديق حميم قلنا لكثرة الشفعاء في العادة وقلة الصديق ولهذا روي ان بعض الحكماء سئل عن الصديق فقال اسم لا معنى له اراد بذلك عزة وجوده ويجوز ان يراد بالصديق الجمع كالعدو فان قيل كيف قرن الانعام والبنين في قوله امدكم بانعام وبنين قلنا لان الانعام كانت من اعز اموالهم عندهم وكان بنوهم هم الذين يعينونهم على حفظها والقيام عليها فلهذا قرن بينهما فان قيل قوله اوعظت ام لم تعظ اخصر من قوله ام لم تكن من الواعظين فلم عدل عنه قلنا مرادهم سواء علينا

افضلت في الفصل ايهم يمكن من ابطال صلاة وهذا ابلغ من قطع اعدادهم وبعضه من قولهم ام لم يعطفا فان قيل
كيف قال فعقروها فاصبحوا نادمين فاخذهم العذاب كيف اخذهم العذاب بعدما ندموا على جنايتهم
وقد قال عليه السلام الندم توبة قلنا قال ابن عباس رض ندموا حين راوا العذاب وذلك ليس
وقت التوبة كما قال تعالى وليست التوبة للذين يعملون السيئات الاية وقيل كان ندمهم ندم خوف
من العقاب العاجل لا ندم توبة فلذلك لم ينفعهم فان قيل كيف طلب لوط عم تنجيته من اللواطة بقوله
رب نجني واهلي مما يعملون واللواطة كبيرة والانبيا معصومون من الكبائر قلنا مراده رب نجني واهلي
من عقوبة عملهم او من شومه والدليل على ذلك ضم اهله اليه في الدعاء واستثنا الله تعالى امراته من
الدعوة فان قيل كيف قال في قصة شعيب اذ قال لهم شعيب ولم يقل اخوهم كما قال في حق غيرهم وكما
قال في حقه في موضع آخر قلنا لانه ذكر هنا مع اصحاب الايكة وهو لم يكن منهم وانما كان من اهل
مدين كذا قاله مقاتل وفي الحديث ان شعيبا اخا مدين ارسل اليهم والى اصحاب الايكة فعلى هذا يكون
حذف فاخ تخفيفا فان قيل ما الفرق بين حذف الواو في قصة صالح واثباتها في قصة شعيب في قولهم
ما انت الا بشر مثلنا وما انت الا بشر مثلنا قلنا الفرق بينهما ان عند اثبات الواو المقصود معنيان
كلاهما مناف للرسالة عندهم التسحير والبشرية وعند حذف الواو المقصود معنى واحد مناف لها
وهو كونه مسحرا ثم قرروا التسحير بالبشرية كذا اجاب الزمخشري فان قيل كيف قال في وصف
الكهنة والمتنبئة كشق وسطيح ومسيلمة واكثرهم الكاذبون بعدما قضى عليهم ان كل واحد افاك
اثيم والافاك الكذاب والاثيم الفاجر ويلزم من هذا ان يكون كلهم كذابين فلا اقل من ان يكون كلهم
كاذبين قلنا الضمير في قوله واكثرهم عائد الى الشياطين لا الى كل افاك

سورة النمل

فان قيل
ما فائدة تنكير الكتاب في قوله وكتاب مبين قلنا فائدته التفخيم والتعظيم كقوله في مقعد صدق عند
مليك مقتدر فان قيل العطف يقتضي المغايرة فكيف عطف الكتاب المبين على القران والمراد به القران
قلنا ان المراد بالكتاب المبين اللوح المحفوظ فعلى هذا لا اشكال وعلى القول الاخر نقول العطف
يقتضي المغايرة مطلقا اما لفظا واما معنى بدليل قول الشاعر فالفى قولها كذبا ومينا وقولهم جاءني
العاقل والظريف والمغايرة لفظا ثابتة فان قيل كيف قال ان الذين لا يؤمنون بالاخرة زينا لهم
اعمالهم وقال في موضع آخر وزين لهم الشيطان اعمالهم قلنا تزيين الله تعالى لهم الاعمال بخلق الشهوة

والهوى وتركيبهما فيهم وتزيين الشيطان بالوسوسة والاغواء والغرور والتمنية فصح الاضافة فان
فان قيل كيف قال هنا سآتيكم وقال في سورة طه لعلي آتيكم واحدهما قطع والآخر ترجي والقصة
واحدة قلنا قد يقول الراجي اذا قوي رجاؤه سافعل كذا وسيكون كذا مع تجويزه
الخيبة فان قيل كيف قال ان بورك من في النار مع انه لم يكن في النار بل لم يكن المرئي نارا
وانما كان نورا في قول الجمهور وقيل كان نارا ثم انقلب نورا قلنا قال ابن عباس والحسن معناه
قدس من ناداه من النار وهو الله عز وجل لا على معنى ان الله تعالى يحل في شيء بل على معنى انه اسمعه
النداء من النار في زعمه الثاني ان من زائدة والتقدير بورك في النار وفي من حولها وهو موسى
او الملائكة الثالث ان معناه بورك من في طلب النار وهو موسى فان قيل انما يقال بارك الله
في كذا ولا يقال بارك الله كذا قلنا قال الفراء العرب تقول باركك الله وبارك فيك وبارك
عليك بمعنى واحد ومنه قوله تعالى وباركنا عليه وعلى اسحق وفي لفظ التحيات وبارك على محمد وعلى
آل محمد فان قيل ما وجه صحة الاستثناء في قوله اني لا يخاف لدي المرسلون الا من ظلم الآية قلنا
فيه وجوه احدها انه استثناء منقطع بمعنى لكن الثاني انه استثناء متصل كما قاله الحسن وقتادة
ومقاتل بمعنى الا من ظلم منهم بارتكاب الصغيرة كآدم ويونس وداود وسليمان واخوة يوسف وغيرهم
فانه يخاف مما فعل ثم علله بغفور رحيم فيكون تقدير الكلام الا من ظلم منهم فانه يخاف فمن ظلم ثم بدل
حسنا بعد سوء فاني غفور رحيم ولهذا قال بعضهم ان هنا وقفا على قوله الا من ظلم وابتداء الكلام
الثاني محذوف كما قدرنا الثالث ان الا بمعنى ولا كما في قوله تعالى لئلا يكون للناس عليكم
حجة الا الذين ظلموا منهم الرابع ان تقديره اني لا يخاف لدي المرسلون ولا غير المرسلين الا من ظلم
الآية فان قيل كيف قال سليمان عليه السلام علمنا واوتينا بنون العظمة وهو كلام المتكبرين قلنا
لم يرد به نون العظمة وانما اراد به نون الجمع وعنى نفسه واباه الثاني انه كان ملكا مع كونه نبيا فراعى
سياسة الملك فتكلم بكلام الملوك فان قيل كيف حل له تعذيب الهدهد حتى قال لاعذبنه عذابا
شديدا قلنا لعل ذلك كان مباحا له خاصة كما خص بفهم منطق الطير وتسخيره له وغير ذلك فان قيل
كيف استعظم الهدهد عرشها مع ما كان يرى من ملك سليمان حتى قال ولها عرش عظيم قلنا يجوز
انه استصغر حالها بالنسبة الى سليمان فاستعظم لها ذلك العرش الثاني انه يجوز ان لا يكون لسليمان

شيء وان عظمت مملكته في كل شيء كما يكون لبعض الامراء شيئا لا يكون للملك مثله فان قيل كيف قال
الهدهد واوتيت من كل شيء مع قول سليمان واوتينا من كل شيء فكانه سوى بينهما قلنا بينهما
فرق عظيم لان الهدهد اراد به واوتيت من كل شيء من اسباب الدنيا لانه عطفه على الملك وسليمان
اراد به واوتينا من كل شيء من اسباب الدين والدنيا ويؤيد ذلك عطفه على المعجزة وهي منطق الطير
فان قيل كيف سوى الهدهد بين عرشها وعرش الله تعالى في الوصف بالعظم حتى قال ولها عرش
عظيم قال الله رب العرش العظيم قلنا بين الوصفين بون عظيم لانه وصف عرشها بالعظم بالنسبة
الى ما خلق من السموات والارض وما بينهما فان قيل قوله تعالى فالقه اليهم ثم تول عنهم فانظر ماذا يرجعون
اذا تولى عنهم فكيف يعلم جوابهم قلنا معناه ثم تول عنهم مستترا من حيث لا يرونك فانظر ماذا يرجعون
الثاني ان فيه تقديما وتاخيرا تقديره فانظر ماذا يرجعون ثم تول عنهم فان قيل كيف استجاز
سليمان عم تقديم اسمه في الكتاب على اسم الله تعالى حتى كتب فيه انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم
قلنا لانه عرف انها لا تعرف الله تعالى وتعرف سليمان فخاف ان تستخف باسم الله تعالى وقيل ان اسم
سليمان كان على عنوانه واسم الله تعالى كان في اول الخطبة فان قيل كيف يجوز ان يكون آصف هو كاتب
سليمان عم ووزيره وليس بنبي يقدر على ما لا يقدر عليه النبي وهو احضار عرش بلقيس في طرفة عين قلنا
يجوز ان يخص غير الرسول بكرامة لا يشاركه فيها الرسول كما في قصة خضر وموسى وكما خصت مريم
بانها كانت ترزق من فاكهة الجنة وزكريا لم يرزق منها وكما ان سليمان عم خرج مع قومه يستسقون
فراى نملة مستلقية على ظهرها رافعة قوائمها الى السماء تستسقي فقال لقومه ارجعوا فقد سقيتم بدعوة غيركم
ولم يلزم من ذلك فضلها على سليمان عم وقد نقل ان النبي عم كان اذا اراد الخروج الى الغزاة قال
لفقراء المهاجرين والانصار ادعوا لنا بالنصرة فان الله تعالى ينصرنا بدعائكم ولم يكونوا افضل منه
مع ان كرامة التابع من جملة كرامات المتبوع من وجه اخر قالوا والعلم الذي كان عنده هو اسم الله
الاعظم فدعا به فاجيب في الحال ثم قيل يا حي يا قيوم وقيل يا ذا الجلال والاكرام وقيل يا الله يا رحمن
وقيل يا الهنا واله كل شيء الها واحدا لا اله الا انت فمن اخلص النية ودعا بهذه الكلمات كلها
مع استجماع شرائط الدعاء المعروفة فانه يجاب لا محالة فان قيل كيف قالت واسلمت مع سليمان
وهي انما اسلمت بعده على يده لا معه لانه كان مسلما قبلها قلنا انما عدلت عن تلك العبارة الى هذه

[illegible]
عن البخاري قال الذي
عنده علم من الكتاب آصف بن برخيا
لم يعجز سليمان عن معرفة ما عرف آصف لكنه
احب ان يعرف الجن والانس انما يجوز ان [illegible]
وذلك من علم سليمان اودعه آصف [illegible]
ذلك لئلا يختلف في امامته ودلالة كلامهم
سليمان في حيوة داود وليعرفوا انه
[illegible] بعده
الحجة على الخلق
في

[illegible]

لانها كانت ملكة فلم يرد ان يذكر عبارة يدل على انها صارت مولاة له باسلامها على يده وان كان
الواقع كذلك فان قيل كيف يكونون صادقين وقد جحدوا ما فعلوا فاقروا بالخبر على خلاف
المخبر عنه قلنا كانهم اعتقدوا انهم اذ جمعوا بين الشاهدين قالوا ما شهدنا مهلك اهله يعنون ما شهدنا
وحده كانوا صادقين لانهم شهدوا مهلكه ومهلك اهله فان قيل كيف قال لا يعلم من في السموات
والارض الغيب الآية ونحن نعلم الجنة والنار واحوال القيامة وكلها غيب قلنا معناه لا يعلم الغيب بلا دليل
الا الله وبلا معلم الا الله او جميع الغيب الا الله وقيل لا يعلم ضمائر اهل السموات والارض الا الله فان قيل
قوله تعالى بل ادارك علمهم في الآخرة او ادرك على اختلاف القراءتين الى من يرجع الضمير فيه وفيما قبله وبعده
ام الى وكيف مطابقة هذا الاضراب لما قبله ومطابقته لما بعده من الاضرابين وكيف وصفهم على [illegible] بالشعور
ثم بكمال العلم ثم بالشك ثم بالعمى قلنا مرجع الضمير في قوله تعالى بل ادارك علمهم هو الكفار فقط وفيما قبله
جميع من في السموات والارض وقوله بل ادارك معناه بل تتابع وتلاحق واجتمع كقوله تعالى حتى اذا
اداركوا فيها جميعا واصله تداركت فادغمت التاء في الدال وقوله بل ادرك معناه بل كمل وانتهى
قال ابن عباس رضي الله عنهما يريد ما جهلوه في الدنيا علموه في الآخرة وقال السدي يريد اجتمع علمهم يوم القيامة
فلم يشكوا ولم يختلفوا وقال مقاتل رحمه الله يريد علموا في الآخرة ما شكوا فيه وعموا عنه في الدنيا وقوله
بل هم في شك منها معناه بل هم اليوم في شك من الساعة بل هم منها عمون جمع عم وهو اعمى القلب ومطابقة
الاضراب الاول لما قبله ان الذين لا يشعرون وقت البعث لما كانوا فريقين فريق منهم لا يعلمون وقت
البعث مع علمهم انه يوجد لا محالة وهم المؤمنون وفريق منهم لا يعلمون وقته لانكارهم اصل وجوده
وافرد الفريق الثاني بالذكر بقوله بل ادارك علمهم في الآخرة تأكيدا لنفي علمهم بها في الدنيا لانه قال بل
فريق منهم لا يعلمون شيئا من امر البعث في الدنيا اصلا ثم اضرب عن الاخبار بتتابع علمهم وتلاحقه بحقيقة
البعث في الآخرة الى الاخبار بشكهم في الدنيا في امر البعث والساعة ثم اضرب عنه الى الاخبار عن عمى
قلوبهم في امر البعث والساعة على وجوده لا محالة واما وصفهم بنفي الشعور ثم بكمال العلم ثم بالشك ثم بالعمى
فلا تناقض فيه لاختلاف الازمنة او اختلاف متعلقات تلك الامور الاربعة وهي الشعور والعلم والشك والعمى
فان قيل قضاء الله وحكمه واحد فما معنى قوله تعالى ان ربك يقضي بينهم بحكمه وهو بمنزلة قوله ان ربك يقضي
بينهم بقضائه او يحكم بينهم بحكمه قلنا معناه بما يحكم به وهو عدله المعروف المألوف لانه لا يقضي الا بالعدل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقد يسمى الحكم من حكماً وقيل معناه بحكمته ويدل عليه قراءة من قرأ بحكمه جمع حكمة فان قيل كيف قال الم تروا
انا جعلنا الليل ليسكنوا فيه والنهار مبصرا ولم يراع فيه المقابلة بقوله والنهار لتبصروا فيه قلنا راعى
المقابلة المعنوية دون اللفظية لان معنى مبصرا لتبصروا فيه وقد سبق ما يشبه هذا في قوله تعالى واتينا ثمود الناقة
مبصرة فان قيل كيف قال ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون مع ان في ذلك علامات على وحدانيته
تعالى لجميع العقلاء قلنا انما خصهم بالذكر لانهم هم المنتفعون بها دون غيرهم فان قيل كيف قال ويوم
ينفخ في الصور ففزع ولم يقل فيفزع وهو اظهر مناسبة قلنا اراد بذلك الاشعار بتحقق الفزع
وثبوته وانه كائن لا محالة لان الفعل الماضي يدل على الوجود والتحقق قطعا فان قيل كيف قال وكل اتوه
داخرين اي صاغرين اذلاء بعد البعث مع ان النبيين والصديقين والشهداء ياتونه اعزة مكرمين
قلنا المراد به صغار العبودية والرق وذلتهما لا ذل الذنوب والمعاصي وذلك يعم الخلق كلهم ونظيره
قوله تعالى ان كل من في السموات والارض الا اتي الرحمن عبدا **سورة القصص** فان قيل ما فائدة وحيه

سورة القصص

تعالى الى ام موسى بارضاعه وهي ترضعه طبعا سواء امرت بذلك ام لا قلنا امرها بارضاعه ليألف
لبنها فلا يقبل لبن ثدي غيرها بعده وقد علم انه يقع في يد فرعون فلو لم يامرها بارضاعه ربما كانت تسترضع له
مرضعة فيفوت ذلك المقصود فان قيل كيف قال فاذا خفت عليه فالقيه في اليم ولا تخافي والشرط
الواحد اذا تعلق به جزاءان صدق قولنا اذا وجد الشرط وجد هذا الجزاء ايهما شئت ويلزم من هذا
صدق قوله تعالى فاذا خفت عليه فلا تخافي وانه يشبه التناقض قلنا معناه فاذا خفت عليه من القتل فالقيه
في اليم ولا تخافي عليه من الغرق فلا تناقض بينهما فان قيل ما الفرق بين الخوف والحزن حتى عطف احدهما
على الاخر في قوله تعالى ولا تخافي ولا تحزني قلنا الخوف غم يصيب الانسان لامر يتوقعه في المستقبل والحزن
غم يصيبه لامر قد وقع ومضى فان قيل كيف جعل موسى عليه السلام قتله القبطي الكافر من عمل الشيطان وسماه
ظلما لنفسه واستغفر منه قلنا انما جعله من عمل الشيطان لانه قتله قبل ان يؤذن في قتله فكان ذلك
يستغفر منه قال ابن جريج ليس لنبي ان يقتل ما لم يؤمر فان قيل لم سقى موسى عليه السلام لابنتي شعيب عم
طلبا للاجر فكيف اجاب دعوتهما لما قالت له ان ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا قلنا يجوز
ان يكون قد اجاب دعوتها ودعوة ابيها لوجه الله تعالى على سبيل البر والمعروف ابتداء لا على سبيل الاجر
وان تسميته هي اجرا ويؤيد هذا ما روي انه لما قدم اليه الطعام قال انا اهل بيت لا نبيع دينا بطلاع الارض ذهبا

[illegible]

ذهبا والا فاخذ على المعروف تفضلا منى قال له شعيب عليه السلام هذه عادتنا مع كل من نزل بنا فان قيل
كيف قال شعيب انى اريد ان انكحك احدى ابنتى هاتين على ان تأجرنى الاية وشرط النكاح لجهالة المنكوحة منهما
والمبيع ان ينكح نكاحا فاسدا او لا يعقد به قلنا انما كان ذلك عدة بنكاح معينة عند الواعد والنكاحات
مجهولة عند الموعود ومثله جائز ويكون التعيين عند انجاز الوعد كما وقع منه فان قيل كيف قال هنا واضمم
اليك جناحك من الرهب فجعل الجناح مضموما اليه والقصة واحدة قلنا المراد بالجناح المضموم اليه
هنا وفي سورة طه ما بين العضد الى الابط من اليد اليسرى فلا تناقض بينهما فان قيل ما معنى قوله تعالى
واضمم اليك جناحك من الرهب قلنا لما هرب من الحية امره الله تعالى ان يضم اليه جناحه ليذهب
عنه الفزع وانما قال من الرهب لانه جعل الرهب الذى اصابه علة وسببا لما امره به من ضم الجناح
قال مجاهد كل من فزع من شىء فضم جناحه اليه ذهب عنه الفزع وقيل حقيقة ضم الجناح غير مرادة
بل هو مجاز عن تسكين الروع وتثبيت الجاش قال ابو على لم يرد به الضم بين شيئين وانما امر بالعزم
والجد في الاتيان بما طلب منه ومثله قولهم اشدد حيازيمك للموت فليس فيه شد حقيقة وقيل
في الاية تقديم وتأخير تقديره ولى مدبرا من الرهب فان قيل اى فائدة تفيد تصديق هرون لموسى
حتى قال فارسله معى ردءا يصدقنى قلنا ليس مراده بقوله يصدقنى ان يقول له صدقت في دعوى الرسالة
فان ذلك لا يفيد عند فرعون وقومه الذين كانوا لا يصدقونه مع وجود تلك الايات الباهرة
والمعجزات الظاهرة بل مراده ان يلخص بحجته بلسانه ويبسط القول عنه ببيانه ويجادل عنه بالحق فيكون
ذلك سببا للتصديق بقرينة الاية اعنى قوله تعالى واخى هرون هو افصح منى لسانا فارسله معى ردءا يصدقنى
وفضل الفصاحة انما يحتاج اليه لذلك لا لقوله صدقت فان سحبان وباقلا في ذلك سواء فان قيل
قوله وما كنت بجانب الغربى اذ قضينا الى موسى الامر اى حكمنا اليه الوحى مغن عن قوله وما كنت
من الشاهدين اى من الحاضرين عند ذلك قلنا معناه وما كنت من الشاهدين قصته مع شعيب
عليهما السلام فاختلفت القضيتان فان قيل كيف قال ان الله لا يهدى القوم الظالمين وكم رأينا
من الظالمين في الكفر والكبائر من هداه الله تعالى للاسلام والتوبة قلنا سبق مثل هذا السؤال
وجوابه في سورة المائدة فان قيل كيف قال ورأوا العذاب لو انهم كانوا يهتدون وانما يرى
العذاب من كان ضالا لا مهتديا قلنا جواب لو محذوف تقديره ورأوا العذاب لو انهم كانوا

مهتدين

وفي سورة طه واضمم يدك الى جناحك [illegible]

وادخل اليد اليمنى تحت عضده اليسرى [illegible]

[illegible]

[illegible]

مصدقين بما اخبرتهم ولما راوا العذاب فان قيل كيف قال في آية الليل بضياء افلا تسمعون وقال في آية
النهار بليل تسكنون فيه افلا تبصرون قلنا السماع والابصار مذكوران لا تعلق لهما بظلمة الليل وضياء
النهار فلذلك لم يقرن الابصار بالضياء وبيانه ان معنى الآيتين افلا تسمعون القران سماع تدبر وتامل
فتستدلوا بما فيه من الحجج على توحيد الله تعالى وافلا تبصرون ما انتم عليه من الخطاء والضلالة فان قيل كيف صح
الاستثناء في قوله تعالى الا رحمة من ربك قلنا قال الفراء هو استثناء منقطع تقديره ولكن القى
اليك رحمة من ربك اي الرحمة سورة العنكبوت فان قيل كيف قال وما هم بحاملين من خطاياهم
من شيء ثم قال وليحملن اثقالهم واثقالا مع اثقالهم قلنا معناه وما الكافرون بحاملين من خطايا
المؤمنين التي ضمنوا حملها وليحملن الكافرون اثقال انفسهم وهي ذنوب ضلالتهم واثقالا مع اثقالهم
وهي ذنوب اضلالهم غيرهم من الكفار لا خطايا المؤمنين التي نفي عنهم حملها وقد سبق نظير هذا في
قوله ولا تزر وازرة وزر اخرى في آخر سورة الانعام وفي سورة بني اسرائيل فان قيل ما فائدة
العدول عن قوله تسع مائة وخمسين عاما الى قوله الف سنة الا خمسين عاما مع ان عادة اهل الحساب
هو اللفظ الاول قلنا لما كانت القصة مسوقة لتسلية النبي صلعم بذكر ما ابتلي به نوح عم من امته
وكابده من طول مصابرتهم كان ذكر اقصى العدد الذي لا عقد اكثر منه في مراتب العدد افخم واعظم
وافضى الى الغرض المقصود وهو استطالة السامع مدة صبره فيه فائدة اخرى هي نفي وهم
ارادة المجاز باطلاق لفظ تسعمائة وخمسين على اكثرها فان هذا الوهم مع ذكر الالف والاستثناء
منتف او هو ابعد فان قيل كيف جاء المميز اولا بالسنة وثانيا بالعام قلنا لان تكرار اللفظ
الواحد يجتنب في مذهب الفصحاء والبلغاء الا لغرض تفخيم او تهويل او تنويه ونحو ذلك فان قيل كيف
نكر الرزق ثم عرفه في قوله ان الذين تعبدون من دون الله لا يملكون لكم رزقا فابتغوا عند الله الرزق
قلنا لانه اراد انهم لا يستطيعون ان يرزقوكم شيئا من الرزق فابتغوا عند الله الرزق كله فانه
هو الرازق وحده لا يرزق غيره فان قيل كيف اضمر اسمه تعالى في قوله قل سيروا في الارض فانظروا
كيف بدأ الخلق ثم اظهره في قوله ثم الله ينشئ النشأة الآخرة وكان القياس كيف بدأ الله الخلق ثم ينشئ
النشأة الآخرة قلنا انما عدل الى ما ذكر لتأكيد الاخبار عن الاعادة التي كانت هي المنكرة
عندهم بالافصاح باسمه تعالى في ذكرها وجعله مبتدأ لزيادة الاهتمام بشأنها فان قيل كيف قال و[illegible]

اجره في الدنيا في معرض المدح او في معرض الامتنان واجر الدنيا فان منقطع بخلاف اجر الآخرة فانه نعيم
الباقي المقيم فكان اولى بالذكر قلنا المراد به وآتيناه اجره في الدنيا مضموما الى اجره في الآخرة
من غير ان ننقص من اجر الآخرة شيئا قال ابو جرير واليه الاشارة بقوله تعالى وانه في الآخرة لمن الصالحين
يعني له في الآخرة جزاء الصالحين وافيا كاملا واجره في الدنيا قيل الثناء الحسن من الناس والمحبة
من اهل الاديان كلها وقيل هو البركة التي باركنا فيه وفي ذريته فان قيل كيف قالوا انا مهلكوا
اهل هذه القرية يعنون مدينة قوم لوط ولم يقولوا تلك القرية مع ان مدينة قوم لوط كانت بعيدة
عن موضع ابرهيم عليه السلام غائبة عنه وقت هذا الخطاب قلنا انما قالوا هذه القرية لانها كانت
قريبة حاضرة بالنسبة اليهم وان كانت بعيدة بالنسبة الى ابراهيم فان قيل كيف قالوا اهل
هذه القرية ولم يقولوا اهل هذه القرى مع ان مدائن قوم لوط كانت خمسة فاهلكوا منها اربعة
قلنا انما اقتصروا في الذكر على قرية واحدة لانها كانت الكبرى واقرب هي سدوم مدينة لوط
عليه السلام فجعلوا ما وراءها تبعا لها في الذكر فان قيل كيف قال وكانوا مستبصرين اي ذوي
بصائر يقال فلان مستبصر اذا كان عاقلا لبيبا صحيح النظر ولو كانوا كذلك لما عدلوا عن طريق الهدى
الى طريق الضلال قلنا معناه وكانوا مستبصرين في امور الدنيا وقيل معناه وكانوا عارفين الحق
بوضوح الحجج والدلائل ولكنهم كانوا ينكرونه متابعة للهوى كقوله تعالى وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم ظلما
وعلوا وقيل معناه وكانوا مستبصرين لو نظروا النظر بتدبر وتفكر فان قيل وان اوهن البيوت
لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون وكل احد يعلم ان اضعف بيت يتخذه الهوام بيت العنكبوت قلنا
معناه لو كانوا يعلمون ان اتخاذهم الاصنام اولياء من دون الله مثل اتخاذ العنكبوت بيتا فان قيل
كيف قال ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم وكل اهل الكتاب ظالمون
لانهم كافرون ولا ظلم اشد من الكفر ويؤيده قوله تعالى والكافرون هم الظالمون قلنا المراد
بالظلم هنا الامتناع عن قبول عقد الذمة واداء الجزية او نقض العهد بعد قبوله الثاني ان هذه
الآية منسوخة بقوله تعالى قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر فان قيل ما فائدة قوله
ولا تخطه بيمينك قلنا فائدته تاكيد النفي كما يقال في الاثبات لتاكيده هذا الكتاب مما كتبه فلان
بيده وبيمينه ورايت فلانا بعيني وسمعت هذا الحديث باذني ونحو ذلك فان قيل كيف لم يؤكد في

في التلاوة ولم يقل وما كنت تتلو من قبله من كتاب بلسانك قلنا الاصل في الكلام عدم الزيادة فكل
ما جاء على الاصل لا يحتاج الى العلة وانما يحتاج الى العلة ما جاء على خلاف الاصل فان قيل كيف قال والذين
جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا ومعلوم ان المجاهدة في دين الله او في حق الله تعالى مع النفس الامارة بالسوء بعد
او مع الشيطان او مع اعداء الدين كل ذلك انما يكون بعد تقدم الهداية من الله تعالى فكيف جعل الهداية
من ثمرات المجاهدة قلنا معناه والذين جاهدوا في طلب العلم لنهدينهم سبلنا بمعرفة الاحكام وحقائقها
وقيل معناه لنهدينهم طريق الجنة وقيل معناه والذين جاهدوا بالتحصيل درجة لنهدينهم الى درجة اخرى
اعلى منها وحاصله لنزيدنهم هداية وتوفيقا للخيرات كقوله تعالى والذين اهتدوا زادهم هدى وقوله ويزيد الله
الذين اهتدوا هدى وقال ابو سليمان الداراني معناه والذين جاهدوا فيما علموا لنهدينهم الى ما لا يعلمونه
وعن بعض الحكماء من عمل بما علم وفق لما لا يعلم وقيل ان الذي نرى من جهلنا بما لا نعلم هو من تقصيرنا
فيما نعلم

سورة الروم

فان قيل كيف ذكر الضمير في قوله تعالى وهو اهون عليه والمراد منه الاعادة لسبق
قوله تعالى وهو الذي يبدؤا الخلق ثم يعيده قلنا معناه ورجعه او رده اهون عليه فاعاد
الضمير على المعنى لا على اللفظ كما في قوله تعالى لنحيي به بلدة ميتا اي بلدا او مكانا فان قيل كيف اخر الصلة
في قوله تعالى وهو اهون عليه وقدم في قوله هو علي هين قلنا لان هناك قصد الاختصاص وهو محز
الكلام فقيل هو علي هين وان كان مستصعبا عندكم ان يولد بين هرم وعاقر واما هنا فلا معنى للاختصاص
فجرى على اصله كيف والامر مبني على ما يعقل الناس من ان الاعادة اسهل من الابتداء فلو قدمت الصلة
لتغير المعنى فان قيل كيف قال وهو اهون عليه والافعال كلها بالنسبة الى قدرة الله تعالى في السهولة
سواء وانما تتفاوت في السهولة والصعوبة بالنسبة الى قدرتنا قلنا معناه وهو هين عليه وقد جاء
في كلام العرب افعل بمعنى اسم الفاعل من غير تفضيل ومنه قولهم في الاذان الله اكبر اي الله كبير وقال
الفرزدق شعر ان الذي سمك السماء بنى لنا بيتا دعائمه اعز واطول شعر اي عزيزة وطويلة وقال معن
ابن اوس المزني لعمرك ما ادري واني لاوجل شعر على اينا تعدو المنية اول شعر اي واني لوجل وقال الآخر
اصبحت امنحك الصدود واني شعر قسما اليك مع الصدود لاميل شعر اي لمائل وقال الآخر تمنى رجال
ان اموت وان امت فتلك سبيل لست فيها باوحد شعر اي بواحد الثاني ان معناه وهو اهون عليه
في تقديركم وحكمكم لانكم تزعمون وتعتقدون فيما بينكم ان الاعادة اهون من الابتداء كيف وان الابتداء

من ماء وان الاعادة من تراب وتركيب الصورة من التراب اهون عندكم الثالث ان الضمير في قوله عليه راجع
الى المخلوق قال الله تعالى معناه انه اهون على المخلوق فيه والاعادة لانه يعاد دفعة واحدة بقوله تعالى كن فيكون
وفي الابتداء اخلق نطفة ثم تنقل الى علقة ثم الى مضغة ثم الى عظام ثم الى كسوة اللحم الرابع ان الابتداء
من قبيل التفضل الذي لا يقتضي الوجوب والاعادة من قبيل الوجوب فانها لا بد منها لجزاء الاعمال جزاء واجبا
بحكم وعده سبحانه وتعالى فان قيل كيف معنى قوله تعالى وما آتيتم من ربا الآية على اختلاف القراءتين بالمد والقصر
قلنا قال الحسن المراد به الربوا المحرم والخطاب لاكلي الربوا الآخذية معناه وما اعطيتم اكلة الربوا من ربا
ليربوا ويزكوا في اموالهم فلا يزكوا عند الله ولا يبارك فيها فهو نظير قوله تعالى يمحق الله الربوا ويربي الصدقات
لا فرق بينهما وقال ابن عباس رضي الله عنه والجمهور المراد به ان يهب الرجل غيره هبة او يهدي الهدية على قصد ان يعوضه
اكثر منها قالوا وليس في ذلك اجر ولا وزر وانما سماه ربوا لانه مرفوع لاجتلاب الربا وهو الزيادة فكان
سببا لها فسمي باسمها ومعنى قراءة المد ظاهر واما قراءة القصر فمعناه وما جئتم اي وما فعلتم من اعطاء ربوا كما
تقول اتيت خطاء او صوابا اي فعلت وقوله فاولئك هم المضعفون اي ذوو الاضعاف من الحسنات
وهو التفات عن الخطاب الى الغيبة فان قيل ما فائدة قوله تعالى من قبله بعد قوله من قبل ان ينزل عليهم
قلنا التأكيد كما في قوله تعالى فسجد الملائكة كلهم اجمعون وقيل الضمير لارسال الرياح او السحاب فلا تكرار
فان قيل كيف قال الله تعالى الله الذي خلقكم من ضعف والضعف صفة اي الضعيف فكيف يخلق الانسان
من تلك الصفة مع علمنا انه انما خلق من عين وهي الماء او التراب قلنا اطلق المصدر وهو الضعف
واراد به اسم الفاعل وهو الضعيف كقولهم رجل عدل اي عادل ونحوه فمعناه من ضعيف وهو النطفة وقيل
معناه على ضعف فمن بمعنى على كما في قوله تعالى ونصرناه من القوم الذين كذبوا بآياتنا والمراد به ضعف جثة
الطفل حال طفوليته فان قيل كيف قال لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث وهم انما لبثوا في الارض
في قبورهم قلنا معناه لقد لبثتم في قبوركم زمانا في علم كتاب الله تعالى او في خبر كتاب الله وقيل معناه
في قضاء الله وقيل فيه تقديم وتأخير تقديره وقال الذين اوتوا العلم في كتاب الله لقد لبثتم الى يوم
البعث واراد بالذين اوتوا العلم في كتاب الله الذين علموه وفهموا قوله تعالى ومن ورائهم برزخ الى يوم يبعثون
فان قيل كيف قال هنا ولا هم يستعتبون وقال في موضع آخر وان يستعتبوا فما هم من المعتبين فجعلهم مرة
طالبين الاعتاب ومرة مطلوبا منهم الاعتاب قلنا معنى قوله ولا هم يستعتبون ولا هم يقابلون بكلام استم

سورة لقمان

بالرد الى الدنيا ومعنى قوله وان يستعتبوا فما هم من المعتبين اى وان يستقيلوا فما هم من المقالين بهذا الخلق
الجواب وحاصله وقد اوضحنا معناه فى شرح غرائب القرآن سورة لقمان فان قيل كيف يحل سماع الغناء
بعد قوله ومن الناس من يشترى لهو الحديث الآية وقد قال الواحدى فى وسيطه واكثر المفسرين على ان
المراد بلهو الحديث الغناء وروى ايضا عن النبى صلعم حديثا مسندا انه قال والذى نفسى بيده ما رفع رجل قط
عقيرته بغنى الا ارتدفه شيطانان يضربان بارجلهما على ظهره وصدره حتى يسكت وقال سعيد بن جبير ومجاهد
وابن مسعود رضى الله عنهم لهو الحديث هو والله الغناء واشتراء المغنى والمغنية بالمال وروى ايضا حديثا آخر
عن النبى صلعم مسندا انه قال فى هذه الآية ومن الناس من يشترى لهو الحديث اللعب والباطل وكثير النفقة
سمح فيه واللعب تنفسد به ربهم سيصدق وروى ايضا حديثا آخر مسندا عن النبى صلعم انه قال من ملا مسامعه
من غناء لم يؤذن له ان يسمع صوت الروحانيين يوم القيمة قيل وما الروحانيون قال قراء اهل الجنة قال
اهل المعانى ويدخل فى هذا كل من اختار اللهو واللعب والمزامير والمعازف على القرآن وان كان اللفظ ورد
بالاشتراء لان هذا اللفظ يذكر فى الاستبدال والاختيار كثيرا وقال قتادة حسب المرء من الضلالة ان يختار
حديث الباطل على حديث الحق هذا كله نقل الواحدى وكان من كبار السلف فى العلم والعمل وقال غيره
قال ابن عباس وابن مسعود ومجاهد وسعيد بن جبير وعكرمة وقتادة رضه المراد بلهو الحديث الغناء وعن الحسن
شدّد وعنه انه قال كل ما الهى عن الله وفى معنى يشترى قولان احدهما انه اشترى بالمال والثانى انه الاختيار
كما مر فى قبل الغناء منعقدة فطال حسنة للعقب سخطة للرب قلنا جوابهم انهم يؤولون هذه الآية ونظائرها
وهذه الاحاديث ونظائرها فيصرفونها عن ظاهرها متابعة للهوى وميلا الى الشهوات ولو نظروا بعقولهم
فيما نشأ من جهيات السماع فى زماننا هذا من المفاسد لعلموا حرمته بلا خلاف بين المسلمين فان شروط
اباحة السماع عند من اباحه لا تجتمع فى زماننا هذا على ما هو مسطور فى كتب المشايخ وارباب الطريق لو اشتغلنا
بتفصيل مفاسده وعدد شروطه عند من اباحه لخرجنا عن مقصود كتابنا هذا فان قيل كيف وقع قوله
تعالى ووصينا الانسان بوالديه الآيتان فى اثناء وصية لقمان لابنه وما الجامع بينهما قلنا هى جملة وقعت
معترضة على سبيل الاستطراد وتاكيدا لما فى وصية لقمان من النهى عن الشرك فان قيل حملته امه وهنا
على وهن وفصاله فى عامين كيف اعترض بين الوصية ومفسرها قلنا لما وصى بالوالدين ذكر ما تكابده
الام خاصة وتعانيه من المشاق والمتاعب تخصيصا لها بتاكيد الوصية وتذكير العظيم حقها بافرادها بالذكر

ومن ثمّ قال رسول الله صلعم لمن قال له من ابرّ قال امّك ثم امّك ثم امّك ثم قال بعد ذلك ثم
اباك فان قيل كيف قال ان انكر الاصوات لصوت الحمير فجمع الاصوات وافرد صوت الحمير
قلنا ليس المراد صوت كل واحد من احاد هذا الجنس حتى يجمع وانما المراد ان كل جنس من الحيوان
المصوّت له صوت وانكر الاصوات من هذه الاجناس صوت هذا الجنس فوجب افراده فان قيل
قوله تعم ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام يطا بقه وما في الابحر من ما مداد فكيف عدل عنه **قلنا**
استغنى عن ذكر المداد بقوله يمده لانه من قولك مدّ الدواة وامدّها فجعل البحر المحيط بمنزلة الدواة
والابحر السبعة مملوة مدادا ابدا صبّا لا ينقطع فصار نظير ما ذكرتم ونظيره قوله تعم قل لو كان البحر
مدادا لكلمات الآية فان قيل كيف قال من شجرة ولم يقل من شجر **قلنا** لانه اراد تفصيل الشجر
وتقصيها شجرة شجرة حتى لا يبقى من جنس الشجر شجرة واحدة الا وقد بريت اقلاما فان قيل الكلمات
جمع قلة والمقصود التعظيم والتفخيم فكان جمع الكثرة وهو الكلم اشد مناسبة **قلنا** جمع القلة
ابلغ فيما ذكرتم من المقصود لان جمع القلة اذا لم يفن بتلك الاقلام وذلك المداد فكيف يفنى
جمع الكثرة فان قيل في قوله تعم ان الله عنده علم الساعة الآية كيف اضاف العلم الى نفسه
في الامور الثلثة من الخمسة المغيبات ونفى العلم عن العباد في الامرين الاخرين مع ان الامور الخمسة
سواء في اختصاص الله بعلمها وانتفاء علم العباد بها **قلنا** انما خص الامور الثلثة الاول بالاضافة
اليه تعظيما لها وتفخيما لانها اجل واعظم وانما خص الامرين الاخرين بنفي علمهما عن العباد لانهما من صفاتهم
واحوالهم فاذا انتفى عنهم علمهم بما كان من احوالهم كان انتفاء علمهم بما عداهما من الامور الخمسة اولى
فان قيل كيف قال تعم وما تدري نفس باي ارض تموت ولم يقل باي وقت تموت وكلاهما غير
معلوم بل نفي العلم بالزمان اولى لان من الناس من يدّعي علمه وهم المنجمون بخلاف المكان فان
احدا لا يدعي علمه **قلنا** انما خص المكان بنفي علمه لوجهين احدهما ان الكون في مكان دون مكان
في وسع الانسان واختياره فيكون في اعتقاده علم مكان الموت اقرب بخلاف الزمان الثاني
ان للمكان تاثيرا في جلب الصحة والسقم بخلاف الزمان او تاثير المكان في ذلك اكثر سورة السجدة
فان قيل كيف قال تعم يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقداره
الف سنة مما تعدون وقال في سورة المعارج تعرج الملائكة والروح اليه في يوم كان مقداره خمسين

الف سنة قلنا المراد بالاول مسافة عروج الملك من الارض الى السطح الاعلى من سماء الدنيا و
وذلك الف سنة خمسمائة سنة مسافة ما بين السماء والارض وخمسمائة سنة سمك سماء الدنيا والمراد بالثاني مسافة
عروج الملائكة من الارض الى العرش الثاني ان المراد بهما في الآيتين يوم القيمة ومقداره الف سنة من حساب
اهل الدنيا لقوله تعالى عند ربك كالف سنة مما تعدون ومعنى قوله خمسين الف سنة اي لو تولى فيه حساب
الخلق غير الله تعالى الثالث انه كالف سنة في حق عوام المؤمنين وكخمسين الف سنة في حق الكافرين لشدة
ما يكابدون فيه من الاهوال والمحن وكساعة من ايام الدنيا في حق خواص المؤمنين ويؤيده ما روي انه قيل
يا رسول الله يوم مقداره خمسون الف سنة ما اطوله فقال والذي نفسي بيده انه ليخفف على المؤمن حتى يكون
اخف عليه من صلوة مكتوبة في الدنيا وروي عن ابن عباس انه سئل عن هاتين الآيتين فقال هما يومان ذكرهما الله
في كتابه واني اكره ان اقول في كتاب الله بما لا اعلم فان قيل كيف قال تعالى الذي احسن كل شيء خلقه
او كل شيء خلقه على اختلاف القراءتين ومقتضى القراءتين ان لا يكون في مخلوقات الله تعالى شيء قبيح والواقع
خلافه ولو لم يكن الا الشرور والمعاصي فانها مخلوقة لله تعالى عند اهل السنة والجماعة مع انها قبيحة قلنا احسن
بمعنى اتقن واحكم وهذا الجواب يعم القراءتين الثاني ان فيه اضمارا تقديره احسن الى كل شيء خلقه وهذا
الجواب يخص قراءة فتح اللام الثالث احسن بمعنى علم كما يقال فلان لا يحسن شيئا اي لا يعلم شيئا وقال علي
عليه السلام قيمة كل امرئ ما يحسنه اي ما يعلمه فمعناه انه علم خلق كل شيء او علم كل شيء خلقه ولم يتعلمه من احد وهذان
الجوابان يخصان القراءة بفتح اللام فان قيل كيف قال هنا من سلالة من ماء مهين وقال في موضع آخر
من سلالة من طين قلنا المذكور هنا صفة ذرية آدم والمذكور هناك صفة آدم عليه السلام فعلم ذلك
من اول الآيتين في ثاني فان قيل كيف قال ونفخ فيه من روحه والله تعالى منزه عن الروح قلنا معناه
ونفخ فيه من روح مضافة الى الله تعالى بالخلق والايجاد لا بوجه آخر فان قيل كيف قال قل يتوفاكم ملك
الموت وقال في موضع آخر توفته رسلنا وقال في موضع آخر الله يتوفى الانفس حين موتها قلنا الله هو
المتوفي بخلق الموت وامر الوسائط بنزع الروح والملائكة المتوفون اعوان ملك الموت وهم يجذبون
الروح من الاظافر الى الحلقوم وملك الموت يتناول الروح من الحلقوم فصحت الاضافات كلها فان قيل
كيف قال انما يؤمن بآياتنا الذين اذا ذكروا بها خروا سجدا الآية وليس المؤمنون منحصرين فيمن هو موصوف
بهذه الصفة ولا هذه الصفة شرط في تحقق الايمان قلنا المراد بقوله ذكروا بها اي وعظوا بها والمراد

بالسجود والخضوع والخشوع والتواضع في قبول الموعظة بآيات الله وهذه الصفة شرط في تحقق الايمان
ونظيره قوله تعالى ان الذين اوتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يخرون للاذقان سجدا الاية الثاني ان معنا
انما يؤمن بآياتنا ايمانا كاملا من يتصف بهذه الصفة وقيل المراد بالآيات فرائض الصلوات الخمس
والمراد التذكير بها بالاذان والاقامة فان قيل قوله تعالى افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون
يدل على ان الفاسق لا يكون مؤمنا قلنا الفاسق هنا بمعنى الكافر بدليل قوله تعالى بعده وقيل
لهم ذوقوا عذاب النار الذي كنتم به تكذبون والتقسيم يقتضي كون الفاسق المذكور هنا كافرا
لا كون كل فاسق كافرا ونظيره قوله تعالى افنجعل المسلمين كالمجرمين وقوله تعالى ام حسب الذين اجترحوا
السيئات ان نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات ثم لم يلزم من ذلك ان كل مجرم كافر
ولا ان كل مسيء كافر فان قيل ما فائدة العدول عن قوله تعالى انا منهم منتقمون الى قوله تعالى
ومن اظلم ممن ذكر بآيات ربه الآية قلنا لما جعله اظلم الظلمة ثم توعد كل المجرمين بالانتقام منهم
دل على ان الاظلم يصيبه النصيب الاوفر من الانتقام ولو قاله بالضمير لم يفد هذه الفائدة فان قيل
قوله تعالى ويقولون متى هذا الفتح سؤال عن وقت الفتح وهو يوم القضاء بين المؤمنين والكافرين يعني يوم
القيمة فكيف طابقه ما بعده جوابا قلنا لما كان سؤالهم سؤال تكذيب واستهزاء بيوم القيمة لا سؤال استفهام
اجيبوا بالتهديد المطابق للتكذيب والاستهزاء لا ببيان حقيقة الوقت فان قيل على قول من فسر الفتح بفتح
مكة او فتح يوم بدر كيف صح الجواب وقد نفع بعض الكفار ايمانهم في ذينك اليومين وهم الطلقاء الذين
آمنوا قلنا المراد ان المقتولين منهم لا ينفعهم ايمانهم في حال القتل كما لا ينفع فرعون ايمانه عند ادراك
الغرق سورة الاحزاب فان قيل كيف قال تعالى يا ايها النبي ولم يقل يا محمد كما قال يا موسى
يا عيسى يا داود قلنا انما عدل عن ندائه باسمه الى ندائه بالنبي والرسول اجلالا له وتعظيما له كما قال
يا ايها النبي لم تحرم يا ايها الرسول بلغ فان قيل ان كان ذلك لما ذكرتم فلم عدل عن اسمه الى نعته
في الاخبار عنه كما عدل عنه في النداء فلم يعدل عنه في قوله تعالى محمد رسول الله وقوله وما محمد الا رسول
قد خلت من قبله الرسل قلنا انما عدل عن نعته في هذين الموضعين ليعلم الناس انه رسول الله
وليلقنهم ان يسموه بذلك ويدعوه به ولذلك ذكر بنعته لا باسمه في غير هذين الموضعين من مواضع الاخبار
كما ذكره في النداء لقد جاءكم رسول من انفسكم وقال الرسول يا رب لقد كان لكم في رسول الله اسوة

سورة الاحزاب

حسنة

حسنة والله ورسوله احق ان يرضوه النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم ان الله وملائكته يصلون على النبي
ولو كانوا يؤمنون بالله والنبي ونظائره كثيرة فان قيل ما فائدة ذكر الجوف في قوله تعالى ما جعل الله
لرجل من قلبين في جوفه قلنا قد سبق مثل هذا السؤال وجوابه في سورة الحج في قوله تعالى ولكن تعمى القلوب
التي في الصدور فان قيل ما معنى قولهم انت علي كظهر امي قلنا ارادوا ان يقولوا انت علي حرام
كبطن امي فكنوا عن البطن بالظهر لئلا يذكروا البطن الذي يقارب ذكره ذكر الفرج وانما كنوا عن البطن بالظهر
لوجهين احدهما انه عمود البطن ويؤيده قول عمر رضي يجي احدهم على عمود بطنه اي على ظهره الثاني ان
اتيان المرأة من قبل ظهرها كان محرما عندهم وكانوا يعتقدون انها اذا اتيت من قبل ظهرها جاء الولد احول
فكان المطلق في الجاهلية اذا قصد تغليظ الطلاق قال انت علي كظهر امي فان قيل كيف قال الله تعالى
وازواجه امهاتهم فجعل ازواج النبي صلعم بمنزلة امهات المؤمنين حكما وما جعل النبي صلعم بمنزلة ابيهم
حكما حتى قال ما كان محمد ابا احد من رجالكم قلنا اراد الله تعالى بقوله وازواجه امهاتهم ان الله تعالى دعا
ازواجه باشرف الاسماء واشرف اسماء النساء الام واشرف اسماء النبي رسول الله لا الاب الثاني
ان الله تعالى جعلهن امهات المؤمنين تحريما لهن عليهم اجلالا وتعظيما له عليه السلام كيلا يطمع احد في نكاحهن
فلو جعل النبي صلعم ابا المؤمنين لكان ابا المؤمنات ايضا فلم يحل له نكاح امرأة من المؤمنات وذلك ينافي
اجلاله وتعظيمه وقد جعله اعظم من الاب في القرب والحرمة بقوله النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم فجعله اقرب
اليهم من انفسهم واحب وكثير من الآباء يتبرأ من ابنه ويتبرأ منه ابنه وليس احد يتبرأ من نفسه فان قيل
كيف قدم النبي صلعم على نوح ومن بعده في قوله تعالى واذ اخذنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن نوح
وابرهيم وموسى وعيسى بن مريم قلنا لان هذا العطف من باب عطف الخاص على العام الذي
هو جزء منه لبيان التفضيل والتخصيص بذكر مشاهير الانبياء عليهم السلام وذراريهم فلما كان النبي افضل
هولاء المفضلين قدم عليهم وفي الميثاق الماخوذ قولان احدهما انه تعالى اخذ منهم الميثاق يوم اخذ
الميثاق ان يصدق بعضهم بعضا والثاني اخذ منهم الميثاق ان يوحدوا الله تعالى ويدعوا الى توحيده
ويصدق بعضهم بعضا فان قيل كيف قدم عليه نوح في نظير هذه الآية وهي قوله تعالى شرع لكم من الدين
ما وصى به نوحا والذي اوحينا اليك قلنا لان تلك الآية سيقت لوصف دين الاسلام بالاصالة
والاستقامة كانه قال شرع لكم الدين الاصيل الذي بعث عليه نوح في العهد القديم وبعث

عليه محمد صم في العهد الحديث وبعث عليه من توسطهما من الانبياء المشاهير عليهم السلام وكان تقديم نوح
اشد مناسبة للمقصود من سوق الآية فان قيل ما فائدة اخذ الميثاق في قوله تعالى واخذنا منهم ميثاقا
غليظا قلنا فائدته التأكيد ووصف الميثاق المذكور اولا بالجلالة والتعظيم استعارة من وصف
الاجرام به وقيل ان المراد بالميثاق الغليظ اليمين بالله على الوفاء بما حملوا فلا اعادة لاختلاف
الميثاقين فان قيل كيف قال تعالى في وصف حال المؤمنين التي امتن عليهم فيها وبلغت القلوب الحناجر
ولو بلغت القلوب الحناجر لماتوا ولم يبق للامتنان وجه قلنا قال ابن قتيبة معناه كادت القلوب
تبلغ الحناجر من الخوف فهو مثل في اضطراب القلوب ووجيبها ورده ابن الانباري فقال العرب لا تضمر
كاد ولا يعرف معناه ما لم ينطق به وقال الفراء معناه انهم جبنوا وجزعوا والجبان اذا اشتد خوفه
انتفخت رئته فرفعت قلبه الى حنجرته وهي جوف الحلقوم وقصباه وكذا اذا اشتد الغضب او الغم وهذا
المعنى مروي عن ابن عباس ومن هنا قيل للجبان انتفخ سحره فان قيل كيف علق الله تعالى عذاب المنافقين
بمشيئته بقوله تعالى ويعذب المنافقين ان شاء وعذابهم متيقن مقطوع به بقوله تعالى ان المنافقين في الدرك
الاسفل من النار قلنا معناه ان يعذبهم ما داموا على النفاق وقيل معناه ان شاء ذلك وقد شاءه
فان قيل ما حقيقة قوله تعالى لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة قلنا فيه وجهان احدهما
انه نفسه اسوة حسنة اي قدوة والاسوة اسم للمتأسى به اي المقتدى به كما تقول في البيضة عشرون
منا حديدا اي في نفسها هذا المقدار الثاني ان فيه خصلة من حقها ان يؤتسى بها وتتبع وهي
مواساته بنفسه اصحابه وصبره على الجهاد وثباته يوم احد حين كسرت رباعيته وشج وجهه فان قيل
كيف اظهر الاسمان مع تقدم ذكرهما في قوله تعالى ولما رأى المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله
ورسوله وصدق الله ورسوله قلنا لئلا يكون الضمير الواحد عن الله وغيره فان قيل كيف قال في صفة
بني قريظة واورثكم ارضهم وديارهم واموالهم وارضا لم تطأوها والله تعالى انما ملكهم ارضهم بعدما وطئوها
وظهروا عليها قلنا معناه ويورثكم بطريق وضع الماضي موضع المستقبل مبالغة في تحقق الموعود
وتأكيده الثاني ان فيه اضمارا تقديره وارضا لم تطأوها سيورثكم اياها يعني ارض مكة وقيل
ارض فارس والروم وقيل ارض خيبر وقيل كل ارض ظهر عليها المسلمون بعد ذلك الى يوم القيامة
الثالث ان معناه واورثكم ذلك كله في الازل بكتابته لكم في اللوح المحفوظ فان قيل كيف خص آية

لما

نساء النبي بتضعيف العقوبة على الذنب والمثوبة على الطاعة في قوله تعالى يا نساء النبي من يأت منكن
بفاحشة مبينة الآيتين قلنا اما تضعيف العقوبة فلانهن شاهدن من الزواجر الرادعة عن الذنوب
ما لا يشاهد غيرهن الثاني ان في معصيتهن اذى لرسول الله وذنب من اذى رسول الله اعظم من ذنب
غيره والمراد بالفاحشة النشوز وسوء الخلق كذا قال ابن عباس رض واما تضعيف المثوبة فلانهن اشرف
كما كانت المعصية منهن اقبح ونظير ذلك الوزير والثواب في طاعة الملك ومعصيته فان قيل
كيف قال يا نساء النبي لستن كاحد من النساء ولم يقل كواحدة من النساء قلنا قد سبق هذا مرة في آخر
سورة البقرة في قوله تعالى لا نفرق بين احد من رسله فان قيل كيف امر الله تعالى نساء النبي بالزكوة في قوله
واقمن الصلوة وآتين الزكوة ولم يملكن نصابا حولا كاملا قلنا المراد بالزكوة هنا الصدقة النافلة وا
امر ندب فان قيل ما الفرق بين المسلم والمؤمن حتى عطف احدهما على الآخر في قوله تعالى ان المسلمين
والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات قلنا المراد بالمسلم الموحد بلسانه وبالمؤمن الموحد بقلبه
فان قيل كيف قال ما كان محمد ابا احد من رجالكم مع انه كان ابا الطاهر والطيب والقاسم وابرهيم
قلنا قوله من رجالكم يخرجهم من حكم النفي من وجهين احدهما انهم لم يبلغوا مبلغ الرجال بل ماتوا
صبيانا والثاني انه اضاف الرجال اليهم وهم كانوا رجاله لا رجالهم فان قيل كيف قال وخاتم
النبيين وعيسى عم ينزل بعده وهو نبي قلنا معنى كونه خاتم النبيين انه لا ينبأ احد بعده وعيسى
ممن نبئ قبله وحين ينزل ينزل عاملا بشريعة محمد عم مصليا الى قبلته كانه بعض امته فان قيل قوله تعالى هو الذي
يصلي عليكم معناه يرحمكم ويغفر لكم فما معنى قوله تعالى وملائكته والرحمة والمغفرة منهم محال قلنا جعلوا لكونهم
مستجابي الدعوة بالرحمة والمغفرة كانهم فاعلوا الرحمة والمغفرة ونظيره قولهم حياك الله اي احياك
وابقاك وحيا زيد عمرا اي دعا له بان يحييه الله اتكالا منه على اجابة دعوته ومثله قوله تعالى ان الله
وملائكته يصلون على النبي الآية فان قيل قد فهم من قوله تعالى انا ارسلناك شاهدا ومبشرا ونذيرا وداعيا
الى الله انه ماذون له في الدعاء الى الله فما فائدة قوله باذنه قلنا معناه بتسهيله وتيسيره وقيل
معناه بامره لا انك تدعوهم من تلقاء نفسك فان قيل كيف شبه الله تعالى النبي بالسراج دون الشمس
والشمس اتم واكمل قلنا قيل المراد بالسراج هنا الشمس كما قال تعالى وهو الذي جعل الشمس سراجا وقيل
انما شبهه بالسراج لان السراج يتفرع ويتولد منه سرج لا تعد ولا تحصى بخلاف الشمس والنبي عم

تفرع منه وبسطه ارشاده وهدايته جميع العلماء من عصره الى يومنا هذا وهلم جرا الى يوم القيمة وقيل انما
شبهه بالسراج لانه بعث في زمان يشبه الليل لظلمات الكفر والجهل والضلال فان قيل كيف شبهه بالسراج
دون الشمس والشمع اشرف وانور منه واكمل قلنا قد سبق الجواب عن مثل هذا في قوله تعالى كمشكوة فيها
المصباح فان قيل كيف خص المؤمنات بعدم وجوب العدة في الطلاق قبل المسيس في قوله تعالى
يا ايها الذين آمنوا اذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن الآية مع ان حكم الكتابية كذلك ايضا قلنا هذا خرج
مخرج الاغلب والاكثر لا التخصيص فان قيل كيف افرد العم وجمع العمات وافرد الخال وجمع الخالات
في قوله تعالى وبنات عمك وبنات عماتك وبنات خالك وبنات خالاتك والمعهود في كلام العرب
مقابلة الجمع بالجمع قلنا لان العم اسم على وزن المصدر الذي هو الضم ونحوه وكذا الخال على
وزن القال ونحوه فيستوي فيه المفرد والمثنى والجمع بخلاف العمة والخالة ونظيره قوله تعالى ختم الله على
قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة فان قيل هذا الجواب منقوض بقوله تعالى في سورة النور
او بيوت اعمامكم او بيوت اخوالكم قلنا العم والخال ليسا مصدرين حقيقة بل على وزن المصدر
فاعتبرنا هنا شبههما بالمصدر وهناك حقيقتهما عملا بالجهتين بخلاف السمع فانه لما كان مصدرا
حقيقة ما جاء قط في الكتاب العزيز الا مفردا فان قيل كيف ذكر الاقارب في قوله تعالى لا جناح عليهن
في آبائهن الآية ولم يذكر العم والخال وحكمهما حكم من ذكر في رفع الجناح قلنا قد سبق مثل هذا السؤال
وجوابه في سورة النور في قوله تعالى ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن الآية فالاولى ان تستتر المرأة عند عمها
وخالها لئلا يصف محاسنها عند ابنه فيفضي الى الفتنة فان قيل السادة والكبراء بمعنى واحد فكيف
عطف احدهما على الآخر في قوله تعالى انا اطعنا سادتنا وكبراءنا قلنا هو من باب عطف اللفظ على
اللفظ المغاير له مع اتحاد معناهما كقولهم فلان عاقل لبيب وهذا حسن جميل وقوله معاذ الله
من كذب ومين فان قيل المراد بالانسان آدم عم في قوله تعالى وحملها الانسان فكيف قال انه كان
ظلوما جهولا وفعول من اوزان المبالغة فيقتضي تكرر الظلم والجهل منه وانه منتف قلنا لما كان عظيم القدر
رفيع المحل كان ظلمه وجهله اقبح وافحش فقام عظيم الوصف مقام الكثرة وقد سبق نظير هذا في سورة آل
عمران في قوله تعالى وان الله ليس بظلام للعبيد وقيل انما سماه ظلوما جهولا لتعدي ضرر ظلمه وجهله
الى جميع الناس فانهم اخرجوا من الجنة بواسطته وسلط عليهم ابليس وجنوده فهو كالسبب فان قيل

سورة سبا

قال

قال افلم يروا الى ما بين ايديهم وما خلفهم من السماء والارض ولم يقل الى ما فوقهم وما تحتهم من السماء والارض
قلنا ما بين يدي الانسان هو كل شيء يقع نظره عليه من غير ان يحول وجهه اليه وما خلفه كل شيء لا يقع
نظره عليه حتى يحول وجهه اليه فكان اللفظ المذكور اعم مما ذكرتم فان قيل لم ذكر سبحانه وتعالى الايمان
والشمائل هنا كما ذكرها في قوله تعالى ثم لآتينهم من بين ايديهم ومن خلفهم وعن ايمانهم وعن شمائلهم قلنا لانه
وجد هنا ما يغني عن ذكرها وهو لفظ العموم وذكر السماء والارض ولا كذلك ثم فان قيل كيف استجاز سليمان
عمل التماثيل وهي الصور قلنا قيل ان عمل الصور لم يكن محرما في شريعته ويجوز ان يكون صور غير الحيوان
كالاشجار ونحوها وذلك غير محرم في شريعتنا ايضا فان قيل كيف قال لقد كان لسبا في مساكنهم آية جنتان
ولم يقل آيتان جنتان لان كل جنة كانت آية اي علامة على توحيد الله تعالى قلنا لما تماثلتا في الدلالة واتحدت
جهتهما فيها جعلهما آية واحدة ونظيره قوله تعالى وجعلنا ابن مريم وامه آية فان قيل كيف قال قل ادعوا
الذين زعمتم من دون الله مع ان المشركين ما زعموا غير الله آلهة دون الله بل مع الله على وجه الشركة
قلنا النص لا يدل على زعمهم حصر الالهة في غير الله بل يوهم ذلك ولو دل فيقال فيه تقديم وتاخير
تقديره قل ادعوا الذين من دون الله زعمتم انهم شركاء لله فان قيل ما معنى التشكيك في قوله وانا او اياكم
لعلى هدى او في ضلال مبين قلنا ان او هنا بمعنى الواو في الموضعين فيصير المعنى نحن على الهدى وانتم في الضلال
وقيل معناه وانا لضالون او مهتدون وانكم كذلك وهو من التعريض بضلالهم كما يقول الرجل لصاحبه
اذا اراد تكذيبه والله ان احدنا لكاذب يعني به صاحبه فان قيل كيف قالت الملائكة في حق المشركين
بل كانوا يعبدون الجن ولم ينقل عن احد من المشركين انه عبد الجن قلنا معناه بل كانوا يطيعون الشيطان
فيما يامرونهم به من عبادتنا اكثرهم بهم مؤمنون اي اكثر المشركين يصدقون بالشياطين فيما يخبرونهم به من الكذب
ان الملائكة بنات الله تعالى الله عن ذلك سورة فاطر فان قيل في قوله تعالى والله الذي ارسل الرياح
فتثير سحابا فسقناه الى بلد ميت فاحيينا به الارض بعد موتها كيف جاء فتثير مضارعا دون ما قبله وما بعده
قلنا هو مضارع وضع موضع الماضي كما في قوله تعالى واذ تقول للذي انعم الله عليه فان قيل ما معنى قوله
تعالى وما يعمر من معمر قلنا معناه وما يعمر من احد وانما سماه معمرا بما هو صائر اليه فان قيل كيف قال
وان من امة الا خلا فيها نذير وكم امة كانت في الفترة بين عيسى ومحمد عليهما السلام ولم يخل فيها نذير
قلنا اذا كانت آثار النذارة باقية لم تخل من نذير الى ان يندرس وحين اندرست آثار نذارة

[illegible]

صيحة بعث الله محمدا صلى الله عليه وآله فان قيل كيف اكتفى بذكر النذير عن البشير في آخر الآية بعد
سبق ذكرهما في اولها قلنا لما كانت النذارة مشفوعة بالبشارة لا محالة استغنى بذكر احدهما عن الآخر
بعد سبق ذكرهما فان قيل ما الفرق بين النصب واللغوب حتى عطف احدهما على الآخر قلنا النصب
المشقة والكد والكلفة واللغوب الفتور الحاصل بسبب النصب فهو نتيجة النصب كذا فرق الزمخشري
ويرد على هذا ان يكون انتفاء الثاني معلوما من انتفاء الاول فان قيل ما فائدة قوله تعالى ربنا اخرجنا
نعمل صالحا غير الذي كنا نعمل مع انه يوهم انهم يعملون صالحا آخر غير الصالح الذي عملوه وهم ما عملوا
صالحا بل سيئا قلنا هم كانوا يحسبون انهم على سيرة صالحة كما قال تعالى وهم يحسبون انهم يحسنون
صنعا فمعناه غير الذي نحسبه صالحا فنعمله سورة يس فان قيل كيف قال اولا انا اليكم مرسلون وقال
ثانيا انا اليكم لمرسلون قلنا لان الاول ابتداء اخبار فلم يحتج الى التأكيد باللام بخلاف الثاني فانه
جواب بعد الانكار والتكذيب فاحتاج الى التأكيد فان قيل كيف قال تعالى يا حسرة على العباد والتحسر
على الله محال قلنا هو تحسر للخلق معناه قولوا يا حسرتنا على انفسنا لا تحسر من الله تعالى فان قيل كيف
اضاف الفطر الى نفسه بقوله فطرني واضاف البعث بقوله واليه ترجعون مع علمه بان الله تعالى
فطره وفطرهم وسوف يبعثه ويبعثهم فهلا قال فطرنا واليه نرجع او فطركم واليه ترجعون قلنا لان
الخلق والايجاد نعمة من الله تعالى يوجب الشكر والبعث بعد الموت وعيد وتهديد يوجب الزجر فكان اضافة
النعمة الى نفسه اظهر في الشكر واضافة البعث ابلغ في الزجر فان قيل كيف نفى الادراك عن الشمس
للقمر دون عكسه وهو قوله لا القمر ينبغي له ان يدرك الشمس قلنا لان سير القمر اسرع فانه يقطع فلكه
في شهر والقمر لا يقطع فلكها الا في سنة فكانت الشمس جديرة بان توصف بنفي الادراك لبطء سيرها
والقمر خليقا بان يوصف بالسبق لسرعة سيره هذا سؤال الزمخشري وجوابه ويرد عليه ان سرعة
سير القمر تناسب ان ينفى الادراك عنه لانه اذا قيل لا القمر ينبغي له ان يدرك الشمس مع سرعة سيره
علم بالطريق الاولى ان الشمس لا ينبغي لها ان تدرك القمر مع بطء سيرها فاما اذا قيل لا الشمس ينبغي
لها ان تدرك القمر امكن ان يقال انها لم تدركه لبطء سيرها فاما القمر فيجوز ان يدركها لسرعة سيره
فلا يفيد فان قيل كيف قال آية لهم اي لاهل مكة انا حملنا ذريتهم اي ذرية اهل مكة او ذرية قوم نوح في الفلك
المشحون الذرية اسم للاولاد والمحمول في سفينة نوح عم آباء اهل مكة لا اولادهم قلنا الذرية

من الاضداد تطلق على الآباء وعلى الاولاد بدليل قوله تعالى ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم
وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض وصف جميع المذكورين بكونهم ذرية وبعضهم آباء وبعضهم
ابناء فمعناه حملنا آباء اهل مكة او حملنا ابناءهم لانهم كانوا في ظهور آبائهم المحمولين فان قيل
كيف قال الله ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين يعنون الوعد بالبعث والجزاء والوعد كان
واقعا لا منتظرا قلنا متى انجاز هذا الوعد وصدقه بحذف المضاف او باطلاق اسم الوعد
على الموعود كضرب الامير ونسج اليمن فان قيل قولهم من بعثنا من مرقدنا سؤال عن الباعث فكيف
طابقه من بعده جوابه الا انه جيء به على هذه الطريقة تبكيتا لهم وتوبيخا فان قيل كيف قال تعالى
في وصف الجنة هم وازواجهم في ظلال والظل انما يكون حيث تكون الشمس ولهذا لا يقال في الليل
ظل والجنة لا يكون فيها شمس لقوله تعالى لا يرون فيها شمسا ولا زمهريرا قلنا ظل اشجار الجنة
من نور العرش لئلا يبهر ابصار اهل الجنة فانه اعظم من نور الشمس وقيل من نور قناديل العرش فان قيل
كيف سمى سبحانه وتعالى نطق اليد كلاما ونطق الرجل شهادة في قوله تعالى وتكلمنا ايديهم وتشهد
ارجلهم قلنا لان اليد كانت مباشرة والرجل حاضرة وقول الحاضر على غيره شهادة وقول
الفاعل على نفسه ليس بشهادة بل اقرار بما فعل قلت وفي الجواب نظر فان قيل كيف قال وما علمناه
الشعر مع انه عم قد روي عنه ما هو شعر وهو قوله انا النبي لا كذب انا ابن عبد المطلب وقوله عم
هل انت الا اصبع دميت وفي سبيل الله ما لقيت قلنا هذا ليس بشعر لان الخليل لم يعد
مشطور الرجز شعرا وقوله هل انت الا اصبع دميت من مشطور الرجز كيف وقد روي انه عليه السلام
قال دميت ولقيت بفتح الياء وسكون التاء وعلى هذا لا يكون شعرا ولكن الراوي حرفه فصار
شعرا الثاني ان حد الشعر قول موزون مقفى مقصود به الشعر والقصد منتف فيما روي عنه عم
فكان كما يتفق وجوده في كل كلام منثور من الخطب والرسائل ومحاورات الناس ولا يعده احد شعرا
فان قيل كيف قال تعالى مما عملت ايدينا والله تعالى منزه عن الجارحة قلنا هو كناية عن الانفراد بخلق
الانعام والاستبداد من غير شريك ولا معين كما يقال في الحب وغيره من اعمال القلب هذا مما عملته
يداك ويقال لمن لا يد له يداك اوكتا وكذا قوله تعالى لما خلقت بيدي فان قيل كيف سمى قوله من يحيي
العظام وهي رميم مثلا وليس بمثل وانما هو استفهام انكار قلنا سماه مثلا لما دل عليه من قصة عجيبة

شبهه بالمثل وهو انكاره قدرة الله تعالى على احيا الموتى مع ان العقل والنقل كلاهما يشهدان
بقدرته على ذلك

سورة الصافات

فان قيل كيف جمع المشارق هنا وثناها في سورة الرحمن وكيف
اقتصر هنا على ذكر المشارق وذكر ثم المغربين ايضا وكذلك ايضا ذكر المغارب مع المشارق مجموعين
في قوله تعالى فلا اقسم برب المشارق والمغارب وذكرهما مفردين في قوله تعالى قال رب المشرق والمغرب
وما بينهما ان كنتم تعقلون قلنا لان القران نزل بلغة العرب على المعهود من اساليب كلامهم وفنونه
ومن اساليب كلامهم وفنونه الاجمال والتفصيل والبسط والايجاز فاجمل تارة بقوله تعالى رب المشرقين
ورب المغربين اراد مشرقي الصيف والشتا ومغربيهما على الاجمال وفصل تارة بقوله تعالى فلا اقسم
برب المشارق والمغارب اراد جميع مشارق السنة ومغاربها وهي تزيد على سبعماية وبسط مرة بقوله
فلا اقسم برب المشارق والمغارب واوجز واقتصر مرة بقوله تعالى ورب المشارق بدلالة المذكور وهو
المشارق على المحذوف وهو المغارب وكانت المشارق اولى بالذكر لانها اشرف اما لكون
الشروق سابقا في الوجود على الغروب ولان المشارق منبع الانوار والاضوا فان قيل كيف خص
سما الدنيا بقوله تعالى انا زينا السما الدنيا بزينة الكواكب مع ان غير سما الدنيا مزينة بالكواكب
ايضا قلنا انما خصها بالذكر لانا نحن انما نرى سما الدنيا لا غير فان قيل كيف وجه قراة الضم
في قوله تعالى بل عجبت وهي قراة علي وابن مسعود وابن عباس رضي الله عنهم واختيار الفرا والتعجب روعة
تعتري الانسان عند استعظام الشي والله تعالى لا يجوز عليه الروعة قلنا اراد بالتعجب الاستعظام
وهو جائز من الله تعالى كما استعظم كيد النسا وانكار الكفار معجزات الانبيا الثاني ان معناه
قل يا محمد بل عجبت وكان شريح يقرا بالفتح ويقول ان الله تعالى لا يعجب من شي وانما يعجب
من لا يعلم فقال ابراهيم النخعي ان شريحا كان يعجبه علمه وكان عبد الله اعلم منه وكان يقرا بالضم
يريد عبد الله بن مسعود رضه قال الزجاج وانكار هذه القراة غلط لان العجب من الله تعالى خلاف
العجب من الادميين ونظيره قوله تعالى ومكروا ومكر الله وقوله تعالى سخر الله منهم وما اشبهه وفي الذي
وقع منه التعجب قولان احدهما كفرهم بالقران والثاني انكارهم البعث فان قيل كيف مدح نوحا عم
بقوله انه من عبادنا المؤمنين مع ان مرتبة الرسل فوق مرتبة المؤمنين قلنا انما مدحه بذلك تنبيها لنا
على جلالة محل الايمان وشرفه وترغيبا في تحصيله والثبات عليه والازدياد منه كما قال في مدح ابراهيم عم

وانه

وانه في الآخرة لمن الصالحين فان قيل كيف قال فنظر نظرة في النجوم والنظر انما يتعدى بالى قال الله تعالى
ولكن انظر الى الجبل وقال فانظر الى آثار رحمة الله قلنا في بنا بمعنى الى كما في قوله تعالى فردوا ايديهم في افواههم
الثاني المراد به نظر الفكر لا نظر العين ونظر الفكر انما يتعدى بفي قال الله تعالى اولم ينظروا في ملكوت السموات
والارض فصار المعنى فكر في علم النجوم او في احوال النجوم فان قيل كيف استجاز ابراهيم عم ان يقول
اني سقيم ولم يكن سقيما قلنا معناه سأسقم كما في قوله تعالى انك ميت فهو من معاريض الكلام قاله
ليتخلف عنهم اذا خرجوا الى عيدهم فيكيد اصنامهم وقال ابن الانباري اعلمه الله تعالى انه يمتحنه بالسقم
اذا طلع نجم كذا فلما رآه علم انه سيسقم وقيل معناه اني سقيم القلب عليكم اذ عبدتم الاصنام
ولكنها نجوم لا تضر ولا تنفع وقيل انه عرض له مرض وكان سقيما حقيقة وقال الزمخشري قد جوز
بعض الناس الكذب في المكيدة في الحرب والتقية وارضاء الزوج والصلح بين المتخاصمين والمتهاجرين
والصحيح ان الكذب حرام الا اذا عرض بقوله وورى فانه اراد ان من في عنقه الموت سقيم كما
قيل في المثل كفى بالسلامة داء وقال لبيد ودعوت ربي بالسلامة جاهدا ليصحني فاذا السلامة داء
وروي ان رجلا مات فجاءة فجمع عليه الناس وقالوا مات وهو صحيح فقال اعرابي اصحيح من الموت
في عنقه فان قيل لا يجوز النظر في علم النجوم مع ان ابراهيم عم قد نظر فيه وحكم منه قلنا اذا كان
المنجم كابراهيم عم في ان الله تعالى اراه ملكوت السموات والارض ابيح له النظر في علم النجوم والحكم
منه فان قيل قوله تعالى فراغ عليهم ضربا باليمين فاقبلوا اليه يزفون اي يسرعون يدل على انهم عرفوا
انه هو الكاسر وقوله في سورة الانبياء قالوا من فعل هذا بآلهتنا وما بعده يدل على انهم ما عرفوا
انه الكاسر لها فكيف التوفيق بينهما قلنا يجوز ان يكون الذي عرفه وزف اليه بعضهم والذي
جهله وسأل عنه بعض آخر ويجوز ان الكل جهلوه وسألوا عنه فلما عرفوا انه الكاسر لها زفوا اليه
كلهم فان قيل ما معنى قوله تعالى اني ذاهب الى ربي قلنا معناه الى حيث امرني ربي بالمهاجرة وهو
الشام وقيل الى طاعة ربي ورضاه وقيل الى ارض ربي وانما خصها بالاضافة الى الله
تعالى تشريفا لها وتفضيلا لانها ارض مقدسة مباركة فيها للعالمين كما في قوله تعالى وان المساجد
لله وقوله وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا فان قيل ما معنى قوله تعالى سيهدين وهو كان مهتديا
قلنا معناه سيثبتني على ما انا عليه من الهدى ويزيدني هدى وقيل معناه سيهدين الى الجنة وقيل

في
الرحمن [illegible]
امير المؤمنين علي [illegible]
[illegible] الاوقات قال
وقد [illegible] ربه [illegible]
[illegible] على [illegible]
[illegible] قال ابراهيم اني ذاهب
الى ربي سيهدين [illegible]
عبادة واجتهادا وقربة الى الله
جل وعز الا [illegible]
ان [illegible]

الى الضرب في جميع احواله ونظيره قول موسى عم كلا ان معي ربي سيهدين الى الجنة فان قيل كيف شاور
ابرهيم ولده عليهما السلام في ذبحه بقوله فانظر ماذا ترى مع انه كان حتما على ابرهيم لانه امر به لان
معنى قوله اني ارى في المنام اني اذبحك انه امر بذبحه في المنام ورويا الانبياء حق فاذا راوا شيئا
في المنام فعلوه في اليقظة كذا قاله قتادة والدليل على ان منامه كان وحيا بالامر بالذبح قوله يا ابت
افعل ما تؤمر قلنا لم يشاوره ليرجع الى رايه في ذلك ولكن ليعلم ما عنده من الصبر فيما نزل به
من بلاء الله تعالى فيثبت قدمه ان جزع ويؤمن عليه الزلل ان صبر وسلم وليعلم العقبة فيوطن نفسه
على الذبح ويهونه عليها فيلقى البلاء وهو كالمستانس به ويكتسب الثواب بالانقياد لامر الله تعالى
قبل نزوله وليكون سنة في المشاورة فقد قيل لو شاور آدم الملائكة في اكل الشجرة لما فرط منه
ذلك فان قيل كيف قيل له قد صدقت الرؤيا وانما يكون مصدقا لها لو وجد منه الذبح
ولم يوجد قلنا معناه قد فعلت غاية ما في وسعك مما يفعله الذابح من الالقاء وامرار
الشفرة على حلقه ولكن الله تعالى منع الشفرة ان تقطع وقيل ان الذي رآه في المنام معالجة
الذبح فقط لا اراقة الدم وقد فعل ذلك في اليقظة فكان مصدقا للرؤيا فان قيل اين جواب
لما في قوله تعالى فلما اسلما قلنا قيل هو محذوف تقديره استبشرا او اغتبطا وشكرا الله تعالى على
ما انعم به عليهما من الفداء او تقديره سعدا او اجزل ثوابهما وقيل الجواب قوله تعالى وناديناه
والواو زائدة كما في قول امرئ القيس فلما اجزنا ساحة الحي وانتحى بنا بطن خبت ذي حقاف
عقنقل كذا نقله ابن الانباري في شرحه فان قيل كيف قال في آخر قصة ابرهيم كذلك نجزي
المحسنين قلنا قد سبق في قصة ابرهيم عم وكذلك نجزي المحسنين طرحه في الثاني تخفيفا واختصارا
واكتفاء بذكره مرة بخلاف سائر القصص فان قيل كيف قال تعالى وان لوطا لمن المرسلين اذ نجيناه
واهله اجمعين وهو كان من المرسلين قبل زمان التنجية قلنا قوله اذ نجيناه لا يتعلق بما قبله بل يتعلق
بمحذوف تقديره واذكر لهم يا محمد اذ نجيناه او وانعمنا عليه اذ نجيناه وكذا السؤال في قوله تعالى وان
يونس لمن المرسلين اذ ابق الى الفلك المشحون فان قيل كيف قال تعالى وارسلناه الى مائة الف او يزيدون
واو كلمة شك والشك على الله تعالى محال قلنا قيل او ههنا بمعنى بل فلا شك وقيل بمعنى الواو كما في قوله
تعالى او لمستم النساء وقوله عذرا او نذرا وقيل معناه او يزيدون في تقديركم فلو رآهم احد لقال

سورة ص

بهم بانه الف او يزيدون فالشك انما دخل في حكاية قول المخلوقين ونظيره قوله فكان قاب قوسين او ادنى
فان قيل ما فائدة تكرار الامر بالتولية والابصار اي قوله فتول عنهم حتى حين وابصرهم فسوف يبصرون
مرتين الا انه ترك الضمير في الثانية في ابصر قلنا فائدته تاكيد التهديد والوعيد فان قيل كيف قال
اولا وابصرهم ثم قال ثانيا وابصر قلنا طرح ضمير المفعول تخفيفا واختصارا واكتفاء بسبق ذكره مرة
وقيل معنى الاول وابصرهم اذا نزل بهم العذاب ومعنى الثاني وابصر العذاب اذا نزل بهم فلا فرق بينهما
في المعنى سورة ص فان قيل اين جواب القسم في قوله ص والقران ذي الذكر قلنا فيه وجوه
احدها انه لما ذكر حرفا من حروف المعجم على سبيل التحدي والتنبيه على الاعجاز كما قيل في كل سورة مفتتحة
بحرف اتبعه القسم محذوف الجواب لدلالة التحدي عليه كانه قال والقران ذي الذكر انه لكلام معجز وكذلك
اذا كان الحرف مقسما به كانه قال اقسمت بصاد والقران ذي الذكر انه لكلام معجز الثاني ان صاد
خبر مبتدا محذوف على انه اسم للسورة كانه قال هذه صاد يعني هذه السورة التي اعجزت العرب والقران
ذي الذكر كما يقول هذا حاتم والله تريد هذا هو المشهور بالسخاء والله الثالث ان جواب القسم كم اهلكنا
واصله لكم اهلكنا فلما طال الكلام حذفت اللام تخفيفا كما في قوله والشمس وضحاها قد افلح من زكاها
الرابع ان قوله ان ذلك لحق تخاصم اهل النار وهو قول الكسائي قال الفراء وهذا لا يستقيم
في العربية لتاخره جدا عن القسم فان قيل ما وجه المناسبة والارتباط بين قوله اصبر على ما يقولون
وبين قوله واذكر عبدنا داود قلنا وجه المناسبة بينهما انه امر ان يتقوى على الصبر بذكر قوة داود
على العبادة والطاعة الثاني ان النبي عرفهم ان داود مع كرامته وشهرة طاعته وعبادته التي منها
صوم يوم ودون يوم وقيام نصف الليل كان شديد الخوف من عذاب الله ابدا كثير الاستغفار فكيف
حال هؤلاء مع افعالهم فان قيل كيف قال الملكان لما دخلا على داود خصمان بغى بعضنا على بعض
والملائكة لا يوجد منهم البغي والظلم فكيف قال ان هذا اخي له تسع وتسعون نعجة الى اخره ولم يكن كذا
قال قلنا انما قالاه وذلك على طريق الفرض والتصوير للمسالة ومثل ذلك لا يعد كذبا كما تقول في تصوير
المسالة لزيد اربعون شاة ولعمرو اربعون انت تشير اليهما فخلطاها وحال عليها الحول كم يجب
فيها وليس لهما شيء وتقول لي اربعون شاة ولك اربعون فخلطناها وما لكما شيء فان قيل كيف حكم داود
على المدعى عليه بكونه ظالما قبل ان يسمع كلامه قلنا لم يحكم عليه الا بعد اعترافه كذا نقله السدي الا انه

حذف ذكر الاعتراف في القصة اختصاراً لدلالة الحال عليه كما تقول العرب أمرته بالتجارة فكسب
الأموال فإن قيل ما معنى تكرار الحب في قوله أحببت حب الخير كما تقول أحببت حباً مثل حب زيد
قلنا أحببت في الآية بمعنى آثرت كما يقول المخير بين الشيئين أحببت هذا أي آثرته وقد جاء
استحب بمعنى آثر قال الله تعالى وأما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى أي آثروه لأن من أحب
شيئاً فقد آثره على غيره وعن بمعنى على في قوله تعالى ومن يبخل فإنما يبخل عن نفسه فيصير المعنى أي آثرت
حب الخير على ذكر ربي الثاني وهو اختيار الجرجاني صاحب معاني القرآن أن أحببت بمعنى
قعدت وتأخرت مأخوذ من أحب البعير إذا برك ومنه قول الشاعر وحلت عليها مستقفا بالوحيد
فلت كما دار المحب مع عمدة فالمحب هنا الجمل والعمدة علة تكون في سنام الجمل وكان من ترك شيئاً
يحب أن يفعله وقد قعد عنه فتأويل الآية أني قعدت عن ذكر ربي لحب الخير فيكون انتصاب حب
على أنه مفعول له فإن قيل كيف قال سليمان رب هب لي ملكاً لا ينبغي لأحد من بعدي وهذا يشبه الحسد
والبخل بنعم الله على عبيده بما لا يضر سليمان قلنا قال الحسن وقتادة المراد به لا ينبغي أن يسلبه مني أحد
كما فعل الشيطان الذي لبس خاتمه وجلس على كرسيه الثاني أن الله تعالى علم أنه لا يقوم غيره من عباده
بمصالح ذلك الملك واقتضت حكمته تخصيصه به فألهمه أن يسأل تخصيصه به الثالث أنه أراد
بذلك ملكاً عظيماً فعبر عنه بتلك العبارة ولم يقصد بذلك إلا عظم الملك وسعته كما يقول لفلان
ما ليس لأحد من الفضل أو من المال ويريد بذلك عظم فضله أو ماله وإن كان في الناس أمثاله فإن قيل
كيف قال في وصف أيوب إنا وجدناه صابراً مع أن الصبر هو ترك الشكوى من ألم البلوى
على ما قيل وهو قد شكى قلنا الشكوى إلى الله تعالى لا ينافي الصبر ولا يسمى جزعاً لما فيها من إظهار الخضوع
والعبودية لله تعالى والافتقار إليه ويؤيده قول يعقوب عليه السلام إنما أشكو بثي وحزني إلى الله مع
قوله فصبر جميل وقولهم الصبر ترك الشكوى يعني إلى العباد الثاني أنه عليه السلام إنما طلب الشفاء
من الله تعالى بعد ما لم يبق منه إلا قلبه ولسانه خيفة على قومه أن يفتنهم الشيطان بما كان يوسوس
إليهم ويقول إنه لو كان نبياً لما ابتلي بما هو فيه ولدعا إلى الله تعالى بكشف ضره وروي أنه قال
في مناجاته إلهي قد علمت لم يخالف لساني قلبي ولم يتبع قلبي بصري ولم يلهني ما ملكت يميني ولم آكل إلا ومعي
يتيم ولم أبت شبعان ولا كاسياً ومعي جائع أو عريان فكشف الله تعالى ضره فإن قيل قوله تعالى

وان عليك لعنتي الى يوم الدين يدل على ان غاية لعنة الله لابليس الى يوم القيمة ثم ينقطع **قلنا**
كيف ينقطع وقد قال الله تعالى فاذن مؤذن بينهم يعني يوم القيمة ان لعنة الله على الظالمين وابليس اظلم
الظلمة ولكن مراده في الآية ان عليه اللعنة في طول مدة الدنيا فاذا كان يوم القيمة اقترن له باللعنة من
انواع العذاب ما ينسى عنده اللعنة فكانها انقطعت **سورة الزمر** كيف قال تعالى ان الله لا يهدي
من هو كاذب كفار وكم من كاذب كفار قد هداه الله تعالى فاسلم وصدق **قلنا** معناه لا يهدي الى الاسلام
ما دام على كفره وكذبه وقيل معناه لا يهديه الى حجة يلزم بها المؤمنين **فان قيل** كيف يصح قوله
تعالى لو اراد الله ان يتخذ ولدا لاصطفى مما يخلق ما يشاء ردا للقول من ادعى ان له ولدا وابطالا
لذلك مع ان كل من نسب اليه قال انه اصطفى من خلقه بجعله ولدا فاليهود يدعون انه عزير والنصارى
يدعون انه المسيح وطائفة من مشركي العرب يدعون ان الملائكة بنات الله **قلنا** هذا ان جعل
ردا على اليهود والنصارى كان معناه لاصطفى الولد من الملائكة لا من البشر لان الملائكة اشرف من
البشر بلا خلاف بين اليهود ولا بين النصارى وان كان ردا على مشركي العرب كان معناه لاصطفى له
ولدا احسن من يخلق كل شيء يريده ليكون ولده موصوفا بصفته ولم يصطف من الملائكة الذين
لا يقدرون على ايجاد جناح بعوضة ولا يرد على هذا خلق عيسى الطير لانه ليس بعام او لانه بمعنى
التقدير من الطين ثم الله تعالى يخلقه حيوانا بنفخ عيسى اظهارا للمعجزة **فان قيل** كيف قال خلقكم من نفس
واحدة ثم جعل منها زوجها وخلق حواء من آدم سابق على خلقنا منه فكيف عطفه عليه بكلمة ثم
قلنا ثم هنا للعطف في الاخبار لا في الايجاد كما تقول لصاحبك اعطيتك اليوم كذا ثم اعطيتك امس
اكثر منه اي ثم اخبركم كذا ومنه قول الشاعر ان من ساد ثم ساد ابوه ثم قد ساد قبل ذلك جده **الثاني**
ان ثم متعلقة بمعنى واحدة وعاطفة عليه لا على خلقكم فمعناه خلقكم من نفس وحدت اي افردت بالايجاد
ثم شفعت بزوج **الثالث** ان ثم على ظاهرها لان الله تعالى خلق آدم ثم اخرج اولاده من ظهره كالذر واخذ
عليهم الميثاق ثم ردهم الى ظهره ثم خلق منه حواء والمراد بقوله خلقكم خلقنا يوم اخذ الميثاق دفعة واحدة
لا هذا الخلق الذي نحن فيه الآن بالتوالد والتناسل **فان قيل** كيف قال وانزل لكم من الانعام ثمانية ازواج
مع ان الانعام مخلوقة في الارض لا منزلة من السماء **قلنا** قيل ان الله تعالى خلق الازواج الثمانية في الجنة ثم
انزلها على آدم عم بعد انزاله الى الارض **الثاني** ان الله تعالى انزل الماء من السماء والانعام لا توجد الا

سورة الزمر

بوجود النبات والنبات لا يوجد الا بوجود الماء فكان الانعام منزلة من السماء ونظيره قوله تعالى
يا بني آدم قد انزلنا عليكم لباسا يواري سوآتكم وانما انزل الماء الذي يوجد القطن والكتان والصوف
الآية فان قيل كيف قال في وصف الذي جاء بالصدق وصدق به ليكفر الله عنهم اسوأ الذي عملوا
ويجزيهم اجرهم باحسن الذي كانوا يعملون مع انه سبحانه وتعالى يكفر عنهم سيئ اعمالهم ويجزيهم باحسنها
ايضا قلنا قد سبق مثل هذا السؤال وجوابه في سورة التوبة فان قيل كيف قال قل لله الشفاعة جميعا
مع انه جاء في الاخبار ان للانبياء والعلماء والشهداء والاطفال شفاعة يوم القيمة قلنا معناه
ان احدا لا يملكها الا بتمليكه كما قال من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه وقال ولا يشفعون الا لمن ارتضى
فان قيل كيف ذكر الضمير في اوتيته وهو للنعمة في قوله ثم اذا خولناه نعمة منا قال انما اوتيته
قلنا انما ذكره نظرا الى المعنى لان معناه نعمة منا شيئا من النعم وقسما منها او لان النعمة والانعام
بمعنى واحد فان قيل كيف قال تعالى واتبعوا احسن ما انزل اليكم من ربكم والقرآن كله حسن قلنا معناه
واتبعوا احسن وحي او كتاب انزل اليكم من ربكم وهو القرآن كله وقيل احسن القرآن الآيات المحكمات وقيل
احسنه كل آية تضمنت امرا بطاعة او احسان وقد سبق نظير هذه الآية في سورة الاعراف في قوله تعالى
وأمر قومك يأخذوا باحسنها والاجوبة المذكورة هنا تصلح ثمة الا الجواب الاول فان قيل كيف قال
ولقد اوحي اليك والى الذين من قبلك لئن اشركت مع ان الموحى اليهم جماعة ولما اوحي الى جماعة
لم يكن في الوحي اليهم خطابه قلنا معناه ولقد اوحي الى كل واحد منك ومنهم لئن اشركت الثاني ان
فيه اضمارا تقديره ولقد اوحي اليك والى الذين من قبلك التوحيد ثم ابتدأ فقال لئن اشركت
وكذلك اوحي الى الذين من قبلك فان قيل كيف عبر عن الذهاب باهل الجنة والنار بلفظ السوق
وفيه نوع اهانة قلنا المراد بسوق اهل النار طردهم اليها بالهوان والعنف كما يفعل بالاسارى والخارجين
على السلطان اذا سيقوا الى حبس او قتل والمراد بسوق اهل الجنة سوق مراكبهم حثا واسراعا بهم الى
دار الكرامة والرضوان كما يفعل بمن يشرف ويكرم من الوافدين على السلطان فشتان ما بين السوقين
فان قيل كيف قال تعالى في صفة النار فتحت ابوابها بغير واو وقال في صفة الجنة وفتحت ابوابها بالواو
قلنا فيه وجوه احدها انها زائدة قاله الفراء وغيره الثاني انها واو الثمانية وابوابها
ثمانية الثالث انها واو الحال معناه جاؤها وقد فتحت ابوابها قبل مجيئهم بخلاف ابواب النار فانها

انما

انما فتحت عند مجيئهم والحكمة في ذلك من وجوه احدها ان يستعجل اهل الجنة الفرح والسرور اذا
راوا الابواب مفتحة واهل النار يأتوا النار وابوابها مغلقة ليكون اشد لحرها الثاني ان
الوقوف على الباب المغلق نوع ذل وهوان فصين عنه اهل الجنة لا اهل النار الثالث ان الكريم
يعجل المثوبة ويؤخر العقوبة فلو وجد اهل الجنة بابها مغلقا لاثر انتظار فتحه في كمال الكرم بخلاف
اهل النار سورة المؤمن فان قيل كيف قال ما يجادل في آيات الله الا الذين كفروا مع ان الذين
آمنوا ايضا يجادلون فيها اهي منسوخة ام محكمة وهل فيها مجاز ام كلها حقيقة وهل هي مخلوقة ام قديمة
او غير ذلك قلنا المراد الجدال فيها بالتكذيب بها والطعن بقصد ادحاض
الحق واطفاء نور الله تعالى ويدل عليه قوله تعالى عقيبه وجادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق فان قيل
ما فائدة قوله تعالى في وصف حملة العرش ويؤمنون به ولا يخفى على احد ان حملة العرش يؤمنون بالله
قلنا فائدته اظهار شرف الايمان وفضله والترغيب فيه كما وصف الانبياء عليهم السلام بالصلاح
والايمان في غير موضع من كتابه لذلك وكما عقب اعمال الخير بقوله ثم كان من الذين آمنوا فان قيل في قوله
تعالى قالوا ربنا امتنا اثنتين كيف صح ان يسمى خلقهم امواتا اماتة قلنا هذا كما تقول سبحان من صغر
جسم البعوضة وكبر جسم الفيل وكما تقول للحفار ضيق فم الركية ووسع اسفلها وليس فيها نقل من كبر
الى صغر ولا من صغر الى كبر ولا من سعة الى ضيق ولا من ضيق الى سعة وانما اردت الانشاء على تلك الصفات
والسبب في صحته ان الصغر والكبر جائزان معا على ذات المصنوع الواحد من غير ترجيح لاحدهما
وكذلك الضيق والسعة فاذا اختار الصانع احد الجائزين وهو متمكن منهما على السواء فقد صرف
المصنوع عن الجائز الآخر فجعل صرفه عنه كنقله منه فان قيل قوله تعالى لا يخفى على الله منهم شيء بيان
وتقرير لبروزهم في قوله تعالى يوم هم بارزون والله تعالى لا يخفى عليه منهم شيء برزوا او لم يبرزوا قلنا معناه
لا يخفى على الله منهم شيء في اعتقادهم ايضا فانهم كانوا في الدنيا يتوهمون انهم اذا استتروا بالحيطان
والحجب لا يراهم الله ويؤيده قوله تعالى ولكن ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون فان قيل
كيف قال في حق موسى وان يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم مع انه صادق في زعم القائل
لهذا القول وفي نفس الامر ايضا ويلزم من ذلك ان يصيبهم جميع ما وعدهم قلنا فيه وجوه احدها
ان لفظة بعض صلة الثاني انها بمعنى كل كما في قول الشاعر ان الامور اذا الاحداث دبرها دون

من سورة المؤمن

الشيوخ ترى في بعضها خلاف ما في بعض وقال لبيد او لم تكن تدري نوار بأنني وصّال عقد حبائل جذّامها
ترّاك أمكنة اذا لم ارضها او يرتبط بعض النفوس حمامها قلت ولقائل ان يقول ان لفظ بعض على حقيقتها
وكنّى لبيد ببعض عن نفسه كأنه قال الا ان اموت وكذا فسّره ابن الانباري على ان ابا عبيدة قال
ان بعضا في الآية بمعنى كل واستدل ببيت لبيد وانكر الزمخشري على ابي عبيدة هذا التفسير
ان غير ابي عبيدة قد قال في قوله تعالى حكاية عن عيسى عليه السلام ولأبين لكم بعض الذي تختلفون فيه بمعنى
كل الثالث انها على اصلها ثم في ذلك وجهان احدهما انه وعدهم النجاة ان آمنوا والهلاك
ان كفروا فذكر لفظ بعض لانهم على احدى الحالين لا محالة الثاني انه وعدهم على كفرهم الهلاك
في الدنيا والعذاب في الآخرة وكان هلاكهم في الدنيا بعضا فمراده يصبكم بعض الذي يعدكم الرابع
انه ذكر البعض بطريق التنزّل والتلطف واظهار النصح من غير مبالغة ولا تأكيد ليسمعوا منه ولا يتهموه
فيردوا عليه وينسبوه الى ميل ومحاباة لموسى كأنه قال اقل ما يصيبكم البعض وفيه كفاية ونظيره
قول الشاعر قد يدرك المتأني بعض حاجته وقد يكون من المستعجل الزلل كأنه قال اقل ما يكون في
المتأني ادراك بعض المطلوب واقل ما يكون في المستعجل الزلل فقد ابان فضل المتأني على العجلة بما
لا يقدر الخصم على رده والوجه الرابع هو اختيار الزمخشري فان قيل التولي والادبار واحد فما فائدة
قوله تعالى يوم تولون مدبرين قلنا هو تأكيد كقوله فخرّ عليهم السقف من فوقهم ونظائره كثيرة الثاني
انه استثارة لحميتهم واستجلاب لنفرتهم لما في لفظ مدبرين من التعريض بذكر الدبر فيصير نظير قوله تعالى ومن يولهم يومئذ
دبره فان قيل ما فائدة التكرار في قوله تعالى لعلي ابلغ الاسباب اسباب السموات بل لو قال لعلي ابلغ اسباب
السموات اي ابوابها وطرقها قلنا اذا ابهم الشيء ثم اوضح كان تفخيما لشأنه وتعظيما لمكانه فلما اراد
تفخيم ما امّل بلوغه من اسباب السموات ابهمها ثم اوضحها فان قيل السيئة سيئة فما معنى قوله من عمل
سيئة فلا يجزى الا مثلها قلنا معناه ان جزاء السيئة له حساب وتقدير لئلا يجزى بأكثر من مقدار ما يستحق واما
جزاء العمل الصالح فبغير تقدير وحساب كما قال في آخر الآية فان قيل قوله تعالى من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
ينافي ذلك قلنا ذلك لمنع النقصان لا لمنع الزيادة كما قال تعالى للذين احسنوا الحسنى وزيادة
فان قيل كيف قال وقال الذين في النار لخزنة جهنم ولم يقل وقال الذين في النار لخزنتها قلنا لان في
ذكر جهنم تهويلا وتفظيعا وقيل ان جهنم هي ابعد النار قعرا وخزنتها اعلى الملائكة الموكلين بالنار مرتبة فلما

فلهذا

فصدهم اهل النار بطلب النجاة منهم لذلك فان قيل كيف قال المشركون بل لم نكن ندعو من قبل شيئا مع
قولهم هؤلاء الذين كنا ندعو من دونك قلنا معناه ان الاصنام التي كنا نعبدها لم تكن شيئا لانها لا تضر ولا تنفع
الثاني انهم ضلوا وكذبوا وجحدوا كقولهم والله ربنا ما كنا مشركين فان قيل كيف قال وعلى الفلك تحملون
ولم يقل وفي الفلك كما قال لنوح قلنا احمل فيها من كل زوجين اثنين قلنا معنى الوعاء ومعنى الاستعلاء كلاهما
صحيح في الفلك لانه وعاء لمن يكون فيه وحمولة لمن يستعليه فلما صح المعنيان استقامت العبارتان معا

سورة حم السجدة

سورة السجدة

فان قيل ما فائدة زيادة من في قوله تعالى ومن بيننا وبينك حجاب مع ان المعنى
حاصل بقوله بيننا وبينك قلنا لو قيل كذلك لكان المعنى ان حجابا حاصلا وسط الجهتين واما بزيادة
من فمعناه ان الحجاب ابتداؤه منا ومنك فالمسافة المتوسطة بيننا وبينك مستوعبة بالحجاب لا فراغ فيها
فان قيل قوله تعالى ائنكم لتكفرون بالذي خلق الارض في يومين الى قوله فقضاهن سبع سموات في
يومين يدل على ان السموات والارض وما بينهما خلقت في ثمانية ايام وقال في سورة الفرقان الذي
خلق السموات والارض وما بينهما في ستة ايام فكيف التوفيق بينهما قلنا معنى قوله تعالى في اربعة ايام في تتمة
اربعة ايام لان اليومين الذين خلق فيهما الارض من جملة الاربعة ومعناه كل ذلك في اربعة ايام يعني
خلق الارض وما ذكر بعده فصار المجموع ستة وهذا الاتفاق فيه بين المفسرين فان قيل السموات
وما فيها اعظم من الارض وما فيها باضعاف مضاعفة فما الحكمة في ان الله تعالى خلق الارض وما فيها في اربعة
ايام والسموات وما فيها في يومين قلنا لان السموات وما فيها من عالم الغيب ومن عالم الملكوت
ومن عالم الامر والارض وما فيها من عالم الشهادة والملك والخلق والاول اسرع من الثاني ووجه اخر حسن
وهو ان الله فعل ذلك ليعلم ان الخلق على سبيل التدريج والتاني في الارض وما فيها لم يكن للعجز عن خلقها
دفعة واحدة بل كان لمصالح لا تحصل الا بذلك ولهذه الحكمة خلق العالم الاكبر في ستة ايام والعالم الاصغر
وهو الانسان في ستة اشهر فان قيل كيف قال في وصف اهل النار فان يصبروا فالنار مثوى لهم ايضا
قلنا فيه اضمار تقديره فان يصبروا او لا يصبروا فالنار مثوى لهم على كل حال ولا ينفعهم الصبر في الاخرة
كما ينفع في الدنيا ولهذا قيل الصبر مفتاح الفرج وقيل من صبر ظفر الثاني ان هذا جواب
المشركين في حث بعضهم بعضا على ادامة عبادة الاصنام ان امشوا واصبروا على الهتكم فقال الله تعالى
فان يصبروا اي على عبادة الاصنام في الدنيا فالنار مثوى لهم في العقبى فان قيل كيف قال في وصف

سورة حمعسق

الكفار ليجزيهم اسوأ الذي كانوا يعملون اي باسوأ اعمالهم مع انهم يجزون بسيئ اعمالهم ايضا قلنا
قد سبق نظير هذا السؤال في آخر سورة التوبة والجواب الاول هناك يصلح جوابا هنا فان قيل ما فائدة
قوله تعالى ولا للقمر بعد قوله لا تسجدوا للشمس وهو مستفاد من الاول بالطريق الاولى قلنا فائدته توكيد
الحكم باقوى الدليلين وهو النص سورة حمعسق فان قيل كيف قال كذلك يوحي اليك والى
الذين من قبلك بلفظ المضارع والوحي الى من قبله ماض قلنا قال الزمخشري قصد بلفظ
المضارع كون ذلك عادة وسنة لله تعالى وهذا الايحاء بلفظ الماضي قلت ويحتمل ان يكون باعتبار
وضع المضارع موضع الماضي كما في قوله تعالى قل الله يحييكم او باضمار واوحي الى الذين من قبلك
فان قيل الى ماذا يرجع الضمير في قوله تعالى يذرؤكم فيه اي يكثركم وقيل يخلقكم وقيل يعيشكم فيه
قلنا معناه في هذا التدبير او في الجعل المذكور وقيل في الرحم الذي دل عليه ذكر الازواج
فان قيل كيف قال ليس كمثله شيء وظاهره يقتضي اثبات المثل ونفي مثل المثل كما يقال ليس لاخي
زيد دار فانه يقتضي وجود الدار لزيد قلنا فيه وجوه احدها ان المثل في لغة العرب كناية
عن الذات ومنه قولهم مثلي لا يقال له كذا او مثلك لا يليق به كذا فمعناه ليس كهو شيء الثاني ان
الكاف زائدة للتأكيد والمعنى ليس مثله شيء الثالث ان المثل زائدة فيصير المعنى ليس كهو شيء
كما في الوجه الاول والفرق بين الوجهين ان المثل في الوجه الاول كناية عن الذات وفي الوجه
الثالث زائد مطرح كانه لم يذكر فان قيل ما معنى الا المودة في القربى ولم يقل الا مودة القربى
اي القرابة او المودة للقربى قلنا جعلوا محلا للمودة ومقرا لها للمبالغة كانه قال الا المودة
الثابتة المستقرة في القربى كما يقال في آل فرعون مودة ولي فيهم هوى وحب شديد فان قيل
كيف قال ومن آياته خلق السموات والارض وما بث فيهما من دابة والدواب انما هي في الارض
فقط قلنا فيهما بمعنى فيها باعتبار اطلاق لفظ التثنية على المفرد كما في قوله تعالى يخرج منهما اللؤلؤ
والمرجان وانما يخرج من احدهما وهو الملح وقيل ان الملائكة لهم دبيب مع طيرانهم ايضا وهم
مبثوثون في السماء ويؤيد ذلك قوله تعالى وما من دابة في الارض فتقييده بالارض يدل على وجود دابة
في غير الارض من حيث المفهوم فان قيل في قوله تعالى يهب لمن يشاء اناثا ويهب لمن يشاء الذكور
الآية كيف قدم الاناث على الذكور مع تقدمهم عليهن ثم رجع فقدمهم عليهن ولم نكر الاناث وعرف

الذكور

الذكور قلنا انما قدم الاناث لان الاية سيقت لبيان تمام قدرته ونفاذ مشيئته وانه فاعل ما يشاء
لا ما يشاء عبيده فكان ذكر الاناث اللاتي من جملة ما لا يشاؤه عبيده اهم والاهم واجب التقديم
فلما قدمهن واخر الذكور لذلك المعنى تدارك تاخيرهم وهم احقاء بالتقديم بتعريفهم لان التعريف
تنويه وتشهير كانه قال ويهب لمن يشاء الفرسان الاعلام المشهورين الذين لا يخفون على احد ثم
اعطى بعد ذلك كلا الجنسين حقه من التقديم والتاخير فعرف ان تقديمهن لم يكن لتقدمهن ولكن
لمقتض آخر فقال ذكرانا واناثا كما قال انا خلقناكم من ذكر وانثى وقال فجعل منه الزوجين
الذكر والانثى فان قيل كيف قال ان الله تعالى كلم محمدا عليه السلام ليلة المعراج مواجهة بغير حجاب ولا واسطة
وقد حصر الله تعالى تكليمه للبشر في طريق الوحي وهو الالهام كما كلم ام موسى والاسماع من وراء حجاب
كما كلم موسى عليه السلام وارسال الرسول كما كلم الانبياء بواسطة جبريل عليه السلام وكما كلم الامم بواسطة الرسل قلنا
قيل المراد بالوحي الاول هنا الاشارة ومنه قولهم وحي العين ووحي الحاجب اي اشارتهما وقوله تعالى
فاوحى اليهم ان سبحوا فتكليمه محمدا عليه السلام ليلة المعراج كان مواجهة بالاشارة فان قيل في قوله تعالى ما كنت
تدري ما الكتاب ولا الايمان كيف قال كان يعلم الايمان قبل ان اوحي اليه والايمان هو التصديق بوجود
الصانع وتوحيده والانبياء كلهم كانوا مؤمنين بالله قبل ان يوحى اليهم بادلة عقولهم قلنا المراد
بالايمان هنا شرائع الايمان واحكامه كالصلوة والصوم ونحوهما وقيل المراد به الكلمة التي بها
دعوة الايمان والتوحيد وهي لا اله الا الله محمد رسول الله والايمان بهذا التفسير انما علمه بالوحي

سورة الزخرف

لا بالعقل كما علم الكتاب وهو القران سورة الزخرف فان قيل كيف قال انا جعلناه
قرانا عربيا ولم يقل انا انزلناه والقران ليس بمجعول لان المجعول هو المخلوق ومنه قوله تعالى
وجعل الظلمات والنور وقوله تعالى فجعل منه الزوجين الذكر والانثى قلنا الجعل ايضا يجيء
القول ومنه قوله تعالى ويجعلون لله البنات وقوله تعالى وجعلوا لله اندادا اي قالوا ووصفوا
لا انهم خلقوا كذلك عندنا فان قيل كيف قال واسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا
ما لقيتهم ليسالهم قلنا فيه اضمار تقديره واسئل اتباع من ارسلنا من قبلك الثاني انه مجاز
عن النظر في اديانهم والبحث عن مللهم هل فيها ذلك الثالث ان النبي صلى الله عليه وسلم حشر له الانبياء
ليلة المعراج فلقيهم وامهم في مسجد بيت المقدس فلما فرغ من الصلوة نزلت عليه هذه الاية والانبياء

حاضرون لعه به فقال واسئل من قد لقيت في قيل انه خطاب له والمراد به امته فان قيل كيف قال
وما نريهم من آية الا هي اكبر من اختها يعني الآيات التسع التي جاء بها موسى عم فان كان
المراد به ان كل واحدة منهن اكبر مما سواها لزم ان يكون كل واحدة فاضلة ومفضولة
فان كان المراد به ان كل واحدة منهن اكبر من اخت معينة لها فاينها هي الكبرى واينها هي الصغرى
قلنا المراد به انهن موصوفات بالكبر لا يكدن يتفاوتن فيه ونظيره بيت الحماسة
من تلق منهم تقل لاقيت سيدهم مثل النجوم التي يسري بها الساري فان قيل كيف قال عيسى
لامته ولابين لكم بعض الذي تختلفون فيه قلنا كانوا يختلفون فيما يعنيهم من امر الديانات
وفيما لا يعنيهم من امور اخرى فكان يبين لهم الشرايع والاحكام خاصة وقيل ان البعض
هنا بمعنى الكل كما سبق في سورة المومن في قوله تعالى وان يك صادقا يصبكم بعض الذي
يعدكم فان قيل ما فائدة قوله وهم لا يشعرون بعد قوله بغتة اي فجاة قلنا انها تاتيهم
وهم غافلون مشغولون بامور دنياهم كما قال ما ينظرون الا صيحة واحدة تاخذهم وهم
يخصمون فلولا قوله وهم لا يشعرون جاز ان تاتيهم بغتة وهم فطنون حذرون مستعدون
لها فان قيل كيف وصف اهل النار فيها بكونهم مبلسين والمبلس هو الآيس من الرحمة
والفرج ثم قال ونادوا يا مالك ليقض علينا ربك وطلبوا الفرج بالموت قلنا تلك
ازمنة متطاولة واحقاب ممتدة فتختلف فيها احوالهم فيغلب عليهم الياس تارة فيسكتون
ويشتد ما بهم من الم العذاب تارة فيستغيثون فان قيل قوله تعالى وهو الذي في السماء اله
وفي الارض اله ظاهره يقتضي تعدد الآلهة لان النكرة اذا اعيدت تعددت كقوله على درهم
ودرهم وانت طالق وطالق ولهذا قال ابن عباس لن يغلب عسر يسرين قلنا الاله هنا
بمعنى المعبود وبالنقل كما في قوله تعالى وهو الله في السموات وفي الارض فصار المعنى وهو الذي
في السماء معبود وفي الارض معبود والمغايرة ثابتة بين معبوديته في الارض لان المعبودية من الامور
الاضافية فيكتفي في تغايرها التغاير من احد الطرفين فاذا كان العابد في السماء غير العابد
في الارض صدق ان معبوديته في السماء غير معبوديته في الارض مع ان المعبود واحد
سورة الدخان فان قيل الخلاف بين النبي عم ومنكري البعث انما كان في الحيوة

سورة الدخان

بعد

بعد الموتة في الموت فكيف قال ان هؤلاء ليقولون ان هي الا موتتنا الاولى ولم يقل الا حياتنا الاولى
كما قال في موضع آخر ان هي الا حياتنا الدنيا وما معنى وصف الموتة بالاولى كانهم وعدوا موتة
اخرى حتى نفوها وجحدوها واثبتوا الموتة الاولى قلنا لما وعدوا موتة تكون بعدها حيوة نفوا
ذلك كانهم قالوا لا تقع في الوجود موتة تكون بعدها حيوة الا الكائنة من موت العدم وبعثنا
منها الى حيوة الوجود وقيل انهم نفوا بذلك الموتة الثانية في القبر بعد احيائهم لسؤال
منكر ونكير فان قيل كيف قال ثم صبوا فوق راسه من عذاب الحميم والعذاب لا يصب
وانما يصب الحميم كما قال في موضع آخر يصب من فوق رؤوسهم الحميم قلنا هو استعارة
ليكون الوعيد اهول واهيب ونظيره قوله تعالى فصب عليهم ربك سوط عذاب وقوله تعالى
افرغ علينا صبرا وقول الشاعر صبت عليهم صروف الدهر من صبب فان قيل كيف وعد
اهل الجنة لبس الاستبرق وهو غليظ الديباج مع ان لبس الغليظ من الديباج عند
السعداء من اهل الدنيا عيب ونقص قلنا كما ان رقيق ديباج الجنة وهو السندس
لا يماثل رقيق ديباج الدنيا الا في الاسم فقط فكذلك غليظ ديباج الجنة وقيل السندس
لباس السادة من اهل الجنة والاستبرق لباس العبيد والخدم اظهارا لتفاوت المراتب
فان قيل كيف قال في وصف اهل الجنة لا يذوقون فيها الموت الا الموتة الاولى مع ان
الموتة الاولى لم يذوقوها في الجنة قلنا قال الزجاج والفراء الا هنا بمعنى سوى كما في قوله تعالى
الا ما قد سلف وقوله تعالى الا ما شاء ربك الثاني ان الا بمعنى بعد كما قال بعضهم في قوله تعالى
الا ما قد سلف الثالث ان السعداء اذا حضرتهم الوفاة كشف لهم الغطاء وعرضت
عليهم منازلهم ومقاماتهم في الجنة وتلذذوا في حال النزع بروحها وريحانها فكانهم ماتوا
في الجنة وهذا قول قتيبة سورة الجاثية فان قيل كيف طابق الجواب السؤال في قوله تعالى
واذا تتلى عليهم آياتنا بينات ما كان حجتهم الا ان قالوا ائتوا بآبائنا ان كنتم صادقين قل الله
يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم الى يوم القيمة لا ريب فيه قلنا وجه المطابقة انهم الزموا بما هو مقرون
به من ان الله تعالى هو الذي احياهم اولا ثم يميتهم ومن كان قادرا على ذلك كان قادرا على جمعهم يوم
القيمة فيكون قادرا على احياء آبائهم فان قيل كيف اضاف الكتاب الى الامة والنبي في قوله تعالى

كل امة تدعى الى كتابها اليوم ثم قال هذا كتابنا قلنا الاضافة تصح بادنى ملابسة وقد لابسهم
الكتاب لكون اعمالهم مثبتة فيه ولابسه لكونه مالكه وكونه امر الملائكة ان يكتبوا فيه اعمالهم سورة
الاحقاف فان قيل كيف قال اولئك الذين نتقبل عنهم احسن ما عملوا مع ان حسن ما عملوا يتقبل
عنهم ايضا قلنا احسن بمعنى حسن وقد سبق نظيره في سورة الروم فان قيل كيف قال
في وصف الفريقين ولكل درجات مما عملوا مع ان اهل النار لهم دركات لا درجات قلنا
الدرجات الطبقات من المراتب مطلقا من غير اختصاص الثاني ان فيه اضمارا تقديره ولكل
فريق درجات ودركات مما عملوا الا انه حذف اختصارا لدلالة المذكور عليه فان قيل كيف
طابق الجواب السؤال في قوله تعالى فأتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين قال انما العلم عند الله
قلنا طابقه من حيث ان قولهم ذلك استعجال العذاب الذي توعدهم به بدليل قوله تعالى
بعده بل هو ما استعجلتم به فقال لهم لا علم لي بوقت تعذيبكم بل الله تعالى هو العالم به وحده
فان قيل كيف قال في وصف الريح تدمر كل شيء بامر ربها وكم من شيء لم تدمره قلنا
معناه تدمر كل شيء مرت به من اموال قوم عاد واملاكهم فان قيل كيف قال يغفر لكم من ذنوبكم
ولم يقل يغفر لكم ذنوبكم قلنا لان من الذنوب ما لا يغفر بالايمان كمظالم العباد ونحوها سورة
محمد صلى الله عليه وسلم فان قيل كيف قال كذلك يضرب الله للناس امثالهم ولم يسبق
ضرب مثل قلنا معناه كذلك يبين الله للناس امثال حسنات المؤمنين وسيئات الكافرين
وقيل اراد به انه جعل اتباع الباطل مثلا لعمل الكفار واتباع الحق مثلا لعمل المؤمنين او انه جعل
الاضلال مثلا لخيبة الكفار وتكفير السيئات مثلا لفوز المؤمنين فان قيل كيف قال تعالى
في حق الشهداء بعد ما قتلوا في سبيل الله سيهديهم والهداية انما تكون قبل الموت لا بعده
قلنا معناه سيهديهم الى محاجة منكر ونكير وقيل سيهديهم يوم القيامة الى طريق الجنة
فان قيل ما معنى قوله تعالى مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار الى قوله تعالى كمن هو خالد في النار
قلنا قال الفراء معناه من كان في هذا النعيم كمن هو خالد في النار وقال غيره تقديره مثل الجنة
الموصوفة مثل جزاء من هو خالد في النار فحذف منه ذلك ايجازا واختصارا فان قيل كيف قال
للنبي صلى الله عليه وسلم فاعلم انه لا اله الا الله وهو عالم بذلك قبل ان يوحى اليه وبعده قلنا معناه اثبت على ذلك

العلم

سورة محمد صلى الله عليه وسلم

العلم وقال الزجاج الخطاب له والمراد به امته كما ذكرنا في اول سورة الاحزاب سورة الفتح فان قيل
كيف جعل فتح مكة علة للمغفرة فقال انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله قلنا لم يجعل
علة للمغفرة بل لاجتماع ما وعده من الامور الاربعة وهي المغفرة واتمام النعمة وهداية الصراط المستقيم
والنصر العزيز وقبل الفتح لم يكن اتمام النعمة والنصر العزيز حاصلا وان كان الباقي حاصلا ويجوز ان يكون
فتح مكة سببا للمغفرة من حيث انه جهاد للعدو فان قيل قوله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ان كان
المراد بما تأخر ذنبا يتأخر وجوده عن الخطاب بهذه الآية فهو معدوم عند نزولها وكيف يغفر الذنب
المعدوم وان كان المراد ذنبا وجد قبل نزولها فهو متقدم فكيف سماه متأخرا قلنا المراد بما تقدم
قصة مارية وبما تأخر قصة امرأة زيد وقيل المراد بما تقدم ما فرط منه قبل النبوة وبما تأخر ما فرط
منه بعدها وقيل المراد بما تقدم ما وجد منه وبما تأخر ما لم يوجد على معنى انه موعود بمغفرته على تقدير
وجوده او على معنى المبالغة كقولهم فلان يضرب من يلقاه ومن لا يلقاه بمعنى يضرب كل احد كذا هنا
معناه ليغفر لك الله كل ذنب فالحاصل ان الذنب المتأخر متقدم على نزول الآية وان كان متأخرا
بالنسبة الى شيء آخر قبلها او متأخر عن نزولها وهو موعود بمغفرته او على طريق المبالغة كما بينا
فان قيل ما معنى قوله تعالى ويهديك صراطا مستقيما وهو مهدي الى الصراط المستقيم ومهدي به
ايضا قلنا معناه ويزيدك هدى وقيل ويثبتك على الهدى وقيل معناه ويهديك صراطا
مستقيما في كل امر تحاوله فان قيل كيف يقال ان الايمان لا يقبل الزيادة والنقصان وقد قال
تعالى ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم قلنا الايمان الذي يقال انه لا يقبل الزيادة والنقصان هو
الاقرار بوجود الله تعالى كما ان الالهية لا تقبل الزيادة والنقصان فاما الايمان بمعنى الامن او اليقين
او التصديق فانه يقبلهما فهو في الآية بمعنى التصديق لانهم بسبب السكينة التي هي الطمأنينة
وبرد اليقين كلما نزلت فريضة وشريعة صدقوا بها فازدادوا تصديقا مع تصديقهم فان قيل
ما فائدة قوله تعالى واهلها بعد قوله وكانوا احق بها قلنا الضمير في بها لكلمة التوحيد وفي اهلها
للتقوى فلا تكرار فان قيل ما وجه تعليق الدخول بمشيئة الله تعالى في اخباره سبحانه وتعالى حتى قال
لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله تعالى قلنا فيه وجوه احدها ان ان بمعنى اذ كما في قوله تعالى وذروا ما بقي
من الربوا ان كنتم مؤمنين الثاني انه استثناء من الله تعالى فيما يعلم تعليما لعباده ان يستثنوا فيما

لا يعلمون الثالث انه على سبيل الحكاية لرؤيا النبي صلعم فانه رأى ان قائلا يقول لتدخلن المسجد الحرام
ان شاء الله آمنين الرابع ان الاستثناء متعلق بقوله آمنين فان الدخول ظنين في تعليق فان قيل
ما فائدة قوله لا تخافون بعد قوله آمنين قلنا معناه آمنين في حال الدخول لا تخافون بعد وكم ان لحكم
منه في المستقبل فان قيل قوله ليغيظ بهم الكفار تعليل لماذا قلنا لما دل عليه تشبيههم بالزرع
من نمائهم وقوتهم كأنه قال انما كثرهم وقواهم ليغيظ بهم الكفار فان قيل كيف قال وعد الله الذين آمنوا
وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظيما وكل اصحاب النبي صلعم موصوفون بالايمان والعمل الصالح
وبغيرهما من الصفات الحميدة التي ذكرها الله تعالى في هذه الآية فما معنى التبعيض هنا قلنا من هنا
لبيان الجنس لا للتبعيض كما في قوله تعالى فاجتنبوا الرجس من الاوثان ومن سورة الحجرات فان قيل
كيف قال يا ايها الذين آمنوا لا تقدموا والمراد به نهيهم ان يتقدموا على رسول الله صلعم بقول او فعل
لا ان يقدموا غيرهم قلنا قدم هنا لازم بمعنى تقدم كما في قولهم وجه وبين وتبين وفكر وتفكر
ووقف وتوقف ومنه قول الشاعر اذا نحن سرنا سارت الناس خلفنا وان نحن اومانا الى
الناس وقفوا اي توقفوا وقيل معناه لا تقدموا فعلا قبل امر رسول الله صلعم فان قيل ما فائدة
قوله تعالى ولا تجهروا له بالقول بعد قوله لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي قلنا نهيهم ان
في مخاطبته وان لم يتضمن رفع صوتهم على صوته وهذا غير مستفاد من النهي الاول الثاني ان
المراد بالثاني النهي عن مخاطبته باسمه نحو قولهم يا محمد صلعم ويا احمد فهو امر لهم بتوقيره وتعظيمه في مخاطبته
وان يقولوا يا رسول الله يا نبي الله ونحو ذلك ونظيره قوله تعالى لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء
بعضكم بعضا فان قيل كيف قال ان تحبط اعمالكم اي مخافة ان تحبط اعمالكم مع ان الاعمال انما
تحبط بالكفر لا بغيره من المعاصي ورفع الصوت في مجلس النبي صلعم ليس بكفر كيف وقد روي ان
الآية نزلت في ابي بكر وعمر لما رفعا اصواتهما بين يدي رسول الله صلعم وروي انها نزلت في ثابت
ابن قيس بن شماس وكان جهوري الصوت فربما تأذى رسول الله بصوته قلنا معناه لا تستخفوا
به فان الاستخفاف ربما ادى خطأه الى عمده وعمده كفر يحبط العمل وقيل حبوط العمل
مجاز عن نقصان المنزلة وانحطاط المرتبة فان قيل ما وجه الارتباط والتعلق بين قوله تعالى
ولكن الله حبب اليكم الايمان وبين ما قبله قلنا معناه فاتركوا اعادة الجاهلية فان الله تعالى

في
الامالي
عن الحسن [illegible] نزلت
هذه الآية قال اذا كان يوم القيامة عقد
لواء من نور ابيض ونادى مناد ليقم سيد المؤمنين
ومعه الذين آمنوا وقد بعث محمد فيقوم علي بن
ابي طالب فيعطي الله اللواء من النور الابيض بيده تحته جميع
السابقين الاولين من المهاجرين والانصار لا يخالطهم غيرهم
حتى يجلس على منبر من نور رب العزة ويعرض الجميع عليه
رجلا رجلا فيعطي اجره ونوره فاذا اتى على اخرهم قيل لهم قد عرفتم
موضعكم ومنازلكم من الجنة ان ربكم يقول لكم عندي مغفرة
واجر عظيم يعني الجنة فيقوم علي بن ابي طالب والقوم
تحت لوائه معهم حتى يدخل الجنة ثم يرجع الى
منبره فلا يزال يعرض عليه جميع المؤمنين
فيأخذ نصيبهم الى الجنة
ويترك اقواما
على
النار
في

لم يركم عليها ولكن الله حبب اليكم الايمان وفصّل معناه فتثبتوا في الامور كما يليق بالايمان فان من
حبب اليكم الايمان فان قيل ان كان الفسوق والعصيان بمعنى واحد فما فائدة الجمع بينهما
وان كان العصيان اعم من الفسوق فذكره يغني عن ذكر الفسوق لدخوله فيه فما فائدة الجمع بينهما قلنا
قال ابن عباس رضه المراد بالفسوق هنا الكذب وبالعصيان بقية المعاصي وانما افرد الكذب
بالذكر لانه سبب نزول الاية فان قيل كيف ان الايمان والاسلام بمعنى واحد والله سبحانه
وتعالى يقول قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا قلنا المنفي هنا الايمان بالقلب بدليل قوله تعالى
ولما يدخل الايمان في قلوبكم يعني لم تصدقوا بقلوبكم ولكن قولوا اسلمنا اي استسلمنا وانقدنا
من خوف السيف ولا شك في الفرق بين الايمان والاسلام بهذا التفسير والذي يدعى
اتحادهما لا يريد به انهما حيث استعملا كانا بمعنى واحد بل يريد به ان احد معاني الايمان هو
الاسلام فان قيل كيف يقال ان العمل ليس من الايمان والله تعالى يقول انما المؤمنون الذين
قلنا معناه انما المؤمنون ايمانا كاملا كما في قوله تعالى انما يخشى الله من عباده العلماء وقولهم المسلم
من سلم المسلمون من لسانه ويده وقولهم الرجل من يصبر على الشدائد ويرجح على [illegible] الجواب
ان المنفي في اول الاية عن الاعراب نفس الايمان لا الايمان الكامل فلا يناسب ان يكون المثبت
بعد ذلك الايمان الكامل بل نفس الايمان ومن سورة ق فان قيل اين جواب القسم في قوله تعالى
ق والقران المجيد قلنا فيه وجوه احدها انه مضمر تقديره انهم مبعوثون بعد الموت الثاني
انه قوله تعالى قد علمنا ما تنقص الارض منهم واللام محذوفة لطول الكلام تقديره لقد علمنا كما في قوله تعالى
قد افلح من زكيها الثالث انه قوله تعالى ما يلفظ من قول فان قيل كيف قال وحب الحصيد واراد
به الحب الحصيد فاضاف الشيء الى نفسه والاضافة تقتضي الاضافة بين المضاف والمضاف اليه
قلنا معناه وحب الزرع الحصيد والنبت الحصيد الثاني ان اضافة الشيء الى نفسه جائز
عند اختلاف اللفظين كما في قوله تعالى حق اليقين وحبل الوريد ودار الاخرة ووعد الصدق فان قيل
كيف قال عن اليمين وعن الشمال قعيد ولم يقل قعيدان وهو وصف للملكين الذين سبق ذكرهما
بقوله تعالى اذ يتلقى المتلقيان قلنا معناه عن اليمين قعيد وعن الشمال قعيد الا انه حذف احدهما
لدلالة المذكور عليه كما قال الشاعر نحن بما عندنا وانت بما عندك راض والراي مختلف وقال اخر

سورة ق

رمانی بامر کنت منه ووالدی بریئا ومن اجل الطوی رمانی الثانی ان فعیلا یستوی فیه
الواحد والاثنان والجمع قال الله تعالى والملائكة بعد ذلك ظهير وقيل انما لم يقل قعيدان رعاية لفواصل
السورة فان قيل كيف قال القيا والخطاب لواحد وهو مالك خازن النار قلنا فيه وجوه
ما قاله المبرد ان تثنية الفاعل اقيمت مقام تثنية الفعل للتأكيد باعتبار اتحادهما حكما كأنه قال الق
الق ونظيره قول امرئ القيس قفا نبك اي قف قف الثاني ان العرب اكثر ما يرافق الرجل
منهم اثنين فكثر على السنتهم خطاب الاثنين فيقال خليلي وصاحبي وقفا واسعدا وعوجا ونحو ذلك قال
الفراء سمعت من العرب كثيرا يقال يا رجل قوما وانشدني بعضهم فقلت لصاحبي لا تحبسانا بنزع اصوله واجتز
شيحا فقال لا تحبسانا والخطاب لواحد بدليل قوله لصاحبي وقوله واجتز وانشد في ابو ثروان
فان تزجراني يا ابن عفان انزجر وان تدعاني احم عرضا ممنعا وقال امرؤ القيس خليلي مرا بي على
ام جندب نقضي لبانات الفؤاد المعذب ثم قال الم تر اني كلما جئت طارقا وجدت بها
طيبا وان لم تطيب الثالث انه امر للملكين المذكورين بقوله تعالى وجاءت كل نفس معها
سائق وشهيد فان قيل كيف قال غير بعيد ولم يقل غير بعيدة وهو وصف الجنة قلنا لانه على
زنة المصدر كالزئير والصليل والمصادر يستوي في الوصف بها المذكر والمؤنث او على حذف
الموصوف اي مكانا غير بعيد وكلا الجوابين للزمخشري فان قيل ما فائدة قوله تعالى غير بعيد بعد
قوله وازلفت الجنة بمعنى قربت قلنا فائدته التأكيد كقولهم هو قريب غير بعيد وعزيز غير ذليل
فان قيل كيف قال ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب وكل انسان له قلب بل كل حيوان
قلنا المراد بالقلب هنا العقل كذا قال ابن عباس رضي الله عنهما وقال ابن قتيبة لما كان القلب موضعا للعقل
كنى به عنه الثاني ان المراد لمن كان له قلب واع لان من لا يعي قلبه فكأنه لا قلب له ويؤيد ذلك
قوله تعالى ولقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن والانس الآية سورة الذاريات فان قيل كيف قال انما توعدون
لصادق والصادق وصف الواعد لا وصف الوعد قلنا قيل صادق بمعنى مصدوق كعيشة
راضية وماء دافق وقيل معناه لصدق فان المصدر قد جاء على وزن اسم الفاعل
كقولهم قم قائما وقولهم لحقته اللائمة اي اللوم فان قيل كيف قال ان المتقين في جنات وعيون
والمتقون المكرمون في الجنة في العيون قلنا معناه انهم في الجنات والعيون الكثيرة محدقة بهم

سورة الذاريات

من كل

من كل ناحية وهم في مجمعها الا في كل عين ونظيره قوله تعالى ان المتقين في جنات ونهر لانه بمعنى انهار الا انه
عدل عن انهار رعاية للفواصل فان قيل كيف قال وتركنا اية فيها للذين يخافون العذاب الاليم اي
في قرى قوم لوط وقرى قوم لوط ليست موجودة فكيف توجد فيها العلامة قلنا الضمير في فيها
عايد الى تلك الناحية والبقعة لا الى مدائن قوم لوط الثاني انه عايد اليها ولكن في بمعنى من كما
في قوله تعالى ويوم نبعث في كل امة شهيدا وقوله تعالى وارزقوهم فيها ويؤيد هذا الوجه مجيئه مصرحا به في سورة
العنكبوت بلفظ من في قوله ولقد تركنا منها اية بينة لقوم يعقلون ثم قيل الاية اثار منازلهم المخربة وقيل
هي الحجارة التي ابقاها الله تعالى حتى ادركها اوائل هذه الامة وقيل هي الماء الاسود الذي يخرج
من الارض فان قيل كيف قال ومن كل شيء خلقنا زوجين اي صنفين مع ان العرش لم
والكرسي والقلم واللوح لم يخلق منها الا واحد قلنا قيل معناه ومن كل حيوان خلقنا ذكرا وانثى
وقيل معناه ومن كل شيء نشاهده خلقنا صنفين كالليل والنهار والصيف والشتاء والنور
والظلمة والخير والشر والحيوة والممات والبحر والبر والسماء والارض والشمس والقمر ونحو ذلك
فان قيل كيف قال هنا ففروا الى الله وقال في موضع اخر ويحذركم الله نفسه قلنا معنى قوله
ففروا الى الله اي التجأوا اليه بالتوبة وقيل معناه ففروا من عقوبته الى رحمته ومعنى قوله ويحذركم الله
نفسه اي يخوفكم عذاب نفسه او عقاب نفسه وقال الزجاج معنى نفسه اياه كانه قال يحذركم الله
اياه كما قال يريدون وجهه اي اياه فظهر انه لا تناقض بين الايتين فان قيل كيف قال وما خلقت الجن
والانس الا ليعبدون واذا خلقهم للعبادة كان مريدا لها منهم فكيف ارادها منهم ولم يوجد منهم قلنا
فيه وجوه احدها انه عام اريد به الخاص وهم المؤمنون بدليل خروج البعض منه بقوله تعالى ولقد ذرأنا
لجهنم كثيرا من الجن والانس ومن خلق لجهنم لا يكون مخلوقا للعبادة الثاني انه على عمومه والمراد
بالعبادة التوحيد وقد وحده الكل يوم اخذ الميثاق وهذا الجواب يخص الانس لان
اخذ الميثاق مخصوص بهم بالاية وقيل معناه الا ليكونوا عبيدا لي وقيل معناه الا ليذلوا
ويخضعوا وينقادوا لقضيتي وقدرتي عليهم فلا يخرج عنهما احد منهم وقيل معناه الا ليعبدون
ان اختاروا العبادة لا قسرا والجاء وقيل الا ليعبدون العبادة المرادة في قوله تعالى ولله يسجد
من في السموات والارض طوعا وكرها والعموم ثابت في الوجوه الخمسة فان قيل ما فائدة قوله تعالى

وما اريد ان يطعمون بعد قوله ما اريد منهم من رزق قلنا معناه ما اريد منهم من رزق انفسهم وما اريد
ان يطعمون اي ان يطعموا عبيدي وانما اضاف الاطعام الى ذاته لان الخلق عياله وعبيده ومن
اطعم عيال غيره فكانه اطعمه ويؤيده ما جاء في الحديث الصحيح ان الله تعالى يقول يوم القيمة يا ابن
سورة الطور
آدم استطعمتك فلم تطعمني اي استطعمك عبدي فلم تطعمه سورة الطور فان قيل كيف قال وزوجناهم
بحور عين مع ان الحور العين في الجنة مملوكات ملك يمين لا ملك نكاح قلنا معناه قرناهم
من قولهم زوجت ابلي اي قرنت بعضها الى بعض وليس من التزويج الذي هو عقد النكاح
ويؤيده ان ذلك لا يتعدى بالباء بل بنفسه يقال زوجته امرأة ولا يقال بامرأة فان قيل كيف
قال في وصف اهل الجنة كل امرئ بما كسب رهين اي مرهون في النار بعمله قلنا قال الزمخشري
كان نفس كل عبد رهن عند الله تعالى بالعمل الصالح الذي هو مطالب به كما يرهن الرجل عبده بدين
عليه فان عمل صالحا فكها وخلصها والا اوبقها وقال غيره هذه جملة من صفات اهل النار
وقعت معترضة في صفات اهل الجنة ويؤيده ما روي عن مقاتل انه قال معناه كل امرئ كافر
بما عمل من الكفر مرتهن في النار والمؤمن لا يكون مرتهنا لقوله تعالى كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب
اليمين في جنات فان قيل كيف قال في حق النبي عم فما انت بنعمة ربك بكاهن ولا مجنون
وكل واحد غيره كذلك لا يكون كاهنا ولا مجنونا بنعمة الله قلنا معناه فما انت بحمد الله وانعامه
عليك بالصدق والنبوة بكاهن ولا مجنون كما يقول الكفار وقيل الباء بمعنى مع كما في قوله تعالى
تنبت بالدهن وفي قوله فتستجيبون بحمده ويقال اكلت الخبز بالتمر اي معه فان قيل ما معنى الجمع في قوله
تعالى فانك باعيننا قلنا معناه التفخيم والتعظيم والمراد بحيث نراك ونحفظك ونظيره في معنى العين
قوله ولتصنع على عيني ونظيره في الجمع للتفخيم والتعظيم قوله تعالى تجري باعيننا وقوله تعالى الم يروا انا خلقنا
سورة النجم
لهم مما عملت ايدينا انعاما سورة النجم فان قيل الضلال والغواية واحد فما فائدة قوله ما ضل
صاحبكم وما غوى قلنا ان بينهما فرقا فان الضلال ضد الهدى والغي ضد الرشد وهما مختلفان
مع تقاربهما وقيل معناه ما ضل في قوله ولا غوى في فعله ولو ثبت اتحاد معناهما يكون من باب
التأكيد باللفظ المخالف مع اتحاد المعنى فان قيل كيف قال فكان قاب قوسين او ادنى وفي او دخل كلمة
الشك والشك محال على الله تعالى قلنا او هنا للتخيير لا للشك كانه قال ان شئتم قدروه بذلك القرب

بقاب قوسين وان شئتم قدرتموه باو في منهما وقيل معناه بل ادنى وقيل هو خطاب لهم بما هو معهود
بينهم وقيل هو تشكيك لهم لئلا يعلموا قدر ذلك القرب ونظيره قوله تعالى فارسلناه الى مائة الف او يزيدون
والكلام فيهما واحد فان قيل في قوله تعالى افرايتم اللات والعزى ومناة الثالثة الاخرى من رؤية القلب
لا من رؤية البصر فاين مفعولها الثاني قلنا هو محذوف تقديره افرايتموها بنات الله وانداده فانهم
كانوا يزعمون ان الملائكة وهذه الاصنام بنات الله فان قيل كيف قال الثالثة الاخرى فوصف الثالثة
بالاخرى والعرب انما تصف بالاخرى الثانية لا الثالثة فظاهر اللفظ يقتضي ان يكون قد سبق الاولى
الاولى ثم لحقتها الثالثة الاخرى فيكون ثالثتان قلنا الاخرى نعت للعزى تقديره افرايتم
اللات والعزى الاخرى ومناة الثالثة لانها ثالثة الصنمين في الذكر وانما اخر الاخرى رعاية
للفواصل كما قال ولي فيها مآرب اخرى ولم يقل اخر رعاية للفواصل فان قيل كيف قال وان الظن
لا يغني من الحق شيئا اي لا يقوم مقام العلم مع انه يقوم مقام العلم في صورة القياس قلنا المراد
به الظن الحاصل من اتباع الهوى دون الظن الحاصل من النظر والاستدلال ويؤيده قوله تعالى
قبل هذا ان يتبعون الا الظن وما تهوى الانفس فان قيل كيف قال وان ليس للانسان الا ما سعى و
وقد صح في الاخبار وصول ثواب الصدقات والقراءة والحج وغيرها الى الميت قلنا فيه وجوه
احدها ما قاله ابن عباس رضي الله عنه انها منسوخة بقوله تعالى واتبعتهم ذريتهم بايمان الحقنا بهم ذريتهم
معناه انه ادخل الابناء الجنة بصلاح الاباء قالوا وهذا لا يصح لان الايتين خبر ولا نسخ في الخبر الثاني
ان ذلك مخصوص بقوم ابراهيم وموسى وعيسى وهو حكاية ما في صحفهم واما هذه الامة فلها ما سعت
وما سعى لها الثالث انه على ظاهره ولكن دعاء ولده وصدقته وقراءتها وصدقتها عنه من سعيه
ايضا بواسطة كتابه للقراءة او الصداقة او المحبة من الناس بسبب التقوى والعمل الصالح فان قيل
انما قاله بعد تعديد النعم والنقم والنقم نعم لما فيه من الزواجر والمواعظ فمعناه فباي نعم ربك الدالة
على وحدانيته تتشكك يا وليد بن مغيرة سورة القمر فان قيل ما فائدة اعادة التكذيب في قوله تعالى
كذبت قبلهم قوم نوح فكذبوا عبدنا وهلا قال كذبت قبلهم قوم نوح عبدنا قلنا معناه كذبوه تكذيبا
بعد تكذيب وقيل التكذيب الاول منهم لله تعالى والثاني لرسوله فان قيل كيف قال في وصف الارض
والسماء فالتقى الماء ولم يقل الماآن قلنا اراد به جنس الماء فان قيل الجزاء انما يكون

[illegible]

والمكفور قال تعالى جزاء لمن كان كفر جزاء مفعول له معناه ففتحنا ابواب السماء وما بعده بما كان سبب غرقهم
جزاء لله لانه مكفور به فحذف الجار واوصل الفعل بنفسه كقوله تعالى واختار موسى قومه والجزاء يضاف
الى الفاعل والى المفعول كسائر المصادر الثاني انه نوح عم اما لانه مكفور به فحذف الجار كما مر او الكفر
الذي هو ضد الايمان او لان كل نبي نعمة من الله تعالى على قومه وعنه قوله تعالى وما ارسلناك الا
رحمة للعالمين وقال رجل للرشيد الحمد لله عليك فقال ما معنى هذا فقال انت نعمة حمدت الله
عليها فكانه قال جزاء لهذه النعمة المكفورة وكفران النعمة يتعدى بنفسه قال الله تعالى ولا تكفرون
ان من بمعنى ما ففيه جزاء لمن كان كفر من نعم الله تعالى على العموم وقرء قتادة كفر بالفتح اي جزاء
للكافرين فان قيل كيف قال اعجاز نخل منقعر اي منقلع ولم يقل منقعرة قلنا انما ذكر الصفة
لان الموصوف وهو النخل مذكر اللفظ ليس فيه علامة تانيث فاعتبر اللفظ وفي موضع آخر اعتبر المعنى
وهو كونه جمعا فقال اعجاز نخل خاوية ونظيرها قوله تعالى لآكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون
فشاربون عليه من الحميم وقال ابو عبيدة النخل يذكر ويؤنث فجمع القرآن اللغتين وقيل انما ذكر
رعاية للفواصل سورة الرحمن فان قيل اي مناسبة بين رفع السماء ووضع الميزان
حتى قرن بينهما قلنا لما صدر هذه السورة بتعديد نعمه على عبيده ذكر من جملتها وضع الميزان
الذي به نظام العالم وقوامه لا سيما ان المراد بالميزان العدل في قول الاكثرين او القرآن في قول
او العقل او كل ما يعرف به المقادير في قول كالميزان والمكيال والذراع ونحوها فان قيل قوله تعالى
الا تطغوا في الميزان اي لا تجاوزوا فيه العدل يغني عما بعده من الجملتين فما فائدتهما قلنا المراد
بالطغيان فيه اخذ الزائد وبالاخسار فيه اعطاء الناقص فامر بالتوسط الذي هو اقامة الوزن
بالقسط ونهى عن الطرفين المذمومين فان قيل كيف قال تعالى هنا خلق الانسان من صلصال كالفخار
وهو الطين اليابس الذي لم يطبخ وله صلصلة اي صوت اذا نقر وقال في موضع آخر
من حمأ مسنون وقال من طين لازب وقال من تراب قلنا الآيات كلها متفقة في المعنى
لانه خلقه من تراب جعله طينا ثم حمأ مسنونا ثم صلصالا فان قيل كيف قال هنا رب المشرقين
ورب المغربين فكرر ذكر الرب ولم يكرره في سورة المعارج بل افرده فقال فلا اقسم برب المشارق
والمغارب وكذا في سورة المزمل رب المشرق والمغرب لا اله الا هو قلنا انما كرر ذكر الرب تاكيدا

ولان

وكان التأكيد بهذا الموضع أليق منه بذينك الموضعين لأنه موضع الامتنان وتعديد النعم ولأن الخطاب
فيه معهم جنسين وهما الإنس والجن فإن قيل بعض الجمل المذكورة في هذه السورة ليست من النعم
كقوله تعالى كل من عليها فان وقوله يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران فكيف حسن
الامتنان بعدها بقوله فبأي آلاء ربكما تكذبان **قلنا** من جملة الآلاء دفع البلاء وتأخير العقاب
فإبقاء من هو مخلوق للفناء نعمة وتأخير العذاب عن العصاة أيضا نعمة فلهذا امتن علينا بذلك
فإن قيل كيف قال تعالى سنفرغ لكم أيها الثقلان والله تعالى لا يشغله شيء **قلنا** قال الزجاج
الفراغ في اللغة على ضربين أحدهما الفراغ عن شغل والآخر القصد للشيء والإقبال عليه وهو تهديد
ووعيد ومنه قولهم سأفرغ لفلان أي سأجعله قصدي فمعنى الآية سنقصد لحسابكم وعقابكم فإن قيل
وعد الخائف جنتين فقط قلنا الخطاب للثقلين فكأنه قيل لكل خائف من الثقلين جنتان
جنة للخائف الإنسي وجنة للخائف الجني وقيل المراد أن لكل خائف جنتين جنة لفعل الطاعات
وجنة لترك المعاصي وقيل جنة يثاب بها وجنة يتفضل بها عليه زيادة لقوله تعالى للذين أحسنوا الحسنى
وزيادة أي الجنة وزيادة فإن قيل كيف قال فيهن قاصرات الطرف ولم يقل فيهما والضمير للجنتين
قلنا الضمير لمجموع الآلاء المعدودة من الجنتين والعينين والفاكهة وغيرها مما سبق ذكره وقيل
الضمير لمجموع الجنان التي دل عليها ذكر الجنتين وقيل الضمير عائد إلى الفرش لأنها أقرب على أن
القول فيه بمعنى على كما في قوله تعالى أم لهم سلم يستمعون فيه فإن قيل كيف قال لم يطمثهن إنس
قبلهم ولا جان أي لم يفتضهن ونساء الدنيا لم يفتضهن ونساء الدنيا لم يفتضهن الجان أيضا
فما فائدة تخصيص الحور بذلك **قلنا** معناه أن تلك القاصرات الطرف إنسيات للإنس
وجنيات للجن فلم يطمث الإنسيات إنسي ولا الجنيات جني وفي هذه الآية دليل على أن الجن
يواقعون كما يواقع الإنس وقيل فيها دليل على أن الجني يغشى الإنسية في الدنيا

سورة الواقعة

سورة الواقعة فإن قيل ما فائدة التكرار في قوله تعالى والسابقون السابقون **قلنا** فيه وجهان أحدهما
أنه تأكيد مقابل لما سبقه من التأكيدين في أصحاب الميمنة وأصحاب المشأمة كأنه قال والسابقون هم
المعروف حالهم والمشهور وصفهم ونظيره قول أبي النجم أنا أبو النجم وشعري شعري **الثاني**
أن معناه والسابقون إلى طاعة الله هم السابقون إلى رحمته وكرامته ثم قيل المراد بهم السابقون

الى الايمان من كل امة وقيل الذين صلوا الى القبلتين وقيل اهل القرآن وقيل السابقون
الى المساجد والى الخروج في سبيل الله وقيل هم الانبياء وهذه خمسة اقوال فان قيل كيف
قال يطوف عليهم ولدان مخلدون والتخليد ليس صفة مخصوصة بالولدان في الجنة بل كل اهل الجنة
مخلدون لا يشيبون ولا يهرمون بل يبقى كل واحد ابدا على صفته التي دخل الجنة عليها قلنا معناه
انهم لا يتحولون عن شكل الولدان وهيئة الوصافة وقيل مقرطون وقيل مسورون ولا اشكال
على هذين القولين فان قيل كيف قال لآكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون فشاربون
عليه من الحميم انث ضمير الشجر ثم ذكره قلنا قد سبق جوابه في سورة القمر فان قيل كيف قال نحن
خلقناكم فلولا تصدقون اي فهلا تصدقون مع انهم مصدقون انه خالقهم بدليل قوله ولئن سألتهم
من خلقهم ليقولن الله قلنا هم وان كانوا مصدقين بالسنتهم الا انهم لما كان مذهبهم خلاف ما يقتضيه
التصديق فكانهم مكذبون به الثاني انه تحضيض على التصديق بالبعث بعد الموت بالاستدلال
بالخلق الاول فكانه قال هو خلقكم اولا باعترافكم فلا يمتنع عليه ان يعيدكم ثانيا فهلا تصدقون بذلك
فان قيل كيف قال في الزرع لو نشاء لجعلناه حطاما فقرنه باللام وقال في الماء جعلناه
اجاجا بغير لام قلنا الاصل ان يذكر اللام في الموضعين اولا بد منها في جواب لو اذا انها حذفت
في الثاني اختصارا وهي منوية بدلالة الاول عليها الثاني ان اصل هذه اللام التاكيد فذكرت
مع المطعوم دون المشروب لان المطعوم مقدم وجودا ورتبة لانه انما يحتاج الى الماء تبعا له ولهذا
قدمت آية المطعوم على آية المشروب فلما كان الوعيد بفقد المطعوم اشد واصعب اكد فالجملة
مبالغة في التهديد فان قيل التسبيح التنزيه من السوء فما معنى باسم في قوله فسبح باسم ربك
العظيم قلنا فيه وجوه احدها ان الباء زائدة والاسم بمعنى الذات فصار المعنى كما قلتم
الثاني ان الاسم بمعنى الذكر فمعناه فسبح بذكر ربك الثالث ان الذكر فيه مضمر فمعناه
ما احدث التسبيح بذكر اسم ربك الرابع قال الضحاك معناه فصل باسم ربك اي افتتح الصلوة
بالتكبير فان قيل اذا كان القرآن صفة من صفات الله تعالى قائمة بذاته المقدسة فكيف قال
انه لقرآن كريم في كتاب مكنون اي اللوح المحفوظ او المصحف على اختلاف القولين قلنا معناه
مكتوب في كتاب مكنون ولا يلزم من كتابة القرآن في الكتاب ان يكون القرآن حالا في الكتاب كما لو كتب

الانسان على كفه الف دينار لا يلزم منه وجود الف دينار في كفه وكذا لو كتب على كفه العرش او الكرسي
وكذا قال الله تعالى في صفة النبي صلى الله عليه وسلم يجدونه مكتوبا في التورية والانجيل الثاني ان القران لو كان
حالا في المصحف فاما ان يكون جميعه حالا في مصحف واحد او في كل مصحف بعضه لا سبيل الى الاول لان
المصاحف كلها سواء في الحكم وفي كتابته فيها ولان البعض ليس اولى بذلك من البعض ولا سبيل
الى الثاني والا لزم تعدد القران وانه متحد ولا سبيل الى الثالث لان كله مكتوب في كل مصحف ولان
هذا المصحف ليس فيه هذا البعض من تلك المصحف وكذا الباقي فثبت انه ليس حالا في شيء منها
بل هو كلام الله تعالى وكلامه صفة قائمة به لا تفارقه فان قيل فاذا لم تفارقه فكيف سماه منزلا وتنزيلا
وقال نزل به الروح الامين ونظائره كثيرة واذا فارقه وباينه يكون مخلوقا لان كل مباين له فهو
غيره وكلما هو غيره فهو مخلوق قلنا معنى انزاله انه سبحانه وتعالى علمه جبريل فحفظه وامره ان يعلمه
للنبي صلى الله عليه وسلم ويامره ان يعلمه لامته مع انه لم يزل ولا يزال صفة لله تعالى قائمة به لا تفارقه سورة الحديد
فان قيل كيف قال وما لكم لا تؤمنون بالله ثم قال ان كنتم مؤمنين قلنا معناه ان كنتم مؤمنين بموسى
وعيسى فان شريعتهما تقتضي الايمان بمحمد صلى الله عليه وسلم الثاني ان كنتم مؤمنين بالميثاق الذي اخذه عليكم يوم
اخرجكم من ظهر آدم عليه السلام الثالث ان معناه اي عذر لكم في ترك الايمان والرسول يدعوكم اليه ويتلو
عليكم الكتاب الناطق بالبراهين والحجج وقد ركب الله فيكم العقول ونصب لكم الادلة ومكنكم من النظر
وازاح عللكم فما لكم لا تؤمنون ان كنتم مؤمنين بموجب ما فان هذا الموجب لا مزيد عليه فان قيل
كيف قال لا يستوي منكم من انفق قبل الفتح وقاتل ولم يذكر مع من لا يستوي والاستواء لا يتم
الا بذكر اثنين كقوله تعالى قل لا يستوي الخبيث والطيب لا يستوي اصحاب النار واصحاب الجنة قلنا
هو محذوف تقديره ومن انفق وقاتل من بعد الفتح وانما حذف لدلالة ما بعده عليه فان قيل كيف
قال ان اعلى الدرجات بعد درجة الانبياء درجة الصديقين والله تعالى قد حكم على كل مؤمن بكونه صديقا
بقوله تعالى والذين آمنوا بالله ورسله اولئك هم الصديقون قلنا قال ابن مسعود ومجاهد
كل مؤمن صديق الثاني ان الصديق هو كثير الصدق وهو الذي كل اقواله وافعاله واحواله صدق
فعلى هذا يكون المراد بعض المؤمنين لا كلهم وقد روي عن الضحاك انها نزلت في ثمانية نفر سبقوا
اهل الارض في زمانهم الى الاسلام وهم ابو بكر وعثمان وعلي وحمزة بن عبد المطلب وطلحة والزبير وسعد

وزيد فالحق بهم عمر فصاروا تسعة فان قيل كيف وصف جميع المذكورين بكونهم شهداء
ومنهم من لم يقتل قلنا معناه ان لهم اجر الشهداء الثاني انه جمع شهيد بمعنى شاهد فمعناه انهم
شاهدون عند ربهم على انفسهم بالايمان الثالث انه مبتدا منقطع عما قبله لا معطوف عليه فمعناه
والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم فان قيل كيف قال سابقوا الى مغفرة من ربكم والمسابقة
من المفاعلة التي لا تكون الا بين اثنين كقولك سابق زيد عمرا قلنا معناه سارعوا مسارعة
المسابقين لاقرانهم في الميدان ويؤيد هذا القول مجيئه بلفظ المسارعة في سورة آل عمران
عرضها السموات والارض فان قيل المراد بالسماء جنس السموات لا سماء واحدة كما ان المراد
بالارض في الايتين جنس الارضين فصار التشبيه في الايتين بعرض السموات والارضين فان قيل
كيف قال لكيلا تاسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم ولا احد يملك نفسه عند مضرة تنالها ان لا يحزن
ولا عند منفعة ينالها ان لا يفرح وليرجع كل واحد منا في ذلك الى نفسه قلنا ليس المراد به
الحزن والفرح الذي لا ينفك عنه الانسان بطبعه قسرا وقهرا بل المراد به الحزن المخرج لصاحبه
الى الذهول عن الصبر والتسليم لامر الله تعالى رجاء ثواب الصابرين والفرح المطغي والملهي عن الشكر
نعوذ بالله منهما فان قيل كيف قال وانزلنا معهم الكتاب والميزان والميزان لم ينزل من السماء
قلنا المراد بالميزان هنا العدل وقيل العقل وقيل السلسلة التي انزلها الله تعالى على داود
وقيل هو الميزان المعروف انزله جبريل عم فدفعه الى نوح عم وقال له مر قومك يزنوا به فان قيل
كيف قال يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وآمنوا برسوله مع ان المؤمنين يؤمنون برسوله قلنا
معناه يا ايها الذين آمنوا بموسى وعيسى آمنوا بمحمد صلعم فيكون خطابا لليهود والنصارى وعليه الاكثرون
وقيل معناه يا ايها الذين آمنوا يوم الميثاق اتقوا الله وآمنوا برسوله اليوم وقيل معناه
يا ايها الذين آمنوا بالله في العلانية باللسان اتقوا الله وآمنوا برسوله في السر بتصديق القلب

سورة المجادلة

فان قيل لم خص الثلاثة والخمسة بالذكر في النجوى دون غيرهما من
الاعداد قلنا لان قوما من المنافقين تخلفوا للتناجي على هذين العددين مغايظة للمؤمنين
فنزلت الآية على صفة حالهم تعريضا لهم وتشنيعا لهم وزيد فيها ما بقي او لكل متناجين غير تلك
الطائفتين وهو قوله تعالى ولا ادنى من ذلك ولا اكثر فان قيل ما فائدة قوله تعالى ويحلفون

على الكذب

وفي آخر هذه السورة وجنة عرضها كعرض السماء والارض

[illegible]

سورة الحشر

على الكذب وهم يعلمون قلنا فائدته الاخبار عن المنافقين انهم يحلفون على انهم ما سبوا
رسول الله صلعم واصحابه مع اليهود وكانوا بين متعمدين للكذب فهي اليمين الغموس وكان ذلك نهاية
في ذمهم سورة الحشر فان قيل كيف قال والذين تبوؤا الدار والايمان من قبلهم والايمان
ليس مكانا يتبوأ والان التبوؤ اتخاذ المكان منزلا قلنا فيه اضمار تقديره واخلصوا الايمان كقوله
علفتها تبنا وماء باردا اي وسقيتها ماء باردا الثاني انه على ظاهره بغير اضمار ولكنه مجاز
فمعناه انهم جعلوا الايمان مستقرا ومستوطنا لهم لتمكنهم منه واستقامتهم عليه كما جعلوا دار الهجرة
كذلك وهي المدينة فان قيل كيف قال تعالى ولئن نصروهم بعد الاخبار بانهم لا ينصرون وحرف
الشرط انما يدخل على المحتمل وجوده وعدمه قلنا معناه ولئن نصروهم على الفرض والتقدير كقوله تعالى
للنبي لئن اشركت ليحبطن عملك وقوله تعالى لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا والله تعالى كما يعلم ما يكون
قبل كونه فهو يعلم ما لا يكون انه لو كان كيف كان فان قيل ما معنى قوله تعالى للمؤمنين لانتم اشد رهبة في صدورهم
من الله اي في صدور المنافقين او اليهود على اختلاف القولين وظاهره لانتم اشد رهبة خوفا من الله
فانه كان من الله متعلقا باشد لزم ثبوت الخوف منه تعالى كما نقول زيد اشد خوفا في الدار من عمرو وذلك
محال وان كان من الله متعلقا بالخوف فاين الذي فضل عليه المخاطبون وايضا فان الآية تقتضي اثبات
زيادة الخوف للمؤمنين وليس المراد ذلك باتفاق المفسرين قلنا رهبة مصدر رهب مبنيا لما لم يسم
فاعله فكانه قيل اشد مرهوبية يعني انكم في صدورهم اهيب من الله فيها كذا فسره ابن عباس ونظيره
قولك زيد اشد ضربا في الدار من عمرو يعني مضروبية فان قيل كيف يستقيم التفضيل وهم ما كانوا
يرهبون الله لانهم لو رهبوه لتركوا النفاق والكفر قلنا معناه ان رهبتهم في السر منكم اشد من رهبتهم
من الله التي يظهرونها لكم وكانوا يظهرون للمؤمنين رهبة شديدة من الله فان قيل كيف قال
ابليس اني اخاف الله وهو لا يخاف الله لانه لو خافه لما خالفه ثم اضل عبيده قلنا قد سبق
هذا السؤال وجوابه في سورة الانفال فان قيل ما فائدة تنكير النفس والغد في قوله تعالى ولتنظر نفس
ما قدمت لغد قلنا اما تنكير النفس فلاستقلال الانفس النواظر فيما قدمت للآخرة كانه قال
ولتنظر نفس واحدة في ذلك واين تلك النفس واما تنكير الغد فلتعظيمه وابهام امره كانه قال الغد
لا يعرف كنهه لعظمه فان قيل كيف قال الغد واراد به يوم القيامة والغد عبارة عن يوم بينه وبيننا

ليلة واحدة قلنا الغد مفهومان احدهما ما ذكرتم والثاني المطلق الزمان المستقبل ومنه قول الشاعر
واعلم ما في اليوم والامس قبله ولكنني عن علم ما في غد عمي واراد به مطلق الزمان المستقبل كما اراد بالامس
مطلق الزمان الماضي فصار لكل واحد منهما مفهومان ويؤيده ايضا قوله كان لم تغن بالامس وقيل
انما اطلق على يوم القيمة اسم الغد تقريبا له كقوله تعالى اقتربت الساعة وقوله وما امر الساعة الا كلمح
البصر او هو اقرب فكانه قال ان يوم القيمة لقربه شبيه باليوم الذي يلي يومكم وبينه الا ليلة واحدة ولهذا روي
ان النبي صلعم قال اعمل لليلة صبيحتها يوم القيمة قالوا اراد بتلك الليلة ليلة الموت فان قيل ما معنى
قوله تعالى لو انزلنا هذا القران على جبل الاية قلنا معناه انه لو جعل في جبل على قساوته تمييزا كما
جعل في الانسان ثم نزل عليه القران لتشقق من خشية الله وخوفا ان لا يؤدي حقه
في تعظيم القران والاعراض عن مبر قوارعه وزواجره فان قيل ما الفرق بين الخالق والبارئ
حتى عطف احدهما على الاخر قلنا الخالق هو المقدر لما يوجده والبارئ هو المميز بعضه عن بعض
بالاشكال المختلفة وقيل الخالق المبدئ والبارئ المعيد سورة الممتحنة فان قيل ماذا
استثنى قوله الا قول ابرهيم لابيه قلنا من قوله تعالى قد كانت لكم اسوة حسنة في ابرهيم لانه
اراد بالاسوة الحسنة قوله الذي حكاه عنه وعن اتباعه واشياعه ليقتدوا به فيه ويتخذوه سنة
يستنون بها واستثنى استغفاره لابيه ووعده لابيه لانه كان عن موعدة وعدها اياه فان قيل كان
استغفاره لابيه او وعده لابيه بالاستغفار مستثنى من الاسوة فكيف عطف عليه قوله وما املك
لك من الله من شيء وهو لا يصح استثناؤه الا ترى الى قوله تعالى قل فمن يملك لكم من الله شيئا
قلنا المقصود بالاستثناء هو الجملة الاولى فقط وما بعدها ذكر لانه من تمام كلام ابرهيم لا بقصد
الاستثناء كانه قال انا استغفر لك وما في طاقتي الا الاستغفار فان قيل ما فائدة قوله تعالى
ولا يعصينك في معروف ومعلوم ان النبي صلعم لا يامر الا بالمعروف وهلا اقتصر على قوله ولا يعصينك
قلنا فائدته سرعة تبادر الافهام الى قبح المعصية منهن لو وقعت من غير توقف الفهم على المقدمة
التي اوردتم في السوال سورة الصف فان قيل ما فائدة قوله تعالى وقد تعلمون اني رسول الله
اليكم قلنا فائدتها التاكيد كانه قال وتعلمون علما يقينا لا شبهة لكم فيه هذا جواب الزمخشري
ومن غيره فائدتها التكثير لان قد مع الفعل المضارع تارة تاتي للتقليل كقولهم ان الكذوب

قد يصدق

وفي الفقه الجمع ان اسم النبي في صحف ابراهيم الماحي وفي توراة موسى الحاذ وفي انجيل عيسى احمد وفي القرآن محمد ع

قد يصدق بمارة تأتي للتكثير كقول الشاعر قد عسف التارخ المجهول معسفه في ظل اخضر يدعو هامة
البوم وانما يمتدح بالكثرة وجوده منه اذا ما تبق فان قيل كيف قال عيسى ع ومبشرا برسول يأتي
من بعدي اسمه احمد وهو عليه السلام محمد ومحمد اشهر اسماء النبي ع قلنا انما قال اسمه احمد لانه مذكور
في الانجيل بعبارة تفسيرها احمد لا محمد وانما كان كذلك لان اسمه في السماء احمد وفي الارض
محمد فنزل في الانجيل اسمه السماوي وقيل ان احمد ابلغ في معنى الحمد من جهة كونه مبنيا على صيغة
التفضيل وقيل محمد ابلغ من جهة كونه مبنيا على صيغة التفعيل الذي هو للتكثير فان قيل كيف قال
فلما جاءهم بالبينات قالوا هذا سحر مبين ولم يقل هذه والمشار اليه البينات وهي مؤنثة قلنا
معناه هذا الذي جئت به والاشارة الى الآتي به فان قيل ما وجه صحة التشبيه وظاهره تشبيه
كونهم انصار الله بقول عيسى من انصاري الى الله قلنا التشبيه محمول على المعنى تقديره كونوا

سورة الجمعة

انصارا كما كان الحواريون انصار عيسى ع حين قال لهم من انصاري الى الله **سورة الجمعة** فان قيل
كيف قال فاسعوا الى ذكر الله والسعي العدو الى الجمعة والى كل صلوة مكروه قلنا المراد بالسعي القصد
وقال الحسن ليس هو السعي على الاقدام ولكنه على النيات والقلوب ويؤيده قول الحسن قوله تعالى
وان ليس للانسان الا ما سعى وقول الداعي في دعاء القنوت واليك نسعى ونحفد وليس المراد
به العدو والاسراع بالقدم فان قيل كيف قال انفضوا اليها والمذكور شيئان اللهو والتجارة
قلنا قد سبق جواب هذا في سورة التوبة في قوله تعالى ولا ينفقونها في سبيل الله والذي يؤيده هنا

سورة المنافقين

ما قاله الزجاج معناه واذا رأوا التجارة انفضوا اليها او لهوا انفضوا اليه فحذف احدهما لدلالة
المذكور عليه وقرأ ابن مسعود اليهما بضمير التثنية **سورة المنافقين** فان قيل ما فائدة قوله تعالى
والله يعلم انك لرسوله قلنا لو قال نعم قالوا نشهد انك لرسول الله والله يشهد انهم لكاذبون
لكان يوهم ان قولهم هذا كذب وليس المراد ان شهادتهم هذه كذب بل المراد انهم كاذبون
في غير هذه الشهادة وقال اكثر المفسرين انه تكذيب لهم في هذه الشهادة لانهم اضمروا خلاف
ما اظهروا ولم يعتقدوا انه رسول الله فقلوبهم فساهم كاذبين لذلك فعلى هذا يكون ذلك تكذيبا
فان قيل المنافقون ما رجعوا الى الكفر فكيف قال ذلك بانهم آمنوا ثم كفروا قلنا معناه ذلك
الكذب الذي حكم عليهم به او ذلك الاخبار عنهم بانهم ساء ما كانوا يعملون بسبب انهم آمنوا بالسنتهم

ثم كفروا بقلوبهم وطبع على قلوبهم كما قال تعالى في وصفهم وإذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا وإذا خلوا
الى شياطينهم الآية الثاني ان المراد به اهل الردة منهم فان قيل كيف قال يحسبون كل صيحة عليهم
هم العدو ولم يقل هي العدو قلنا عليهم هو ثاني مفعولي يحسبون تقديره يحسبون كل صيحة واقعة
عليهم اي لجبنهم وهلعهم فالوقف على قوله عليهم وقوله هم العدو ابتداء كلام وقيل ان المفعول الثاني
هو قوله هم العدو ولكن تقديره يحسبون اهل كل صيحة عليهم هم العدو والاول اظهر بدليل عدم نصب
العدو سورة التغابن فان قيل كيف قال فمنكم كافر ومنكم مؤمن قدم الكافر في الذكر قلنا
الواو لا يعطي رتبة ولا يقتضي ترتيبا كما قال تعالى فمنهم شقي وسعيد وقال لا يستوي اصحاب النار واصحاب
الجنة وقال فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات وقال يهب لمن يشاء اناثا ويهب
لمن يشاء الذكور وقد ذكرنا في الآية الاخيرة معنى آخر في موضعها فان قيل قوله تعالى وتولوا واستغنى
يوهم وجود التولي والاستغناء معا بعد مجيء رسلهم والله تعالى لم يزل غنيا قلنا معناه وظهر
استغناء الله عن ايمانهم وعبادتهم حيث لم يلجئهم الى الايمان ولم يضطرهم اليه مع قدرته على ذلك
فان قيل كيف قال ومن يؤمن بالله يهد قلبه مع ان الهداية سابقة على الايمان لانه لولا سبق
الهداية لما وجد الايمان قلنا ليس المراد يهد قلبه للايمان بل المراد به يهد قلبه لليقين عند نزول
المصائب فيعلم ان ما اصابه لم يكن ليخطئه وما اخطأه لم يكن ليصيبه الثاني يهد قلبه للرضا والتسليم
عند نزول المصائب الثالث يهد قلبه للاسترجاع عند نزول المصائب وهو ان يقول
انا لله وانا اليه راجعون الرابع يهد قلبه اي يجعله ممن اذا ابتلي صبر واذا انعم عليه شكر واذا ظلم غفر
الخامس يهد قلبه لاتباع السنة اذا صح ايمانه وقرئ يهدأ بفتح الدال بالهمزة من الهدء وهو
السكون فمعناه ومن يؤمن بالله ايمانا خالصا يسكن قلبه ويطمئن عند نزول المصائب والمحن
ولا يجزع ويقلق سورة الطلاق فان قيل كيف قال يا ايها النبي اذا طلقتم النساء افرد
الخطاب اولا ثم جمعه ثانيا قلنا افرد النبي صلى الله عليه وسلم اولا بالخطاب لانه امام امته وقدوتهم اظهارا لتقدمه
ورياسته وانه وحده في حكم كلهم وساد مسد جميعهم الثاني ان معناه يا ايها النبي قل لامتك
اذا طلقتم النساء فان قيل كيف قال ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب ونحن
نرى كثيرا من الاتقياء مضيقا عليهم رزقهم قلنا قيل معناه يجعل له مخلصا من غموم الدنيا والآخرة

سورة التغابن

سورة الطلاق

وعن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال مخرجا من شبهات الدنيا ومن غمرات الموت ومن شدائد يوم القيامة
وقال ابن عباس رضي الله عنه مخرجا من كرب في الدنيا والاخرة والصحيح ان هذه الاية عامة وان الله تعالى
يجعل لكل من يتقي مخرجا من كل ما يضيق على من لا يتقي ولهذا قال النبي صلى الله عليه وسلم اني لاعلم اية لو اخذ بها
الناس لكفتهم ومن يتق الله يجعل له مخرجا فما زال يقرؤها ويعيدها واما تضييق رزق الاتقياء فهو من شفقته وقلته
بهم من حيث لا يعلمون ولا يرجون وتقليله لطف بهم ورحمة ليتوفر حظهم في الاخرة ويخف حسابهم
وليقل همومهم وعلائقهم من الاشتغال بمولاهم ولا يشغلهم الرخاء والسعة عما خلقوا له من الطاعة
والعبادة ولهذا اختار الانبياء والاولياء والصحابة الفقر على الغنى فان قيل ومن يتوكل على الله
فهو حسبه اي من وثق به فيما نابه كفاه الله ما اهمه وقد رأينا كثيرا من الناس يتوكل على الله في بعض
اموره وهو اشد الجهد ولا يكفيه الله مهمها قلنا محال ان يتوكل على الله حق التوكل ولا يكفيه بل ربما
قلق وضجر واستبطأ قضاء حاجته بقلبه او لسانه ايضا فيفسد توكله واليه الاشارة بقوله تعالى
ان الله بالغ امره اي نافذ حكمه يبلغ ما يريده ولا يفوته مراد ولا يعجزه مطلوب وبقوله تعالى قد جعل الله
لكل شيء قدرا اي جعل لكل شيء من الفقر والغنى والمرض والصحة والشدة والرخاء ونحو ذلك اجلا
ومنتهى ينتهي اليه لا يتقدم عنه ولا يتأخر فان قيل واللائي يئسن من المحيض من نسائكم ان ارتبتم
فعدتهن ثلاثة اشهر علقه بالشك مع ان عدتهن في ذلك سواء وجد شكنا ام لا قلنا المراد بالشك
الجهل بمقدار عدة الايسة والصغيرة وانما علقه به لانه لما نزل بيان عدة ذوات الاقراء في سورة
البقرة قال بعض الصحابة قد بقي الكبار والصغار لا ندري كم عدتهن فنزلت هذه الاية على هذا السبب
فلهذا جاءت مقيدة بالشك والجهل فان قيل اذا كانت المطلقة طلاقا بائنا يجب لها النفقة
عند بعض العلماء فما فائدة قوله تعالى وان كن اولات حمل فانفقوا عليهن عند ذلك القائل قلنا
فائدته ان لا يتوهم انه اذا طالت مدة الحمل بعد الطلاق حتى مضت مدة عدة الحائل سقطت
النفقة فنفى هذا الوهم بقوله حتى يضعن حملهن فان قيل كيف قال هنا سيجعل الله بعد عسر يسرا
وقال في موضع اخر ان مع العسر يسرا فكيف التوفيق بينهما قلنا المراد ببعده بعده لا ان
الضدين يجتمعان فان قيل كيف قال الله وكاين من قرية عتت عن امر ربها ورسله فحاسبناها
وعذبناها والعذاب المرتب على الحساب يكون في الاخرة لا في الدنيا قلنا معناه عتا اهلها

وانما جيء به على لفظ الماضي تحقيقا له وتقريرا لان المنتظر من وعد الله ووعيده آت لا محالة
وما هو كائن فكأن قد وجد ونظيره قوله ونادى اصحاب النار وما اشبهه من سورة التحريم فان قيل
قوله وصالح المؤمنين ان كان المراد به الفرد فاي فرد هو وايضا فانه لا يناسب مقابلته الملائكة
الذين هم جمع وان كان المراد به الجمع فلما كان مكتوبا في المصحف بالواو قلنا هو فرد اريد به الجمع
كقولك لا يفعل هذا الفعل الصالح من الناس يريد به الجنس كقولك لا يفعله من صلح منهم وقوله تعالى
ان الانسان لفي خسر وقوله والملك على ارجائها وقوله ثم يخرجكم طفلا ونظائره كثيرة الثاني
انه يجوز ان يكون جمعا ولكنه كتب في المصحف بغير واو كما جاءت الفاظ كثيرة في المصحف على اللفظ
دون اصطلاح الخط فان قيل كيف قال والملائكة بعد ذلك ظهير ولم يقل ظهراء وهو خبر عن الجمع
وهم الملائكة قلنا هو فرد وضع موضع الجمع كما سبق الثاني انه اسم على وزن المصدر
كالدبيل والزئير والصليل فيستوي فيه الفرد والتثنية والجمع الثالث ان فعيلا يستوي
فيه الواحد والاثنان والجمع بدليل قوله عن اليمين وعن الشمال قعيد فان قيل قوله بعد ذلك
تعظيم للملائكة ومظاهرتهم وقد تقدمت نصرة الله تعالى وجبريل وصالح المؤمنين ونصرة الله اعظم
قلنا مظاهرة الملائكة من جملة نصرة الله فكأنه فضل نصرتهم على سائر وجوه نصرته لفضلهم
وشرفهم ولا شك ان نصرة جميع الملائكة اعظم من نصرة جبريل وحده وصالح المؤمنين
فان قيل كيف قال عسى ربه ان طلقكن ان يبدله ازواجا خيرا منكن مسلمات مؤمنات الى آخر
الآية فاثبت الخيرية لهن باتصافهن بهذه الصفات وانما تثبت لهن الخيرية بهذه الصفات
لو لم تكن تلك الصفات ثابتة في نساء النبي صلى الله عليه وسلم وهي ثابتة فيهن قلنا المراد به خيرا منكن
في حفظ قلبه ومتابعة رضاه مع اتصافهن بهذه الصفات المشتركة بينكن وبينهن فان قيل
كيف اخليت الصفات كلها عن الواو وادخلت بين الثيبات والابكار قلنا لانهما صفتان
متنافيتان لا يجتمعان فيهن اجتماع سائر الصفات فلم يكن بد من الواو ومن جعلها واو الثمانية
فقد سها لان واو الثمانية لا يفسد الكلام بحذفها بخلاف هذه فان قيل هذه الصفات انما
ذكرت في معرض المدح فاي مدح في كونهن ثيبات قلنا الثيب مدح من وجه اقبل للحبل
بالنقل والكثير بالتجربة وعقلا والبكارة مدح من وجه فانها اطهر واطيب واكثر ملاعبة ومداعبة

فان قيل

سورة التحريم
لقد عرف رسول الله
علينا اصحابه
وان الثانية
هو مولاه وجبريل وصالح المؤمنين
وقال يا ايها الناس
وقالت اسماء بنت عميس
وصالح المؤمنين علي بن ابي طالب
العام والخاص
المراد بصالح
المؤمنين
علي بن ابي طالب

فان قيل ما فائدة قوله ويفعلون ما يؤمرون بعد قوله لا يعصون الله ما امرهم قلنا المراد بالا
الاول الامر بالعبادات والطاعات وبالامر الثاني الامر بتعذيب اهل النار وقيل هو تاكيد فان قيل
كيف قال توبة نصوحا ولم يقل نصوحة قلنا لان فعولا من اوزان المبالغة التي يستوي فيه الذكور
والاناث كقولهم امرأة صبور وشكور ونحوهما فان قيل ما فائدة قوله من عبادنا بعد قوله كانتا
تحت عبدين قلنا فائدته مدحهما والثناء عليهما باضافتهما اليه اضافة التشريف والتخصيص
كما في قوله تعالى وعباد الرحمن وقوله فادخلي في عبادي وهو مبالغة في المعنى المقصود وهو ان
الانسان لا ينفعه الا صلاح نفسه لا صلاح غيره وان كان ذلك الغير في اعلى مراتب الصلاح
والقرب من الله تعالى فان قيل كيف قال وكانت من القانتين ولم يقل من القانتات
قلنا معناه وكانت من بنات الصالحين وقيل ان الله تعالى لما تقبلها في النذر واعطاها
مرتبة الذكور الذين كان لا يصح النذر الا بهم عاملها معاملة الذكور في بعض الخطاب وفيه اشارة الى
ذلك فقال واركعي مع الراكعين وقال وكانت من القانتين سورة الملك فان قيل

سورة الملك

ما فائدة تقديم الموت على الحيوة في قوله تعالى الذي خلق الموت والحيوة قلنا انما قدم الموت لانه
هو المخلوق اولا قال ابن عباس رضه اراد به خلق الموت في الدنيا والحيوة في الآخرة ولو سلم ان
المراد به الحيوة في الدنيا فالموت سابق عليها لقوله تعالى وكنتم امواتا فاحياكم ثم يميتكم ثم يحييكم
فان قيل كيف قال ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت مع ان ما في خلقه تفاوتا عظيما فان
الاضداد كلها من خلقه وهي متفاوتة في الصغر والكبر والارتفاع والانخفاض وغير ذلك قلنا
المراد بالتفاوت هنا الخلل والعيب والنقصان في مخلوقه الذي هو السموات ويؤيده قوله تعالى
فارجع البصر هل ترى من فطور اي شقوق وصدوع في السماء فان قيل كيف قال أأمنتم
من في السماء والله سبحانه وتعالى ليس في السماء ولا في غير السماء بل هو منزه عن كل مكان قلنا
معناه من ملكوته في السماء لانها مسكن ملائكته ومحل عرشه وكرسيه واللوح المحفوظ ومنها تنزل
اقضيته وكتبه واوامره ونواهيه الثاني انهم كانوا يعتقدون التشبيه وانه في السماء فخوطبوا
على حسب اعتقادهم سورة القلم فان قيل كيف قال ولا يستثنون اي لا يقولون ان شاء الله

سورة القلم

فسمى الشرط استثناء قلنا انما سماه استثناء لانه في معناه فان معنى قوله لاخرجن ان شاء الله ولا

الا ان يشاء واحد وقال عكرمة المراد حقيقة الاستثناء اي انهم لا يستثنون حق المساكين والجمهور
على الاول فان قيل كيف سمي اوسطهم الاستثناء تسبيحا فقال الم اقل لكم لولا تسبحون اي لولا
تستثنون قلنا انما سماه تسبيحا لاشتراكهما في معنى التعظيم لان الاستثناء تفويض اليه واقرار بانه
لا يقدر احد ان يفعل فعلا الا بمشيئته والتسبيح تنزيه له عن السوء الثاني انه كان استثناؤهم قول
سبحان الله الثالث ان معناه لا تنزهون انفسكم واموالكم عن حق الفقراء فان قيل كيف قال
ويدعون الى السجود ولا تكليف في الدار الآخرة قلنا لا يدعون اليه تكليفا وتعبدا ولكن توبيخا
وتعنيفا على تركه في الدنيا فان قيل كيف قال وقد كانوا يدعون الى السجود وهم انما كانوا
يدعون الى الصلوة فان المراد بالاية دعاؤهم الى الجماعات بالاذان والمؤذن انما يقول حي
على الصلوة قلنا عبر عن الصلوة بالسجود لانه من اركانها بل هو اعظم الاركان وغايتها كما
عبر عنها بالركوع وبالقران فان قيل كيف قال وهم سالمون صحيحون مع ان الصحة ليست شرطا
لوجوب الصلوة قلنا وجوب الخروج الى الصلوة بالجماعة مشروط بالصحة وليست شرطا لوجوب
الصلوة وهو المراد سورة الحاقة فان قيل كيف قال بريح صرصر ولم يقل صرصرة كما قال سورة الحاقة
عاتية وهو صفة لمونث لانها شديدة الصوت او شديدة البرد قلنا لان الصرصر وصف
مخصوص بالريح لا يوصف به غيرها فاشبه باب حائض وطامث وحامل بخلاف عاتية فان غير الريح
من الاسماء المؤنثة توصف بها فان قيل كيف قال فترى القوم فيها صرعى اي في تلك الليالي والايام
والنبي ما رآهم فيها ولا رآهم فيها قلنا فيها ظرف لقوله صرعى لا لقوله فترى والرؤية ههنا
من رؤية العلم والاعتبار فصار المعنى فتعلمهم صرعى في تلك الليالي والايام باعلامنا حتى كانك
تشاهدهم فان قيل كيف قال فاذا نفخ في الصور نفخة واحدة الى قوله يومئذ تعرضون والمراد
بها النفخة الاولى وهي نفخة الصعق بدليل ما ذكر بعدها من فساد العالم العلوي والسفلي والعرض
انما يكون بعد النفخة الثانية وبين النفختين من الزمان ما شاء الله فكيف قال يومئذ تعرضون قلنا
وضع اليوم موضع الوقت الواسع الذي يقع فيه النفختان وما بعدهما فان قيل كيف قال
اني ظننت اني ملاق حسابيه قلنا معناه تيقنت والظن يطلق على معنى اليقين كما في قوله تعالى
الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم وانهم اليه راجعون فان قيل كيف قال في وصف اهل النار فليس له

اليوم ههنا حميم ولا طعام الا من غسلين وقال في موضع آخر فليس لهم طعام الا من ضريع
وفي موضع آخر ان شجرة الزقوم طعام الاثيم وفي موضع آخر ثم انكم ايها الضالون المكذبون
لآكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون وفي موضع آخر اولئك ما يأكلون في بطونهم
الا النار قلنا معناه الا من غسلين وما اشبهه او وضع الغسلين موضع كل طعام مستكره الثاني
ان العذاب الوان والمعذبون طبقات فمنهم اكلة الزقوم ومنهم اكلة الغسلين ومنهم اكلة الضريع
لكل باب منهم جزء مقسوم فان قيل كيف قال انه لقول رسول كريم يعني ان القرآن قول
جبرئيل مع انه قول الله تعالى لا قول جبرئيل قلنا معناه الاكثرون على ان المراد به النبي فالمعنى
انه يقوله ويتكلم به على وجه الرسالة من عند الله تعالى لا من تلقاء نفسه كما يزعمون فان قيل
كيف قال فما منكم من احد عنه حاجزين فوصف الفرد بالجمع قلنا قد سبق مثل هذا السؤال وجوابه
في آخر سورة البقرة سورة المعارج فان قيل كيف قال ان الانسان خلق هلوعا وتفسيره
ما بعده والانسان في حال خلقه ما كان موصوفا بهذه الصفات قلنا هلوعا حال مقدرة
فالمعنى مقدرا فيه الهلع كما في قوله تعالى محلقين رؤسكم وهم ليسوا محلقين حال الدخول فان قيل
كيف قال اولا الذين هم على صلوتهم دائمون ثم قال ثانيا والذين هم على صلوتهم يحافظون وهل بينهما
فرق قلنا المراد بالدوام عليها المواظبة والملازمة ابدا وقيل المراد به سكونهم فيها بحيث
لا يلتفتون يمينا ولا شمالا واختاره الزجاج وقال اشتقاقه من الدائم بمعنى الساكن كما جاء
في الحديث انه نهى عن البول في الماء الدائم قلت وقوله على هذا المعنى فانه لا يقال هو
على صلوته ساكن بل يقال هو في صلوته ساكن والمراد بالمحافظة عليها اداؤها على اكمل وجوهها
جامعة لجملة سننها وادابها فالدوام يرجع الى نفس الصلوة والمحافظة الى احوالها سورة
نوح فان قيل كيف قال ويؤخركم الى اجل مسمى فان كان المراد بتأخيرهم عن الاجل المقدر لهم
في الازل فهو محال لقوله تعالى ولن يؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها وقوله ان اجل الله اذا جاء
لا يؤخر وان كان المراد به تأخيرهم الى مجيء الاجل المقدر لهم في الازل فما فائدة تخصيصهم بهذا
وهم وغيرهم في ذلك سواء على تقدير وجود الايمان منهم وعدم وجوده قلنا معناه ويؤخركم
عن العذاب الى منتهى آجالكم على تقدير الايمان فلا يعذبكم في الدنيا كما عذب غيركم من الامم الكافرة

سورة المعارج

سورة نوح

الثاني انه سبحانه وتعالى قضى انهم ان آمنوا عمّرهم الف سنة وان لم يؤمنوا اهلكهم بالعذاب
لتمام خمسمائة فقيل لهم ان آمنوا يؤخركم الى ذلك الاجل فان قيل كيف امرهم بالاستغفار
والاستغفار انما يصح من المؤمن دون الكافر قلنا معناه استغفروا ربكم من الشرك بالتوحيد
فان قيل كيف قال والله انبتكم من الارض نباتا والحيوان ضد النبات فكيف يطلق على الحيوان
انه نبات قلنا هو استعارة للانشاء والاخراج من الارض بواسطة آدم عم فان قيل كيف
دعا نوح عم على قومه بقوله ولا تزد الظالمين الا ضلالا مع انه ارسل ليهديهم ويرشدهم قلنا
انما دعا عليهم بذلك بعدما اعلمه الله تعالى انهم لا يؤمنون فان قيل كيف قال ولا يلدوا الا فاجرا
كفارا وصفهم بالفجور والكفر في حال ولادتهم وهم اطفال فكيف علم انهم لا يلدون الا فاجرا
كفارا قلنا معناه انهم لا يلدون الا من يفجر ويكفر اذا بلغ وانما علم باعلام الله سبحانه وتعالى
سورة الجن فان قيل كيف قال وانه لما قام عبد الله ولم يقل رسول الله او نبي الله والمراد (سورة الجن)
به النبي قلنا لانه صلى الله عليه وآله لم يكن في ذلك المقام مرسلا اليهم بل اتفق مرورهم به وجوارهم
عليه فلو قال رسول الله صلعم او نبي الله لاوهم ذلك قصد اداء الرسالة اليهم فان قيل كيف قال
قل ان ادري اقريب ما توعدون ام يجعل له ربي امدا مع ان الامد اسم للغاية والغاية يكون
زمانا قريبا وزمانا بعيدا ويؤيده قوله تعالى تود لو ان بينها وبينه امدا بعيدا قلنا اراد بالقريب
الحال وبالمجهول الاجل المؤجل سواء كان الاجل قريبا او بعيدا سورة المزمل فان قيل ما معنى (سورة المزمل)
وصف القرآن بالثقل في قوله انا سنلقي عليك قولا ثقيلا قلنا فيه وجوه احدها انه كان يثقل نزول
الوحي على النبي صلعم حتى يعرق عرقا شديدا في اليوم الشاتي الثاني ان العمل بما فيه من التكاليف
شديد ثقيل شاق الثالث انه ثقيل في الميزان يوم القيامة الرابع انه ثقيل على المنافقين
الخامس انه كلام له وزن ورجحان كما يقال الرجل العاقل هو رزين راجح السادس انه ليس
بسفساف لان السفساف من الكلام يكون خفيفا فان قيل كيف قال تعالى السماء منفطر به
ولم يقل سبحانه منفطرة به والسماء مؤنثة قلنا هو على النسب اي ذات انفطار وقيل ذكر
السماء على معنى السقف وقيل معناه السماء شيء منفطر به وقيل السماء يذكر ويؤنث
فان قيل كيف قال والله يقدر الليل والنهار علم ان لن تحصوه ولم يقل ان لن تحصوها

ان لن تحصوا

سورة المدثر

اي ان لن تعرفوا تحقيق مقادير ساعات الليل والنهار قلنا الضمير عايد الى مصدر يقدر
معناه لن تحصوا التقدير بها سوى الله فان قيل ما فائدة قوله غير يسير بعد قوله فذلك
يومئذ يوم عسير على الكافرين قلنا معناه انه عسير لا يرجى ان يرجع يسيرا كما يرجى تيسير
العسير من امور الدنيا وقيل انه تاكيد فان قيل ما فائدة التكرار في قوله لا تبقي ولا تذر ومعناهما
واحد قلنا معناه لا تبقي للكفار لحما ولا تذر لهم عظما وقيل معناه لا تبقيهم احياء ولا تذرهم
امواتا فان قيل كيف قال ولا يرتاب الذين اوتوا الكتاب والمؤمنون وما سبق من وصفهم
بالاستيقان وازدياد الايمان دل على انتفاء الارتياب والجحد كلها متعلقة بعدد خزنة النار
فالمعنى ليستيقن الذين اوتوا الكتاب ان ما جاء به محمد حق حيث اخبر عن عدد خزنة النار بمثل
ما في التورية ويزداد الذين آمنوا من اهل الكتاب ايمانا بالنبي صلعم والقرآن حيث وجدوا ما اخبرهم
به مطابقا لما في كتابهم قلنا فائدة التاكيد والتعريض ايضا بحال من عداهم من الشاكين
وهم الكافرون والمنافقون فمعناه ولا يرتاب هؤلاء كما ارتاب اولئك فان قيل كيف قال
ماذا اراد الله بهذا مثلا يعني حصر عدد الخزنة في تسعة عشر وذلك ليس بمثل قلنا هو استعارة
من المثل المضروب لما وقع غريبا وبديعا في الكلام استغرابا منهم لهذا العدد واستبعادا له والمعنى
اي شيء اراد الله بهذا العدد العجيب واي حكمة قصد في جعل الخزنة تسعة عشر وقيل
ان المثل هنا بمعنى الصفة كما في قوله تعالى مثل الجنة التي وعد المتقون فالمعنى ماذا اراد الله بهذا
العدد وصفة الخزنة فان قيل كيف طابق قوله ما سلككم في سقر وهو سؤال للمجرمين قوله
يتساءلون عن المجرمين وهو سؤال عنهم وانما المطابق الظاهر يتساءلون المجرمين ما سلككم في سقر
او يتساءلون عن المجرمين ما سلككم في سقر اي يسأل اهل الجنة بعضهم بعضا عن اهل النار قلنا
قوله ما سلككم ليس بيانا للتساؤل عنهم وانما هو حكاية قول المسؤولين عن المجرمين فالمسؤولون
من اهل الجنة القوا الى السائلين ما جرى بينهم وبين المجرمين وذلك ان المؤمنين اذا اخرجهم
من النار بعدما عذبهم بقدر ذنوبهم وادخلهم الجنة سالهم بعض اصحاب اليمين عن حال المجرمين و
سبب تخليدهم فقال المسؤولون قلنا لهم ما سلككم في سقر الاية وهؤلاء المؤمنون بعد اخراجهم
من النار وادخالهم الى الجنة صاروا من اصحاب اليمين وقيل المراد باصحاب الملائكة وقيل

سورة القيمة

الاطفال حتى انهم لا يرتهنون بذنوب اذ لا ذنوب لهم سورة القيمة فان قيل ما معنى قوله تعالى
فاذا قرأناه فاتبع قرآنه والقارئ له على النبي صلعم انما هو جبريل ع قلنا معناه فاذا جمعناه في صدرك
ويؤيده اول الاية ان علينا جمعه وقرآنه اى ان علينا ضمه وجمعه في صدرك فلا تعجل بقراءته قبل
ان يتم حفظه وقيل انما اضيف القراءة الى الله تعالى لان جبريل ع يقرؤه بامره كما تضاف الافعال
الى الملوك والامراء بمجرد الامر مع ان المباشر لها اعوانهم واتباعهم فان قيل كيف قال وجوه
يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة والذى يوصف بالنظر الذى هو الابصار والادراك انما هو العين
دون الوجه قلنا قيل ان المراد بالوجوه هنا السعداء واهل الوجاهة يوم القيمة لا الوجه الذى
هو العضو والا ترى هذا الجواب مطابقا لقوله تعالى وجوه يومئذ ناضرة الاعضاء المعروفة قوله تعالى
تعرف في وجوههم نضرة النعيم فان قيل النطفة هى المنى فما فائدة قوله الم يك نطفة من منى يمنى
قلنا النطفة استعملت هنا بمعنى القطرة لان النطفة تطلق على الماء القليل والكثير ومنه الحديث
حتى يسير الراكب بين النطفتين لا يخشى جورا اراد بحر المشرق والمغرب سورة الانسان فان قيل
كيف قال من نطفة امشاج نبتليه فوصف المفرد وهو النطفة بالجمع وهو الامشاج لانه جمع مشيج
وهو الاخلاط والمراد به مخلوق من نطفة مختلطة من ماء الرجل والمرأة قلنا قال الزمخشري
امشاج لفظ مفرد لا جمع كقولهم برمة اعشار وبيت اكباش وبرد اهداب وقال غيره الموصوف
به اجزاء النطفة وابعاضها فان قيل كيف قال نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا والابتلاء متأخر
عن جعله سميعا بصيرا قلنا قال الفراء فيه تقديم وتأخير فجعلناه سميعا بصيرا لنبتليه وقال غيره
معناه ناقلين له من حال الى حال نطفة ثم علقة ثم مضغة فسمى ذلك ابتلاء استعارة فان قيل
كيف قال قوارير من فضة والقوارير اسم لما يتخذ من الزجاج قلنا معناه ان تلك الاكواب
مخلوقة من فضة وهى مع بياض الفضة وحسنها في صفاء القوارير وشفيفها قال ابن عباس رضه
لو ضربت فضة الدنيا حتى جعلتها مثل جناح الذباب لم ير الماء من ورائها وقوارير الجنة من فضة
ويرى ما فيها من ورائها فان قيل ما معنى قوله كانت قوارير قلنا معناه تكونت فهو من قوله تعالى
كن فيكون وكذا قوله تعالى وكان مزاجها كافورا فان قيل كيف شبه الولدان باللؤلؤ المنثور دون
المنظوم قلنا انما شبههم باللؤلؤ الذى لم يثقب بعد لانه اذا ثقب نقصت ماؤه وصفاؤه اللؤلؤ

سورة الانسان

قوارير من فضة اى تكون مع صفاء قوارير الآنية من الكسر فانه تفسير

الذي لم يثقب لا يكون الا منثورا وقيل انما شبههم باللؤلؤ المنثور لان اللؤلؤ المنثور على البساط احسن
منظرا من المنظوم وقيل انما شبههم باللؤلؤ المنثور لانتشارهم وانبثاثهم في مجالسهم ومنازلهم وقيامهم
في الخدمة بدليل قوله تعالى ويطوف عليهم ولو كانوا وقوفا صفا لشبهوا بالمنظوم فان قيل كيف قال
وحلوا اساور من فضة مع ان التحلي في الدنيا انما هو عادة الاناث ومن في مرتبتهن قلنا القرآن
اول ما خوطب به العرب كان من عادة رجالهم ونسائهم من حيث الملكة التحلي بالذهب والفضة مفردين
ومجتمعين الثاني ان الاسم وان كان مشتركا بين فضة الدنيا والآخرة ولكن شتان ما بينهما قال النبي عم
المثقال من فضة الآخرة خير من الدنيا وما فيها وكذا الكلام في السندس والاستبرق وغيرهما مما وعد
وعدها الله تعالى في الجنة فان قيل اي شرف لتلك الدار بسقي الله تعالى عباده الشراب الطهور فيها مع انه
في الدنيا سقاهم ذلك بدليل قوله تعالى وسقيناكم ماء فراتا وقوله تعالى وانزلنا من السماء ماء فاسقيناكموه
قلنا المراد به في الآخرة سقيهم بغير واسطة وشتان بين الشربين والآنيتين ايضا فان قيل قوله تعالى
ولا تطع منهم آثما او كفورا النهي لنبيه عم في مكة بلا خلاف فما معنى تقسيمهم الى الآثم والكفور وكلهم آثم وكلهم
كفور قلنا المراد بالآثم عتبة بن ربيعة فانه كان ركابا للمآثم متعاطيا لانواع الفسوق والمراد بالكفور
الوليد بن المغيرة فانه كان غاليا في الكفر شديد الشكيمة فيه مع ان كليهما كافر وآثم والمراد به نهيه عن طاعتهم
فيما كانوا يدعونه اليه من ترك الدعوة وموافقتهم فيما كانوا يدعونه اليه عليه من الكفر والضلال فان قيل
ما معنى النهي عن طاعة احدهما وبلا نهي عن طاعتهما قلنا قال بعضهم او ههنا بمعنى الواو كما في قوله تعالى
او الحوايا الثاني انه لو قال ولا تطعهما لجاز ان يطيع احدهما واما اذا قيل ولا تطع احدهما كان منهيا
عن طاعتهما بالضرورة فان قيل كيف قال ههنا وشددنا اسرهم اي خلقهم وقال في موضع آخر وخلق
الانسان ضعيفا قلنا قال ابن عباس رضه والاكثرون المراد به انه ضعيف عن الصبر عن النساء فلذلك
اباح له نكاح الامة كما سبق قبل هذه الآية قال الزجاج معناه انه يغلبه هواه وشهوته فلذلك وصف
بالضعف واما قوله تعالى وشددنا اسرهم فمعناه ربطنا اوصالهم بعضها الى بعض بالعروق والاعصاب
وقيل المراد بالاسر العصعص فان الانسان في القبر يصير رفاتا الا العصعص فانه لا يتفتت وقال مجاهد
المراد بالاسر مخرج البول والغائط فانه يسترخي حتى يخرج منه الاذى ثم ينقبض ويجتمع ويشتد بقدرة الله
سورة المرسلات فان قيل قوله تعالى هذا يوم لا ينطقون ينفي وجود الاعتذار منهم لان الاعتذار

[illegible]

انما يكون بالنطق فما فائدة نفي الاعتذار بعد نفي النطق قلنا معناه انهم لا ينطقون ابتداء بعذر مقبول و
وجه صحيح ولا بعد ان يؤذن لهم في ذلك فان الاسير والجاني الخائف لا ينطق لسانه بعذره وحجته ابتداء
لفرط خوفه ودهشته ولكن اذا اذن له في اظهار عذره وحجته انبسط فانطلق لسانه فكانت الفائدة في
الثانية نفي هذا المعنى اي لا ينطق بعذر ابتداء ولا بعد الاذن فان قيل قوله يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم
يدل على وجود الاعتذار منهم فكيف التوفيق بينه وبين ما نحن فيه قلنا المراد بتلك الآية الظالمون من المسلمين
وبما نحن فيه الكافرون واخر تلك الآية يضعف هذا الجواب

سورة النبأ

فان قيل ما اتصال
قوله تعالى الم نجعل الارض مهادا بما قبله قلنا لما كان النبأ العظيم الذي يتساءلون عنه هو البعث والنشور
وكانوا ينكرونه قيل لهم الم نخلق من وعد بالبعث والنشور هذه المخلوقات العظيمة العجيبة الدالة على
كمال قدرته فما وجه انكاركم قدرته على البعث فان قيل لو كان النبأ العظيم الذي يتساءلون عنه
ما ذكرتم كما قال الذي هم فيه مختلفون لان الكفار كلهم لم يختلفوا في امر البعث بل اتفقوا على انكاره قلنا
كان فيهم من يقطع القول بانكاره ومنهم من يشك فيه ويتردد فثبت الاختلاف من جهة الاختلاف لا الجزم
في الجزم باثباته والجزم بنفيه الثاني ان بعضهم صدق به فآمن وبعضهم كذب فبقي على كفره فثبت
الاختلاف بالاثبات والنفي الثالث ان الضمير في يتساءلون وفي هم عائد الى الفريقين من المسلمين
والمشركين وكلهم كانوا يتساءلون عنه لعظم شانه عندهم فصدق به المسلمون واثبتوه وكذب به
المشركون ونفوه فان قيل قوله فمن شاء اتخذ الى ربه مآبا هو جزاء الشرط فاين الشرط وشاء وحده
لا يصلح شرطا لانه لا يفيد بدون ذكر مفعوله وان كان كل المذكور هو الشرط فاين الجزاء قلنا معناه فمن
شاء النجاة من اليوم الموصوف اتخذ الى ربه مرجعا بطاعته الثاني ان معناه فمن شاء ان يتخذ الى ربه
مآبا بالعمل له فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر اي فمن شاء الايمان فليؤمن ومن شاء الكفر فليكفر

سورة النازعات

فان قيل كيف قال والنازعات والناشطات بلفظ التانيث وكذا ما بعده والكل
اوصاف الملائكة والملائكة ليسوا اناثا قلنا هو قسم بطوائف الملائكة وفرقها والطوائف والفرق
مؤنثة فان قيل كيف اضاف الابصار الى القلوب في قوله قلوب يومئذ واجفة ابصارها
خاشعة اي ذليلة لمعاينة العذاب والمراد بها الاعين بلا خلاف قلنا المراد ابصار اصحابها بدليل
قوله يقولون فان قيل كيف قال فاراه الآية الكبرى مع ان موسى عم اراه الآيات كلها بدليل قوله

ولقد

وفي
الصحيح عن
عن ابي امامة عن الحسين بن علي
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]
[illegible]
الى الله [illegible] النبأ العظيم [illegible]
المستقيم [illegible] المثل الاعلى [illegible]
وفي [illegible]
[illegible]

ولقد أريناه آياتنا كلها فكذب وأبى كل آية كانت كبرى قلنا الإخبار في هذه الآية عن أول ملاقاته
إياه وإنما أراه في أول ملاقاته العصا واليد فأطلق عليهما الآية الكبرى لاتحادهما معنى وقيل أراد
بالآية الكبرى العصا لأنها كانت المقدمة والأصل والأخرى كالتبع لها لأنه كان يتقيها بيده فقيل
له أدخل يدك في جيبك فإن قيل كيف أضاف الليل إلى السماء بقوله تعالى وأغطش ليلها مع أن
الليل إنما يكون في الأرض لا في السماء قلنا إنما أضافه إليها لأنه أول ما يظهر عند غروب الشمس إنما
يظهر من أفق السماء من موضع الغروب وأما قوله وأخرج ضحاها والمراد به ضوء الشمس بدليل قوله تعالى
والشمس وضحاها أي ضوئها فلا إشكال في إضافته إليها فإن قيل كيف قال كلا إنها تذكرة فمن شاء
ذكره ولم يقل ذكرها قلنا الضمير المؤنث لآيات القرآن أو لهذه السورة والضمير في قوله ذكره
راجع إلى القرآن وقيل إنه راجع إلى معنى التذكرة وهو الوعظ والتذكير لا إلى لفظها فإن قيل
في قوله تعالى وفاكهة وأبا روي أن عمر قرأ هذه الآية وقال كل هذا قد عرفناه فما الأب ثم قال هذا
لعمر الله التكلف وما عليك يا عمر أن لا تدري ما الأب ثم قال اتبعوا ما تبين لكم من هذا الكتاب وما لا
فدعوه وهذا يشبه النهي عن تتبع معاني القرآن والبحث عن مشكلاته قلنا لم يرد بقوله ما ذكرت
ولكن الصحابة رضي الله عنهم كانت أكثر همهم عاكفة على العمل وكان الاشتغال بالعلم لا بالعمل تكلفا عندهم
فأراد أن الآية مسوقة في الامتنان على الإنسان بمطعمه واستدعاء شكره وقد علم من فحوى الكلام
أن الأب بعض ما أنبته الله للإنسان متاعا له أو لأنعامه وكأنه قال عليك بما هو الأهم وهو الشكر
على ما تبين لك ولم يشكل مما عدده من نعمه ولا تتشاغل عنه بطلب معنى الأب ومعرفة النبات الخاص وتكتف
بمعرفته جملة إلى أن يتبين لك في وقت آخر وعن أبي بكر الصديق [رضي الله عنه] أنه سئل عن الأب فقال أي
سماء تظلني وأي أرض تقلني إذا قلت في كتاب الله بما لا علم لي به وأكثر المفسرين قالوا الأب
كل ما ترعاه البهائم من سورة التكوير فإن قيل كيف قال وإذا الموءودة سئلت بأي ذنب قتلت والسؤال
إنما يحسن من القاتل لا من المقتول قلنا سؤالها التبكيت لقاتلها وتوبيخه بما يقول من الجواب
فإنها تقول قتلت بلا ذنب ونظيره في التبكيت والتوبيخ قوله تعالى لعيسى أأنت قلت للناس
حتى قال سبحانك ما يكون لي أن أقول ما ليس لي بحق فإن قيل كيف قال علمت نفس ما أحضرت فأثبت
العلم لنفس واحدة مع أن كل نفس تعلم ما أحضرت يوم القيامة بدليل قوله تعالى يوم تجد كل نفس ما عملت

سورة التكوير

من خبر محذوف قلنا هذا ما اريد به عكس ما قاله ومثله كثير في كلام الله تعالى وكلام العرب كقوله تعالى
ربما يود الذين كفروا لو كانوا مسلمين فان ربما هاهنا بمعنى كم للتكثير وقوله تعالى حكاية عن موسى لقومه وقد
تعلمون اني رسول الله اليكم وقول الشاعر قد اترك القرن مصفرا انامله كان اثوابه
مجت بفرصاد سورة الانفطار فان قيل اي فائدة في ذكر صفة الكرم دون سائر صفاته
في قوله تعالى ما غرك بربك الكريم الذي خلقك قلنا قال بعض العلماء انما قال ذلك لطفا بالعبد
وتلقينا لحجته وعذره ليقول غرني كرم الكريم وقال الفضيل لو سالني الله تعالى هذا السؤال لقلت
غرني ستورك المرخاة وروي ان عليا عليه السلام صاح بغلام له مرات فلم يلبه ثم اقبل فقال له
ما لك لم تجبني فقال لثقتي بحلمك وامني من عقوبتك فاستحسن جوابه واعتقه ولهذا قالوا من كرم
الرجل سوء ادب غلمانه والحق ان الواجب على الانسان ان لا يغتر بكرم الله تعالى وجوده في خلقه اياه
واسباغه النعم الظاهرة والباطنة عليه فيعصيه ويكفر نعمه اغترارا بتفضله الاول فان ذلك امر منكر
خارج عن حد الحكمة ولهذا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لما قرأها غره جهله وقال عمر غره حمقه وجهله وقال
الحسن غره والله شيطانه الخبيث الذي زين له المعاصي وقال له افعل ما شئت فان ربك
كريم فان قيل كيف قال لا تملك نفس لنفس شيئا والنفوس المقبولة الشفاعة تملك من نفع شيئا
وهو الشفاعة قلنا المنفي ثبوت النصرة بالملك والسلطنة والشفاعة ليست بطريق الملك
والسلطنة المراد بالنفس الثانية الكافرة والاصح انه على العموم في النفسين سورة المطففين
فان قيل اذا اكتالوا على الناس يستوفون كما قال في مقابلته واذا كالوهم او وزنوهم يخسرون
قلنا لان المطففين كانت عادتهم انهم لا يأخذون ما يكال ولا ما يوزن الا بالمكيال لان استيفاء
الزيادة بالمكيال كان امكن لهم واهون عليهم منه بالميزان واذا اعطوا كالوا او وزنوا لتمكنهم من البخس
فيهما فان قيل كيف فسر سجينا بكتاب مرقوم فقال وما ادراك ما سجين كتاب مرقوم وكذا فسر
عليين مع ان سجينا اسم الارض السابعة او هو فعيل من السجن وعليين اسم الجنة او اعلى الامكنة
او السماء السابعة او السدرة المنتهى قلنا قوله تعالى كتاب مرقوم وصف لكتاب الفجار والكتاب
الابرار لا لسجين وعليين تقديره وهو كتاب مرقوم سورة الانشقاق فان قيل اين جواب اذا في قوله
اذا السماء انشقت قلنا فيه وجوه احدها انه متروك لتكرر مثله في القرآن الثاني انه اذنت الآية

سورة الانفطار

سورة المطففين

سورة الانشقاق

والواو

والواو فيها زائدة الثالث انه محذوف تقديره بعد قوله وحقت لتبعثن او جوزيتم او لاقيتم ما عملتم ودل
على هذا المحذوف قوله فملاقيه الرابع ان فيه تقديما وتاخيرا تقديره يا ايها الانسان انك كادح
الى ربك كدحا فملاقيه اذا السماء انشقت سورة البروج فان قيل اين جواب القسم قلنا فيه
وجوه احدها انه متروك الثاني انه قوله قتل اي لقد قتل اي لعن الثالث انه قوله ان
بطش ربك لشديد الرابع انه محذوف تقديره لتبعثن ونحوه الخامس انه قوله ان الذين
فتنوا المؤمنين سورة الطارق فان قيل اين جواب القسم قلنا ان كل نفس فان بمعنى ما ولما بالتشديد
بمعنى الا فيكون المعنى ما كل نفس الا عليها حافظ ولما بالتخفيف ما فيه زائدة وان هي المخففة من الثقيلة
فيكون المعنى ان كل نفس لعليها حافظ والقسم يتعلق بها وان فان قيل ما وجه ارتباط قوله فلينظر
الانسان بما قبله قلنا وجهه لما ذكر ان كل نفس عليها حافظا اتبعه بوصية الانسان بالنظر في اول
مرة ونشاته الاولى ليعلم ان من انشاه قادر على اعادته ومجازاته فيعمل ليوم الاعادة والجزاء فلا يملي على
حافظه الا ما يسره في عاقبته فان قيل ما فائدة الجمع بين مهل وامهل ومعناهما واحد قلنا التاكيد
وانما خولف بين اللفظين طلبا للخفة سورة الاعلى فان قيل كيف قال فذكر ان نفعت الذكرى مع انه
كان مامورا بالذكر نفعت او لم تنفع قلنا معناه اذ نفعت وقيل معناه قد نفعت وقيل معناه
ان نفعت وان لم تنفع فحذف احدهما لدلالة المذكور عليه وذكر الماوردي انها بمعنى ما وكانه اراد ما الظرفية
وان بمعنى ما الظرفية ليس بمعروف فان قيل كيف قال لا يموت فيها ولا يحيى مع ان الحيوة لا تخلو
عن الاتصاف باحد هذين الوصفين قلنا معناه لا يموت موتا يستريح به ولا يحيى حيوة ينتفع بها
وقال ابن جرير يصعد نفسه الى حلقومه ثم لا يفارقه فيموت ولا يرجع الى موضعها من الجسم فيحيى وقد سبق
هذا السؤال مرة في سورة طه سورة الغاشية فان قيل كيف قال وجوه يومئذ خاشعة عاملة ناصبة
تصلى نارا حامية مع ان جميع بدنهم يصلى النار قلنا الوجه يطلق ويراد به جميع البدن كما في قوله تعالى
وعنت الوجوه للحي القيوم وقيل المراد بالوجوه هنا الاعيان والرؤساء كما يقال هؤلاء وجوه القوم
ويا وجه العرب اي يا وجيههم ويؤيد هذا القول ما روي عن ابن عباس انه قال المراد به الرهبان واصحاب
الصوامع فان قيل كيف يتناسب قوله افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت بما قبله واي مناسبة
بين الابل والسماء والجبال والارض حتى جمع بينها قلنا لما وصف الله تعالى الجنة بما وصف عجب من ذلك

سورة البروج

سورة الطارق

قرئ لما بالتخفيف والتشديد

سورة الاعلى

سورة الغاشية

القمي
قال هم الذين خالفوا
دين الله وصلوا وصاموا
ونصبوا لامير المؤمنين عليه السلام
عملوا ونصبوا فلا يقبل منهم شيء
من افعالهم وتصلى وجوههم
نارا حامية
رفع مقامه

الكفار فذكرهم غرائب صنعه وقال قتادة لما ذكر ارتفاع سرر الجنة قالوا كيف نصعدها فنزلت هذه
الآية أفلا ينظرون إلى الإبل نظر اعتبار كيف خلقت للنهوض بالأثقال وحملها إلى البلاد البعيدة
وجعلت تبرك حتى تحمل وتركب عن قرب ويسر ثم تنهض بما حملت فليس في الدواب ما يحمل عليه
وهو بارك ويطيق النهوض إلا هي وسخرت لكل من قادها حتى الصبي الصغير ولما جعلت سفاين البر أعطيت
الصبر على احتمال العطش عشرة أيام فصاعدا وجعلت ترعى كل نبات في البراري والمفاوز مما لا ترعاه
ساير البهايم وإنما لم يذكر الفيل والزرافة والكركدن وغيرها مما هو أعظم من الجمل لأن العرب لم يروا
شيئا من ذلك ولا كانوا يعرفونه ولأن الإبل لهم كانت أنفس أموالهم وأكثرها ولا يفارقونها وإنما
جمع بينها وبين ما بعدها لأن نظر العرب قد انتظم هذه الأشياء في أوديتهم وبواديهم فانتظمها الذكر على حسب
ما انتظمها نظرهم وكثرة ملابستهم ومخالطتهم ومن فسر الإبل بالسحاب فإنما قصد بذلك طلب المناسبة
بطريق تشبيه الإبل بالسحاب في السير وفي الشكل أيضا في بعض الأوقات لا أنه أراد أن الإبل من أسماء
السحاب حقيقة وقد جاء في أشعار العرب تشبيه السحاب بالإبل كثيرا وقد شبهها ابن دريد أيضا بالسحاب
في قصيدته وقرأ أبي بن كعب وعايشة الإبل بتشديد اللام قال أبو عمرو وهو اسم للسحاب التي تحمل
الماء سورة الفجر فإن قيل كيف نكر الليالي العشر دون ساير ما أقسم به وهلا عرفها بلام العهد سورة الفجر
وهي ليال معلومة معهودة فإنها ليالي عشر ذي الحجة في قول الجمهور قلنا لأنها مخصوصة من بين جنس الليالي
العشر بفضيلة ليست لغيرها فلم يجمع بينها وبين غيرها بلام الجنس وإنما لم تعرف بلام العهد لأن التنكير
دال على التفخيم والتعظيم بدليل قوله تعالى والكلم الواحد ونظيره قوله تعالى لا أقسم بهذا البلد فعرفه
ثم قال ووالد فنكره والمراد به آدم وإبراهيم أو محمد صلعم ولأن الأحسن أن تكون اللامات كلها متجانسة
ليكون الكلام أبعد عن الألغاز والتعمية وهي في الباقي للجنس فإن قيل كيف ذم الإنسان في قوله
ربي أكرمن مع أنه صادق فيما قال لأن الله تعالى أكرمه بدليل قوله تعالى فأكرمه ونعمه كيف وإن أمر بالتحدث
بالنعمة وهو ما أمر به قلنا المراد أنه يقول ذلك مفتخرا به على غيره ومتطاولا به عليه ومعتقدا استحقاق
ذلك على ربه كما في قوله إنما أوتيته على علم عندي ومستدلا به على علو منزلته في الدار الآخرة وكل
ذلك منهي عنه فأما إذا قاله على وجه الشكر والتحدث بنعمة الله فليس بمذموم ولا منهي عنه فإن قيل
كيف قال في الجملة الأولى فأكرمه ولم يقل في الجملة الثانية فأهانه قلنا لأن بسط الرزق كرامة

لانه انعام وافضال من غير سابقة وقبضه ليس باهانة لان ترك الانعام والافضال لا يكون اهانة
بل هو واسطة بين الاكرام والاهانة فان المولى قد يكرم عبده وقد يهينه وقد لا يكرمه ولا يهينه
والتضييق في الرزق ليس الا عبارة عن ترك اعطاء القدر الزائد الا ترى انه يحسن ان يقول زيد
اكرمني اذا اهدى لك هدية ولا يحسن ان يقول اهانني اذا لم يهد لك فان قيل كيف قال وجاء
ربك والحركة والانتقال على الله تعالى محال لانهما من خواص الكائن في جهة قلنا قال ابن عباس
معناه وجاء امر ربك لان في القيامة تظهر جلائل آيات الله تعالى ونظيره قوله تعالى هل ينظرون الا
ان تاتيهم الملائكة او ياتي ربك وقيل معناه وجاء ظهور ربك لضرورة معرفته يوم القيامة
ومعرفة الشيء بالضرورة تقوم مقام ظهوره ورؤيته فمعناه زالت الشكوك وارتفعت الشبه

سورة البلد

كما ترتفع عند مجيء الشيء الذي كان يشك فيه سورة البلد فان قيل كيف قال وما ولد
ولم يقل ومن ولد قلنا لان في ما من الابهام ما ليس في من فقصد به التفخيم والتعظيم كانه قال واي شيء

سورة الشمس

عجيب غريب ولد ونظيره قوله تعالى والله اعلم بما وضعت سورة الشمس فان قيل كيف نكر النفس
دون سائر ما اقسم به قلنا لانه لا سبيل الى لام الجنس لان نفوس الحيوانات غير الانسان خارجة
عن ذلك بدليل قوله تعالى فالهمها فجورها وتقواها ولا سبيل الى لام العهد لان المراد ليس نفسا واحدة
معهودة وعلى قول من قال ان المراد بها نفس آدم عم فالتنكير للتفخيم والتعظيم كما سبق في سورة
الفجر فان قيل اين جواب القسم قلنا قال الزجاج وغيره ان قوله قد افلح وحذفت اللام لطول
الكلام وقال ابن الانباري جوابه محذوف قال الزمخشري تقديره ليدمدمن الله على اهل مكة لتكذيبهم

سورة الليل

رسول الله صعم كما دمدم على ثمود لتكذيبهم صالحا قال واما قد افلح من زكاها فكلام تابع لما قبله
على طريق الاستطراد وليس من جواب القسم في شيء سورة الليل فان قيل كيف قال
لا يصليها الا الاشقى الذي مع ان الشقي ايضا يصليها اي يقاسي حرها وعذابها قلنا قال
ابو عبيدة الاشقى هنا بمعنى الشقي والمراد به كل كافر والعرب تستعمل افعل في موضع فاعل ولا يريد
التفضيل وقد سبق تقرير ذلك والشواهد عليه في سورة الروم في قوله تعالى وهو اهون عليه وقال
الزجاج هذه نار موصوفة معينة فهي درك مخصوص ببعض الاشقياء ورد عليه ذلك بقوله تعالى
وسيجنبها الاتقى الذي والاتقى يجنب انواع عذاب نار جهنم كلها والمراد بالاتقى هنا ابو بكر باجماع

المفسرين ولهذا قال الزمخشري ان الاشقى ليس بمعنى الشقي بل هو على ظاهره والمراد به ابو جهل
وامية بن خلف فالاية واردة للموازنة بين حالتي اعظم المؤمنين واعظم المشركين فبولغ في صفتيهما
المتناقضتين وجعل هذا مختصا بالصلى كان النار لم تخلق الا له وهو نصيبه منها وجاء قوله تعالى
وسيجنبها الاتقى على موازنة ذلك ومقابلته مع ان كل تقي يجنبها وقال بعض العلماء هذه الاية
تدل على ان ابا بكر افضل الصحابة لانه وصفه بالاتقى وقال ان اكرمكم عند الله اتقيكم واذا كان
الاكرم عند الله كان افضل **سورة الضحى** فان قيل كيف وصفه بالضلال وهو نبي الله
معاذ الله ان يكون ضالا اي كافرا قبل النبوة ولا بعدها والضال اكثر ما ورد في القران بمعنى
الكافر قلنا المراد به هنا انه تعالى وجده ضالا عن معالم النبوة واحكام الشريعة فهداه اليها
هذا قول الجمهور **الثاني** انه ضل وهو صغير في شعاب مكة فرده الله تعالى الى جده عبد المطلب **الثالث**
ان معناه ووجدك ناسيا فهداك الى التذكر لان الضلال جاء بمعنى النسيان ومنه قوله تعالى
ان تضل احديهما فتذكر احديهما الاخرى فان قيل لو كان الضلال بمعنى النسيان لما جمع بينهما
في قوله تعالى لا يضل ربي ولا ينسى قلنا لا ندعي انه حيث ذكر كان بمعنى النسيان فهو في تلك
الاية بمعنى الخطأ وقيل بمعنى الغفلة **الرابع** ان معناه ووجدك جاهلا فعلمك فان قيل
كيف من عليه باخراجه من الفقر الى الغنى بقوله ووجدك عائلا فاغنى اي فقيرا والعائل الفقير
سواء كان له عيال او لم يكن قلنا قال ابن السائب واختاره الفراء انه لم يكن غناه بكثرة
المال ولكن الله ارضاه بما اتاه ولم يكن له الرضا قبل النبوة وذلك حقيقة الغنا ويؤيده قوله عم
الغنى غنى القلب وقال غيره المراد به انه اغناه بمال خديجة عن مال ابي طالب فالمراد به الاغنا
بتسهيل ما لا بد منه وتيسيره لا الاغنا بفضول المال الذي لا يجامع صفة الفقر **سورة الم نشرح**
فان قيل اي فائدة في لك وعنك والكلام تام بدونه قلنا فائدته الابهام ثم الايضاح وهو
نوع من انواع البلاغة فلما قال تعالى الم نشرح لك فهم ان ثمة مشروحا له ثم قال صدرك فاوضح
ما علم مبهما وكذا الكلام في عنك فان قيل كلمة مع للمصاحبة والقران فما معنى قران العسر
واليسر قلنا سبب نزول هذه الاية ان المشركين عيروا رسول الله صلعم واصحابه بالفقر والضائقة
التي كانوا فيها فوعدهم الله تعالى يسرا قريبا من زمان عسرهم واراد تاكيد الوعد لتسليتهم وتقوية قلوبهم

تعجيل

سورة الضحى
والضحى
عن احد بها العلماء
السلام في معنى ...
قال ووجدك ضالا في قوم ...
... فضل ...
فهداهم ...

سورة الم نشرح

فجعل اليسر الموعود كالمقارن للعسر في سرعة مجيئه فان قيل ما معنى قول ابن عباس وابن مسعود لن يغلب
عسر يسرين ويروى ذلك عن النبي صلى الله عليه وسلم ايضا قلنا هذا حمل على الظاهر وبناؤه على قوة الرجاء وان وعد الله
تعالى لا يحمل الا على احسن ما يحتمله اللفظ واكمله واما حقيقة القول فيه فهو انه يحتمل ان يكون الجملة الثانية
تاكيدا للاولى كما في تكرار قوله تعالى ويل يومئذ للمكذبين وما اشبهه وكما في قولك جاءني رجل جاءني
رجل وانت تعني واحدا بعينه في الجملتين فعلى هذا اتحد العسر واليسر ويكون تعريف العسر لانه حاضر
معهود وتنكير اليسر لانه غائب مفقود او للتفخيم والتعظيم ويحتمل ان يكون الجملة الثانية وعدا مستانفا
فيتعدد اليسر حينئذ على ما قيل ويؤكد ان الجملة الثانية للتاكيد انه ليس في مصحف عبد الله بن مسعود
الا مرة واحدة فان قيل اذا كان في قراءة غير مكرر فكيف قال والذي نفسي بيده لو كان العسر
في حجر لطلبه اليسر حتى يدخل عليه انه لن يغلب عسر يسرين قلنا كانه نزله ما فيه من التفخيم والتعظيم
بالتنكير منزلة التثنية لان المعنى يسرا اي يسر وانما فسره بيسرين لانه قال احد اليسرين ما تيسر
من الفتوح في زمن النبي صلى الله عليه وسلم والثاني ما تيسر بعده في زمن الخلفاء وقيل هما يسر الدنيا ويسر الآخرة
كقوله تعالى هل تربصون بنا الا احدى الحسنيين وهما حسن الظفر وحسن الثواب سورة التين فان قيل
كيف وجه صحة الاستثناء في قوله تعالى الا الذين امنوا وعملوا الصالحات قلنا قال الاكثرون المراد
بالانسان هنا الجنس وبرده اسفل سافلين ادخاله النار فعلى هذا يكون الاستثناء متصلا ظاهر
الاتصال ويكون قوله تعالى فلهم اجر غير ممنون تتميما لمقام قوله تعالى فلا يردهم اسفل سافلين واما على قول
من فسر الرد اسفل سافلين بالهرم والخرف وقال السافلون هم الضعفاء والزمنى والاطفال والشيخ
الهرم اسفل هؤلاء كلهم فعلى هذا يكون الاستثناء منقطعا بمعنى لكن ومعنى قوله فلهم اجر غير ممنون
اي غير منقطع بالهرم والضعف الحاصل من الكبر اي الا الذين امنوا وعملوا الصالحات في شبابهم
وقوتهم فانهم لا يردون الى ارذل العمر وان عمروا طويلا ويتمسك بظاهر قول ابن عباس رضي الله عنه
سورة العلق فان قيل اين مفعول خلق الاول قلنا يحتمل وجهين احدهما ان لا يقدر له
مفعول بل يكون المراد الذي حصل منه الخلق واستاثر به لا خالق سواه كما في قوله تعالى الا يعلم من خلق
في احد القولين وقولهم فلان يعطي ويمنع ويصل ويقطع الثاني ان يكون منصوبه مضمرا تقديره الذي خلق
كل شيء ثم افرد الانسان بالذكر تشريفا له وتفضيلا فان قيل كيف قال خلق الانسان من علق على الجمع

سورة نشرح

سورة العلق
وفي الصحاح
انها اول سورة نزلت
قال نزل جبريل على محمد صلعم
فقال يا محمد اقرأ قال وما اقرأ
قال اقرأ باسم ربك الذي
خلق ... خلق
القدر

ولم يقل من علقة قلنا لان الانسان في معنى الجمع بدليل قوله تعالى ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا
والجمع انما خلق من جميع علقة لا من علقة فان قيل هذا الجواب بعينه وارد في قوله تعالى يا ايها الناس ان كنتم
في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة قلنا المراد ثم فانا خلقنا اباكم
من تراب ثم خلقنا كل واحد من اولادكم من نطفة وقيل انما قال من علق رعاية للفاصلة الاولى وهي
طلوع سورة القدر فان قيل ما معنى قوله تعالى من كل امر وتنزلهم من الامر لا يعني قلنا من ها
بمعنى الباء كما في قوله تعالى يحفظونه من امر الله وقوله تعالى يلقي الروح من امره اي بكل امر قضاه الله تعالى
في تلك السنة من ليلة القدر الى مثلها تنزل الملائكة به من اللوح المحفوظ الى سماء الدنيا وقيل
الى الارض سورة البينة فان قيل المراد بالرسول هنا محمد صلعم بلا خلاف فكيف قال تعالى يتلو صحفا
فظاهره يدل على قراءة المكتوب من الكتاب وهو منتف في حقه صلعم لانه كان اميا قلنا المراد يتلو
ما في الصحف عن ظهر قلبه لانه هو المنقول عنه بالتواتر فان قيل ما الفرق بين الصحف والكتب حتى قال
تعالى صحفا مطهرة فيها كتب قلنا الصحف القراطيس وقوله تعالى مطهرة اي من الشرك والباطل
وقوله تعالى فيها كتب قيمة اي مكتوبات مستقيمة ناطقة بالعدل والحق يعني الآيات والاحكام فان قيل
كيف قال تعالى وما تفرق الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءتهم البينة اي النبي صلعم او القرآن
والمراد باهل الكتاب اليهود والنصارى وهم ما زالوا متفرقين مختلفين يكفر كل فريق منهم الآخر قبل مجيء
البينة وبعدها قلنا المراد به تفرقهم عن تصديق النبي صلعم والايمان به قبل ان يبعث فانهم كانوا مجتمعين
على ذلك متفقين عليه باخبار التورية والانجيل فلما بعث اليهم تفرقوا فمنهم من آمن ومنهم من كفر وقال بعض
العلماء المراد بالبينة ما في التورية والانجيل من الايمان بنبوته ويؤيد هذا القول ان اهل الكتاب افردوا
بالذكر في هذا التفرق مع وجود التفرق من المشركين ايضا بعد ما جمعوا مع المشركين في اول السورة
فلا بد ان يكون مجيء البينة امرا يخصهم ومجيء النبي صلعم والقرآن العزيز لا يخصهم سورة الزلزلة فان قيل
ما معنى اضافة الزلزال الذي هو المصدر الى الارض وهلا قال تعالى زلزالا كما قال تعالى كلا اذا دكت الارض
دكا دكا وما اشبهه قلنا معناه الزلزال الذي يستوجبها في علم الله تعالى ومشيئته في ذلك اليوم وهو
الزلزال الذي ليس بعده زلزال ونظيره قولك اكرم التقي اكرامه واهن الفاسق اهانته تريد
ما يستوجبانه من الاكرام والاهانة ويجوز ان يكون المراد بالاضافة الاستغراق معناه زلزالها كله

سورة القدر

سورة البينة

سورة الزلزلة

التقى

الذي هو محكم لها فان قيل كيف قال الله تعالى فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره على العموم وحسنات الكافر
محبطة بالكفر وسيئات المؤمن معفو عنها مغفورة باجتناب الكبائر فكيف تثبت رؤية كل عامل جزاء عمله
قلنا معناه فمن يعمل مثقال ذرة خيرا من فريق السعداء ومن يعمل مثقال ذرة شرا من فريق الاشقياء
لانه جاء بعد قوله تعالى يصدر الناس اشتاتا وذكر مقاتل انها نزلت في رجلين من اهل المدينة كان
احدهما يستقل ان يعطي السائل الكسرة او التمرة ويقول انما نوجر على ما نعطيه ونحن نحبه وكان الآخر
يتهاون بالذنب اليسير ويقول انما وعد الله النار على الكبائر **سورة العاديات** فان قيل
كيف قال تعالى ان ربهم بهم يومئذ لخبير مع انه خبير بهم في كل زمان فما وجه تخصيص ذلك اليوم
قلنا معناه ان ربهم يجازيهم يومئذ على اعمالهم فالعلم مجاز عن المجازاة ونظيره قوله تعالى
اولئك الذين يعلم الله ما في قلوبهم معناه يجازيهم على ما فيها لان علمه شامل لما في قلوب كل العباد
ويقرب منه قوله تعالى يوم هم بارزون لا يخفى على الله منهم شيء **سورة القارعة** واما من خفت
موازينه اي رجحت سيئاته على حسناته فامه هاوية اي فمسكنه النار واكثر المؤمنين سيئاتهم
راجحة على حسناتهم قلنا قوله فامه هاوية لا يدل على خلوده فيها فيسكن المؤمن فيها بقدر ما تقتضيه
ذنوبه ثم يخرج منها الى الجنة وقيل المراد بخفة الموازين خلوها من الحسنات بالكلية وذلك موازين
الكفار **سورة التكاثر** فان قيل اين جواب لو تعلمون قلنا محذوف تقديره لو تعلمون
الامر يقينا لشغلكم ما تعلمون عن التكاثر والتفاخر ثم ابتدأ سبحانه بوعيد آخر فقال لترون الجحيم
فان قيل كل واحد لا يخلو عن نعيم في الدنيا ولو مرة واحدة فما النعيم الذي يسئل عنه العبد قلنا
فيه سبعة اقوال احدها انه الامن والصحة الثاني الماء البارد الثالث انه خبز البر والماء
العذب الرابع انه كل ماكول ومشروب لذيذ الخامس انه الصحة والفراغ السادس انه
كل لذة من لذات الدنيا السابع انه دوام الغداء والعشاء وقيل السؤال خاص للكفار والصحيح
انه عام في كل انسان وفي كل نعيم فالكافر يسال توبيخا والمؤمن يسئل عن شكره او توبيخا كما جاء
في الحديث انه صلى الله عليه وسلم قال يقول الله تعالى ثلث لا اسال عبدي عن شكرهن واسئله عما سوى ذلك بيت يكنه
وما يقيم صلبه من الطعام وما يواري به عورته من اللباس **سورة العصر** فان قيل الاستثناء
الذي في السورة لا يدل على ان المؤمنين الموصوفين في ربح مع ان الاستثناء انما سيق لدفعهم

[illegible]
التزامه به من الارشاد الى مودة اهل البيت عليهم [illegible]
لكنه سبحانه [illegible]

بمضادة حالهم لحال من تبعها ولا استثناء. قلنا الاستثناء ان لم يدل بصريحه على انهم في ربح ولكن اقتضى انهم بتلك الصفات الاربع الشريفة يدل على انهم في اعظم ربح مع انا لو قدرنا انهم ليسوا في ربح فالمضادة حاصلة ايضا لانهم ليسوا في خسر بمقتضى الاستثناء. سورة الهمزة فان قيل ما الفرق بين الهمزة واللمزة قلنا قيل انهما بمعنى واحد لا فرق بينهما وانما الثاني تاكيد للاول وقيل انهما مختلفان فقيل الهمزة المغتاب واللمزة العياب وقيل الهمزة العياب في الوجه واللمزة العياب في القفا وقيل الهمزة الطعان في الناس واللمزة الطعان في انساب الناس وقيل الهمزة يكون بالعين واللمزة يكون باللسان وقيل عكسه فهذه ستة اقوال. سورة الفيل فان قيل ما معنى الابابيل وهل هو واحد او جمع قلنا معناه جماعات في تفرقة اي حلقة حلقة وقيل هي التي يتبع بعضها بعضا وقيل الكثيرة وقيل المختلفة الالوان قال الفراء وابو عبيدة لا واحد لها وقيل واحدها ابالة واقوال ابيل. سورة قريش فان قيل باي شيء يتعلق اللام في قوله لايلاف قريش قلنا قيل انها متعلقة باخر السورة التي قبلها اي فجعلهم كعصف ماكول لايلاف قريش ويؤيد هذا انهما في مصحف ابي سورة واحدة بلا فصل والمعنى انا اهلكنا اصحاب الفيل الذين قصدوهم ليتسامع الناس بذلك فيهابوهم ويحترموهم فينتظم لهم الامر في رحلتيهم ولا يجترئ احد عليهم وقيل معناه اهلكهم لايلاف قريش رحلة الشتاء والصيف بهلاك من كان يخيفهم ويتعبهم وقيل انها متعلقة بما بعدها وهو قوله تعالى فليعبدوا رب هذا البيت لايلافهم رحلة الشتاء والصيف معناه ان نعم الله تعالى عليهم لا تحصى فان لم يعبدوه لسائر نعمه فليعبدوه لهذه النعمة الظاهرة وقيل هي لام التعجب معناه اعجبوا لايلاف قريش وكانت لقريش في كل سنة رحلتان للتجارة بها معاشهم رحلة في الشتاء الى اليمن ورحلة في الصيف الى الشام ثم قيل الايلاف هنا مصدر بمعنى الالف تقول الفته ايلافا بالمد كما تقول الفته الفا بالقصر وكلاهما متعد الى مفعول واحد فيكون معنى لايلاف قريش اي لحبهم الرحلتين وقيل آلف بالمد متعد الى مفعولين تقول الفت زيدا المكان وآلف زيد عمروا المكان فيكون معنى الآية لايلاف الله تعالى قريشا الرحلتين فعلى هذا الوجه يكون المصدر مضافا الى المفعول وعلى الوجه الاول يكون مضافا الى الفاعل واما تكرار اضافة المصدر في قوله لايلاف قريش ايلافهم فقيل ان الثاني بدل من الاول وقيل انه للتاكيد كالقول

لقولك

اعطيناك المال لصيانة وجهك صيانة عن ذل السؤال سورة الماعون فان قيل كيف
توعد الله الساهي عن الصلوة والحديث ينفي مؤاخذته وهو قوله عم رفع عن امتي الخطأ
والنسيان قلنا المراد بالسهو هنا التغافل عنها والتكاسل في ادائها وقلة الالتفات اليها
وذلك فعل المنافقين او الفسقة الشطار من المسلمين وليس المراد ما يتفق فيها من السهو بوسوسة
الشيطان او حديث النفس مما لا صنع للعبد فيه ولا اختيار وهو المراد في الحديث وكان النبي
يقع له السهو في صلوته فضلا عن غيره ولهذا قال عن صلوتهم ولم يقل في صلوتهم وعن انس رض
انه قال الحمد لله على ان لم يقل في صلوتهم سورة الكوثر فان قيل ما الكوثر قلنا فيه قولان احدهما
وهو قول ابن عباس انه الخير الكثير فوعل من الكثرة كقولهم رجل نوفل اي كثير النوافل ومنه قول الشاعر
وانت كثير يا ابن مروان طيب وكان ابوك ابن العقائل كوثرا وقيل لاعرابية رجع ابنها من سفر
بم آب ابنك فقالت آب بكوثر ولقد اعطى الله النبي صلعم خير الكثير فانه آتاه الحكمة ومن يؤت
الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا ومنهم من فسر هذا الخير الكثير بالنبوة ومنهم من فسره بالعلم والحكمة ومنهم من فسره
بالقرآن القول الثاني ان الكوثر اسم نهر في الجنة وهو قول اكثر المفسرين وقد روي في
الصحيح عن رسول الله صلعم انه قال الكوثر نهر وعدنيه ربي في الجنة عليه خير كثير يرد عليه امتي يوم القيامة
وعنه صلعم في الحديث الصحيح انه قال بينا انا اسير في الجنة فاذا بنهر حافتاه قباب اللؤلؤ المجوف فقلت
ما هذا يا جبرئيل قال هذا الكوثر الذي اعطاك ربك فضرب الملك بيده فاذا طينه المسك الاذفر وروي
في صفته انه احلى من العسل واشد بياضا من اللبن وابرد من الثلج والين من الزبد حافتاه الزبرجد
واوانيه من الفضة عدد نجوم السماء لا يظمأ من شرب منه ابدا سورة الكافرون فان قيل كيف
قال ولا انتم عابدون ما اعبد ولم يقل من اعبد قلنا فيه وجهان احدهما انه انما قال ما رعاية
للمقابلة في قوله لا اعبد ما تعبدون الثاني ان ما مصدرية اي لا اعبد عبادتكم ولا تعبدون
عبادتي وقال الزمخشري انما قال ما لان المراد الصفة كانه قال لا اعبد الباطل ولا تعبدون
الحق وقال غيره ما في الكل بمعنى الذي والعائد محذوف فان قيل ما فائدة التكرار
قلنا فيه وجهان احدهما انه للتاكيد وقطع اطماعهم فيما طلبوه منه الثاني ان الجملتين الاوليين
لنفي العبادة في الحال والجملتين الاخريين لنفي العبادة في الاستقبال فلا تكرار فيه وهذا قول ثعلب

والزجاج والخطاب لجماعة اعلم الله منهم انهم لا يؤمنون وقال الزمخشري ما يرد الوجه الثاني وذلك
انه قال لا اعبد اريد به العبادة فيما يستقبل لان لا لا تدخل الا على مضارع في معنى الاستقبال كما ان ما
لا تدخل الا على مضارع في معنى الحال فالجملتان الاوليان لنفي العبادة في المستقبل والجملتان الاخريان
لنفي العبادة في الماضي فقوله ولا انا عابد ما عبدتم اي ما عبدتم يعني عبادة الاصنام في الجاهلية فكيف
ترجى مني بعد الاسلام وقوله ولا انتم عابدون ما اعبد اي ما عبدتم في وقت ما انا على عبادته ويرد
على قوله والجملتان الاخريان لنفي العبادة في الماضي ان اسم الفاعل المنون العامل عمل الفعل لا يكون
الا بمعنى الحال او الاستقبال وعابد هنا عامل في ما وكذلك عابدون جوابه انه على الحكاية كما في قوله تعالى
وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد واورد على هذا التقرير سؤالا فقال فان قيل هلا قال ولا انتم عابدون
ما عبدت بلفظ الماضي كما قال ولا انا عابد ما عبدتم قلنا لانهم كانوا يعبدون الاصنام قبل
بعثه وهو ما كان يعبد الله قبل بعثه بل بعد بعثه ويرد على هذا التقرير ان اعظم العبادات التوحيد
وكل الانبياء كانوا موحدين بعقولهم قبل بعثهم وقال بعض العلماء جاء الكلام مكررا لانه ورد جوابا لسؤالهم
العبادة مناوبة وكان سؤالهم مكررا فانهم قالوا يا محمد نعبد الهتنا كذا مدة ونعبد الهك كذا مدة
ثم نعبد الهتنا كذا مدة ونعبد الهك كذا مدة فورد الجواب مكررا ليطابق السؤال وهذا وجه حسن لطيف

سورة النصر فان قيل اي مناسبة بين الامر بالاستغفار وبين ما قبله فان مجيء الفتح والنصر
والظفر يناسب الشكر والحمد لا الاستغفار والتوبة قلنا قال ابن عباس رض لما نزلت هذه السورة
علم النبي صلعم انه قد نعيت اليه نفسه وقال الحسن اعلم النبي صلعم انه قد اقترب اجله فامر بالتسبيح والتوبة
ليختم له في آخر عمره بالزيادة في العمل الصالح فكان يكثر قول سبحانك اللهم اغفر لي انك انت التواب الرحيم
وعن ابن مسعود رض ان هذه السورة تسمى سورة التوديع وروي ان النبي صلعم عاش بعد نزولها
سنتين سورة تبت فان قيل كيف ذكر الله تعالى ابا لهب بكنيته دون اسمه مع ان في ذلك
اكرام واحترام قلنا فيه وجوه احدها انه يجوز انه لم يعرف له اسم ولم يشتهر الا بكنيته
فذكره بما هو اشهر به لزيادة تشهيره بدعوة السوء عليه الثاني انه نقل انه كان اسمه عبد العزى
وهو كان عبد الله لا عبد العزى فلو ذكره باسمه لكان خلاف الواقع الثالث انه ذكره بكنيته
لموافقة حاله لكنيته فان مصيره الى النار ذات اللهب وانما كني بذلك لتلهب وجنتيه واشراقهما

سورة الاخلاص فان قيل كيف المشهور في كلام العرب ان الاحد يستعمل بعد النفي والواحد يستعمل بعد الاثبات يقال في الدار واحد وما في الدار احد وجاءني واحد وما جاءني احد ومنه قوله تعالى والهكم اله واحد وقوله تعالى هو الله الواحد القهار وقوله سبحانه وتعالى ولا تصل على احد منهم ولا نفرق بين احد لستن كاحد فما منكم من احد فكيف جاء هنا في الاثبات قلنا قال ابن عباس لا فرق بين الواحد والاحد في المعنى واختاره ابو عبيدة ويؤيده قوله تعالى فابعثوا احدكم بورقكم وقولهم احد وعشرون وما اشبهه واذا كانا بمعنى واحد لا يختص احدهما بمكان دون مكان وان غلب استعمال احدهما في النفي والآخر في الاثبات ويجوز ان يكون العدول عن الغالب هنا رعاية لمقابلة الصمد سورة الفلق فان قيل قوله تعالى من شر ما خلق يتناول كل ما بعده فما فائدة اعادته قلنا خص شر هذه الاشياء الثلثة بالذكر تعظيما لشرها كما في عطف الخاص على العام تعظيما لشرفه وفضله او خصها بالذكر لخفاء شرها وانه يلحق الانسان من حيث لا يشعر ولهذا قيل شر الاعداء المداجي وهو الذي يكيد الانسان من حيث لا يعلم فان قيل كيف عرف سبحانه النفاثات ونكر ما بعدها وما قبلها قلنا لان كل نفاثة شريرة وليس كل غاسق وهو الليل شريرا وكذا ليس كل حاسد يضر بل رب حسد محمود وهو الحسد في الخيرات ومنه قوله لا حسد الا في اثنين الحديث وقال ابو تمام وما حاسد في المكرمات بحاسد وقال ان العلى حسن في مثلها الحسد سورة الناس فان قيل كيف خص الناس بالذكر في قوله تعالى قل اعوذ برب الناس وهو رب كل شيء قلنا انما خصهم بالذكر تشريفا لهم وتفضيلا على غيرهم لانهم العقلاء والمميزون الثاني انه لما امر بالاستعاذة من شرهم ذكر مع ذلك انه ربهم ليعلم انه هو الذي يعيذ من شرهم الثالث ان الاستعاذة وقعت من شر الموسوس الى الناس بربهم الذي هو الههم ومعبودهم كما يستغيث بعض العبيد اذا اعتراه خطب بسيده ومخدومه ووالي امره فان قيل قوله تعالى من الجنة والناس بيان للذي يوسوس على ان الشيطان الموسوس ضربان جني وانسي كما قال شياطين الانس والجن او بيان للناس الذي اضيفت الوسوسة الى صدورهم والناس المذكور آخرا بمعنى الانس قلنا قال بعض ائمة التفسير المراد المعنى الاول كانه تعالى قال من شر الوسواس الجني ومن شر الوسواس الانسي فهو استعاذة بالله تعالى من شر الموسوسين من الجنسين وهو اختيار الزجاج وفي هذا الوجه اطلاق لفظ الناس على الانسي والجني والنقل انه اسم للجني وقال بعضهم المراد المعنى الثاني فكانه قال من شر الوسواس الجني الذي

يوسوس في صدور الناس جنيهم وانسيهم فسمي الجن ناسا كما سماهم نفرا ورجالا في قوله تعالى انه استمع نفر من الجن
وقوله تعالى يعوذون برجال من الجن فهو استعاذة بالله من شر الوسواس الجني الذي يوسوس في صدور
الجن كما يوسوس في صدور الانس وهو اختيار الفراء والمراد بالجنة هنا الشياطين من الجن على الوجه
الاول ومطلق الجن على الوجه الثاني لان الشيطان منهم هو الذي يوسوس غيره ومطلقهم يوسوس
اليهم واختار الزمخشري الوجه الاول وقال ما احق ان اسم الناس مطلق على الجن لان الجن سموا جنا
لاجتنانهم اي لاستتارهم والناس سموا ناسا لظهورهم من الايناس وهو الابصار كما سموا بشرا لظهورهم
من البشرة ولو صح هذا الاطلاق لم يكن هذا المحل مناسبا لفصاحة القران قال واجود منه ان المراد
بالناس الاول الناسي كقوله تعالى يوم يدع الداع وكما قرئ من حيث افاض الناس ثم بين بالجنة والناس
لان الثقلين هما الجنسان الموصوفان بنسيان حقوق الله تعالى والله اعلم تم
الكتاب بعون الملك الوهاب في منتصف يوم الاربعا ثلثة وعشرون خلت
من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٩٩ تسعة وتسعين ومائتين بعد الالف
من الهجرة النبوية المصطفوية على هاجرها الف الف
سلام وتحية على يد الفقير الحقير المذنب العاصي
محمد حسين القاضي في قرية [illegible]
[illegible] التابع لمحروسة اصفهان
صانها الله عن [illegible]
[illegible]

وقد فرغ من تكتيب هذا [illegible] يوم الجمعة الحادي والعشرين [illegible] من الشهر المزبور
وبذلت الجهد في كتابة هذا الكتاب غايته ويوم شروعي فيها يوم العيد
وهو الثامن والعشرون من شهر ذي الحجة الحرام من السنة المزبورة والحمد لله اولا
واخرا وظاهرا وباطنا [illegible]
وصلى الله على محمد وآله [illegible] الاطهار [illegible]

با مقدمه و اصلاحات محمد علی انصاری
انتشار یافت

بها ۱۲۰ ریال